

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مطالعات ایران شناسی

(مطالعات میان رشته‌ای، علمی، اختصاصی)

سال پنجم | شماره چهاردهم | پاییز ۱۳۹۸

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۴۷۶-۲۹۸۹

صاحب امتیاز: بنیاد ایران شناسی

مدیر مسئول: دکتر محمد بهرام‌زاده

سر دبیر: دکتر حکمت‌اله ملاصالحی

مدیر داخلی: شیوا باقری

هیئت تحریریه

(استاد دانشگاه تبریز)	دکتر مهری باقری
(استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	دکتر ناصر تکمیل همایون
(استاد دانشگاه تهران)	دکتر محمود جعفری دهقی
(استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	دکتر زهره زرشناس
(استاد دانشگاه تهران)	دکتر فتح‌الله مجتبابی
(استاد دانشگاه تهران)	دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
(معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران شناسی)	دکتر محمد بهرام‌زاده
(استاد دانشگاه تربیت مدرس)	دکتر محمود طاووسی

ویراستار: محسن احمدی

مترجم: دکتر رویا خوبی

صفحه‌آرا: مریم جامعی

حروفچین انگلیسی: مونیکا طوسی

نمونه‌خوان: زهره دولتی

چاپ و انتشار: بنیاد ایران شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران شناسی

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۵

دورنما: ۰۲۱ - ۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Fasnameh@iranology.ir

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدان پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد.
- پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و پس از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

- مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

- در صفحه نسخه، نام و نشانی کامل، شماره تماس نویسنده، محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شود.

- متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شود.

- مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط Word (2007) و با فونت B nazanin و قلم ۱۳، تهیه و ارسال شود.

- مقاله نباید از ۲۰ صفحه (۷ هزار واژه) بیشتر شود.

- توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدولها، به همراه منبع در بالای آنها آورده شود.

- در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروری است.

- ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با شیوه ذیل است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفا، ۱۳۶۳: ۳/۶۵).

در تنظیم فهرست منابع نخست کتاب‌ها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال نشر). نام کتاب. جلد. شماره چاپ. شهر محل نشر: ناشر. مثال:

آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۶). غرب‌زدگی. ج ۲. تهران: رواق.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال چاپ). «عنوان مقاله». نام نشریه. نام مترجم (در صورتی که مقاله

ترجمه باشد). سال. شماره. صفحه آغازین مقاله و صفحه پایانی مقاله. مثال: سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۲).

«راه و روش شناخت ایران». فصلنامه ایران و اسلام. سال ۱. ش ۱. تابستان. صص ۲۰-۳۲.

علاقمندان در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه می‌توانند با شماره ۰۲۱-۸۸۶۰۸۹۲۵ تماس حاصل نمایند.

فهرست مطالب

عنوان

سرمقاله

- ۴ دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
- ۵-۲۴ جایگاه و نقش زن در تحکیم نظام خانواده
دکتر عباس قنبری؛ الیاس قادری
- ۲۵-۴۴ بررسی و مطالعه تزئینات جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌های قاجاری استان چهارمحال و بختیاری
دکتر حسین ابراهیمی ناغانی؛ صفورا قاسمی
- ۴۵-۵۶ بررسی طرح و نقش قالی‌های باباحیدر
دکتر فرانک کبیری؛ دکتر اعظم بهلول؛ پریش محمدی
- ۵۷-۷۵ معماری سنتی دوره قاجار در خانه اشرافی دزک (قلعه دزک، استان چهارمحال و بختیاری)
دکتر معصومه طاهری دهکردی
- ۷۷-۸۷ آوازخوانان و نوازندگان اقوام لر و بختیاری
دکتر حسن ذوالفقاری
- ۸۹-۱۰۶ مطالعه و بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری
عقیل سلطانپور
- ۱۰۷-۱۲۹ نقش برنامه‌های شبکه رادیویی و تلویزیونی جهان‌بین در استان چهارمحال و بختیاری در تقویت هویت بومی و محلی
لیلا بیاتی؛ زهرا اردستانی
- ۱۳۱-۱۴۹ کارکرد سیاسی-اقتصادی جاده دزپارت در مناسبات دولت صفویه و ایل بختیاری
زهرا آذرنیوش
- ۱۵۱-۱۶۶ سیر تغییرات نظام تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۵۸ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق)
داراب ظفریان
- ۱۶۸-۱۷۷ چکیده مقالات به انگلیسی

سرمقاله

با عنایات ایزد منان، چهاردهمین شماره مجله «مطالعات ایران‌شناسی» تحت عنوان (ویژه‌نامه استان چهارمحال و بختیاری) در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌گیرد. این شماره از مطالعات ایران‌شناسی شامل مقالاتی از همکاران گرامی و دانشور آقایان دکتر عباس قنبری عدیوی و الیاس قادری با عنوان «جایگاه و نقش زن در تحکیم نظام خانواده»؛ سرکار خانم‌ها دکتر فرانک کبیری، دکتر اعظم بهلول و پریش محمدی با عنوان «بررسی طرح و نقش قالی‌های باباجیدر»؛ آقای دکتر حسین ابراهیمی ناغانی و سرکار خانم صفورا قاسمی با عنوان «بررسی و مطالعه تزئینات جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌های قاجاری استان چهارمحال و بختیاری»؛ سرکار خانم دکتر معصومه طاهری دهکردی با عنوان «معماری سنتی دوره قاجار در خانه اشرافی دزک (قلعه دزک، استان چهارمحال و بختیاری)»؛ آقای دکتر حسن ذوالفقاری با عنوان «آوازخوانان و نوازندگان اقوام لر و بختیاری»؛ آقای عقیل سلطانپور با عنوان «مطالعه و بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری»؛ سرکار خانم‌ها لیلا بیاتی و زهرا اردستانی با عنوان «نقش برنامه‌های شبکه رادیویی و تلویزیونی جهان‌بین در استان چهارمحال و بختیاری در تقویت هویت بومی و محلی»؛ سرکار خانم زهرا آذرنیوش با عنوان «کارکرد سیاسی-اقتصادی جاده دزپارت در مناسبات دولت صفویه و ایل بختیاری» و در نهایت مقاله آقای داراب ظفریان با عنوان «سیر تغییرات نظام تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۵۸ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق)» است.

در تدوین، تحقیق، چاپ و انتشار این شماره همکاران و دوستان فرهیخته‌ای ما را یاری رسانند که صمیمانه قدردان زحماتشان هستیم. امیدوار و مشتاقیم مجله «مطالعات ایران‌شناسی» بتواند زمینه‌ساز شناخت و بازشناسی برگ‌هایی از تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران بزرگ باشد.

حکمت‌اله ملاصالحی

دانشگاه تهران ۱۳۹۸ هجری خورشیدی

جایگاه و نقش زن در تحکیم نظام خانواده

عباس قنبری عدیوی^۱؛ الیاس قادری^۲

چکیده

«زن» و در بیان کلی‌تر انسان، برترین خلقت خداوند متعال در میان مخلوقات اوست. یکی از اهداف خلقت زن با توجه به آیات و روایات دین مبین اسلام، تکامل بخشیدن به آفرینش انسان و در مرتبه پایین‌تر تکامل بخشیدن به آفرینش مرد و همچنین بقای نسل انسان است. اهدافی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، عبارتند از: تبیین چهره، موقعیت و جایگاه زن در آفرینش، جایگاه زن در قرآن و احادیث و توجه به او در دین اسلام، سیر تحول جایگاه زن در فرهنگ و اعصار گذشته ایران، سیمای زن در خانواده و نظام حقوقی ایران و همچنین کارکردهای زن در نقش‌های مختلف در جامعه. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که زن به تکامل رساننده خلقت انسان و جنس مقابل آنان یعنی مردان است. زن و مرد در دین اسلام همواره جایگاه مساوی دارند و اگر در جایی تفاوتی وجود دارد، صرفاً حاصل تفاوتی است که در نقش و وظایف آنان وجود دارد. زنان ایرانی از باستان تاکنون مورد تکریم بوده‌اند و الهه‌ها در برخی فرهنگ‌ها تقدس داشته‌اند. اگر زمانی در حق آنان ستم و یا اجحافی دیده شده است، به سبب عوامل بیگانه یا حاکمان خودکامه بوده است که سعی در به بیگاری کشاندن زنان داشته‌اند. نقش زن در زندگی و خانواده بیش از مرد است. زنان در مسیر پرپیچ و خم زندگی، نقش‌های متعددی همچون نقش دختری، همسری، مادری و غیره را برعهده دارند که برترین آن‌ها مادری است. روش مطالعه این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای است و با توجه به اینکه موضوع و محتوای این پژوهش، رویکردی اسلامی ایرانی دارد، پژوهشگران بیشتر از کتب دینی و منابع وابسته به آنان و همچنین از نظریات عالمان، نظریه پردازان و جامعه‌شناسان آگاه به دین اسلام و فرهنگ و خانواده‌های ایرانی استفاده کرده‌اند.

کلیدواژگان: اسلام، ایران، خانواده، زن، نظام حقوقی، مادر.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛ odivi46@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان؛ elyashghadery@yahoo.com

مقدمه

زن، یکی از مواهب الهی است که برای تکامل بخشیدن به نسل انسان خلق شده است و بنیان استوار کانون خانواده منوط به وجود اوست. اساساً سخن گفتن یا نوشتن از زن بدون شناخت حالات، روحیات، و نیازهای جسمی و روحی آنان بسی دشوار است و این امر زمانی دشوارتر به نظر می‌رسد که یک فرد با جنسیت مخالف (مرد) بخواهد راجع به آنان تحقیق و جستجو و اصطلاحاً نظر بدهد. اما مسلمانان - و همین‌طور ایرانیان که از دیرباز جایگاه و موقعیت والای این خلقت مبارک را درک کرده و شناخته‌اند - نسبت به دیگر افراد ملل و مذاهب، توانایی بیشتری برای تحقیق و بیان نظر راجع به زنان دارند. مسلمانان با در دست داشتن منابع کامل و ارزشمندی همچون کلام الله (قرآن) و احادیث ائمه اطهار (ع) به وضوح پی به سیمای این چهره درخشان برده و تقدس آنان را پذیرفته‌اند؛ زیرا زنان مسلمان همواره از برترین الگوهای تاریخ یعنی حضرت فاطمه (س)، حضرت زینب (س) و دیگر زنان برجسته اسلام تأسی پذیرفته و آنان را راهنما و راهبر خود قرار داده‌اند. همچنین ایرانیان که ملتی دارای فرهنگ و تمدن غنی هستند، همواره به جایگاه زن در خلقت و زندگی خود اذعان داشته‌اند. نسل‌های اخیر این ادعای واقعی را از کتب و پیش‌تر آن را از کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها دریافت کرده‌اند. کشور و فرهنگی که چنین دیدگاهی در مورد زنان دارند و به کارکردها و نقش‌های ارزشمند زنان در موقعیت‌های مختلف زندگی آشنا هستند، این عملکردهای بی‌بدیل را ارج می‌نهند؛ زیرا بدون مشارکت آنان در زندگی همکاری، همیاری و همدلی آنان هیچ موقعیتی برای زندگی و نیل به اهداف والای روحانی و دنیوی نمی‌توان تصور کرد. در این مقاله به اختصار به سیمای زن و بررسی آن در خلقت و آفرینش، چهره زن در اسلام، سیر تحول جایگاه او در ایران، بررسی نظام حقوقی زن در ایران با تکیه بر دیدگاه‌های اسلامی اعم از قرآن، احادیث و نظریات اندیشمندان پرداخته شد و در انتها به نقش و کارکردهای مختلف زن اشاره شده است.

۱. سیمای زن در آفرینش

در آغاز خلقت، انسان‌ها بیش از دو نفر نبودند: آدم و حوا. یکی از آن‌ها زن بود؛ زیرا بدون وجود زن خلقت معنا نداشت و اصلاً تولید نسل صورت نمی‌گرفت و جهان و آفرینش به وضع اکنون نمی‌رسید. اگرچه آفرینش زن در مرحله دوم یعنی پس از حضرت آدم (ع) قرار گرفته است. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ

حَمَلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ : اوست که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد. چون با او در آمیخت، به باری سبک بارور شد و مدتی با آن سر کرد و چون بار سنگین گردید، آن دو، الله، پروردگار خویش را بخوانند که اگر ما را فرزند صالح دهی از سپاسگزاران خواهیم بود» (اعراف: ۱۸۹). اما این آفرینش در مرتبه دوم ایراد و عیبی بر او وارد نمی‌کند؛ چون آن دو مکمل هم هستند. از آغاز خلقت تاکنون زن همواره در کنار مرد بوده و هست؛ گرچه اطلاعات کمی درباره زن و زندگی آن‌ها در دوره پیش از تاریخ موجود است. «قدیم‌ترین نشانه‌هایی که از زن در نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران به دست آمده به هزاره ششم ق.م یعنی حدود هشت هزار سال پیش تعلق دارد» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۷: ۶۰).

اگر مروری بر آفرینش زن و پس از آن شود، این مهم به دست خواهد آمد که زن به خصوص نقش مادری او، همواره مورد احترام و تقدس بوده است. به نحوی که «تقریباً در تمام مذاهب یادگار الهه مادر را که به شکل ساده مجسم شد، حفظ کرده‌اند، مردم در آن مبدأ وجود را تقدس کرده، آن را نشانه باروری و فراوانی می‌شناختند» (همان، ۷۹).

در آفرینش زن و مرد، هیچ تفاوتی نیست؛ «زیرا در قرآن هدف از آفرینش عبودیت و بندگی است» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۲۴). این تفاوت‌هایی که صورت می‌گیرد و گاهی اوقات اینگونه تصور می‌شود که مردها خود را برتر از زن‌ها می‌دانند، در واقع ناشی از تقسیم‌بندی نقش‌ها و نحوه عملکرد هر کدام از آنان در زندگی است؛ گاهی نیز هدف از این تقسیم‌بندی‌ها تعصب فرهنگی یا به علت نداشتن شناخت زنان از طرف مردان است. «دیدگاه اشتراک و برابری زن و مرد در آن نیت به معنای نفی هرگونه تفاوت میان زنان و مردان یا نفی تفاوت راه‌های آن دو برای رسیدن به کمال نیست. خداوند از آفرینش مرد و زن به منزله دو جنس از یک حقیقت، اهدافی حکیمانه داشته است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد» (علاسوند، ۱۳۹۱: ۴۶). چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه ما را پرستند» (ذاریات: ۵۶). در بعضی از داستان‌ها و افسانه‌های پیشین که راجع به آفرینش زنان بیان شده، آن‌ها را موجوداتی برتر و والا نشان داده است. «در افسانه‌های پیدایش، نقش زنان در چهره زمینی و آسمانی بسی درخشان‌تر و برجسته‌تر از دوره‌های بعدی است» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۷: ۱۰۴). هرچند در این خصوص نظر یکسانی وجود ندارد بلکه برخی راجع به عقل زنان شک و شبهه‌هایی بیان کرده‌اند که گاهی از آن به ناقص‌العقل بودن تعبیر می‌شود که این نظریه و شبهه هم

به طور دقیق و کامل قابل پذیرش نیست. «زنان در عقل عملی نه تنها ضعیف‌تر از مردان نیستند بلکه مساوی و در برخی امور برتر از مردان هستند» (معین‌الاسلام، ۱۳۸۰: ۹۶). البته معین‌الاسلام در کتابش دلیل چندانی راجع به این نظر نیاورده است؛ اگرچه موضوع بحث شده به خودی خود رد می‌شود و نیازی به آوردن دلیل برای تأکید کمال عقل زنان نیست.

۲. سیمای زن در قرآن

زن در اکثر تعالیم دینی، به ویژه نقش آن در زمینه مادری، مورد احترام بوده است؛ چنان‌که پیشتر هم بیان شد در بیشتر ادیان، الهه مادر همواره مورد پرستش واقع می‌شد (لاهیجی و کار، ۱۳۷۷: ۷۸). در این میان قرآن کتاب مقدس مسلمانان، نقش و جایگاه آن‌ها را بهتر از هر کتاب مقدس دیگری بیان کرده است؛ به طوری که اگر سیمای واقعی زن جستجو شود، مرجعی بهتر از قرآن پیدا نخواهد شد. قرآن در بسیاری از سوره‌های خود در مورد زن بحث کرده است و حتی دو سوره را به نام آن‌ها نامگذاری کرده است: «یکی سوره النساء الکبری که مشهور به سوره نساء یعنی زنان است و دیگری سوره النساء الصغری که مشهور به سوره طلاق» (فهیم کرمانی، ۱۳۶۶: پیش‌گفتار). اینکه قرآن در ده سوره در مورد زنان بحث می‌کند و حتی دو سوره به نام زنان می‌آورد، خود دلیل محکمی بر ارزش وجودی آن‌هاست. در اندیشه‌های اسلامی و قرآن، زنان در مسیر مواهب رشد و توانایی همان مقامی را دارند که مردان صاحب آن هستند. «از نظرگاه اندیشه اسلامی، زن انسانی است که همه مواهب رشد را داراست، نقص و خللی در جوهر وجودش نیست، ابزار تکامل و رشد را به اندازه مردان واجد است که در حیات و آفرینش وجودی مستقل دارد و طفیل دیگری نیست؛ زیرا خداوند انسان را آفرید و برای بقای انسان او را به صنف زن و مرد تقسیم کرد» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۳). تقسیم‌بندی موجودات انسانی به مذکر و مؤنث در جهان مادی به صورت یک اصل، پذیرفته شده است که بیشتر مربوط به وظایف و عملکرد هر کدام از این دو نوع است؛ اگرچه از دیدگاه اسلام و قرآن، زن و مرد هیچ برتری‌ای نسبت به هم ندارند؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد در اکثر موارد یکی هستند. همچنان‌که در قرآن آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. و چون پروردگار به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم» (بقره: ۳۰). در این آیه صحبت از موجودی است که قرار است در روی زمین خلیفه شود اما بیان نشده که آن موجود مرد است یا زن. می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است این خلیفه در روی زمین زن نیز باشد که در این صورت با مرد برابر و یک جایگاه دارد. یکی

از ویژگی‌های اساسی که به زن شخصیت والایی می‌دهد و او را از هر گزندی حفظ می‌کند، ایمان اوست. «شخصیت والای زن همیشه از دریچه ایمانش متجلی می‌گردد و این ایمان است که گوهر تابناک وجود زن را از گزند ناپاک‌دلان، در پناه دژی به نام تقوا و عفاف، همیشه حراست می‌کند» (خلیلیان، ۱۳۵۱: ۴۳-۴۴). یکی از توصیه‌های قرآن به پیامبر (ص) پذیرفتن زنان با ایمان است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ: ای پیامبر، چون زنانی که دل به ایمان بسته‌اند، نزد تو آیند تا بیعت کنند، آنان را بپذیر. مشروط بر این که هرگز شرک نوزند، دست و دامان به ناپاکی نیالیند...» (ممتحنه: ۱۲).

گاهی اوقات زنان احساس می‌کنند که مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و در قیاس با مردان ارزش کمتری دارند، خداوند در قرآن راجع به آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَاتِنِينَ وَالْقَاتِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ...: مردان و زنان مسلمان، مؤمن، فروتن، راستگو، بردبار، نرم دل، بخشنده، روزه‌دار، عقیف و خدانشناس خداوند برای ایشان آمرزش و پاداش بزرگ آماده کرده است» (احزاب: ۳۵). خداوند در آیه فوق با برشمردن صفات نیکو و پسندیده، زنان را در مرتبه مردان قرار داده است و در پاداش و روزی دادن نیز در ردیف مردان قرار گرفته‌اند.

در نهایت تفاوت مرد و زن در انجام بعضی از کارها و اعمال انکارناپذیر است اما تنها چیزی که می‌تواند مایه برتری زن و مرد نسبت به یکدیگر شود، تقوا و عمل صالح است. آن چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما همه شما را نخست از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا بزرگوار و گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

۳. سیمای زن در احادیث

پس از قرآن کریم، سنت و احادیث گهربار پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) هستند که جایگاه زن و ارزش آن‌ها و بسیاری از جنبه‌های دیگری چون وظایف، ارتباط با دیگران، شیوه زندگی، نحوه ارتباط با همسر و غیره را مشخص کرده است. در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است: «النِّسَاءُ شَفَائِقُ الرُّجَالِ: زنان همتای مردان هستند» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۳/۵). حضرت فاطمه زهرا (س) فرموده‌اند: «الزَّمُّ رَجُلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا: همیشه در خدمت مادر و پایند او باش،

چون بهشت زیر پای مادران است و نتیجه آن نعمت‌های بهشتی خواهد بود» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۱/۹۱۰). یکی از معانی که از این حدیث دریافت می‌شود آن است که مادران در شرایط سختی که هم به کارهای خانه می‌پردازند و هم کارهای همسررداری را انجام می‌دهند، یک امر مهم‌تر برعهده دارند، آن‌هم نسل‌آفرینی و مستدام داشتن زاد و ولد است. پیامبر (ص) در بسیاری از سخنان گهربارشان مردان را به احترام زنان سفارش کرده و از بی‌احترامی به آن‌ها نهی فرموده است: «خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ: بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهتر باشند» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱/۴۶۵). در این حدیث دو امر مهم متصور می‌شود: اول این که یک نوع برداشت توصیه به ازدواج از آن در ذهن مجسم می‌شود؛ زیرا تا مردها با زن‌ها ازدواج نکنند، بهتر یا بدتر بودنشان آن چنان مشخص نمی‌شود. دیگر آن که ارج و مقام دادن به زن است؛ زیرا زن باید مقام والایی داشته باشد که باید مردها با آن‌ها خوش رفتار باشند یا آن‌ها را مورد تکریم قرار دهند تا از نظر پیامبر (ص) بهترین انگاشته شوند. یکی از نکاتی که قرآن و ائمه اطهار (ع) راجع به آن، به زنان سفارش زیادی کرده‌اند و آن را باعث قرب زن می‌دانند، به نیکی یاد کردن از شوهرانشان است. «زن نیک‌بخت آن است که شوهرش را به نیکی یاد کند و هر جا اسمش به میان آید، بر شخصیت و اعتبار وی بیفزاید» (خلیلیان، ۱۳۵۱: ۱۵۵).

امام علی (ع) نیز در آخرین روزهای عمرش پس از ضربت خوردن، فرزندانش را جمع کرد و به آن‌ها و همه مردم تاریخ سفارش کرد: «اللَّهُ، اللَّهُ، فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ: النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ: خدا را، خدا را نسبت به زنان و بردگان؛ زیرا آخرین سخن پیامبر این بود: شما را نسبت به زنان و بردگان سفارش می‌کنم» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق: ۱/۱۹۷). از این حدیث می‌توان برداشت کرد که در آن زمان چون برده‌داری رایج بود و دیدگاه اعراب نسبت به زن‌ها بهتر از بردگی نبود و گاهی زنان از مرحله بردگان نیز پایین‌تر می‌آمدند، توصیه کرده که با آن دو گروه با مسالمت برخورد شود و نسبت به آن‌ها بی‌احترامی نکنند. پیامبر اسلام (ص) پیوسته به یاران خویش در مورد زنان سفارش می‌کرد و زنان را امانت خدا می‌خواند. از جابر بن عبدالله روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در خطبه حجة الوداع ارشاد فرمودند: «إِتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ: درباره حقوق زنان از خدا پروا دارید؛ زیرا شما آنان را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و کامجویی از آنان را با کلمه الهی (عقد و نکاح) بر خود حلال ساخته‌اید» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰/۱۰۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۱/۵۳).

پیامبر اسلام (ص) در مورد کسانی که زنان را بزرگوار و یا پست می‌شمارند، فرموده‌اند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَا أَهَانِهِنَّ إِلَّا لَيْثِيمٌ: بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است، من از همه شما برای کسان خود بهترم. بزرگ مردان زنان را گرامی شمارند و فرومایگان زنان را خوار دارند» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۷۲/۱).

۴. سیر سیمای زن در جامعه ایران

در این قسمت سعی بر آن است که خلاصه‌ای از سیر و تحول جایگاه زن در جامعه ایران از گذشته - پیش از اسلام - تا سال‌های اخیر بررسی شود. در طول تاریخ باستان، زنان در جامعه ایران به خصوص در دوره هخامنشی و ساسانی - صاحب جایگاه بالایی بوده‌اند؛ به طوری که حتی در امور حکومتی و پادشاهی نیز صاحب‌نظر بوده‌اند و اعمال نفوذ داشته‌اند. «زنان دربار هخامنشی، مانند آتوسا، آمتریس و پاریساتیس در نوشته‌های مورخین یونانی، ملکه‌های مقتدری معرفی شده‌اند که در پادشاهان هخامنش نفوذ زیادی داشته‌اند و در تصمیم‌گیری‌های آنها نقش مهمی ایفا می‌کرده‌اند. درباره نقش این سه زن در وقایع دوران پادشاهان هخامنش در آثار هرودت و مورخ معروف دیگر یونان کنزیانس تأکید شده است» (بروسیوس، ۱۳۸۹: ۳۲). در ادیان پیش از اسلام نیز زنان در جامعه ایران از منزلت و موقعیت خاصی برخوردار بوده‌اند؛ مثلاً در دین زردتشت، زنان آزادی زیادی داشته‌اند که این آزادی به دلیل ارزش وجودی آنها بود؛ نه مسئله بی‌بند و باری. «در زمان زردتشت زنان منزلت عالی داشتند، با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می‌کردند» (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۰).

افزون بر سلسله هخامنشی در ایران، سلسله ساسانی نیز به زن اهمیت زیادی می‌داد و زنانی نیز در این سلسله به پادشاهی رسیده‌اند که نشان‌دهنده موقعیت بالای زن ایرانی در آن زمان بوده‌اند. «در دوران ساسانیان زنانی همچون پوراندهخت و آذرمیدخت به پادشاهی رسیدند» (بروسیوس، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

از دوره‌های مذکور به بعد، زنان جامعه ایرانی به دلیل سلطه خلفای مرد سالار اموی و عباسی و نفوذی که بر روی حاکمان و امیران ایران داشته‌اند و افزون بر آن ورود اقوام و سلسله‌های زن‌ستیزی همچون ترکان، مغولان و غیره و تأثیر آنها بر فرهنگ غنی ایران کم‌کم اعتبار و جایگاه خود را از دست دادند. از آن زمان به بعد تا انقلاب مشروطیت، زنان ایران همواره در وضعی تحقیرآمیز به سر می‌بردند، تا اینکه به واسطه این انقلاب و ارتباط با دنیای روشنفکرانه غرب، وضعیت زن

ایرانی بهتر شد. مشروطیت، یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تأثیرگذاری بود که ایران را متحول کرده است. پژوهشگران معتقدند زنان عموماً در کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم از جمله کشور ایران موقعیت متزلزل و پایینی داشته‌اند و زمانی که در کشورهای اروپایی بین زنان و مردان هیچ فرقی نبود، در ایران دختران حتی حق درس خواندن نیز نداشتند. از زبان یک دختر ایرانی در نوشته‌ای آمده: «ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند و آن هم نه همه دختران را؛ بلکه ندرتاً. نه ساله که می‌شدیم از مکتب بیرونمان می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم و یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با تغییر کتاب و قلم را از دستمان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می‌انداخته‌اند که چه معنا دارد دختر خط داشته باشد، مگر می‌خواهید منشی بشوید ...» (امامی، ۱۳۸۶: ۱۵).

در ایران پیش از مشروطیت - و حتی گاهی در این دوره - برای خطاب به زنان از واژه «ضعیفه» استفاده می‌کردند؛ این اصطلاح دال بر این است که آن‌ها موجوداتی ضعیف، کم‌توان و ... متصور می‌شدند. یکی از مسافران اروپایی که به ایران در عصر مشروطیت سفر کرده بود می‌نویسد: «بدبخت‌ترین و مظلوم‌ترین اهل عالم، زن‌های ایرانند، به خصوص ساکنین شهرهای بزرگ ... که نه سواد و شغلی تا بر تحصیل رزق قادر شوند ... هر نوع سختی به آن‌ها وارد آورده، ضرب و شتم را لازمه آن‌ها فرض کرده و آلت خدمت تصور نموده، ابداً از حقوق انسانیت برای آن‌ها قائل نمی‌شوند ...» (همان، ۱۵).

اما رفته‌رفته و با وجود پیشرفت علم و صنعت و ارتباط با کشورهای غربی و آشنا شدن با حقوق بشر، حق زن، وضع و موقعیت آن‌ها در ایران پس از مشروطه تا حدودی بهتر شد و روند رو به رشدی داشته‌اند. زن ایرانی در جامعه دیگر آن زن ضعیف و بی‌خرد تصور نمی‌شد، بلکه همانند مردان صاحب موقعیت، رتبه و ارزشمند شد به نحوی که حتی: «زن ایرانی، در تأسیس بانک ملی، حمایت و مشارکت بسیار جدی و حضور آگاهانه در دفاع از مجلس شورای ملی، به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت داشته‌اند و در این راه نه تنها از مردان پیشی گرفته‌اند، بلکه عامل تحریک جامعه برای دستیابی به بانک ملی بودند» (همان، ۲۹).

به نظر نگارنده با توجه به مطالعات و تحقیق‌های انجام شده، انقلاب مشروطیت نقطه عطف بیداری زنان در جامعه ایران است؛ به نحوی که پس از این واقعه آن‌ها خود را باور کردند و محور توسعه بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... شدند. در مسئله «حقوق و تکالیف» زنان در جامعه نیز هم قوانینی وضع شده است که در بسیاری از آن قوانین با مردها مشترک هستند. «طبق قوانین انسان دوستانه اسلام، زن در جامعه اسلامی می‌تواند مالک شود، در اموال خود تصرف کند، از خویشاوندان خود ارث ببرد، تحصیل علم کند و حتی به طریق مشروع

کسب و تجارت نماید و از نظر معاشرت و شرکت در امور اجتماعی آزاد است تا حدودی که با عفت و پاکدامنی منافات نداشته باشد» (موحد، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

مسئله دیگری که زنان در جامعه موظف به انجام آن هستند، مسئله «حجاب» است؛ بدین سبب که حجاب برای آن‌ها پناهگاه و مأمن مناسبی است و آن‌ها را از دستبرد و تعرض دیگران حفظ می‌کند. «تجربه اکثر زنان از نقص حقوق بشر جنسیتی است و بسیاری از اشکال تبعیض یا سوءاستفاده به این دلیل رخ می‌دهد که زن قربانی می‌شود» (همان: ۱۸۳). به سبب همین تعرض‌ها و تجاوزات ظالمانه است که در احادیث و مکتب اسلام سفارش‌های زیادی راجع به پوشش و حجاب زن آمده است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ لَعَفِيفَةٌ، الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، الْحِصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ...» بهترین زنانان، آن زن زایا، بسیار مهربان و پاکدامن است که برای شوهرش خودآرایی می‌کند و از غیر او خود را محفوظ نگه می‌دارد، حرف شوهرش را می‌شنود و فرمان او را اطاعت می‌کند...» (کلینی، ۱۴۲۹هـ.ق: ۳/۳۲۴).

یکی از عملکردهایی که زنان را به عرصه سالم اجتماع و جامعه می‌کشاند و به آن‌ها ارج و منزلت فراوانی می‌بخشد، تحصیل علم و دانش است. «آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که موقعیت زنان را بالا برده و به آنان به صورت مستقیم و غیرمستقیم قدرت بیشتری در جامعه اعطا می‌نماید. از طریق دانش و آگاهی، حمایت‌ها و اتکای به نفس که در آن‌ها به وجود می‌آید، می‌توانند در فرایند توسعه، مشارکت نسبتاً بالایی داشته باشند» (موحد، ۱۳۸۹: ۱۸۳). درباره فعالیت زن در جامعه ایرانی در چند دهه گذشته باید گفت: «زنان ایران به این نکته رسیدند که اگر شغل و درآمد داشته باشند، قدرت دارند و خود به خود در مسائل شرکت داده می‌شوند و این قدرت هم براساس نیاز جامعه به دست می‌آید و هم عوامل خارجی باعث شده که این زمینه در ایران به وجود بیاید» (دورباش، ۱۳۸۹: ۲۱۱).

چند عامل از عوامل خارجی که باعث بیداری زنان شده است، عبارتند از: آگاهی از جهان غرب و کشورهای دیگر، آشنایی با حقوق بشر، مطالعه روزنامه‌ها و نشریه‌های داخل و خارج، مسافرت بعضی از زنان ایران به خارج از کشور و یا مسافرت زنان کشورهای دیگر به ایران و تبادل اطلاعات، بازگشت به خویشتن (شعار بیشتر مبارزان علیه استبداد و استعمارگران دوران مشروطه از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی) بازنگری و توجه بیشتر به نگاره‌های مکتب اسلام، الگو قرار دادن بانوان اسوه‌ای همچون دخت پیامبر (ص)... را می‌توان به عنوان عواملی دانست که توجه به

مقام زن را بیشتر کرد و پس از آن بود که زنان خود به صورت‌های گروهی و یا انجمنی توانستند از حقوق خود دفاع کنند.

۵. سیمای زن در خانواده

هنگامی که بحث از زن در خانواده می‌شود، ناخودآگاه پای مرد نیز به میان می‌آید؛ زیرا وجود زن در خانواده در یک صورت قابل برداشت است و آن هم در کنار مرد بودن است و این امر تنها با ازدواج میسر می‌شود. هر چند ممکن است زنانی در خانواده باشند که از وجود مرد بی‌بهره باشند^۱ اما وجود مرد را نمی‌توان انکار کرد. در این بخش به نقش‌هایی پرداخته می‌شود که زن باید در خانواده و پس از ازدواج ایفا کند، تا به این منظور وارد حیطه خانواده شود. در این قسمت دیدگاه نگارنده راجع به این موارد، بیشتر از دیدگاه اسلام و قرآن بیان شده است.

۵.۱. زن و بقای نسل انسانی در خانواده: یکی از دلایل مهم که مرد و زن با یکدیگر در جهت پیشبرد آن تشکیل خانواده می‌دهند و امر مقدس ازدواج را پایه آن می‌گذارند، وجود بقای نسل انسانی و به وجود آوردن فرزند است. قرآن کریم در آیه‌ای از ازدواج به عنوان کشت و برداشت یاد کرده است. «نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ: زنان شما کشتزار شما هستید. پس (برای کشت فرزند صالح) به آنان نزدیک شوید...» (بقره: ۲۲۳). مسلماً هر کسی که در زمین کشت و زرع می‌کند، هدفش از آن برداشت محصول است و این که خداوند، زن را به کشتزار تشبیه کرده، هدفش برداشت از آن است و این برداشت می‌تواند اشاره به بقای نسل و زاد و ولد داشته باشد. رسول اکرم (ص) در حدیثی فرموده‌اند: «تَنَاقَحُوا تَكْتُمُوا فَانِّي أَبَاهِي بِكُمْ أَلَمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ازدواج کنید تا عده شما بسیار شود؛ زیرا من در روز رستاخیز به فزونی شما بر امت‌های دیگری افتخار می‌کنم» (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۹۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق: ۲۱۶/۱۰۰). در این حدیث صراحتاً یکی از اهداف ازدواج را بقای نسل و ازدیاد فرزند معرفی کرده است. توجه به این مهم را در حدیث مشهور پیامبر (ص) می‌توان دید: «النُّكاحُ سُنَّةٌ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي: ازدواج از سنت من است. هر کس ازدواج نکند، از من نیست» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸: ۲۲۴۸/۵).

۵.۲. زن و سکون و آرامش در خانواده: از دیگر اهداف زن در خانواده این است که موجب سکون و آرامش برای مرد می‌شود، کما این که خود مرد نیز مایه آرامش زن می‌شود. خداوند در

۱. منظور زنان بیوه است.

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: از نشانه‌های عظمت خدا آن است که آفرید برای شما از خودتان جفت‌هایی تا آرام گیرید، به سوی آن‌ها و قرار داد بین زن و مرد (در سایه ازدواج) دوستی و مهربانی» (سوره روم: ۲۱). در آیه فوق، آفریدن زن و مرد از یک جنس و قرار دادن آن‌ها به صورت یک جفت را مایه انس و آرامش معرفی می‌کند. این دال بر این است که زن و مرد نیازمند و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند و هیچ کدام بدون دیگری به آرامش و سکون خاطر نمی‌رسد.

۳.۵. زن و مشارکت در حیات معنوی خانواده: وجود زن در خانواده و ازدواج آن‌ها باعث می‌شود که آن‌ها در حیات معنوی موفق‌تر عمل کنند؛ البته ازدواج را در صورتی مایه مشارکت در حیات معنوی می‌دانند که طرفین هر دو مسلمان باشند؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا مُمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْبَجْتُمْ كَنِيزَانِ بِأِيمَانِ مِنْ زَنَانِ آزاده بت پرست بهترند؛ هر چند زیبایی او شما را به اعجاب وا دارد» (بقره: ۲۲۱).

۴.۵. زن و تربیت نسل و اولاد در خانواده: شاید پس از امر ازدواج و اقدام به تولید نسل و بقای نوع، مهم‌ترین چیزی که یک زن باید در خانواده بانی آن باشد، تربیت نسل و فرزندان است. اگرچه امروزه مسئله تربیت یک مسئله دو طرفه بین زن و مرد است - پس از آن در محیط‌های دیگری، مربیانی اقدام به تربیت آنان می‌کنند- اما به دلیل حضور مداوم تر زن در خانواده، این جریان بیش از بقیه بر عهده زن است. وجود زن در خانواده که با ازدواج صورت می‌گیرد در ایران پیش از اسلام نیز امری پسندیده بود. «به نظر می‌رسد که یکی از سنت‌هایی که فریدون آن را ایجاد کرده، آیین و مراسم بلوغ و چگونگی ازدواج است که در دین کهن آن را مرعی می‌داشتند و پسندیده می‌دانستند» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۷: ۳۲۲) چگونگی آیین بلوغ و همسرگزینی، چنان که در داستان فریدون استنباط می‌شود، می‌تواند نمونه نخستینی باشد برای زن و مرد که رفتاری مقدس در کانون خانواده داشته و هر کدام وظایفی مخصوص به خود را دارند. «در نظام حیات خانواده در اسلام، مرد مسئول تهیه نان و معیشت برای اعضای خانواده و زن موظف به اداره کانون، ایجاد گرمی و آرامش در آن و اداره و تربیت فرزندان است» (قائمی، ۱۳۶۳: ۳۴). توجه به نقش محوری زن در نهاد خانواده، به قدری مهم و حائز اهمیت است که به عنوان یکی از اصول اساسی شورای عالی انقلاب فرهنگی تأیید و تصویب شد: «تربیت و عواطف اجتماعی به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های نظام انسانی از خانواده نشأت می‌گیرد و توجه به نقش محوری زن به عنوان محور عاطفه و تربیت و نقش محوری مرد در امر تربیت و تأمین معیشت و اداره زندگی، امری ضروری است» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴).

۵.۵. زن در نقش مدیریت کانون خانواده: زن چه در حضور و چه در غیاب مرد در واقع به نوعی مدیر خانواده محسوب می‌شود که این جریان در غیاب مرد، نمود بیشتری پیدا می‌کند. «زن مدیر خانه و کانون است. وظیفه گرداندگی و گرمی آن را او برعهده دارد. رفتارها در خانواده باید تابع زن باشد نه تابع خواست دیگران و حتی شوهر» (قائمی، ۱۳۶۳: ۱۶۳) در مورد زن برای مدیریت کانون خانواده باید به دو نکته اشاره کرد: اول کدبانویی زن و دیگر گرمی کانون خانواده. در زمینه کدبانویی زن باید به این مطلب توجه کرد که زن کُلَّت نیست بلکه کدبانو است و این وظیفه در نهاد و سرشت او وجود دارد و نیازی به تحکم و امر و نهی نیست؛ نباید فراموش کرد هرکاری در توان زنان نیست و از سپردن هر امر ناممکنی به آنان باید پرهیز کرد؛ چرا که قوه روحی آنان لطیف و قوای جسمی آنان ضعیف است. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ...» کاری که برون از توانایی زن است به دستش مسپار، که زن گل بهاری است؛ لطیف و آسیب‌پذیر (ظریف و آسیب‌پذیر) است نه پهلوان و کار فرما و در هر کاری دلیر...» (سیدرضی، ۱۳۸۶: نامه ۳۱).

از لحاظ گرمی کانون خانواده، باید توجه شود که زن به دلیل ارتباطش با تمام اعضای خانواده باید بتواند محیط اطراف را گرم و صمیمی نگه دارد. «زن مسئول گرمی کانون خانواده و ایجاد زمینه برای فراغ و آسایش شوهر است. او وظیفه دارد کانون را به صورتی گرم و دلخواه درآورد و با جالب و جذاب کردن آن، محیط را برای زندگی مساعد سازد» (قائمی، ۱۳۶۳: ۱۶۴).

۵.۶. زن و نقش اقتصادی آن در خانواده: درست است که مرد وظیفه دارد تا هزینه‌ها و نیازهای خانواده را تأمین کند اما این زن است که نحوه هزینه‌ها و دخل و خرج را بر عهده دارد؛ بنابراین باید بتواند با برنامه‌ریزی مناسب با توجه به بودجه‌ای که در دست دارد، نیازهای خانواده را تأمین کند و از اسراف و تبذیر جلوگیری کند و اگر در این میان بتواند، به جهت پیشبرد اهداف اقتصادی کارهای جانبی چون ریسندگی، بافندگی و غیره، انجام بدهد، کمک شایانی به اقتصاد خانواده کرده است یا اگر تحصیل کرده باشد در خصوص رشته تحصیلی و آموزشی خود با شغلی که بتواند انجام دهد، نقش مهمی در اقتصاد خانواده ایفا خواهد کرد.

زنان با اموالی که شوهرانشان در اختیارشان می‌گذارند، باید امانت‌دار باشند و به آن‌ها دست درازی نکنند. «امانت‌داری زن سبب می‌شود که شوهر در زندگی اعتماد داشته باشد و این اعتماد سبب می‌شود که کار مرد در محل کارش با اطمینان و حسن نیت باشد» (همان، ۱۹۲).

۶. سیمای زن در نظام حقوق ایران

«به هیچ مبحث و دیباچه‌ای، قضا نوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان»

(اعتصامی، ۱۳۸۲: ۱۸۷)

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسئله حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و پرهیز از تبعیض بر اساس جنسیت است، اما همواره در اعصار گذشته حقوق زنان به علت‌های مختلف از بین رفته یا نادیده گرفته می‌شد. این امر موجب نگرانی آن‌ها را فراهم می‌آورد؛ اما در دوران معاصر سعی بر این است، تا این حقوق از دست رفته، دوباره به آنان بازگردانده شود. در کشور ایران علی‌رغم تلاش‌های زیادی که می‌شود و همچنین بر اساس دین مبین اسلام تا حد امکان حق و حقوق آن‌ها مشخص شده است، با این حال تبعیض‌هایی نیز مشاهده می‌شود. مثلاً در زمینه «شغلی» محدودیت‌های زیادی دارند. «در حال حاضر دو نوع محدودیت شغلی برای زنان، طبق قوانین ایران وجود دارد که یکی ممنوعیت برخی از مشاغل به خاطر منع شرعی یا به لحاظ مصالح ملی و امنیتی و رعایت وضع خاص و دیگری محدودیت مربوط به زن شوهردار از اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانوادگی است» (مهرپور، ۱۳۷۹: ۳۷). راجع به دیدگاه نخست شاید بتوان پذیرفت اما در مورد محدودیت اشتغال زنان شوهردار باید متذکر شد بعضی از مشاغل هستند که مربوط به زنان است و بهتر است خود زنان به آن‌ها اشتغال داشته باشند؛ در غیر این صورت حقوق زنان مراجعه‌کننده از بین می‌رود. «اگر قرار باشد که زنان فقط به مشاغلی پردازند که عُرف اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و سنتی آن‌ها را مناسب می‌داند، نوعی تقسیم جنسی مشاغل زنانه و مردانه حاکم خواهد شد و نتیجه آن خانه‌نشین شدن و پرداختن به کارهای خانگی برای برخی از زنان خواهد بود» (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲/۲۷۹).

از دیگر اشکال نظام حقوقی که محدودیت‌هایی برای زنان ایجاد کرده، امر «قضاوت» است. «طبق نظر و فتوای معروف فقهای اسلام در شرع اسلام، مرد بودن از شرایط اشتغال به قضاوت و زنان حق قاضی شدن به معنای عهده‌دار شدن رسیدگی دعوی و رأی دادن ندارند. از همین رو ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضاوت مصوب سال ۱۳۶۱ مقرر داشته است: قضاوت از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شود» (مهرپور، ۱۳۷۹: ۳۷).^۱ محدودیت دیگری که برای

۱. نگارنده به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از بیان شرایط مردان در امر قضاوت خودداری می‌کند.

زنان متصور است، اشتغال در «نیروهای مسلح» است. «طبعاً این محدودیت نیز در جهت ملاحظه وضعیت خاص زنان و مصالح امنیتی کشور است و تبعیض ناروا در احراز مشاغل محسوب نمی‌شود» (همان، ۳۸). این حقیقتی است که اشتغال در نیروهای مسلح به دلیل تحرک و جنب و جوش زیاد، مناسب زنان ایرانی نیست زیرا که وضعیت پوششی خاص آنان مانع از تحرک آنها می‌شود. اما در این نهادها به کارهای دفتری و کارهای ساده‌تر می‌توانند بپردازند. مسئله دیگری که باید به آن پرداخته شود، مسئله «شهادت» (گواهی) زنان در امور جزایی و مدنی است. شهادت در امور کیفری برای زنان به دو قسمت تقسیم شده است: نخست، شهادت زنان پذیرفته می‌شود اما شهادت زن همانند شهادت مرد نیست، مانند ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی که چنین مقرر می‌دارد: «زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم به شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود» (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۷). در قسمت آخر دو زن برابر با یک مرد تصور شده است. در اینجا این شبهه پیش می‌آید، اگر زن از نظر ارزش و ترتیب اثر شهادت، کامل است و می‌تواند همانند یک مرد شهادت بدهد و با او مساوی باشد این شبهه با مراجعه به احکام اسلامی و قوانین حقوقی مشخص شده است و این مواجهه متکی به نوع رفتار و روان‌شناسی زن در برخورد با برخی از مسائل است. زنان به سبب حجب و حیایی که در وجود خود دارند، نمی‌توانند در برخورد با مسائلی از جمله زنا و قتل شهادت دهند؛ زیرا آنان به دلیل وجود شرم نمی‌توانند به طور کامل یک صحنه زنا را شرح و گواهی دهند و یا صحنه دل‌آزار قتل روحیه زن را متأثر می‌کند. اما مردان که روحیه خشن‌تر و حساسیت کمتری نسبت به این موارد دارند، بهتر قادر خواهند بود این چنین قضایایی را کنکاش و توضیح دهند؛ بنابراین برای این که احتمال خطا در قضاوت کاهش یابد نیاز هست شهادت دو زن برابر با یک مرد باشد (شاکرین، ۱۳۸۴: ۳۵۰). این واقعیت را نیز نباید از یاد برد که در مواقعی جرمی یا مسئله‌ای به وجود می‌آید که غیر از زنان شاهد دیگری از جنس مردان وجود ندارد و به سبب همان واقعیت روان‌شناختی که در زنان وجود دارد، باید دو زن شهادت بدهند تا صحت مطلب واضح‌تر و مبرهن از خطا شود. در مواردی از احکام اسلامی شهادت زن اصلاً پذیرفته نیست، فقط شهادت مرد عادل اهمیت دارد، مانند ماده ۱۷: «در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط به شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود» (همان، ۲۲۸). در این مسئله زنان حق شهادت ندارند. «در مواردی اصولاً شهادت زنان پذیرفته نیست و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود... در مواردی بر شهادت زنان تربیت اثر داده می‌شود ولی اولاً باید منضم به شهادت مرد باشد و ثانیاً شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد به حساب آمده است» (مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

از حقوق دیگر زنان در اجرا - همانند سایر کشورهای اسلامی - «ارث» است. «در ارث بردن، زن همانند مرد از حق ارث برخوردار است و در هیچ طبقه‌ای دختر یا زن به عنوان زن بودن از ارث محروم نیست» چیزی که در این میان باید به آن توجه کرد، حق ارث زنان است به سبب این که زن در قوانین حقوقی ایران اسلامی به اندازه نصف مرد سهم الارث دارد. «... علی‌الاصول سهم ارث زن نصف مرد است؛ یعنی دختر متوفی نصف سهم پسر او و خواهر نصف سهم برادر را می‌برد و در مورد زوجیت نیز سهم الارث زن نصف سهم الارثی است که شوهر می‌برد» (همان: ۴۱). مبنای اصلی حکم ارث و نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد، قرآن کریم است که می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ...: حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد، پس اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند، فرض همه دو ثلث ترکه است...» (نساء: ۱۱). در نظام مالی خانواده، در حقوق ایران دو منبع دیگر مالی برای زن وجود دارد که در واقع می‌تواند کمبود ناشی از سهم الارث را جبران کنند و آن‌ها عبارتند از: مهر و نفقه.

«مهریه» یا مهر مالی است که در ازدواج اعم از دائم یا موقت به زن تعلق می‌گیرد. ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی مقرر داشته است: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرارداد» (عبادی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). «نفقه» نیز یکی دیگر از منابع مالی و دارایی است که از طرف شوهر به زن داده می‌شود. «در بازنگری مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۹ ماده ۱۱۰۷ نفقه را عبارت از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن دانسته است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲/۷۱). تأمین هزینه‌های خانواده توسط مرد نمی‌تواند مانع از ندادن نفقه به زن باشد. ماده ۱۱۰۷ می‌گوید: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء...» (مهرپور، ۱۳۷۹: ۴۳).

۷. سیر متعالی و به تکامل رسیدن زن

زن در خانواده نقش‌ها و کارکردهایی بر عهده دارد که برای پیوند و رابطه عاطفی و اخلاقی بهتر اعضا، موظف به انجام آن‌هاست و چون مردم ایران اغلب معتقد به دین اسلام هستند، از دیدگاه اسلام به این جنبه نگاه خواهد شد. یک زن پیش از هر چیز باید به این آگاهی رسیده باشد که او در جامعه و خانواده باید نقش‌هایی را بر عهده بگیرد و با این نقش‌هاست که هویت واقعی او بهتر

به نمایش گذاشته می‌شود. در این بخش، سه نقش زن به اختصار شرح داده می‌شود؛ مراحلی که در برگیرنده مسیر سعودی زن از خانواده پدر و مربیان اولیه خود تا کانون گرم و عاطفی همسر را شامل می‌شود.

۱. ۷. زن در نقش دختر: در این مقاله منظور نگارنده از زن، به طور کلی جنس مؤنث است به همین دلیل یکی از کارکردها و نقش‌هایی که زنان باید در برهه‌ای از زمان عهده‌دار آن باشند، نقش دختر بودن آن‌ها در خانواده است. دخترها اگرچه ظاهراً وظیفه و تکالیف زیادی برعهده آن‌ها نیست اما در مجموع باید خود را برای آینده آماده کنند که قرار است نقش همسری و مادری را برعهده بگیرند. بسیار قابل تأمل است که زرتشت آموختن دانش و هنر را برای دختران بیش از پسران لازم و ضروری شمرده و می‌گوید: «چون دختران همیشه در خانه هستند، باید بیش از پسران هنر آموزند. تا وقتی در خانه پدر هستند، در آرایش کارهای پدر و مادر بکوشند و پس از شوهر گزیدن در پیرایش کارهای خانه شوهر کوشش کنند و پس از آوردن فرزند باید آنان را به دانش و هنر پرورش دهند» (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۴).

۲. ۷. زن در نقش همسر: یک زن پس از پشت سرگذاشتن بخشی از زندگی‌اش باید بتواند وارد حیطه جدیدتری بشود که با خانواده پدری‌اش کمی فرق دارد؛ زیرا در خانواده پدری چیزی جزء نقش یک دختر را ایفا نمی‌کند اما در کنار همسر او باید بتواند در نقش یک همسر خود را به دیگران بشناساند و این نقش را به خوبی ایفا کند. یک زن در نقش همسری باید شوهردار خوبی باشد. آن چنان که اسلام آن را همانند جهادی برای زن ذکر کرده است و امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «جهاد المرأة حَسْنُ التَّبَعْلِ: جهاد زن، نیکو شوهرداری است» (قائمی، ۱۳۶۳: ۱۶۲). مسئله دیگری که در نقش همسری برای زن متصور می‌شود کمک و تفاهم با شوهر است. او باید همیشه همکار و یار شوهرش باشد، با او تفاهم داشته و او را درک کند.

مشارکت زن در زندگی به همراه شوهر خود به معنای تقسیم مال و دارایی نیست بلکه به معنای شراکت در انجام وظیفه و همگام با تصمیم‌های مرد در پیشبرد مسیر زندگی به سوی کمال است و در صورت موفقیت در انجام وظایف خانوادگی، خود را سهیم و در صورت عدم موفقیت خود را میرا و برکنار از اشتباه نمی‌داند.

زنان در کنار شوهرانشان نه تنها مانع پیشرفت آنان نمی‌شوند بلکه باعث موفقیت و سربلندی آن‌ها می‌شوند و این مصداق همان ضرب‌المثل معروف است که «در پشت هر مرد موفق، زنی شایسته و موفق است». ازدواج یک امر نیک و پسندیده است آن‌گونه که در دین مبین اسلام راجع

به آن سفارشات زیادی شده است و همواره این موضوع را یادآور می‌شود که زن پاکدامن در کنار شوهر نیک‌سرشت باعث خیر و برکت در زندگی می‌شود. امام صادق در این زمینه می‌فرماید: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ؛ بیشترین خیر و برکت در زنان است» (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵: ۳/۳۸۵).

۷.۳. زن در نقش مادر: زن پس از ازدواج در مدتی کوتاه در نقش مادر ظاهر می‌شود و صاحب فرزند می‌شود؛ گرچه نگهداری و تربیت فرزندان و وظیفه شوهر و مرد خانه است اما به دلیل حضور بیشتر زن در خانه، به خصوص در سنین پایین کودکان، این امر را بیشتر مادر بر عهده دارد. «زن آگاه مسلمان می‌داند که بیش از شوهر در ساختن یا ویران کردن بنای اخلاقی کودک مؤثر است، سعادت‌ها و شقاوت‌ها تا حدود نسبتاً زیادی به مادران مربوط است» (قائمی، ۱۳۶۳: ۱۶۳). در حدیث ارزشمندی از خاتم النبیین (ص) این‌گونه آمده است: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمِهِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعَدِلِ عَتِيقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ: اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ: هنگامی که زن باردار می‌شود، همانند روزه‌دار شب زنده‌دار و مجاهدی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد می‌کند و هنگامی که فارق شود، پاداشی دارد که نمی‌دانی عظمت آن چه قدر است و هنگامی که شیر بدهد، در هر بار مکیدن، پاداش آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل (ع) برای اوست و آن گاه که شیردادن تمام شود، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: عمل را از نو آغاز کن که بی‌تردید، آمرزیده شدی» (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۴: ۴۱۲-۴۱۱).

نتیجه‌گیری

از آغاز آفرینش، زن همراه مرد بوده و این دو مکمل یکدیگر هستند. در قرآن به زن اهمیت زیادی داده شده اما در سطحی والاتر نقش مادری او را بسیار مورد احترام دانسته است. در کلام و حیانی ارزش زن و مرد به یک نسبت دانسته شده است و اگر آنان دارای تقوا و ایمان باشند، بیش از دیگران قابل تکریمند و زنان هستند که به مردانشان شخصیت و عزت می‌بخشند. در احادیث و سخنان گهربار پیشوایان مکرر توصیه به احترام گذاشتن به زنان شده است که این دیدگاه دال بر مقام قرب آنان در نزد پروردگار و ائمه اطهار (ع) است. مردانی بزرگ‌مرد خوانده می‌شوند که زنان را بزرگواری بشمارند. در کشور ایران در دوره‌های پیشین تا پیش از اسلام، زنان جایگاه بلندمرتبه‌ای داشته‌اند، به گونه‌ای که گاه به تخت پادشاهی رسیده‌اند (دوره‌های هخامنشی و ساسانی) اما پس از

آن به سبب دیدگاه منفی خلفای اموی و عباسی و نفوذ آنان بر حاکمان و امیران ایران و پس از آن استیلای قبایل زن‌ستیزی همچون ترکان و مغولان، کم‌کم از ارج زنان ایران کاسته شد. تا وقوع انقلاب مشروطه که زنان کم‌کم هویت از دست رفته خود را باز یافتند و در امور اجتماعی و خارج از خانه نیز مشارکت و ارزش خود را پیدا کردند. زن در تحکیم بنیان خانواده وظایفی از جمله بقای نسل و تربیت فرزندان، و از طرفی دیگر مایه سکون و آرامش خاطر در محیط خانواده می‌شود که این اعمال زمانی میسر می‌شود که ازدواج، آن سنت مقدس الهی اجرا شود. حقوق و وضعیت زنان ایرانی به سبب دیدگاه مردسالاری این مرز و بوم و دخالت حکام دیگر همواره مورد تعدی و ستم قرار گرفته بود تا آن که با شروع انقلاب مشروطه، زنان جایگاه خود را باز یافتند و در جهت رشد شخصیت و تعالی خود کوشیده‌اند. در نظام حقوقی ایران که بر مبنای احکام و سفارشات دین روشنگر اسلام است، در چند زمینه حقوق زن و مرد با یکدیگر متفاوت است، از آن جمله به کار گماشتن زنان در امر قضاوت، مشاغل امنیتی، تفاوت در سهم الارث و شهادت (گواهی) دادن آنان را می‌توان نام برد. در نهایت نقش‌های مختلف یک زن در طول عمر خود از قبیل نقش دختری، همسری، مادری در یک خانواده بررسی شد و از میان این مراحل زن در جایگاه مادری به مرتبه تقدس و تعالی می‌رسد.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. ج ۲. تهران: انتشارات پیام عدالت.
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی «شیخ صدوق». (۱۳۸۴). *امالی*. ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه محمد جواد غفاری. ج ۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۸۲). *تحفة العقول*. ترجمه صادق حسن زاده. ج ۱. قم: انتشارات آل علی علیه السلام.
- _____ (۱۴۰۴ ه.ق). *تحفة العقول*. ج ۱. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۲). *دیوان اشعار*. به کوشش حسین خسروی. مشهد: انتشارات امامت.
- امامی، فیض‌الله. (۱۳۸۶). «نگاهی به شرایط سیاسی، اجتماعی زنان پیش از انقلاب مشروطه و تحولات مهم آن». مجموعه مقالات همایش ملی زنان و چالش‌های پیش رو. ایلام: انتشارات برگ زرین.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ ه.ق). *عوامل العلوم و المعارف*. ج ۱. قم: انتشارات مؤسسه الامام المهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف.
- بروسیوس، ماریا. (۱۳۸۹). *زنان در ایران باستان*. ترجمه و نگارش محمود طلوعی. تهران: انتشارات تهران.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. ج ۱. تهران: انتشارات دنیای دانش.
- حیدری، زهره. (۱۳۸۸). «بررسی سیمای زن در ادبیات عامه با رویکرد به هزار و یک شب، سمک عیار، داراب‌نامه، سندبادنامه». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام‌نور اصفهان.
- خلیلیان، خلیل. (۱۳۵۱). *سیمای زن در قرآن*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- دورباش، فرحناز. (۱۳۸۹). «مشارکت اجتماعی زن در جامعه و نقش آن در توسعه اجتماعی». مجموعه مقالات اولین همایش منطقه‌ای نقش زنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی استان خوزستان. شوشتر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۸۴). پرسش‌ها و پاسخ‌های برگزیده. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۴). نقش محوری زن در نهاد خانواده. <www.farhangolm.ir/legislation_Bank>. (دسترسی در ۲۵/۲/۱۳۹۴).
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. ج ۵. تهران: انتشارات مرتضوی.
- عبادی، شیرین. (۱۳۸۱). حقوق زن در ایران. تهران: انتشارات گنج دانش.
- علاسوند، فریبا. (۱۳۹۱). زن در اسلام. چ ۲. قم: انتشارات مرکز نشر هاجر.
- فهیم کرمانی، مرتضی. (۱۳۶۶). چهره زن در آینه قرآن و تاریخ. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قائمی، علی. (۱۳۶۳). نظام حیات خانواده در اسلام. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۸۴). بازی‌رویی حقوق زن. ج ۱. تهران: انتشارات روز نو.
- _____ (۱۳۸۴). بازی‌رویی حقوق زن. ج ۲. تهران: انتشارات روز نو.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ هـ.ق). کافی. ج ۳. قم: انتشارات دارالحدیث.
- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز. (۱۳۷۷). شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار (ط- بیروت). ج ۱۰۰. بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۸). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. ج ۵. قم: انتشارات دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۱۰. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین‌الاسلام، مریم. (۱۳۸۰). روانشناسی زن در نهج البلاغه. قم: انتشارات عصر سعادت.
- موحد، عبدالعزیز. (۱۳۸۹). «زن و جایگاه آن در جامعه». مجموعه مقالات اولین همایش منطقه‌ای نقش زنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی استان خوزستان. شوشتر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱). زن در اندیشه اسلامی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۶). محمدبن حسین سیدرضی. ترجمه سیدجعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بررسی و مطالعه تزئینات جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌های قاجاری

استان چهارمحال و بختیاری

حسین ابراهیمی ناغانی^۱؛ صفورا قاسمی^۲

چکیده

کاخ-قلعه‌های استان چهارمحال و بختیاری از حیث معماری و تزئینات قابل توجه‌اند. عمده این کاخ قلعه‌ها از دوران قاجار به جای مانده و سبک معماری آن متأثر از فرهنگ تصویری قاجار است. به طور کلی کاخ قلعه‌ها کاربردهای دفاعی نداشته و در دشت‌ها بنا شده‌اند. در استان چهارمحال و بختیاری، شکل معماری و فرهنگ تصویری ملحوظ در این کاخ-قلعه‌ها عمدتاً نمایش‌دهنده قدرت طایفه‌ای، عشیره‌ای و خانوادگی سران و خوانین بختیاری است. جفت ستون‌ها که در این تحقیق به صورت مقایسه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند از شاخص‌ترین عناصر تصویری و معماری این بناهاست. الگوهای تزئینی این جفت ستون‌ها بنا بر دست‌یافته‌های این تحقیق متأثر از فرهنگ تصویری دوره قاجار از یک طرف و ویژگی‌های اقلیمی و نیز عناصر محلی خاصه فرهنگ تصویری قوم بختیاری از طرف دیگر است. ذکر این مطلب لازم است که بیشتر این هنرنمایی‌ها در معماری کاخ-قلعه‌های موجود بر روی مصالح سنگی بوده است که خود نشان‌دهنده تأثیر شرایط منطقه‌ای و کوهستانی محل احداث است. همچنین الحاق تزئینات و نشانه‌های تصویری خاص بر روی مصالح سنگی بر جلال و جبروت و انعکاس قدرت کاخ-قلعه‌ها بسیار مؤثر بوده است.

کلید واژگان: تزئینات معماری، جفت ستون‌ها، کاخ-قلعه، قاجار، بختیاری.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد؛ hossein.ebrahiminaghani@gmail.com

۲. کارشناس صنایع دستی دانشکده هنر و علوم انسانی فارس، شهرکرد؛ sghasemi@yahoo.com

مقدمه

استان چهارمحال و بختیاری در ناحیه‌ای کوهستانی و بخش مرکزی رشته کوه‌های زاگرس واقع شده است که شامل محال چهارگانه: لار، کیار، میزدج و گندمان است و بختیاری که نام قوم و منطقه جغرافیایی است که به دلیل استقرار بخشی از این قوم در این جغرافیا به این نام خوانده می‌شود. خوانین بختیاری ریاست ایلات و عشایر را بر عهده داشتند. خان از میان یک خانواده مشخص انتخاب می‌شد و افراد این خانواده به صورت موروثی به مقام خانی می‌رسیدند. قدرت سران بختیاری به صورت وحدت قبیله‌ای، قومی و تکیه بر سنت‌های ایلی شکل گرفته بود. در دوره قاجار، سران بختیاری در دستگاه حکومتی نفوذ بیشتری داشته و دارای مقام و منزلت فراوان بودند. در این دوره کاخ-قلعه‌هایی در استان بنا شدند که شاخص‌ترین این بناها قلعه چالستر، قلعه جونقان و قلعه دزک است. این کاخ-قلعه‌ها که محل زندگی خوانین بختیاری بوده، دارای تزئینات گچبری، آینه‌کاری، نقاشی و حجاری است که در این مقاله به بررسی حجاری‌های جفت‌ستون‌ها، تزئینات و الگوهای تزئینی مؤثر بر آن‌ها پرداخته می‌شود. ستون‌ها در دوره قاجار عمدتاً با روکش گچ است که نقوش با حالت واقع‌گرایانه بر روی آن‌ها گچبری شده اما در منطقه چهارمحال و بختیاری، ستون‌ها از سنگ و نقوش حجاری روی آن‌ها، حالت واقع‌گرایانه ستون‌های گچبری شده را ندارد. تأثیرپذیری معماری و تزئینات دوره قاجار در استان چهارمحال و بختیاری از فرهنگ تصویری بومی منطقه، اقلیم و شرایط محیطی آن بسیار مشهود است. مشخصات تاریخی-جغرافیایی این بناها برای آشنایی و شناخت بیشتر بناهای مذکور، در ذیل بیان و در جدول ۱ به طور دقیق به مشخصات این بناها اشاره شده است.

تاریخ و موقعیت جغرافیایی بناهای مذکور

استان چهارمحال و بختیاری با توجه به آن که در قلمرو مرکزی رشته‌کوه‌های زاگرس -که از شرق به اصفهان و از غرب به خوزستان محدود می‌شده است- و همچنین در طول تاریخ بر سر راه تجاری شرق به غرب قرار داشته، در طول تاریخ در این منطقه کاخ-قلعه‌های مختلفی ساخته شده است (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۲۲). منطقه بختیاری، عمدتاً بیلاق عشایر بختیاری و مرکز خوانین ایل بوده است؛ از این رو در اکثر کانون‌های روستایی، قلعه‌هایی ساخته‌اند که بیشتر با هدف محل سکنی و زندگی اشراف و به نشانه اقتدار و سلطه بر منطقه تحت تسلط خود بوده است. نقش این کاخ-قلعه‌ها در جریانات مشروطیت به عنوان مرکز تصمیم‌گیری و شرکت سواران بختیاری برای

تصرف اصفهان و تهران حائز اهمیت است (شفیعی مبارکه، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸). عده‌ای از بزرگان فرهنگ و ادب ایران در طول انقلاب مشروطیت و روزگار معاصر به دلایل گوناگون از جمله مسائل سیاسی، روزگاری را در این کاخ-قلعه‌ها گذرانیده‌اند و این قلعه‌ها مأمن و پناهگاه آنان بوده است. علی‌اکبر دهخدا، وحید دستگردی و ملک‌الشعراى بهار از افراد برجسته‌ای بوده‌اند که به اقتضای روزگار در این قلعه‌ها اقامت داشته‌اند (پورمختار، ۱۳۹۱: ۹۷).

جدول شماره ۱: موقعیت تاریخی و جغرافیایی بناها

نام کاخ-قلعه	تاریخ ساخت	سازنده	محل ساخت	موقعیت جغرافیایی	ایوان دو ستونه	تعداد جفت ستون	تعداد تک ستون‌های قلعه
چالستر	۱۳۲۱	خدا رحم خان	چالستر	۵ کیلومتری شهرکرد	ایوان خانه ستوده	۱۰	۳۰
سردار اسعد بختیاری	۱۳۲۰	علیقلی خان سردار اسعد بختیاری	جونقان	۳۵ کیلومتری شهرکرد	شمال، جنوب، شرق	۳۶	—
دزک	۱۳۲۵	لطفعلی خان امیر مخم	دزک	۴۵ کیلومتری شهرکرد	دو ایوان طرفین هشتی	۱۰	۲۵

به طور طبیعی، هر دوره تاریخی و نظام حکومتی، تأثیر خویش را بر عرصه‌های گوناگون فرهنگی از جمله هنر می‌گذارد. همان طور که نظام سلطنتی صفوی در ارکان و ساخت قدرت مشاهده می‌شود، تأثیرات آن در فرهنگ عامه، بازار، سیاست، مذهب، روابط بین‌المللی و هنر نیز قابل مشاهده است. بدین دلیل سخن از هنر صفوی یا هنر دوره صفوی با مؤلفه‌ها و ممیزهای خاص بیان می‌شود. بر همین منوال در دوره قاجار متناسب و متأثر از عواملی خاص، هنر و فرهنگ، تصویری خاص با عنوان هنر و فرهنگ تصویری قاجار شکل گرفت که شالوده و بنیان آن بر عواملی چند از جمله میراث قجری و میراث فرنگی (اروپایی) بنا شده است.

هنر دوره قاجار

هنر در هر دوره‌ای بازتابی از باورها، عقاید، آداب و سنن و به طور خلاصه فرهنگ یک قوم و ملت است. با بررسی آثار هنری یک ملت در یک دوره تاریخی، می‌توان به اطلاعات باارزشی درباره فرهنگ و ریشه‌های افول یا ترقی آن پی برد (زابلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۸). روابط گسترده

ایران با غرب و تحولات فرهنگی و دانش‌های جدیدی که شکل گرفت، تأثیری مستقیم بر هنر دوره قاجار داشت. از مهم‌ترین آن‌ها: ۱- اختراع و ورود فن عکاسی؛ ۲- ورود و کاربرد فراوان تمبر در مراسلات پستی؛ ۳- ورود کارت پستال‌های اروپایی به ایران بوده است (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۹).

به طور کلی، تزئینات در دوره قاجار اهمیت ویژه‌ای داشت. اکثر تزئینات این دوره همچون سایر زمینه‌ها به فراخور خود تحت تأثیر غرب قرار می‌گیرد. نگاه هنرمند در دوره قاجار مبتنی بر هنر غربی، طبیعت‌گرایانه و انعکاس واقعی و عین به عین است (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵۲). هنر درباری این دوره، تداوم مستقیم هنرهای دوره‌های پیشین نبود بلکه نشانگر وابستگی رشد‌یابنده به تأثیرات هنر غربی، جدایی فرهنگ ایرانی از گرایش‌های اسلام و ورود عناصر هنر مردمی بود (اسکارچیا، ۱۳۷۶: ۳۵). همواره در تزئینات پیش از عصر قاجار، نقوش در حال گسترش مانند شاخ و برگ اسلیمی استفاده می‌شد که در سطح گسترش پیدا می‌کردند و تصاویر قاب‌شده از این دوران به بعد متداول شد (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۰). نقوش به تدریج تحت تأثیر هنر اروپایی به سمت طبیعت‌پردازی و فاصله گرفتن از فرم‌های تجریدی و انتزاعی پیش می‌رود. افزون بر تغییر شکل نقش‌ها، تغییر در موضوعات به کار رفته مشاهده می‌شود (زابلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

هنر دوره قاجار از هنر دوران باستان نیز تأثیر پذیرفته است؛ مانند کاربرد گل لوتوس (نیلوفر آبی)، شیر، گاو، قوچ، ماهی، خورشید و برسم^۱ که نه تنها در نگارگری بلکه در نقش برجسته‌های قاجاری نیز به کار رفته‌اند (بابا کمال و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۳). نقش مورد پسند عموم برای پارچه لباس بوته جقه، ترکیب‌بندی تنگاتنگی است از تکرار شکل انتزاعی درخت سروی سرخوابیده که به هئیت بوته‌ای در آمده است (فریه، ۱۳۷۴: ۱۶۹). در کاشی‌کاری بناها، طرح‌ها و ترکیب رنگ‌های جدیدی به وجود آمده است؛ طرح‌هایی مانند خوشه بزرگ انگور، عماراتی به سبک فرنگ و تصاویر افراد ملبس قاجاری (حقیقت، ۱۳۸۵: ۶۶۱).

صحنه‌های حماسی، صحنه‌های نسخه‌برداری شده از عکس‌ها و کارت‌های پستی اروپایی و وقایع

۱. برسم: از کلمه برسمن اوستایی و مشتق از برز به معنی بالش و نمو. شاخه‌های بریده درخت است که هریک را در پهلوی تاک و در فارسی تای گویند و باید که از رستی باشد نه از فلز و از درختی پاکیزه و متأخران گویند از انار باید باشد و مراد از رسم برسم گرفتن که در ایران قدیم بسیار است و دعا خواندن، اظهار سپاس کردن است، نعمت‌های خداوند را از نباتات که مایه تغذیه است. شاخه‌های باریک به درازای یک وجب که از درخت انار بیرند... (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۴۵۸۱).

عادی زندگی ایرانیان آن زمان را نیز به تصویر درآورده‌اند (فریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱). نقش حیوانات، گل و مرغ، گل و گلدان و نقاشی‌های تازه‌ای به نام گل‌لندنی (گل‌فرنگی) در این دوره در کاشی‌ها نقش می‌بندد (مرتضایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۴). موضوع نقش‌های روی قلمدان‌ها اغلب افسانه‌های قدیمی و شاعرانه مثل خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا بوده است؛ همچنین صحنه‌های شکار، بزم، رزم، زراعت، تصاویر زنان و مردان با آرایش و پوشاک اروپایی و غیره؛ یعنی موضوعات معمول زمان مورد استفاده قرار گرفته است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۶۸۷). دوره قاجار هم‌زمان با سبک‌های پرمطراق و اشرافی باروک و روکوکو در اروپاست؛ بنابراین، تأثیر این تفکر اشرافی و سبک برگرفته از آن بر هنر ایرانی قابل مشاهده است (زابلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

معماری دوره قاجار

معماری دوره قاجار دچار دوگانگی است؛ از طرفی می‌خواهد پایبند به ارزش‌های ایرانی پیش از خود نیز باشد و از طرفی تحت تأثیر معماری مغرب زمین قرار گیرد. در این دوره معماری اصیل ایرانی رو به افول می‌نهد (مکی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۸). عوامل مؤثر در شکل‌گیری معماری قاجار:

الف) عوامل داخلی؛ برگرفته از معماری سنتی به ویژه دوره صفویه است.

ب) عوامل بیرونی؛ آمد و شد هیئت حاکمه به اروپا، سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ، تحصیل معماران ایرانی در فرنگ، حضور معلمان معماری اروپا در دارالفنون (کمالی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹: ۴۸). در دوره قاجار عناصر و اشکالی وارد معماری می‌شد که تا پیش از این دوره در معماری قاجار معمول نبود و از معماری کلاسیک اروپا به ایران راه یافته‌اند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۶۳). منبع الهام در این دوره از معماری، غرب است و معماران بناهای خود را با استفاده از کارت پستال‌ها و عکس ساختمان‌های اروپایی می‌ساختند (سمیعی، ۱۳۷۴: ۲۴).

ویژگی‌های معماری بناهای مسکونی دوره قاجار

- بناهای مسکونی قاجار شامل اتاق مرکزی، ایوان با ستون در جلوی در ورودی و اتاق‌های کوچک‌تر اطراف اتاق مرکزی؛
- استفاده از پنجره‌های عمودی مشبک رنگی به نام ارسی؛

- استفاده از کنگره‌های کنار بام کاخ‌ها؛
- ایجاد ایوان‌های عظیم و مرتفع در ورودی‌ها؛
- مرکزیت بنا با ستون و سرستون‌ها؛
- مصالح سنگ، سیمان و آهن؛
- درونگر؛
- معماری کارت‌پستالی^۱؛
- ایجاد پلکان دو طرفه در محور اصلی؛
- آمیزه‌ای از معماری ایرانی و اروپایی (میرمیران، ۱۳۸۹).

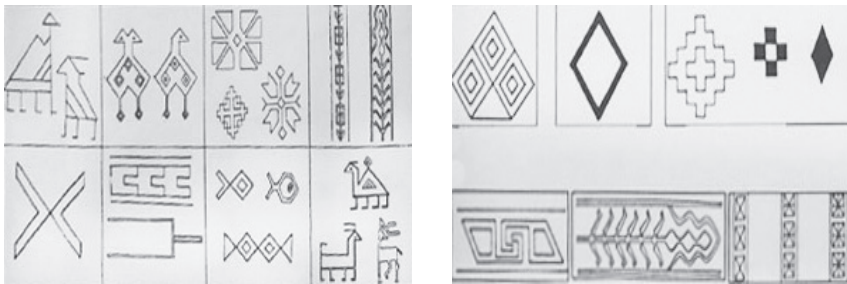
هنر بومی منطقه چهارمحال و بختیاری

هنر قومی، بازتاب اندیشه‌های یک اجتماع است و از یک نیاز جمعی مایه می‌گیرد (فیشر، ۱۳۴۹: ۱۹۱). از جمله هنرهای بومی منطقه، دست‌بافته‌های بختیاری‌اند که با نقوش انتزاعی، تجریدی، گیاهی و غیره، برگرفته از طبیعت، حیوانات، نقوش ملهم از ابزار دم دستی و نقوش اصیل بختیاری زینت یافته‌اند (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۸۹: ۷۷) (تصاویر ۱-۲). از فرش‌های چهارمحال با نقش‌های زیبا می‌توان از گل پتو فرادنبه، ایلپاتی، تلفیقی از لچک ترنج و بندی یا خشتی، یلمه بروجن و گبه گندمان نام برد. بی‌بی‌باف از فرش‌های مرغوب منطقه که با الهام از طرح‌های گلدار فرانسوی بافته شده است. از دیگر قالی‌های معروف منطقه، قالی خشتی چالشر است. «بافت طرح‌های خشتی در چهارمحال و بختیاری به اواخر دوره صفوی و یا دوران قاجار می‌رسد» (صادقیان و مدنی، ۱۳۸۸: ۷۴).

قالی‌های خشتی در منطقه افزون بر چالشر در مناطق سامان، قهفرخ، بلداجی و شلمزار با تفاوت‌هایی در نقوش بافته می‌شود. نقوش مناطق روستایی با خطوط خشک و هندسی‌تر از نقوش مناطق دیگر مثل چالشر است. قدیم‌ترین نقشه‌های خشتی عبارتند از: خشت‌های بید مجنون، بته جقه مادر و بچه، سرو، کاج، قیچی، فرشته، چنگال، بته جقه قهر و آشتی، ستون یا طاقی ستوندار گلدانی که اصل طرح از معماری قلاع خوانین گرفته شده است، گل زنبق، چمنی، خشت گل و دست دلبر. «خشت انگور (درخت و خوشه انگور)، یکی از نقوش مهم در منطقه

۱. منظور از معماری کارت‌پستالی، معماری تقلیدی بر مبنای عکس‌ها و کارت‌پستال‌های بناهای اروپاست.

چهارمجال و بختیاری است، این نقش در تزئینات آثار باستانی و فرش خشتی بیشترین کاربرد را دارد» (نصیری، ۱۳۷۴: ۲۴۴). خشت‌هایی که قدمت آن‌ها به دوره قاجار می‌رسد عبارتند از دسته گل فرنگی، خشت گل لندن، خشت گل پیاز (حیدری سورشجانی، ۱۳۹۰). از دیگر دست‌بافته‌های منطقه گلیم، گلیم زیراندازی استوار و نقش‌دار است. گلیم‌ها بیشتر به رنگ‌های سیاه، آبی و سفید هستند؛ کناره دو انتهای گلیم قالی‌باف و در میانه، به‌ای بافته می‌شود. نگاره اصلی به شکل نشانه آریایی سواستیکا یا صلیب شکسته به رنگ سرخ و سفید است. خرسک با طرح‌های ساده؛ می‌توان از نقش‌های ذهنی‌باف، به خرسک طرح‌های دو حوضه خشتی و قالی نام برد.



تصاویر شماره ۱-۲: نقوش انتزاع شده حیوانات، ابزار و وسایل دم‌دستی، عناصر طبیعت (قاضیانی، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۶۶).

جدول شماره ۲: نمونه‌هایی از نقوش قالی‌های منطقه چهارمجال و بختیاری

ردیف	نام طرح	نمونه طرح	ردیف	نام طرح	نمونه طرح
۱	گل پتو		۴	خشت سه گل	
۲	لچک ترنج		۵	خشت پنج لندن	
۳	خشت پیاز (زنبق)		۶	قیچی	

	گلدان	۱۴		خشت ابرو	۷
	خشت چنگال	۱۵		خشت اسلیمی	۸
	خشت پرندگان	۱۶		خشت انگور	۹
	خشت سرو	۱۷		بته جقه مادر و بچه	۱۰
	خسته فرشته	۱۸		دست دلبر	۱۱
	گل لوتوس	۱۹		خشت ستون (طاق) ستون دار (گلدانی)	۱۲
				خشت سه لندن	۱۳

در معماری ایران، کاربرد ستون در دوره هخامنشی، سلوکی و صفوی بوده و در معماری دوره‌های دیگر ایران ستون حضور چندانی نداشته است. اواسط قرن سیزدهم هجری، استفاده از ستون رواج یافت و شاید بتوان گفت ویلایی به سبک اروپایی معیرالممالک با ستون‌های بی‌شمار در رواج اینگونه معماری و استفاده از ستون به دلیل ارزش نمادین آن مؤثر بوده است. ستون‌های دوره قاجار، برداشتی از سبک‌های مختلف ستون‌های یونانی‌اند. ستون‌ها در این دوره بیشتر با روکش گچ بودند که بر روی آن‌ها گچبری‌هایی انجام می‌شد. این ستون‌ها که با اتکاء به مدارکی چون کارت‌پستال‌ها و نقاشی و نبود آموزش رسمی ساخته می‌شدند، باعث ایجاد فرم‌های جدیدی شدند که از سرمشق‌های اصلی الهام گرفته شده‌اند و شباهت‌هایی دور به آن‌ها دارند و ستون‌های آجری و سنگی کمتر دیده می‌شد (سمیعی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۲۲، ۲۴، ۸۵). ستون‌ها در کاخ-قلعه‌های استان چهارمحال و بختیاری از سنگ ساخته شده‌اند؛ بر روی این ستون‌ها در قسمت‌های پایه، قلمه و سرستون‌ها نقوش و تزئیناتی حجاری شده است در ادامه این نقوش بررسی خواهند شد. نسخه‌ها به بررسی نقوش پایه ستون‌ها در جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌ها پرداخته خواهد شد. تمام پایه ستون‌های کاخ-قلعه‌ها مکعب مستطیل است. پایه جفت ستون‌های پیشخوان قلعه چالستر که روی چهار سطح پایه جفت ستون‌ها گل‌های لوتوس (نیلوفر آبی) شانزده گلبرگی (تصویر ۳) حجاری شده، نقش شانزده گلبرگی از گذشته‌های دور در هنرهای تصویری ایران خاصه سنگ تراشی‌ها و دیوارنگاری‌ها حضور دارد؛ مانند «نقش شانزده گلبرگی [که] در کاخ شوش از دوره هخامنشی به دست آمده است» (سخن‌پرداز و مراثی، ۱۳۸۸: ۶۳) (تصویر ۴). نقش گل نیلوفر با تعداد گلبرگ‌های مختلف در آثار دوره‌های مختلف دیده می‌شود. این گل سمبل خورشید و چرخه تولد و نوزایی به دلیل باز شدن گلبرگ‌های آن هنگام سپیده صبح و بسته شدن آن هنگام غروب آفتاب است (بروس و فورد، ۱۳۸۸: ۵۶) و بنا بر اعتقادات اساطیری، میترا یا مهر را رب‌النوع خورشید می‌دانستند و نیلوفر با آیین مهر پیوندی نزدیک دارد (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۲۹). در زوایای پایه جفت ستون‌های پیشخوان قلعه چالستر، گلدان حجاری شده است. گل لوتوس هشت پری که در نقش برجسته‌های دوره قاجار است (تصویر ۵) شبیه به گل لوتوسی است که در پایه جفت ستون‌های خانه ستوده حجاری شده و در زوایای پایه ستون‌های گلدان حجاری شده است (تصویر ۶-۷). پایه ستون کاخ-قلعه جونقان با گل لوتوس و شیارهای تزئینی قاشقی (تصویر ۸) تزئین شده است؛ این عنصر تزئینی «در دوره هخامنشی در تزئین بناها و اشیاء به کار رفته (تصویر ۹)؛ در دوره‌های بعد نیز استفاده از این عنصر تزئینی ادامه یافت.

یکی از نمونه‌هایی که در دوره قاجار به دست آمده مربوط به پایه سنگی یکی از مناره‌های مسجد سپهسالار تهران است که با شیارهای قاشقی کوتاه افقی و عمودی تزئین شده است» (زمانی، ۱۳۵۰: ۸) (تصویر ۱۰).



تصویر شماره ۴: نقش گل نیلوفر آبی، کاخ شوش، دوره هخامنشی (سخن پرداز و مرائی، ۱۳۸۸: ۶۳)



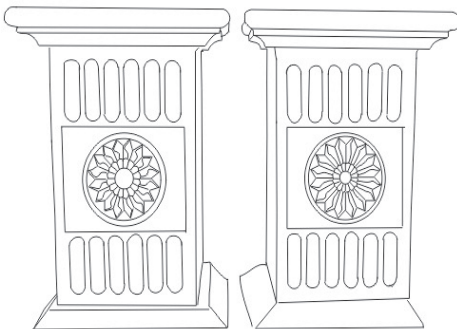
تصویر شماره ۳: پایه جفت ستون‌های پیشخوان قلعه چالستر (آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۶: پایه جفت ستون‌های خانه ستوده در چالستر (آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۵: نقش برجسته خانه امام جمعه (سخن پرداز و مرائی، ۱۳۸۸: ۵۷)



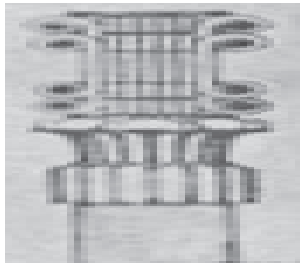
تصویر شماره ۸: پایه جفت ستون‌های قلعه سردار اسعد (آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۷: پایه جفت ستون‌های خانه ستوده در قلعه چالستر (آرشیو نگارندگان)

۱. این تصاویر از آرشیو شخصی حسین ابراهیمی ناغانی و صفورا قاسمی برای درک بهتر مطلب تهیه شده است.

گل لوتوسی که در پایه جفت ستون‌های کاخ-قلعه جونقان حجاری شده، شبیه به یک نمونه از نقش برجسته‌های عمارت مسعودیه، مربوط به دوره قاجار است (تصویر ۱۱). نحوه حجاری گل لوتوس در پایه جفت ستون‌های قلعه دزک یادآور طرح قالی‌های لچک ترنج است که در منطقه بافته می‌شود. قلمه جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌ها استوانه‌ای شکل است که در کاخ-قلعه‌های جونقان، دزک و خانه ستوده در قلعه چالستر صاف و صیقلی و فاقد هرگونه تزئینی هستند (تصویر ۱۲). بر سطح قلمه جفت ستون‌های پیشخوان قلعه چالستر، نقوش برجسته حجاری شده است که تزئینات و نقوش قلمه جفت ستون‌های ابتدا و انتهای پیشخوان قرینه یکدیگرند. چهار ستون میانی نیز از نظر تزئینات، قرینه یکدیگرند. نقوش قلمه جفت ستون‌های ابتدا و انتهای پیشخوان شامل گلدان‌هایی است که بدنه گلدان بزرگتر و با شیارهای عمودی و شعاعی تزئین شده و نقشی که بی‌شبهت به گچبری‌های دوره ساسانی نیست در دهانه گلدان حجاری شده است. در دو طرف آن گلدان‌هایی قرار دارد که از دهانه آن‌ها نقوش برجسته‌ای از طرح لوزی‌هایی که در اطراف و دور ستون به هم متصلند و در میان هرکدام از این لوزی‌ها نقوش گل لوتوس حجاری شده است



تصویر شماره ۱۰: سر ستون دوره هخامنشی با چند نوع شیار تزئینی (زمانی، ۱۳۵۰: ۶)



تصویر شماره ۹: شیارهای تزئینی، مسجد سپهسالار (زمانی، ۱۳۵۰: ۱۳)



تصویر شماره ۱۲: پایه جفت ستون‌های قلعه دزک (آرشو نگارندگان)

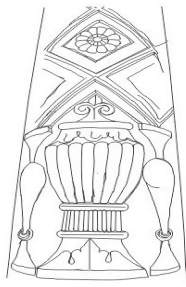


تصویر شماره ۱۱: نقش برجسته عمارت مسعودیه (سخن پرداز و مرانی، ۱۳۸۸: ۵۵)

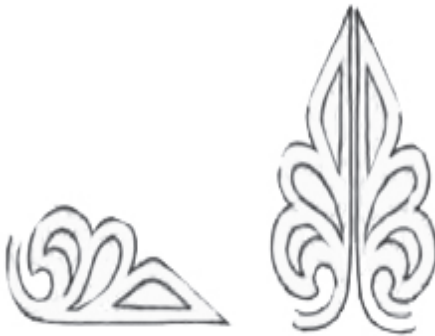
(تصویر ۱۳). انتهای ستون، لوزی‌ها به گل‌های پیچک ختم می‌شوند (تصویر ۱۴). تزئینات و نقوش چهارستون میانی پیشخوان قلعه چالستر نیز از هر لحاظ به یکدیگر شبیه‌اند که عبارتند از چهار ردیف نقش با موتیف‌های گیاهی، اسلیمی، پیچک‌های مو با خوشه‌های انگور. این موتیف‌ها تا انتهای قلمه به دور ستون پیچیده‌اند و خط جداکننده‌ای مانند نوار برجسته‌ای موتیف‌ها را از یکدیگر جدا کرده است (تصویر ۱۵). در نوار پایین طرح تزئینی برگ کنگری با پایه‌ای گلدانی است. طرح تزئینی برگ کنگری «رایج‌ترین طرح تزئینی بعد از ورود اسلام به ایران و ریشه در دوران پیش از اسلام دارد. بسیاری از نقوش گچبری دوره اشکانی و ساسانی مملو از طرح تزئینی برگ کنگری و طرح‌های مشابه آن است» (صحافی اصل و آیت‌اللهی، ۱۳۹۰: ۷۵) (تصویر ۱۶ و ۱۷). نقوش برگ کنگری در این نوار، فرم گلدان را در نظر بیننده تداعی می‌کند که الهام گرفته از قطعه گچبری طاق بستان است (تصویر ۱۸). نوار دیگر با نقش پیچک‌های مو



تصویر شماره ۱۴: قلمه ستون پیشخوان
(آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۱۳: گچبری برجسته، کاخ کیش،
ساسانی (زابلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶۲)



تصویر شماره ۱۶: طرح تزئینی برگ کنگری
(صحافی اصل و آیت‌اللهی، ۱۳۹۰: ۷۰)



تصویر شماره ۱۵: قلمه ستون
پیشخوان (آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۱۸: قطعه گجبری از طاق بستان، ساسانی (مجموعه شخصی یعقوب محمدی فر)^۱



تصویر شماره ۱۷: گجبری از تیسفون (پوپ، ۱۳۷۳: ۱۷۰)

و خوشه انگور تزئین شده است که در باور ایران باستان، نماد خاندان سلطنتی به شمار می‌رود؛ نقشی که در کاشی‌کاری و حجاری بناهای دوره قاجار افزون بر فرم اسلیمی آن، به صورت طبیعت‌گرا نیز مشاهده می‌شود (تصویر ۱۹). دو نوار دیگر با نقوش اسلیمی و گیاهی تزئین شده است. سرستون‌های پیشخوان قلعه چالشر به دو شکل هستند؛ سرستون ابتدایی و انتهای پیشخوان قرینه یکدیگرند و دارای نقش برگ کنگری و نمای دژ برجسته با برجک‌ها، کنگره‌های آن است (تصویر ۲۰). «نمونه‌های باستانی طرح کنگره تزئینی را می‌توان در سه دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی مشاهده کرد؛ برای نمونه (تصویر ۲۱) در بنای نقش رستم طرح کنگره تزئینی به شکل برآمدگی‌های مربع شکلی به صورت ردیفی حجاری شده است» (صحافی اصل و آیت‌اللهی، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰). سرستونی که کنار سرستون ابتدا و انتهای پیشخوان قرار دارد نیز مشابه و قرینه یکدیگرند که چهار نقش شیر دارد که دست‌های خود را بر روی پایه‌ای قرار داده است (تصویر ۲۲). نقش «شیر، همواره از مهم‌ترین کهن‌الگوها در میان ایرانیان به شمار آمده است. در ایران شیر که همیشه در کنار پادشاهان بوده است، به یک نماد سلطنتی تبدیل شد و نشانه‌ای شد از شجاعت و قدرت» (تناولی، ۲۵۳۷: ۱۴) و «نقش دانه مروارید به صورت دوایر تکرار شونده که قدمت این نقش به دوره ساسانی می‌رسد» (پایدارفر و خزاعی مسک، ۱۳۹۲: ۵۴) و شبیه به گردنبند شاهان ساسانی، تزئین شده و انتهای سرستون نیز نمای حصار مشابه کناری دارد.

نقش چهار سرستون میانی پیشخوان نیز از هر لحاظ به یکدیگر شبیه‌اند. سرستون‌ها با نقوش گل‌های چند پر و گلدان و نقش دست دلبر (تصویر ۲۳) تزئین شده‌اند. نقش دست عشاق یا دلبر در دوره

۱. این عکس از آرشیو شخصی یعقوب محمدی فر انتخاب شده است.



تصویر شماره ۲۰: سرستون پیشخوان چالستر
(آرشو نگارندگان)



تصویر شماره ۱۹: مسجد مدرسه
معمار باشی (سلطان‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۲)



تصویر شماره ۲۱: کنگره تزئینی به کار رفته در رواق آرامگاه اردشیر در نقش رستم از دوره هخامنشی
(صحافی اصل و آیت‌اللهی، ۱۳۹۰: ۶۴)



تصویر شماره ۲۳: سرستون پیشخوان
(آرشو نگارندگان)



تصویر شماره ۲۲: سرستون پیشخوان
(آرشو نگارندگان)



تصویر شماره ۲۵: سرستون خانه ستوده
(آرشو نگارندگان)



تصویر شماره ۲۴: نقش دست عشاق، جلد لاک،
دوره قاجار (آرشو نگارندگان)

قاجار از اروپا وارد ایران شده و در آثار هنری این دوره به کار رفته است (تصویر ۲۴).
 نقش سرستون‌های خانه ستوده در قلعه چالستر، جفت جفت با یکدیگر قرینه‌اند. چهار سرستون
 میانی با گل زنبق، گل لوتوس و سرانسان و کتیبه‌نویسی^۱ تزئین شده است (تصویر ۲۵).
 متنی که روی سرستون‌ها کتیبه‌نویسی شده عبارتند از: اسامی خدا؛ اسامی پنج تن (محمد (ص)،
 علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع)) و آیه «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» که نماد گشایش
 و نصرت الهی و موفقیت در کارهاست. طرح مارپیچ سرستون کپی شده از ستون‌های یونیک
 یونان باستان است که در معماری نئوکلاسیک اروپایی غربی متداول شده بود (تصویر ۲۶ - ۲۷).
 در وسط مارپیچ یکی از سرستون‌ها گل لوتوس حجاری شده که سمبل خورشید و چرخه تولد
 و نوزایی است. «در اکثر فرهنگ‌های جهان، خورشید تجسم انرژی مردانه، نور و گرما است»
 (بروس و فورد، ۱۳۸۸: ۳۸). در بالای گل لوتوس برگ‌هایی از گل لوتوس حجاری شده که در
 دوره قاجار این فرم زینت‌بخش تاج‌های شاهان بوده است (تصویر ۲۸). در وسط مارپیچ سرستون
 دیگر، چهره زنی حجاری شده است. همراه بودن چهره زنی بدون پوشش سر با کتیبه‌نویسی آیات
 در تزئین سرستون‌ها از تأثیر هنر اروپا در دوره قاجار است که در اینجا نمود پیدا کرده است. بر
 روی مارپیچ‌ها نقش دانه مروارید نقش شده است. این نقش ریشه در تمدن ساسانی دارد و نقش
 گل نیلوفری که در سرستون‌ها حجاری شده، شباهت‌هایی به نقوش گل نیلوفر که در آینه‌کاری
 باغ رحیم‌آباد بیرجند کار شده دارد (تصویر ۲۹) و در دو طرف نقش گل نیلوفر، نقش گل زنبق
 (زنبک) حجاری شده که در فرهنگ ایران باستان نماد مرداد و به معنی بی‌مرگی و جاودانگی
 بوده و در هنرهای دوره قاجار با حالت واقع‌گرایانه مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ۳۰).
 نقوشی که روی جفت سرستون‌های کنار ستون‌های میانی خانه ستوده است نیز قرینه یکدیگرند
 (تصویر ۳۱). نقش کتیبه‌نویسی آیه‌الکرسی و طرح سرستون‌ها همانند سرستون‌های میانی طرح
 مارپیچی با نقش دانه مروارید تزئین شده و از وسط مارپیچ به سمت بالا نیز نقش گل حجاری شده
 است. نقوش دیگری که در سرستون‌ها حجاری شده، نقوش اسلیمی و نقش مارپیچ‌های کوچک است
 که شباهت به نقش مارپیچ سرستون در ترکیب دو گانه کاخ هخامنشی در شوش دارد (تصویر ۳۲).
 نقوش سرستون‌های جفت ستون‌های کاخ-قلعه جونقان کاملاً مشابه یکدیگر هستند (تصویر ۳۳).

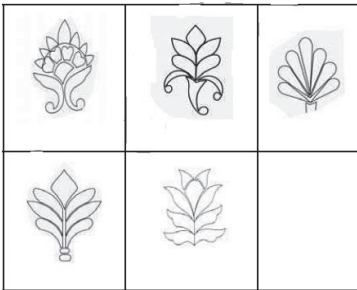
۱. کتیبه «نوشته‌ای است که بر سر در و دیوار ابنیه (کاخ‌ها، مساجد و اماکن متبرکه و غیره) یا بر بدنه کوه به خطوط
 مختلف نویسد» (معین، ۱۳۹۲: ۲۹۰۸/۳).



تصویر شماره ۲۷: سرستون ایونیک، ترکیه
(آدام، ۱۳۸۱: ۱۳۵)



تصویر شماره ۲۶: سرستون ایونیک
(آدام، ۱۳۸۱: ۱۳۰)



تصویر شماره ۲۹: نقش گل نیلوفر در آینه‌کاری باغ
رحیم‌آباد (پایدارفر و خزاعی مسک، ۱۳۹۲: ۵۷)



تصویر شماره ۲۸: سکه احمدشاه
قاجار (پاشایی، ۱۳۹۱: ۹۰)



تصویر شماره ۳۱: جفت سرستون‌های
خانه ستوده (آرشو نگارندگان)

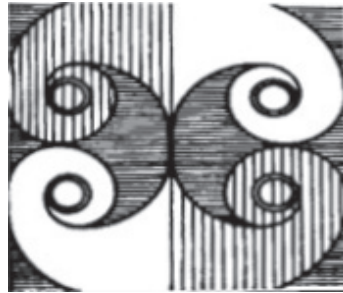


تصویر شماره ۳۰: نقاشی دیوارهای
خانه ستوده (آرشو نگارندگان)

طرح ماریچ سرستون کپی شده از ستون‌های یونان باستان است که در معماری نئوکلاسیک اروپایی غربی متداول شده بود. در وسط ماریچ سرستون‌ها گل رز و بر روی ماریچ‌ها نیز دانه مرواریدهای تزئینی حجاری شده است. در پایین ماریچ‌ها، فرم بسته (غنچه) گل لوتوس حجاری شده است. نقوش سرستون‌های جفت ستون‌های کاخ-قلعه دزک نیز کاملاً مشابه یکدیگر هستند (تصویر ۳۴). یکی از جفت سرستون‌های شبیه به سرستون‌های پیشخوان کاخ-قلعه چالستر (تصویر ۲۰) و دیگری شبیه به سرستون‌های کاخ-قلعه جونقان (تصویر ۳۳) است.



تصویر شماره ۳۳: سرستون قلعه
جونقان (آرشیو نگارندگان)



تصویر شماره ۳۲: نقش مارپیچ،
شوش (زابلی نژاد، ۱۳۸۱: ۴۶۱)



تصویر شماره ۳۴: جفت سرستون قلعه
دزک (آرشیو نگارندگان)

نتیجه‌گیری

عمده بناهای کاخ-قلعه استان چهارمحال و بختیاری متعلق به دوره قاجار است. تقریباً از این زمان است که بختیاری‌ها به لحاظ قدرت سیاسی در معادلات نظام سیاسی ملی ایران جایگاه تثبیت یافته‌ای داشته‌اند. هر چند به لحاظ عدم تمکین از خودکامگی قجری در تضاد و تقابل با آن بوده‌اند، به عنوان قومی تأثیرگذار در تاریخ سیاسی اجتماعی این دوره حضوری فعال داشته‌اند. در این دوره تقریباً ایلخانان و خوانین بختیاری در بیشتر مناطق بختیاری برای خود قلعه و کاخ‌هایی بنا کردند که از حیث معماری، هنرهای صناعی به کار گرفته شده در آن‌ها جالب توجه است. عمده ارزش‌های هنری این بناها، تزئینات معماری آن‌هاست که ستون‌ها و سرستون‌ها از این حیث حائز اهمیت ویژه‌ای هستند. در تزئینات جفت ستون‌های کاخ-قلعه‌های قاجاری استان چهارمحال و بختیاری از عناصر تزئینی‌ای بهره گرفته شده که هم ریشه در هنر ایرانی به معنای ملی آن دارد و هم با فرهنگ بومی منطقه مشترکاتی از حیث داد و ستد یافته است. همانطور که گفته شد، عمده این بناها متعلق به دوره قاجار است که ذائقه قومی خوانین با فرهنگ تصویری دوره قاجار که متأثر از فرهنگ اروپاست در همدیگر مدغم شده است. این التقاط و داد و ستد به صورتی بود که نشانه‌های

تصویری شناخته شده قجری در فرهنگ تصویری دست‌بافت‌های بختیاری - که اصالت ویژه و برتری داشته است - واگردان و مستحیل شده و بعداً به تأثیر از الگوی خاص انتزاعی‌گری حاکم بر فرهنگ تصویری هنرهای قومی بختیاری، وقتی به هنرهای دیگر وام داده شد، تأثیر ویژه خود را گذاشت؛ از جمله در معماری قجری. مثلاً گل‌های فرنگی وقتی به متن قالی‌های بختیاری وارد شد، با شکل انتزاعی‌گری فرهنگ تصویری بختیاری ترکیب شد و مجدداً با مقداری تغییر به معماری بومی قجری برگشت و البته این خصلت داد و ستد نشانه‌های تصویری در متن‌های مختلف هنری است. هنر دوره قاجار، فرهنگ بومی منطقه چهارمحال و بختیاری را تحت تأثیر خود قرار داد و از آن تأثیر گرفت. نمونه‌های بارز این تأثیر استفاده از طرح‌های گل فرنگ، گل لندنی، گلدان‌های با گل‌های طبیعی (گل لندنی) و... نقوش دست‌بافته‌ها با حالت واقع‌گرایانه بوده که در بسیاری موارد از متن بناهای خان‌نشین و قلاع خوانین به متن دست‌بافته‌ها رسید و مثلاً طراحی زیبا و کم‌نظیر قالی خشتی چالستر و بی‌بی‌باف را باید زاییده این داد و ستد تلقی کرد. جفت ستون‌های قلاع مذکور از حیث آدین‌گری با این نشانه‌های تصویری بسیار زیبا و در نوع خود کم‌نظیر است. نقش انسان افزون بر سایر نقوش حیوانی و گیاهی به طور چشمگیری در هنر قومی بختیاری خصوصاً دست‌بافته‌ها جا باز کرد و باید گفت از فرهنگ تصویری قجری وام گرفته است. این نقش نخست به صورت نسبتاً واقع‌گرایانه در معماری و تزیینات داخلی آن نضج گرفت و سپس متناسب با محدودیت‌های تکنیکی بافت با کمی تغییر در قالی‌های شهری و روستایی بختیاری نیز رواج یافت. باید گفت عمدتاً به لحاظ اقلیم خاص منطقه و استفاده از مصالح سنگی، واقع‌گرایی مدنظر در فرهنگ تصویری قاجار، کمی کمرنگ‌تر از سایر مناطق ایران در هنر و محصولات هنری بختیاری دوره قاجار نفوذ کرد و این البته بیشتر به لحاظ همین محدودیت مصالح بود که بعداً برای همگن کردن و هماهنگ نمودن آن با نشانه‌های روشمند و انتزاعی دست‌بافته‌ها کار را آسان‌تر می‌کرد. تزیینات و آرایه‌های جفت ستون‌های قلاع و کاخ‌های قاجاری استان چهارمحال و بختیاری، نمونه عالی از نخستین متن‌های پذیرش و ادغام نشانه‌های تصویری بیگانه در فرهنگ تصویری بختیاری و هنر بومی این استان است. البته سایر بخش‌های این بناها نیز در خود جذابیت‌هایی از این حیث دارد، اما مصالح سنگ در تناسب با اقلیم منطقه، کمی بیشتر بومی بودن و هماهنگ بودن از حیث هویت منطقه‌ای را نمایش می‌دهد. از این منظر نباید از هنر چیره‌دستانه سنگ تراشان این آثار ارزشمند غافل شد که در تاریخ هنر و فرهنگ بختیاری با تجربه زیسته تراشیدن شیرهای سنگی عظیم و سترک و زیباپیکر همراه بودند.

کتابنامه

- آدام، رابرت. (۱۳۷۵). معماری کلاسیک: راهنمای جامع سبک کلاسیک. به کوشش حسین سلطان‌زاده. ترجمه هومن ارجمندفر و دیگران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ابراهیمی ناغانی، طیبه. (۱۳۸۹). «تحلیل و بررسی نقوش دست‌بافته‌های بختیاری با رویکرد نقد فرمالیستی». پایان‌نامه کارشناسی. دانشگاه شهرکرد.
- اسکارچیا، جیان روبرتو. (۱۳۷۶). هنر صفوی، زند و قاجار. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- بابا کمال، یدالله و دیگران. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل نقش برجسته‌های قاجاری مجموعه سنگ طاق‌بستان، کرمانشاه». هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی. ش ۵۸. تابستان. صص ۲۷ - ۳۶.
- بروس، میراندا؛ فورد، میت. (۱۳۸۸). فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران. تهران: انتشارات کلهر؛ دانشگاه الزهرا.
- تناولی، پرویز. (۲۵۳۷). «قالیچه‌های شیری فارسی، مجموعه تناولی». از مجموعه منیژه و پرویز تناولی. با مقدمه ریچارد اتینگهاوزن. ترجمه سیروس پرهام. تهران: [با همکاری سازمان جشن هنر].
- پاشایی، ژیلایا؛ جباری، صداقت. (۱۳۹۱). «ظهور نقوش انسانی در مهرهای دوره قاجار (با تأثیر بر مهرها از سکه‌ها و مدال‌های آن دوره)». فصلنامه گنجینه اسناد. ش ۸۸. صص ۷۸ - ۱۰۷.
- پایدارفر، آرزو؛ خزاعی مسک، سمیه. (۱۳۹۲). «تزئینات گچبری و آینه‌کاری عمارت باغ رحیم‌آباد بیرجند». فصلنامه نگره. ش ۲۷. صص ۴۹ - ۵۹.
- پوپ، آرتور ایهام. (۱۳۷۳). معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، احمد ایرانی. ج ۳. تهران: فرهنگیان.
- پوربختیار، غفار. (۱۳۹۱). «نخستین بانوی سفرنامه‌نویس ایرانی در اروپا (بی‌بی کوکب بختیار)». فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ. سال ۳. ش ۱۲. صص ۹۹ - ۹۳.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۵). تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجاریه از مانی تا کمال الملک. ج ۱. چ ۲. تهران: انتشارات کومش.
- حیدری سورشجانی، عاطفه. (۱۳۹۰). «بررسی تغییرات فرش خشتی چالستر در سی ساله اخیر». پایان‌نامه کارشناسی. دانشگاه شهرکرد.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. ج ۳. چ ۲ از دوره جدید. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- زابلی‌نژاد، هدی. (۱۳۸۷). «بررسی نقوش اصیل قاجاری». فصلنامه هنر. ش ۷۸. صص ۱۴۰ - ۱۶۹.
- زمانی، عباس. (۱۳۵۰). «شیار تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران». هنر و مردم. ش ۱۱۰. صص ۱ - ۲۲.

- زنده‌دل، حسن و دستیاران. (۱۳۷۷). *استان چهارمحال و بختیاری*. تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشارات ایرانگردان.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۸۹). *معماری کلاسیک*. ج ۱. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سمیعی، سیروس. (۱۳۷۴). *ستون‌ها و سرستون‌های بناهای تهران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شفیع‌ی مبارکه، محمدرضا. (۱۳۷۹). «قلعه سردار اسعد بختیاری، نمودی از یک کاخ - باغ ارزشمند». *رشد آموزش جغرافیا*. ش ۵۵. صص ۱۶-۲۲.
- صادقیان، حمید؛ مدنی، لیلیا. (۱۳۸۸). «بررسی نقش‌مایه درخت بید مجنون در قالی «نقش خشتی» استان چهارمحال و بختیاری». *مجله گلجام*. ش ۱۲. صص ۶۹-۸۶.
- صحافی اصل، پریسا؛ آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی تداوم عناصر تزئینی معماری ایران باستان در معماری دوران اسلامی ایران تا پایان دوره صفوی». *فصلنامه نگره*. سال ۶. ش ۱۹. صص ۷۰-۷۵.
- فریه، ر. دلیلو. (۱۳۷۴). *هنرهای ایران*. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- فیشر، ارنست. (۱۳۴۹). *ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی*. ترجمه فیروز شیروانلو. تهران: توس.
- قاضیانی، فرحناز. (۱۳۷۶). *بختیاری‌ها، بافته‌ها و نقوش*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- کمالی، محمدرضا. (۱۳۸۸-۱۳۸۹). «بررسی معماری دوره قاجار». *دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی*. سال ۶. ش ۵. صص ۴۷-۵۴.
- مراثی، محسن؛ سخن‌پرداز، کامران. (۱۳۸۸). «بازتاب هنر ایران باستان در تزئینات وابسته به معماری خانه امام جمعه و خانه منسوب به امیرکبیر». *مجله نگره*. ش ۱۳. صص ۵۳-۶۷.
- معین، محمد. (۱۳۹۲). *فرهنگ فارسی*. ج ۳. تهران: نشر امیرکبیر.
- مکی‌نژاد، مهدی. (۱۳۸۷). *تاریخ هنر ایران دوره اسلامی: تزئینات معماری*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مؤمنی، کورش؛ بمانیان، محمدرضا؛ سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی نقوش کاشی‌کاری دو مسجد - مدرسه چهارباغ و سید اصفهان». *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر*. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۱-۱۶.
- میرمیران، هادی. (۱۳۸۹). *بررسی ویژگی‌های معماری دوران قاجار*. <http://www.naghsh-negar.ir/1389/06> (دسترسی در ۱۳۸۹/۶/۱).
- نصیری، محمدجواد. (۱۳۷۴). *سیری در هنر قالی‌بافی ایران*. تهران: محمدجواد نصیری.
- یاحقی، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و انتشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش.

بررسی طرح و نقش قالی‌های باباحیدر فرانک کبیری^۱؛ اعظم بهلول^۲ و پریوش محمدی^۳

چکیده

قالیبافی هنری صنعتی است که در آغاز با نیاز مادی انسان به زیرانداز پدیدار شد و بعدها با حس زیبایی‌شناسی در آمیخت و به اوج رسید. در این سیر تحول از آغاز پیدایش تا رسیدن به کمال، ایران کشوری پیشتاز بوده است. ویژگی‌های فرش ایرانی موجب شد تا این طیف از دست‌بافته‌ها به عنوان نماد و شناسنامه هنری ایران در سطح جهان نیز شناخته شوند. گوناگونی در طرح‌ها و نقش‌های قالی ایران به پهنای این کشور هنرپرور است. استان چهارمحال و بختیاری نیز از این قاعده مستثنی نیست و یکی از مناطقی است که به علت برخورداری از شرایط جغرافیایی خاص، از شرایط مساعدی برای تولید فرش برخوردار بوده است. طرح و نقش قالی‌های استان چهارمحال و بختیاری بسیار متنوع بوده و بخشی از آن‌ها را نقوش هندسی به خود اختصاص می‌دهند. دسته‌ای از قالی‌هایی که نقش هندسی دارند در منطقه باباحیدر بافته می‌شوند. برخلاف تنوع فراوان طرح و نقش این دسته از قالی‌ها، کمتر پژوهشی در زمینه معرفی و بررسی آن‌ها صورت گرفته است. بر این اساس، نگارندگان این مقاله بر آن شدند که برای ثبت و ضبط طرح و نقش قالی‌های مذکور، نمونه‌های موجود را یافته، از آن‌ها عکس برداری کنند و با ارائه خطی نقوش آن‌ها، توضیحات لازم را ارائه دهند. هدف از انتخاب این موضوع، شناسایی و بررسی طرح و نقش قالی‌های ترنج‌دار هندسی‌ای است که امروزه در استان چهارمحال و بختیاری کمتر بافته می‌شوند تا این‌گونه بتوان گامی برای جلوگیری از روند فراموشی تدریجی آن‌ها برداشت و زمینه‌ای برای تهیه گنجینه‌ای تصویری از قالی‌های مناطقی که کمتر بدان‌ها توجه شده است، فراهم کرد تا موجبات حفاظت و حراست از خرده‌فرهنگ‌ها و به دنبال آن فرهنگ ملی ایجاد شود.

کلید واژگان: قالی، ترنج هندسی، باباحیدر، طرح و نقش.

۱. عضو هیئت علمی گروه صنایع دستی دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول) kabiri.faranak@sku.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی گروه صنایع دستی دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد؛ maryambohlool2004@gmail.com

۳. کارشناس ارشد صنایع دستی دانشگاه هنر اصفهان؛ pary.mohamadi2014@gmail.com

مقدمه

جوامع انسانی، پس از برطرف کردن نیازهای اولیهٔ مادی، در راه برطرف کردن نیازهای معنوی از طریق ارضای حس زیبایی‌شناسی گام برداشتند. از این رو، پس از آن که فراغتی یافتند، به آفرینش‌های هنری پرداختند؛ چرا که کوشش انسان‌ها در جهت زیباسازی، یکی از ویژگی‌های فرهنگی یک ملت و باز نمودی از تمدن است. قالی نیز به عنوان یکی از دست‌ساخته‌های بشری، در طول ایام به عنوان ابزاری کاربردی که زیبایی را در طول خود به همراه داشته، مورد استفاده قرار گرفته است. فرش، ریشه در فرهنگ و جغرافیای مردمی دارد که آن را با زندگی خود پیوند زده‌اند. هنرهای دستی در ابتدا بنا بر ضرورت اجتماعی و احتیاجات آدمی به وجود آمده‌اند اما با گذشت زمان و تکامل فکری انسان‌ها دگرگون شده‌اند و برای ارضای حس زیبایی‌دوستی، چشم‌نوازتر شدند. به عنوان مثال زیراندازهای اولیه، بسیار ساده و با شاخه‌های نرم درختان در زمان‌های بسیار دور تولید می‌شدند. در دوره‌های بعدی از نی برای ساختن حصیر استفاده شد و با تغییر روند زندگی کشاورزی و دامپروری، از پنبه و پشم، زیراندازهای دیگری چون نمد و گلیم و سپس قالی گره‌دار تولید و به زیور نقش آراسته شدند. کهن‌ترین نمونهٔ قالی گره‌دار موجود در جهان، قالی پازیریک است که در ایران تولید شده بود (کبیری، ۱۳۹۴: ز «پیش‌گفتار»).

قالی‌بافی از زمان‌های بسیار دور در ایران رواج داشته است و یکی از مهم‌ترین صنایع دستی ایران و استان چهارمحال و بختیاری به شمار می‌رود. بافته‌ها و نقشه‌های مورد استفادهٔ مردم این استان، از اصیل‌ترین دستاوردهای هنری سرزمین ایران بوده است که بخشی از آن‌ها هنوز شناسایی و معرفی نشده‌اند. از این رو سعی شد، در این مقاله قالی‌های باباحیدر مدنظر قرار گیرند و بررسی شوند. گفته می‌شود ساکنین شهر باباحیدر، روزگاری جزو عشایر کوچ‌نشین فارس بوده‌اند که این مرکزیت نژادی و روابط فرهنگی بر روی بافته‌های آن‌ها تأثیر گذاشته است. بافته‌های آن‌ها ملامال از تمثیل، استعاره، رمز و رازهای جهان معنوی بوده و بازتابی از آرزوهای والای این انسان‌هاست. آن‌ها با نقوش بافته‌ها، وسیله‌ای ارتباطی برای انتقال اندیشه ایجاد می‌کنند. اما آنچه باید بدان توجه داشت، تنوع نقوش و ویژگی‌های منحصر به فرد نقش‌ترنج‌ها به واسطهٔ هندسی بودن آن‌ها در این قالی‌هاست که نگارندگان را به سوی پژوهش در این زمینه هدایت کرد. در این مقاله که اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و به شیوهٔ توصیفی ارائه می‌شود، پس از آشنایی با موقعیت شهر باباحیدر و ارائهٔ توضیحاتی دربارهٔ ترنج، به معرفی قالی‌های ترنج‌دار این شهر پرداخته و نمونه‌هایی تصویری همراه با نقوش خطی شدهٔ آن‌ها ارائه می‌شود.

موقعیت جغرافیایی شهر بابا حیدر

شهر باباحیدر در فاصله ۴۶ کیلومتری شهرکرد، مرکز استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. در این شهر به همراه روستای هیرگان که در ۴ کیلومتری آن قرار دارد، قالی‌های مرغوب و زیبایی تولید می‌شود. این شهر در گذشته در مسیر کوچ ایلات قرار داشت و اقوام آن معتقدند جزو اقوام کوچروی ترک بوده‌اند و به تدریج با اشتغال به کار زراعت و کشاورزی در این منطقه سکنی گزیده‌اند (نکویی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). در شهر باباحیدر یک امامزاده معروف و شناخته شده به نام امامزاده حیدر وجود دارد. این امامزاده دری دارد که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین در قلمداد می‌شود، زیرا این امامزاده در خانه فرزند مالک اشتر - که یکی از افراد شناخته شده در زمان خود بود - احداث گردیده است و به دلیل اهمیت این در به «باب حیدر» معروف شده و بعدها به بابا تغییر پیدا کرده است و امروزه بابا حیدر نامیده می‌شود (Willborg, 2002: 133).

ویژگی‌های قالی‌های شهر باباحیدر

این منطقه از مراکز مهم تولید فرش استان است و امروزه بیشتر تولیدات آن را فرش خشتی به خود اختصاص می‌دهد. شکل خشت‌های باباحیدر مستطیل و مربع هستند. عناصر تشکیل‌دهنده در خشت‌ها کاملاً هندسی هستند. ترتیب قرار گرفتن خشت و قاب‌ها در قالی‌ها، یکی در میان است. در گذشته قالی‌هایی بافته می‌شد که طرح‌های آن به صورت ترنجی و دارای خطوط شکسته زاویه‌دار بود. این فرش‌ها، ذهنی‌باف بودند. عدم استفاده از خطوط گردان و استفاده از موتیف یا نقش مایه‌های ابتدایی از ویژگی آن‌هاست (کرمانی، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

نقطه اشتراک فرش‌های باباحیدر، استفاده از ۴ یا ۵ رنگ در طرح است که بیشتر از رنگ‌های قرمز، نیلی و سفید استفاده می‌کردند. ابعاد متداول آن‌ها عموماً قالیچه و حداکثر ۶ مترمربع و رج‌شمار آن‌ها عموماً ۱۵ تا ۱۷ و حداکثر ۲۰ رج است. سبک بافت به صورت دو پود و گره آن‌ها ترکی است. طرح‌های تک ترنج در سایز ۲×۳ و ۱/۵×۲/۵ و طرح‌های دو ترنج در فرش‌هایی که طول ۲ برابر دارند، دیده می‌شود (ترابی، ۱۳۹۲).

در بررسی‌های انجام شده، قالی‌های باباحیدر جزو فرش‌های سبک هندسی-عشایری و روستایی هستند و بافندگان آن شهر به بافت ترنج‌های هندسی موسوم به حوضی اشتغال دارند. واژه حوضی و نقوش کنگره‌ای اطراف ترنج‌ها، نشان از فلسفه عمیقی است که در پس تمام صنایع دستی کشور ما نهفته است.

طبقه‌بندی طرح و نقش

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در کیفیت قالی، طرح و نقش آن است. طرح‌های موجود در قالی‌های ایران از تنوع بالایی برخوردار است و می‌توان یکی از عوامل تأثیرگذار بر این تنوع را وجود نژادها و اقوام گوناگون دانست. طرح‌هایی که در قالی ایران به کار می‌روند به صورت‌های گوناگون طبقه‌بندی می‌شوند که برخی از آن‌ها به این شرح است:

الف) طبقه‌بندی بر حسب مناطق بافت:

(۱) فرش شهری: یعنی فرشی که در شهرها بافته می‌شود. فرشی که بافنده شهرنشین آن را می‌بافد، ظریف است و رج‌شمار آن بالاست و نقشه و طرح ویژه‌ای دارد.

(۲) فرش روستایی: فرشی است که به صورت ساده و ابتدایی در روستاها می‌بافند. فرش‌های روستایی اکثراً بدون نقشه (ذهنی باف) بافته می‌شوند، قطع این فرش‌ها کوچک و به صورت ذرع و نیم، پستی و کناره است.

(۳) فرش عشایری: فرش عشایری و ایلی مثل فرش روستایی، ساده و ابتدایی و برخاسته از محیط و زندگی ایل‌نشینان است. فرش ایلی در اندازه‌های کوچک به صورت زمخت و درشت‌باف عرضه می‌شود (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷: ۴۶۸).

ب) طبقه‌بندی بر اساس سبک:

(۱) سبک شکسته: این سبک را می‌توان در هر سه نوع قالی شهری، روستایی و عشایری مشاهده کرد. این طرح‌ها به طرح‌های روستایی یا هندسی نیز معروفند و جزو ابتدایی‌ترین و قدیم‌ترین طرح‌هایی هستند که به ذهن هنرمندان راه یافته‌اند (صمیمی، ۱۳۸۳: ۲۴). طرح قالی‌های باباحیدر در این گروه جای می‌گیرد. این دسته از ترنج‌ها به ترنج‌های ایلی معروفند. این ترنج‌ها با خطوط راست و شکسته کار شده‌اند و معمولاً چند گوشه هستند. گاهی یک ترنج در مرکز فرش قرار می‌گیرد و گاهی سه ترنج یا پنج ترنج در طول فرش کار می‌شود (شعبانی خطیب، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۱).

وجه تسمیه ترنج

ترنج اسمی است که برای دسته‌ای از نقوش تزئینی به کار می‌رود. در فرهنگ معین، ترنج را به معنای چین و شکن سخت و درشت، خشک و درهم کشیده آورده‌اند و در لغت‌نامه دهخدا، میوه‌ای است معروف و مشهور که در اجزاء و کلیات آن نظم و آراستگی وصف‌ناپذیری مشاهده می‌شود که با به کارگیری اشکال منظم و هندسی، به ابداع فضای ایده‌آل می‌پردازد. این نظم و

آراستگی در فرش‌های ترنج‌دار هندسی نیز دیده می‌شود. در دانشنامه فرش ایران، ترنج به نقش وسط فرش گفته می‌شود که همچون جزیره‌ای خوش نقش و نگار در میان دریای زمینه فرش قرار دارد و طرح یک چهارم آن عیناً با تغییرات در نقش و رنگ آمیزی به نام لچک در چهار طرف زمینه بافته می‌شود. ترنج، اغلب با طرح‌های اسلیمی، گل و بوته‌های گوناگون، شاخ و برگ‌های ظریف، زیبا و خوش ترکیب تزئین می‌شود. محمدرضا هنرور بر این باور است که ترنج یکی از طرح‌های هنرهای تزئینی ایران است. بعضی اوقات، به دو سر ترنج دو طرح قرینه کوچک‌تر به نام سر ترنج می‌افزایند. ترنج به شکل‌های گوناگون بزرگ، متوسط، کوچک و با نقش‌های مختلف طرح می‌شود (الله‌بخشی، ۱۳۹۱: ۲۲).

ترنج از نقش‌های کهن اسلامی و ایرانی است که بیشتر برای تزئین جلد و صفحات کتاب‌ها به ویژه قرآن کریم و نیز تزئین قالی و اشیای دیگر به کار می‌رود؛ از اجزای مهم طرح‌های استیل ایرانی که معمولاً در وسط نقش‌ها به شکل مستطیلی قرار دارد و از ترکیب گل، برگ و طرح‌های اسلیمی ساخته می‌شود و گاه به قندیل‌های قلم‌زده می‌ماند. مارتین لینگز از ترنج با نام «شجیره» یاد کرده و آن را نماد شجره طیبه می‌داند که به صورت‌های گوناگون در حاشیه صفحاتی از قرآن‌های قدیمی دیده می‌شود (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۹). فرم کلی آن از نقش مربعی که حول محور و مرکز خود در جنبش است و این خود نشان هندسی بودن ترنج در گذشته بوده که به تدریج ترنج به صورت منحنی و دایره‌ای می‌شود.

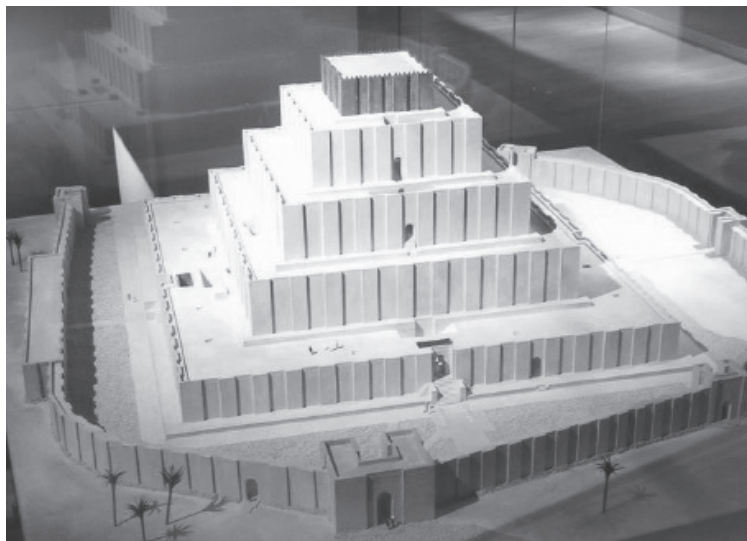
فلسفه معنوی ترنج

نخستین نمادی که مقدمه خلق ترنج بود، به نام خورشید سواستیکا یا خورشید آریایی در ادوار مختلف پیش از اسلام به کار می‌رفت. بنابراین، در فرهنگ فارسی ذیل واژه «شمسه» آمده است: شمس به معنای آفتاب، خورشید، نارنج، لیمو، قرص نان، سه خوبان، خورشید و زیبارویان (از القاب معشوق) است (معین، ۱۳۵۱: ۷۶۹). ترنج همان شمس است. با این تفاوت که این فرم در فرش با نام ترنج بیان می‌شود و در مجلدسازی و صفحات قرآن با نام شمس (الله‌بخشی، ۱۳۹۱: ۲۲). در کتاب پژوهشی در فرش ایران، ترنج‌ها را تداعی باغ‌های قدیم ایران می‌دانند که چند حوض داشته‌اند و این حوض‌ها با جوی‌های آب به یکدیگر مرتبط بوده‌اند. باغ یا طرح آن با اشکال منظم هندسی چهارگوش، شش ضلعی، لوزی و امثال آن‌ها منعکس می‌شده که بین آن‌ها رابطه وجود داشته است. گاهی مواقع در این فرش‌ها برای بزرگ‌تر کردن حوض‌ها و نیز آراسته کردن

آن‌ها از تعدادشان کاسته‌اند و طول فرش‌ها را در طرح‌های کهن با دو یا سه ردیف حوض و در طرح‌های جدید با یک ردیف حوض پر کرده‌اند (ژوله، ۱۳۸۱: ۱۸). همان‌گونه که مشاهده خواهد شد یکی دیگر از ویژگی‌های ترنج‌های هندسی باباحیدر، وجود کنگره‌ها یا پله‌هایی در اطراف ترنج‌هاست.

فلسفه معنوی کنگره اطراف ترنج

این پلکان‌ها یا نقوش کنگره‌ای که در برخی آثار دیگر نیز دیده می‌شوند، از دیدگاه باستان‌شناسان مفاهیم رمزی گوناگونی دارند. گروهی آن را مظهر کوه می‌دانند و گروهی آن را نماد آسمان و افلاک می‌دانند. از این میان به نظر می‌رسد، استدلال‌های پروفیسور پوپ، پایه‌های استوارتری داشته باشد. او به استقراء، ثابت می‌کند که این کنگره‌ها نماد رمزی کوه بوده است که رودها و چشمه‌هایی از آن سرچشمه می‌گیرد و واسطه نمادی بوده است برای تقرب جستن به درگاه عرش اعلی برای آنکه باران‌های بی‌پایان خاک را بارور کند و خرمن‌ها را انبوه گرداند. نسبت این کنگره‌ها با زیگورات‌های عیلامی که باستان‌شناسان آن‌ها را «کوه یاد» یا «یادواره کوهستان» دانسته‌اند، رکن دیگر این نظریه است (پرهام و آزادی، ۱۳۷۰: ۲۲۹).



تصویر شماره ۱: ماکت معبد چغازنبیل
(اتینگهاوزن و یارشاطر، ۱۳۷۹: ۱۲)



تصویر شماره ۲: معبد چغانبیل (اتینگهاوزن و یارشاطر، ۱۳۷۹: ۱۳)

این نقش در کاخ سروستان که از دوره ساسانی به جای مانده نیز مشاهده می‌شود. کوه به عنوان نمادی محوری و مرکزی به معنی گذر از یک مرحله به مرحله دیگر است و این در دست‌بافته‌های عشایر، از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین قسمت ایران دیده می‌شود و این باورها و اعتقادات و طبیعت است که همیشه الهام‌بخش هنرمندان بوده و انعکاس آن در دست‌بافته‌ها دیده می‌شود» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۸۹). ساکنان باباحیدر نیز که روزگاری مسیرهای صعب‌العبور کوه‌ها را برای گذراندن از یک مرحله به مرحله دیگر پشت سر گذاشته‌اند و با اسکان در منطقه‌ای کوهستانی هر روز بارها و بارها قله‌های سر به فلک کشیده را می‌بینند و درک می‌کنند، آن‌ها را در دست‌بافته‌هایشان بازنمایی کرده‌اند.

لچک و ترنج

لچک و ترنج، طرحی است بسیار عمومی، معروف و زیبا در فرش ایران که از مکتب عباسی به یادگار مانده و به عنوان نقش مایه استفاده می‌شود. این طرح از تذهیب‌هایی اقتباس گردیده است که کاتبان هنرمند در پشت جلد قرآن‌ها و سایر کتب نگاشته‌اند (ذابح، ۱۳۹۱).

ترنج از لحاظ تعداد و اندازه به ۴ دسته تقسیم می‌شود: یک ترنج در وسط، دو ترنج یا بیشتر که فرش را از جهت طول یا عرض به قطعات مساوی تقسیم می‌نماید، ترنج کاسه- نیم کاسه یا تو در تو، نیم ترنج که ممکن است در وسط یا اطراف و یا وصل به حاشیه فرش بافته شود (شریفی، ۱۳۹۱: ۶۶). در دسته‌بندی دیگر، ترنج‌ها این‌گونه قرار می‌گیرند: ترنج هندسی، اقتباسی، تو در تو، کاسه- نیم کاسه،

سه‌گانه، دو گانه، مداخل، شاه عباسی، بولوردی، سبک اصفهان (ذابح، ۱۳۹۱). لچک نیز انواعی دارد که عبارتند از: لچک تو در تو، لچک مداخل کنگره‌ای، لچک چهار ترنج (شریفی، ۱۳۹۱: ۶۹).

پیشینه تاریخی لچک و ترنج

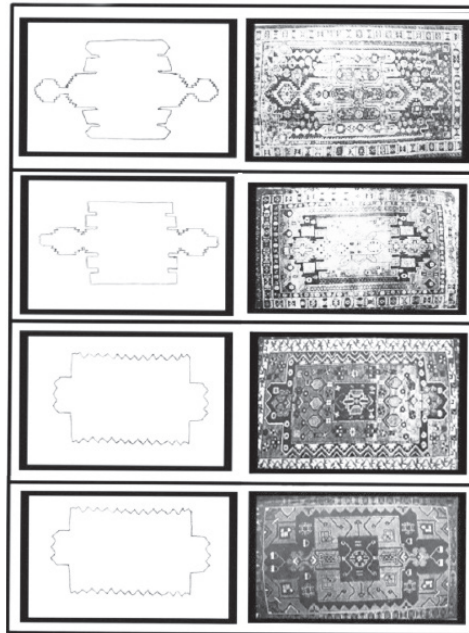
از نحوه پیدایی این نقش و شکل اولیه آن اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی آن را صورت تغییر یافته‌ای از نقش خورشید و برخی آن را همان نقش حوض می‌دانند که به تدریج و با تغییر معماری حوض، طرح ترنج به اشکال لوزی، شش گوشه و هشت گوشه بدل شده است (شریفی، ۱۳۹۱: ۴۱). ایرانیان از زمان باستان، میوه ترنج را شناخته بودند و نقش آن را در حجاری‌ها و فلزکاری‌ها بر روی لباس پادشاهان می‌کشیدند. قدیم‌ترین این نقش‌ها در یک سنجاقک مفرغی از لرستان دیده می‌شود.

انواع ترنج در فرش بابا حیدر

در قالی‌های بابا حیدر هم نقش ترنج مرکزی دیده می‌شود و هم نقش دو ترنج که دو حوضی و هم نقش سه ترنج که سه حوضی گفته می‌شود.

«در برخی نقشه‌های شهری و روستایی، تنها یک حوض یا ترنج دیده می‌شود و این حوض تنها، چنان بزرگ شده که بخش مهمی از متن قالی را گرفته و تنها چهار لچک باقی گذاشته است. در بخشی از ایران این حوض بزرگ سراسری را سلسله نامیده‌اند. از آنجا که این حوض بزرگ، متن قالی را بسیار ساده می‌کرد، می‌بایست به فکر آرایش آن می‌بودند» (الله‌بخشی، ۱۳۹۱: ۱۹). در هنر ایرانی هر نقشی، فلسفه‌ای در پس زمینه خود دارد. چنان که از طرح قالی‌های کهنه پیداست، باغ‌های قدیمی ایران و طرح آن بر روی قالی، دارای چند حوض بوده که این حوض‌ها به وسیله جوی‌های آب مرتبط بوده‌اند. باغ یا طرح آن با اشکال منظم هندسی چهارگوش، شش ضلعی، لوزی و امثال آن مشخص می‌شده که بین آن‌ها رابطه وجود داشته است. در تعداد زیادی از فرش‌های ایران مثلاً ترکمنی، سیستانی، بلوچی، کردی و لری متن فرش را تعداد زیادی حوض، خشت و قاب گرفته‌اند که همه یادگار همان حوض‌ها هستند. این نقشه در تعداد زیادی از نقشه‌های فرش شهری نیز دیده می‌شود که به آن طرح‌ها معمولاً نام‌هایی مثل قاب قابی، کتیبه‌ای، ترنج‌بندی و... می‌دهند. اما دیگر در این حوض‌ها، گل و برگ، اسلیمی، شاه عباسی، پرنده، شکار و امثال آن دیده نمی‌شود. در واقع حوض‌های باستانی جای خود را به باغچه‌های متعدد داده است و این

تحول مهمی در قالی ایران محسوب می‌شود که حوض ساده‌ای را به باغچه تبدیل کرده‌اند که می‌تواند بسیار آراسته‌تر باشد» (همان، ۱۸-۱۹).
در اینجا نمونه‌هایی از قالی‌های باباحیدر که نقش ترنج مرکزی دارند و طرح‌های آن‌ها به صورت خطی آماده شده‌اند، مشاهده می‌گردد.

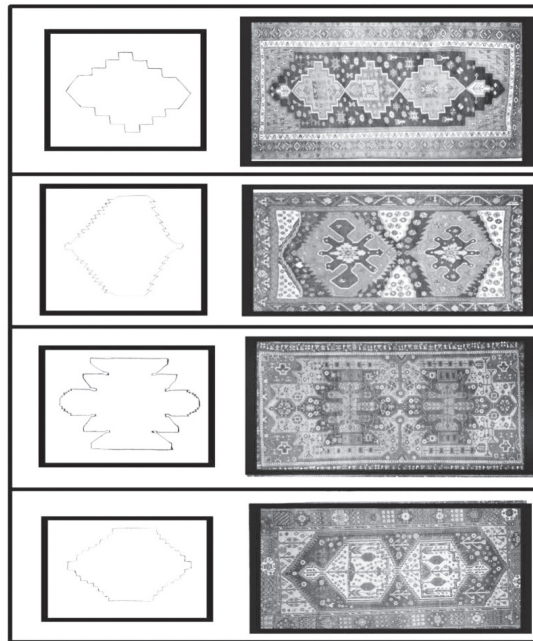


تصویر شماره ۴: طرح خطی ترنج قالی‌های باباحیدر بر اساس تصاویر اصلی قالی‌ها^۱

دسته دیگری از قالی‌های باباحیدر نقش ترنج به صورت دو حوضی یا سه حوضی دارند. در فرش‌های عشایری و روستایی برای بزرگ‌تر کردن حوض‌ها و نیز آراسته‌تر کردن آن‌ها از تعدادشان کاسته‌اند و طول فرش را در طرح‌های قدیمی‌تر با دو یا سه ردیف حوض و در طرح‌های جدید با یک ردیف حوض پر کرده‌اند. در اثر این کار، نقش مایه‌هایی پدید آمده است که گاه تا هفت ترنج (حوض) دنبال یکدیگر و به هم پیوسته دارد. معروف‌ترین این نقشه‌ها سه ترنج است (همان). درون این ترنج‌ها نقش گل و برگ دیده می‌شود که جنبه آرایشی دارد.
«به مرور آرایه‌های درون حوض‌ها عوض شده تا آنجا که در میان بافته‌های عشایر، به نشانی در

۱. پریوش محمدی این تصاویر را به صورت میدانی تهیه کرده و طرح تصاویر را رسم کرده است. مصاحبه شونده‌هایی که در منبع ذکر گردیده قالی‌ها را در اختیار او قرار داده‌اند.

درون آن رسیده است. این نشانه‌ها ممکن است از نشانه‌های کهن و دست‌کم دوره ساسانی باشد یا نشانه‌های قومی که بی‌تأثیر از نشانه‌های کهن نیست. برای خالی نبودن یا به منظور انباشتن و زیباتر کردن حوض‌ها، نقش‌های فراوان دیگری را هم در اطراف نشانه‌هایی گذاشته‌اند که تعداد آن‌ها بسیار زیاد است» (الله‌بخشی، ۱۳۹۱: ۱۹). این تحول و تکامل به همین جا ختم نمی‌شود. در یک بازگشت به عقب، دوباره سه حوض کوچک و بعداً دو حوض و بالاخره یک حوض بزرگ در آن جای دادند. به این ترتیب، از این راه نقشه لچک و ترنج فراهم آمده است. این کار ناگهان و حتی در طول پنجاه یا صد سال صورت نگرفته، بلکه نتیجه تجربه و ذوق آزمایی نسل‌هاست.



تصویر شماره ۵: (Willborg, 2002: 136-137)

نتیجه‌گیری

قالی‌بافی در مناطق روستایی و عشایری استان چهارمحال و بختیاری سابقه زیادی دارد. این منطقه دارای فرهنگ و آداب و رسوم است که پس از سالیان سال، هنوز دست نخورده باقی مانده و با گذشت زمان هنوز نیز دست‌بافته‌های این منطقه ارزش و جایگاه والایی دارند. در بررسی‌های انجام شده بر روی فرش‌های باباحیدر، این نتیجه حاصل شد که از نظر دسته‌بندی نقوش، این

قالی‌ها به دلیل آن که جزو قالی‌های روستایی و عشایری هستند، طرح‌هایی با نقوش شکسته داشتند و اغلب طرح ترنجی یک حوض و یا طرح ترنجی دو حوض و سه حوض دارند. در باباحیدر در گذشته از دار افقی و گره ترکی در بافت قالی‌ها استفاده می‌شده است. اطراف ترنج‌ها را نقوش کنگره‌ای یا پلکانی و یا نگاره‌های مرغی فرا گرفته است که این خود حاکی از فلسفه معنوی نقش پلکان و نگاره‌های مرغی در هنر این مردمان است. تنوع فرم ترنج بیشتر و تنوع رنگ کمتر و رنگ‌های قالی‌ها تیره‌تر است. دو پود بودن فرش‌های باباحیدر، ضخامت و وزن زیادی به بافته‌های آن‌ها داده است. متأسفانه، امروزه به دلیل سلیقه خاص مشتریان امروزی و ویژگی‌های خاص این قالی‌ها که برشمرده شد صادرات کم و به همین دلیل این قالی‌ها به ندرت بافته می‌شوند.

کتابنامه

- اتینگهاوزن، ریچارد؛ یارشاطر، احسان. (۱۳۷۹). *اوج‌های درخشان هنر ایران*. ترجمه هرمز عبداللهی و روین پاکباز. تهران: آگه.
- الله‌بخشی، میترا. (۱۳۹۱). «بررسی نقش شمسه در دو هنر کاربردی فرش و قرآن‌آرایی». پایان‌نامه کارشناسی. دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد.
- پرهام، سیروس؛ آزادی، سیاوش. (۱۳۷۰). *دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس*. ج ۱. چ ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ترابی، هوشنگ. (۱۳۹۲). *بروجن: مصاحبه (مرداد ۱۳۹۲)*. [نوار موجود].
- حشمتی رضوی، فضل‌الله. (۱۳۸۷). *تاریخ فرش: سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ذابح، ابوالفضل. (۱۳۹۱). *شهرکرد: مصاحبه*. [نوار موجود].
- ژوله، تورج. (۱۳۸۱). *پژوهشی در فرش ایران*. تهران: یساولی.
- شریف، بختیار. (۱۳۹۲). *بروجن: مصاحبه (خرداد ۱۳۹۲)*. [نوار موجود].
- شریفی، سمیرا. (۱۳۹۱). «بررسی نقوش لچک و ترنج نسخ مذهب قرآنی و فرش در عصر صفوی و قاجار». پایان‌نامه کارشناسی. دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد.
- شعبانی خطیب، صفرعلی. (۱۳۸۷). *فرهنگ‌نامه تصویری آرایه و نقش فرش‌های ایران*. قم: سپهر اندیشه.
- صمیمی اول، محمد. (۱۳۸۳). *اصول و مبانی طراحی فرش ایران*. تهران: عابد.

- کبیری، فرانک. (۱۳۹۴). ز پود محنت و تار محبت: نگرشی بر گلیم‌باف‌ها در استان چهارمحال و بختیاری. شهرکرد: دانشگاه شهرکرد.
- کرمانی، رمضانعلی. (۱۳۷۴). مطالعات جامع فرش دستباف (بررسی اصالت نقوش خشتی و قابی در قالی‌های استان چهارمحال و بختیاری). چهار محال و بختیاری: سازمان جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری؛ معاونت عمران و صنایع روستایی.
- کرمی، رمضانعلی. (۱۳۹۲). بروجن: مصاحبه (خرداد ۱۳۹۲). [نوار موجود].
- کوپر، جی سی. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- محمدی، پریش. (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی ترنج‌های قالی‌های باباحیدر و یلمه». پایان‌نامه کارشناسی. دانشکده هنر دانشگاه شهرکرد.
- محمدی، پژمان. (۱۳۹۲). شهرکرد: مصاحبه (خرداد ۱۳۹۲). [نوار موجود].
- معین، محمد. (۱۳۵۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصیری، محمدجواد. (۱۳۸۲). فرش ایران: کتاب سه زبانه فارسی، انگلیسی، ایتالیایی. تهران: پرنگ.
- نکوئی، محسن. (۱۳۸۱). «معرفی و مقایسه طرح‌های گردان و شکسته». طرح پژوهشی جهاد سازندگی استان چهارمحال و بختیاری.

- Willborg, Peter. (2002). *Chahar Mahal va Bakhtiari: Village, Workshop and Nomadic Rugs of Western Persia*. Stockholm: Published by J. P. Willborg.

معماری سنتی دوره قاجار در خانه اشرافی دزک
(قلعه دزک، استان چهارمحال و بختیاری)
معصومه طاهری دهکردی^۱

چکیده

معماری دوره قاجار مبانی و الگوهای قدیم معماری ایران را ارتقاء بخشید و نوآوری‌هایی از نظر شکل‌دهی فضا به وجود آورد. هر چند این معماری صلابت پیش را ندارد، اما شکل‌های جدیدی وارد معماری می‌کند که آمیزه‌ای از ویژگی‌های معماری ایرانی - اروپایی است. در این زمان، خانه ثروتمندان بیش از پیش با سرمشق‌گیری از بناهای اروپایی ساخته شدند. معماری خانه اشرافی دزک، به عنوان یکی از بناهای شاخص دوره قاجار، هم به لحاظ عملکردی و هم به لحاظ زیباشناسی، از غنای اصیل معماری ایران برخوردار است. معماری این عمارت از عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و هنری عصر خود بی‌نصیب نبوده و نمونه‌های قابل تأملی در طراحی، پلان و تزئینات هنری آن قابل مشاهده است. علی‌رغم ارزش این خانه، مطالعه کافی روی آن صورت نگرفته است. از این رو، این پژوهش سعی دارد تزئینات به کار رفته در این عمارت را از نظر زیباشناسی و مؤلفه‌های مربوطه مورد بررسی قرار دهد. عمده‌ترین تزئینات این عمارت شامل آجرکاری، استفاده از قالب‌های گچی، گچبری و آینه‌کاری است. نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که با وجود تأثیر مؤلفه‌های هنری - تزئینی غرب، همچنان پایه اصلی تزئینات و معماری آن بر پایه اصول معماری ایرانی (سنتی) است. روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی است.

کلید واژگان: معماری قاجار، تزئینات قاجاری، قلعه دزک، زیباشناسی.

مقدمه

تزئینات در طول دوره اسلامی در ایران بسیار رواج داشت و جزو جدا نشدنی معماری دوره اسلامی بوده و در هر دوره با توجه به امکانات آن زمان، پیشرفت کرده است. این تزئینات شامل کوچک‌ترین اعضای معماری در ساده‌ترین شکل ممکن تا کلی‌ترین و عمده‌ترین بخش‌های معماری مانند گنبد و شبستان با مصالح مختلف در شکل‌های هندسی یا انتزاعی زیبا با روش‌های گوناگون است (مکی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۹۷). تزئینات معماری به شکل‌های مختلف خود را در نما، ورودی‌ها و به طور شاخص از دیرباز در فضاهای داخلی و در ارتباط با عناصر و اجزای معماری بیان می‌کند (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹). پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و ارتباط با جوامع غربی، تحولات گسترده‌ای در جامعه چه از لحاظ فرهنگی و چه از نظر جامعه‌شناسی به وجود آمد که به دنبال آن تأثیر خود را بر معماری و جوانب آن گذاشت و ساختمان‌هایی کاملاً به ظاهر فرنگی ساخته شده است که هیچ‌گونه نمادی از معماری سنتی ایران در آن دیده نمی‌شود (نیلفروشان، ۱۳۸۶: ۹۵).

در این زمان به دلیل عدم وجود یک حکومت مقتدر و همچنین گسترش و توزیع ثروت در بخش غیر حکومتی، معماری دوره قاجار را می‌توان «خانه‌سازی» و یا «معماری خانه‌های مسکونی فاخر» نامید (نظربلند، ۱۳۹۶: ۵۷). تغییرات در معماری ایران در زمان قاجار و گرایش پیدا کردن معماری به سمت و سوی معماری غرب، به صورت یکپارچه و همگن رخ نداده است و این امر، شامل تمام اقشار در جامعه نمی‌شود؛ بلکه نخست نمود اصلی معماری غرب در قصر شاهان و بعدها در طبقه اشراف و ثروتمندان بروز یافت. قشر مرفه جامعه پس از مسافرت به کشورهای غربی آنچه را از معماری آن‌ها می‌پسندیدند، انتخاب می‌کردند و در عمارت‌های خود به کار می‌بردند. مسئله جالب این است که انتقال اطلاعات از طریق ذهنیت آن‌ها و یا کارت پستال‌هایی که با خود به همراه می‌آوردند، صورت می‌گرفت (قبادیان، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). معماران ایرانی مشابه همان بنا را البته با مصالح و تکنولوژی بومی و تجربی و نه علمی احداث می‌کردند که در بیشتر اوقات، تلفیقی از معماری سنتی و غربی شکل می‌گرفت که این سبک معماری، همچنان مورد بررسی و تحلیل معماران ایرانی بوده است (صنیعی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶).

با نگاهی به تاریخ معماری ایران معلوم می‌شود که در شکل‌گیری معماری قاجار، دو عامل دخیل بوده که عبارتند از:

۱. عوامل داخلی: که همان عوامل برگرفته از معماری سنتی ایران به خصوص دوران صفویه است.

۲. عوامل بیرونی: عمده‌ترین عامل شکل‌دهنده معماری قاجار را عوامل بیرونی تشکیل می‌دهد. منظور عواملی است که از کشورهای بیگانه مخصوصاً کشورهای غربی گرفته شده است (کمالی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۸).

خانه‌های خان‌نشین یا اشرافی در استان چهارمحال و بختیاری، در دوره قاجار از جمله بناهایی هستند که ارزش بسیار چه از لحاظ معماری و چه از لحاظ تزئینات دارند. این خانه‌ها در بین مردم به قلعه معروفند. قلعه دزک در اواخر دوره قاجار ساخته و دارای جلوه‌های بصری قابل توجهی است. مهم‌ترین پرسش‌های پیش رو عبارت است از: ۱- تزئینات معماری قلعه دزک چه ویژگی‌های شاخصی دارد؟ ۲- جنبه زیباشناسی و کاربردی تزئینات به کار رفته چگونه است؟ بر این اساس، عمارت اعیان‌نشین قلعه دزک در دوره قاجار هم به لحاظ عملکردی و هم به لحاظ زیباشناسی از نمونه‌های منحصر به فرد به حساب می‌آید.

معماری خانه‌های خان‌نشین در استان، با وجود ارزش‌های بسیار، همچنان ناشناخته باقی مانده است. در خصوص پیشینه و سوابق موضوعی این قلعه در کتب و منابع مطالعاتی می‌توان به آخوندی (۱۳۷۲، ۴/۱۳۸۵)؛ نیکزاد (۱۳۵۲)، آهنجیده (۱۳۷۸)، شیخی (۱۳۸۹)، دالمانی (۱۳۷۸)، بیشوب (۱۳۷۵) و نیکزاد (۱۳۵۴). با توجه به اسناد و مدارک موجود اشاره کرد، اما تاکنون پژوهش جامع و منسجمی پیرامون معماری این خانه‌ها صورت نگرفته است.

گردآوری اطلاعات در قالب مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. این پژوهش به لحاظ هدف از نوع تحقیقات علمی - موردی بوده و به لحاظ روش‌شناسی، از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی است.

پیشینه تحقیق

معماری خانه‌های خان‌نشین یا قلعه‌های این استان، با وجود ارزش‌های بسیار همچنان ناشناخته باقی مانده و با توجه به اسناد و مدارک موجود، تاکنون پژوهش جامع و منسجمی پیرامون معماری این خانه‌ها صورت نگرفته است. در خصوص پیشینه موضوعی این پژوهش در کتب و منابع مطالعاتی که تاکنون پیرامون تاریخ چهارمحال و بختیاری منتشر شده از جمله آخوندی (۱۳۷۲، ۴/۱۳۸۵)، نیکزاد (۱۳۵۲)، آهنجیده (۱۳۷۸) و شیخی (۱۳۸۹) فقط به توصیف قلعه دزک پرداخته‌اند.

قلعه‌ها یا خانه اشرافی

سران بختیاری به دلیل نفوذ در دستگاه حاکمه مرکزی بود که توانستند عمارت‌های مهمی را بسازند.

قلعه‌های خانی استان کاربرد دفاعی نداشت و به جای ساخته شدن در بالاترین قسمت کوه‌ها و مکان‌های غیر قابل دسترسی در کنار خانه‌های مردم ساخته و با توجه به مصالح و معماری، نمایشی از قدرت آنان محسوب می‌شدند. قلاع خانی استان چهارمحال و بختیاری در نوع خود، یادگاری ارزنده از تاریخ منطقه محسوب می‌شوند. خوانین بختیاری با دست‌یابی به حکومت چهارمحال از اواسط حکومت قاجاریه، از درآمدهای سرشار زراعتی رعایا بهره‌مند شدند و به تجمل و کاخ‌سازی روی آوردند که این کاخ-خانه‌ها به نام قلعه (خانی) شهرت دارند. در فرهنگ چهارمحال و بختیاری معنی و مفهوم قلعه با آنچه در فرهنگ متداول فارسی قلعه نامیده می‌شود، تفاوت کلی دارد. مردم چهارمحال و بختیاری به آنچه در فرهنگ متداول فارسی قلعه نامیده می‌شود، «دز یا دژ» می‌گویند (آخوندی، ۱۳۷۲: ۳). ذهنیت مردم چهارمحال و بختیاری از قلعه، گونه‌ای ساختمان با حصار بلند به همراه چهار برج در چهار گوشه آن است. داخل آن ساختمانی یک یا دو طبقه با نمای از ستون‌های سنگی، اتاق‌ها و ایوان‌های مجلل با اجزای متعدد دیگری چون اصطبل، انبار و غیره تشکیل شده است. در واقع آنان خانه حاکمان محلی، خوانین و کلاتران را قلعه‌خان نامیده و می‌نامند (همان: ۳۲۴). به نظر می‌رسد ذکر نام قلعه بر این بناها درست باشد؛ چرا که تنها به خانه خوانین روستا گفته می‌شده است که هم محل سکونت خان و خانواده‌اش بوده و هم دارای جنبه دفاعی به دلیل استفاده از برج و بارو بوده است. خانه دیگر روستاییان ثروتمند به نام خودشان نامیده می‌شده است (شاهقلیان، ۱۳۹۲: ۳۹).

بسیاری از روستاهای استان، نام قلعه را بر خود دارند؛ مانند قلعه عیسی خان، موسی خان، قلعه منصور، چم قلعه و غیره که در حال حاضر یا به کلی اثری از قلعه در آن‌ها وجود ندارد و یا مخروبه قلعه‌ای کهن را می‌توان در آن یافت. این روستاها از بدو پیدایش با نام قلعه و نام فردی که اکثراً با پسوند خان همراه است نامیده می‌شوند. بر عکس، روستاهایی وجود دارند که قلعه سالم و مزین در آن وجود دارد اما نام روستا با واژه قلعه همراه نیست. تخریب و از بین رفتن قلاع در میان بافت روستا به آن‌ها جنبه افسانه‌ای-تاریخی داده است. بدون اینکه از سازندگان و استفاده‌کنندگان از آن‌ها اطلاع مشخصی وجود داشته باشد، به نام یکی از پادشاهان و اساطیر نامگذاری شده‌اند؛ مانند قلعه بهرام‌گور، قلعه رستم، قلعه کیکاووس و غیره. به دلیل آن که در انتصاب این امکان و تپه‌های باستانی مشابه در مانده‌اند، نام قلعه‌ای قدیمی بدان نهاده‌اند و یا در بافت روستایی آن مکان که اثری از مخروبه‌های قلاع وجود ندارد، محله یا کوچه‌ای به نام قلعه نامیده می‌شود؛ مانند محله سرقلعه کوچه قلعه، کوچه قلعه حاجی (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۵۹-۱۶۱).

موقعیت جغرافیایی

قلعه دزک، در روستای دزک یکی از روستاهای بخش کیار (شرقی) در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان شهرکرد است. بخش کیار یکی از هشت بخش استان با یک کشیدگی شرقی - غربی است و به دو قسمت کیار شرقی و کیار غربی تقسیم می‌گردد. روستای دزک یکی از نه روستای کیار بالا (شرقی) است (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۴۲۷).



از میان قلعه‌های استان تنها این قلعه به سبب دقت و اهمیتی که به آن داده شده، سالم بر جای مانده است. در ارتباط با تاریخ احداث بنا دو تاریخ وجود دارد: ۱- تاریخ احداث این بنا طبق لوحه درون شمسه در یک قالب کاشی کاری در بالای طبقه همکف نصب شده است که نوشته: «سنه ۱۳۲۵ هـ.ق مبارک باد» (آخوندی، ۱۳۸۵: ۴/۱۰۶).

با توجه به اینکه ساخت قلعه حدود ۳۰ سال طول کشیده و اتمام آن در سال ۱۳۲۵ هـ.ق بوده است، پس شروع

تصویر شماره ۱: سال ۱۳۲۵ هـ.ق نوشته شده بر دیواره بیرونی بنا (نگارنده)

ساخت قلعه به حدود سال ۱۲۹۵ هجری قمری می‌رسد.

۲- با توجه به شواهد موجود و نقل یکی از بزرگان روستا که او نیز از پدر خود شنیده بوده که قلعه دزک حدود ۵ سال پس از جنگ مشروطیت ساخته شده است و چون برکناری محمدعلی شاه و جنگ مشروطیت در سال ۱۲۸۸ هـ.ق اتفاق افتاده، پس شروع ساخت قلعه مربوط به سال ۱۲۹۳ هـ.ق است. چون سال‌های به دست آمده در مورد تاریخ شروع ساخت قلعه بین سال‌های ۱۲۹۳ و ۱۲۹۵ هـ.ق بوده و این دو اختلاف محسوسی ندارند. پس می‌توان سال شروع ساخت قلعه را حدود سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۹۰ هـ.ق دانست (شیخی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). بنای تاریخی قلعه دزک در ۱۶ تیرماه سال ۱۳۶۸ هـ.ش و با شماره ۱۷۳۱/۳ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

وجه تسمیه روستا

دزک از ترکیب (دز، دژ) و (ک) تشکیل و مترداف (دژک) به معنای بنای تدافعی- نظامی کوچک است (معین و علیزاده، ۱۳۸۵: ۴۳۶). چگونگی و علت اطلاق نام دزک به این مکان و تاریخ شروع آن مشخص نیست. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی اردشیر آخوندی در اطراف روستای دزک آثار سفالی مربوط به دوره ساسانی و هزاره اول در تپه باستانی به نام «کمه» وجود دارد و قدمت تاریخی این قریه را به دوران پیش از اسلام مرتبط می‌نماید (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۸۲).

پیشینه تاریخی عمارت خان‌نشین یا قلعه دزک

این قلعه به وسیله لطفعلی خان معروف به امیرمفخم، یکی از هشت پسر حاجی امام‌قلی خان ایلخانی (سردار اسعد، ۱۳۷۶: ۱۱۹ و ۱۹۷)، ساخته شده است.

علی اکبر دهخدا در هنگام جنگ جهانی اول که تحت تعقیب قرار گرفته بود، مدتی را در قلعه دزک سپری کرد. وی حدود شش ماه در یکی از اتاق‌های طبقه دوم قلعه دزک موسوم به سه دری که در شمال‌غربی سردر قلعه قرار داشت و ایوان جلوی آن مشرف به حیاط درونی قلعه بود زندگی می‌کرد. اتاق کوچکی که بین اتاق آیینه و سه دری مذکور به نام گوشواره موجود بود، برای استراحت و محل اثاثیه او در نظر گرفته شده بود. وی نوشتن لغت‌نامه را از این قلعه شروع و پس از بازگشت به تهران آن را تکمیل کرد (بختیار، ۱۳۸۴: ۴۶). افزون بر علامه دهخدا بزرگان دیگری نیز مدتی در این قلعه ساکن بودند، مانند: فرخی یزدی و دکتر مصدق و سفرنامه‌نویسان خارجی همچون بیشوپ، راولینسون و رنه دالمانی نیز در این قلعه حضور داشتند. قلعه دزک از جمله قلاع قاجاری استان است که از لحاظ معماری و توصیف فرهنگ بختیاری یک الگوی مناسب از مجموعه قلاع استان به حساب می‌آید.

ویژگی‌های کلی معماری

ورودی بنا، یک هشتی با تزئین نقوش سرمه‌دانی در سقف است. هشتی بنا دارای دو ورودی داخلی منتهی به حیاط شمالی است. قلعه در دو طبقه بنا شده که هر طبقه ایوان‌های شمالی و جنوبی جدا دارد (تصویر شماره ۲). طبقه اول یک هشتی ورودی در وسط دارد که از طرفین به حیاط شمالی (اصلی) قلعه منتهی می‌شود. در طرفین هشتی چهار ایوان قرار دارد که دو ایوان رو به حیاط جنوبی و دو ایوان دیگر رو به حیاط شمالی و داخل حیاط قرار گرفته و شامل چند اتاق و انبار دیگر است (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۸۶). در طبقه اول دو ایوان با چهارستون مشاهده می‌شود. ایوان‌های جنوبی نیز کاملاً قرینه یکدیگر ساخته شده و در طرفین درب ورودی قلعه قرار دارند، و در حدود ۸۰ سانتی‌متر از کف حیاط ارتفاع دارند و دارای ازاره‌های سنگی با نقوش حجاری شده آجری در کادر بیضی شکل‌اند (آخوندی، ۱۳۸۵) (پلان شماره ۱). در قسمت پیشانی ایوان‌ها، تزئینات آجرچینی به روش سبذبافی به همراه کاشی‌های معرق برای تزئین بنا استفاده شده است. سقف ایوان‌های جنوبی نیز مانند ایوان‌های شمالی سقفی کاذب دارد و با قاب‌های چوبی و زبانه‌های ظریف نماسازی شده‌اند (شیخی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

طبقه فوقانی

راه ورود به طبقه فوقانی از طریق راه پله‌های طرفین ایوان‌های شمالی است (تصویر شماره ۲). این راه پله‌ها که در انتهای شرق و غرب بنا قرار دارند مقابل یکدیگرند (پلان شماره ۲). طبقه دوم شامل حوضخانه، سفره‌خانه یا دیوان‌خانه، اتاق‌های آینه‌خانه ایوان شمالی و جنوبی و چند اتاق نشیمن است. نمای بیرون ایوان‌های شمالی و جنوبی هر دو منطقه را ستون‌های سنگی تشکیل می‌دهد (تصویر شماره ۳). در طبقه فوقانی بنا نخستین مسیری که راه پله غربی به آن وارد می‌شود، حوضخانه است. «غرب، جنوب و شمال حوضخانه به ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر از کف سکوبندی شده و لبه سکوهای غربی و جنوبی چهارستون گچبری شده با ارتفاع دو متر قرار دارد» (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۴).

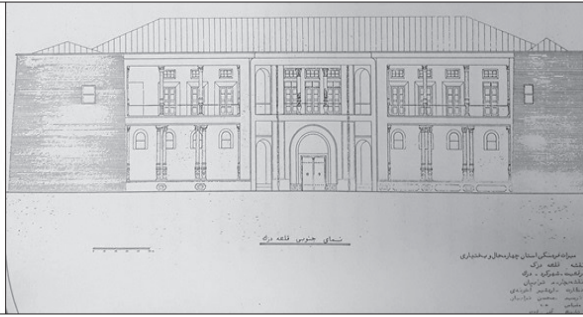
بخش بعدی سفره‌خانه است که به آن «دیوان‌خانه» نیز می‌گفتند و متشکل از یک سالن بزرگ با طول شرقی و غربی است. در فاصله میان دو ایوان شمالی در طبقه فوقانی اتاق آینه ساخته شده است. اتاق آینه که می‌توان از سفره‌خانه و اطاق‌های گوشواره وارد آن شد به صورت مکعب مربع به ابعاد ۴×۴ متر رو به حیاط شمالی و در طرفین شرقی و غربی نیز دو در به اتاق‌های گوشواره‌ای جانبی باز می‌شود.



تصویر شماره ۲: پلکان‌های قرینه‌متنهی شده به طبقه فوقانی (نگارنده)



تصویر شماره ۳: نمای جنوبی قلعه دزک
(نگارنده)



پلان شماره ۱: نمای جنوبی قلعه (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۶)



تصویر شماره ۴: نمای شمالی قلعه دزک
(نگارنده)




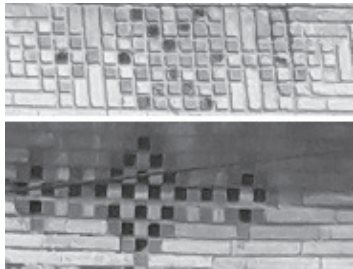
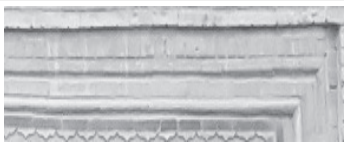



پلان شماره ۲: نمای شمالی قلعه (آخوندی، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

تزئینات

نقوش تزئینی همیشه یکی از ارکان تفکیک‌ناپذیر معماری ایرانی است. معماران ایرانی از دیرباز از این رکن برای ایجاد یک منظر دیداری مناسب استفاده کرده‌اند. نقوش تزئینی عمده قاجار شامل اشکال انتزاعی، اسلیمی و خطایی، گل‌فرنگی، مناظر و شکارگاه‌ها، گلدان‌های پر گل و مرغ، تصاویر شاهان و درباریان و شاهزادگان، نقش شیر و خورشید و فرشتگان است. در بسیاری از ساختمان‌خانه‌های اعیانی، نقش‌های کنده شده بر روی سنگ، گچبری‌های تزئینی، آیینه‌کاری‌ها و ستون‌های مجلل بسیار دیده می‌شود.

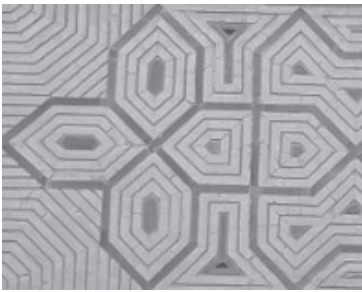
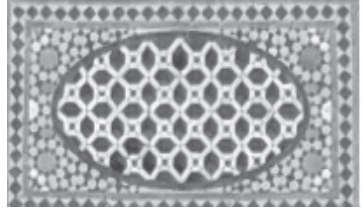
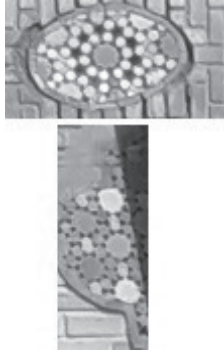
جدول شماره ۱: تزئینات آجری به کار رفته در قلعه دزک (نگارنده)

نوع نقش	تکنیک	محل استفاده	تصویر
ایرانی	رگ چین	بدنه اصلی نما و جداره‌های داخلی حیاط	
	خفته راسته	قسمت‌هایی از دیوار نمای بیرونی در طبقه فوقانی	
	هره چین	نمای داخلی ایوان‌های رو به حیاط	
	گل‌انداز	نمای بیرونی و حیاط	
	قاب‌های آجری	نمای بیرونی و حیاط	
	جناغی	ایوان جنوبی	

آجرکاری

نخستین نوع تزئینات به کار رفته در بنا که به چشم می‌آید، آجرکاری (جدول شماره ۱) است. گره‌چینی‌های آجر و کاشی (جدول شماره ۲) در این قلعه بسیار استفاده شده است و شامل طرح‌های متنوع در کتیبه‌ها، پشت بغل‌ها و نمای بیرونی بناست. در پوشش آجری خارجی سعی شده است تا از هنر آجرچینی و تلفیق آن با کاشی‌کاری‌های لعابی هندسی، نقش‌های تأثیرگذارتری حاصل شود.

جدول شماره ۲: تزئینات آجر و کاشی به کار رفته در قلعه دزک (نگارنده)

تصویر	محل استفاده	تکنیک	نوع نقش
	بدنه اصلی نما و جداره‌های داخلی حیاط	کاشی پیش بر	ایرانی
	پنجره‌های مشبک ایوان جنوبی		
	نمای بیرونی	آجر و کاشی معرق	ایرانی

آینه کاری

در زمینه تاریخ پیدایش نقاشی پشت شیشه در ایران اطلاع دقیقی در دست نیست. نخستین نمونه نقاشی پشت شیشه در ایران، تصاویر زیبایی گل و مرغ است که از آن‌ها در سقف‌ها و دیوارهای خانه‌های اعیانی همراه با گچبری استفاده شد (فلور و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۲؛ باشتنی، ۱۳۹۴: ۴۵). با روی کار آمدن زندیه و آغاز حکومت کریم‌خان زند، اقدامات سودمندی برای پیشرفت صنعت و هنر انجام گرفت که بنیان‌گذاری کارگاه‌های بزرگ صنعتی از قبیل کارگاه‌های شیشه‌گری شیراز است. محصول شیشه این کارگاه‌ها کاملاً سفید نبود، اما شیشه‌گران در تهیه شیشه‌های رنگی بسیار متبحر بوده‌اند و ظروف شیشه‌ای به رنگ‌های آبی تند، سبز تیره، زرد و خرمایی ساخته می‌شد و با ظرافت تزئین می‌گردید. در دوره قاجاریه کارخانه‌هایی در اصفهان، تهران و قم و سایر مختلف از جمله چراغ، کوزه‌قلیان و ظروف میوه‌خوری و غیره تولید شد. در عین حال از شیشه‌های تخت ساخته شده در این مراکز برای نقاشی پشت شیشه استفاده گردید (سلحشور، ۱۳۸۳: ۴۳).



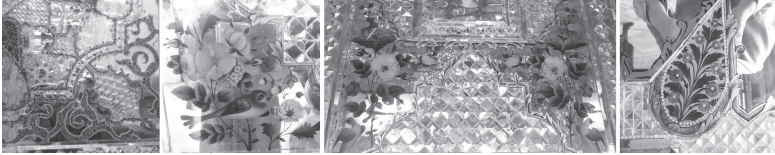


تصویر شماره ۵: اتاق آئینه قلعہ دزک (نگارنده)

آئینه‌کاری‌ها در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی به اتاق الحاق شده است. سرتاسر اتاق آئینه‌کاری قلعہ به همراه نقاشی روی آئینه و پشت شیشه است (تصویر شماره ۵). تصاویر به کار رفته شامل نقش گل زنبق، گل و مرغ و تصاویری از خانه‌های اروپایی است^۱ (جدول شماره ۳).

۱. نقاشی گل و مرغ در ایران در دوره‌های پیش از قاجار آغاز می‌گردد. نخستین نمونه آن به قرن یازدهم هجری قمری و به صورت نقاشی تک برگ بوده است. تفاوت این نقاشی با دوران صفویه شاخه و گل‌های فراوان، کم شدن پرندگان بی‌شمار و زمینه‌های رنگی تیره است. این هنر دارای بار اسطوره‌ای و تمثیلی و در پیوند عمیق با ادبیات و عرفان ایرانی است (پنجه‌باشی، ۱۳۹۵: ۷۴).

در تعمیرات سال ۱۳۳۷ که تیمور بختیار در دیوارها انجام داد، داخل آن‌ها لامپ‌های شب‌خواب کار گذاشته شد و سیم برق آن‌ها به اتاق‌های گوشواره در جوانب شرقی و غربی اتاق راه دارند. رنگ‌های به کار رفته پشت آئینه‌ها سبز، قرمز، طلایی، نقره‌ای، خاکستری و نارنجی است (شیخی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۵). تالار آئینه که از لحاظ محتوا بر نمونه‌های جامع و متنوع هنر گره‌چینی و شیشه نقاشی دو پوسته عکس، درهم است که نمای سه بعدی دارد و نمونه‌های مشابه آن بسیار کمیاب است. کارهای اصلی آئینه‌کاری زیر نظر استاد ابوالقاسم خواجویی از برجسته‌ترین استادان آئینه‌بند قرن خود است (آهنجیده، ۱۳۷۸: ۴۵۹).

جدول شماره ۳: آئینه‌کاری‌ها با موضوعات مختلف در تالار آئینه به کار رفته در قلعه دزک (نگارنده)

تصویر	نوع نقش
	طبیعی
	انسانی
	معماری

گچبری

در حوضخانه ستون‌های تیر چوبی که سطوح آن‌ها با گچ پوشیده و سپس با نقوش گچبری به شکل حصیری تزئین شده‌اند، مشاهده می‌شود. در طبقه فوقانی و در قسمت دیوان‌خانه دور تا دور اتاق در داخل نوارهای به عرض ۳۰ سانتی‌متر با قالب‌بندی‌های گچی نیمه برجسته با تصاویری از رزم، جنگ و شکارگاه، نقش فرشتگان، گل و گیاه، گل و مرغ، نقش سر شیر (معمولاً



در فرهنگ بختیاری شیر به عنوان نماد قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد، مار و خوشه انگور تزئین شده است. در دو طرف سر شیرها نیز نقاشی‌هایی از فرشته‌ها دیده می‌شود که برگرفته از شیوه‌های نقاشی اروپایی است. در وسط تصویر نیز نقاشی‌های گل و بوته به صورت حاشیه‌بندی در قاب‌هایی در زیر نقاشی شیرها کشیده شده است. در قسمت زیر قاب‌ها نیز صحنه‌های شکار نقاشی شده است. تمامی سربخاری‌ها گچبری شده به نقوش گیاهی‌اند.



در دوره قاجار با شکل‌گیری طبقه مرفه و پیدایش تمکن مالی در میان برخی از مردم، حمایت از این هنر توسط متولین برای تزئین خانه‌ها بیشتر شد. در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری در شیراز، اصفهان، کاشان، قزوین و تهران از نقاشی پشت شیشه در گچبری‌ها و آئینه‌کاری‌های منازل اعیان و اشراف استفاده شد. افزون بر آن هم‌زمان با تزئین بنا با نقاشی پشت شیشه این هنر به طور مستقل نیز اجرا می‌شده است (باشتی، ۱۳۹۴: ۴۶). نقاشی پشت شیشه را از نظر مضمون و محتوا در این دوره می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نقاشی‌های مذهبی که شامل خط نقاشی و شمایل است

۲. نقاشی‌های تزئینی مرکب از گل و مرغ، پرتره و دورنما (سلحشور، ۱۳۸۳: ۴۴).

جدول شماره ۴: تزئینات گچبری و قاب‌های گچی به کار رفته در قلعه دزک (نگارنده)

تصویر	نوع نقش	محل استفاده	تکنیک
	ایرانی-اروپایی	سربخاری‌ها (فضای داخلی اتاق‌ها)	گچبری
	ایرانی-اروپایی	سفره‌خانه	قاب‌های گچی

			<p>اروپایی</p>	<p>حوضخانه</p>	<p>گچبری</p>
---	---	---	----------------	----------------	--------------

تزئینات چوبی

سقف تالار سفره‌خانه، حوضخانه و دیوان‌خانه با قاب‌های چوبی لوزی شکل پوشیده و تزئین شده است. تمامی درب‌ها چوبی و تزئین شده با تکنیک معرق و مرصع با نقوش اسلیمی گیاهی است.

سنگ تراشی

سنگ تراشی‌ها بیشتر در دیواره حوض آبگیرها، آب‌نماها، سر فواره‌ها و سرستون‌ها است. تمامی ستون‌ها به همراه پایه و سرستون دارای نقوش است. طبق گفته اهالی کار سنگ تراشی زیر نظر استاد پهلوان، سنگ تراش معروف انجام شده است (جدول شماره ۵).





کاغذ دیواری

یکی دیگر از هنرهای به کار رفته در این مجموعه پوشش دیوارهای دیوان‌خانه با کاغذ دیواری است. این هنر یک هنر غربی است و ناصرالدین شاه نخستین بار آن در کاخ گلستان باب کرده است. تمامی کاغذ دیواری این بخش نیز وارداتی اما با موضوعات ادبیات ایران به خصوص هفت پیکر نظامی‌اند (تصویر شماره ۶).



تصویر شماره ۶: سفره‌خانه و کاغذهای دیواری قلعه دزک (نگارنده)

جدول شماره ۵: تزئینات ستون‌های به کار رفته در قلعه دزک (نگارنده)

تصویر	محل استفاده	ستون	نوع نقش
	<p>نمای بیرونی، طبقه اول</p>	<p>ستون‌ها تشکیل شده از سه بخش پایه، ساقه و سرستون. تزئینات نقش گل و دیگری شبیه تزئینات کرنتی در نوع ساده است.</p>	
	<p>نمای بیرونی، طبقه دوم</p>	<p>ستون‌ها تشکیل شده از سه بخش پایه، ساقه و سرستون. تزئین سرستون‌ها گل زنبق است.</p>	<p>غربی</p>
	<p>ایوان جنوبی</p>	<p>ستون‌ها تشکیل شده از سه بخش پایه، ساقه و سرستون. تزئین سرستون‌ها نقوش گیاهی لوتوس و پایه ستون نیز حالتی انتزاعی از گل لوتوس چند پر است.</p>	
	<p>پلکان‌های منتهی به طبقه فوقانی</p>	<p>ستون‌ها تشکیل شده از دو بخش پایه، ساقه ستون و تماماً ساده‌اند.</p>	

بررسی زیبایی‌شناسی و هنری بنا

معیارهای عملکردی

بنای قلعه با توجه به آب و هوای منطقه، مشرف به بیشه‌های منتهی به کوهستان و به سمت قبله بنا شده است. به این شکل اتاق‌های طبقه اول ساختمان از نور و گرمای مناسب در فصول سرد برخوردار و در فصول گرم کاملاً خنک هستند. تمامی اتاق‌ها در مساحت کم ساخته شده‌اند، تا در فصل سرما گرم شدن آن‌ها راحت‌تر باشد. در این عمارت نمای شمالی و جنوبی بهترین نور را دریافت می‌کند. در طبقه همکف برای ایجاد سایه‌اندازی مناسب، به موازات ایوان‌ها از رواق استفاده شده است. در این بنا، سلسله مراتب ورودی و درک فضا به خوبی رعایت شده است. سقف به صورت دو پوسته بوده است که این امکان را فراهم می‌آورد تا به عنوان یک عایق حرارتی مناسب عمل کند. امیر تیمور بختیار (تیمسار) در سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۷ هجری شمسی، هنگام تعمیرات قلعه دزک تمامی سطح پشت‌بام را با شیروانی فلزی پوشش داد.

معیارهای زیبایی‌شناسی

معیارهای زیباشناسی به کار رفته در بنا، مطابق نیازهای زمان خود پیش رفته است. می‌توان تزئینات به کار رفته را در دو گروه سنتی (ایرانی) و مدرن (غربی) در بنا تقسیم‌بندی کرد؛ سنتی (ایرانی)، اصیل‌ترین بخش از تزئینات سنتی استفاده از آجر به عنوان مصالح و سنگ تراشی پایه ستون‌ها و تمامی ازاره‌های پایه و جزء اصلی سازه بنا است. آیینه‌کاری و نقش قاب‌های گچی شیرها همگی رنگ و بوی هنر ایرانی دارند (جدول شماره ۴). اما تزئینات مدرن (غربی) نخستین نماد خود را در استفاده گسترده از ستون در فضای بیرونی نشان می‌دهد. استفاده از ستون و به دنبال آن استفاده از سقف‌های شیروانی را نیز در این نوع معماری متداول کرده است. در کنار آن نقاشی‌های به جای مانده با نقش گل و مرغ روی دیوار و استفاده از کاغذ دیواری در بنا دیده می‌شود. حتی پلکان‌های دو طرف برای رسیدن به طبقه فوقانی از کاخ‌های اروپایی (فرانسه) الهام گرفته شده است. با این اوصاف اتاق آیینه‌خانه و دیوان‌خانه، در کلیت هنر، جلوه‌ای از فرهنگ و معماری ایرانی - اسلامی دوره قاجار است.

نتیجه‌گیری

معماری دوره قاجار بر اثر تقلید و شیفتگی اشراف جامعه به تقلید از معماری اروپایی و غربی برخی شیوه‌ها را به معماری سنتی (ایرانی) وارد کردند. این تغییرات در معماری ایرانی به صورت غیر اختیاری تحمیل گردید؛ اما معماری دوره قاجار ویژگی‌ها و شاخصه‌های منحصر به فردی نیز دارد که فقط مختص این دوران است. در این دوره تنوع در فضاها و اضافه شدن بخش‌های جدید مشاهده می‌شود. قلعه دزک دو شاخصه مهم دارد: ۱- تلفیقی از ویژگی‌های خانه‌های سنتی ایران به همراه نمادهای فرهنگی (سنتی و مدرن)؛ ۲- رعایت اصل قرینه بودن که تقریباً در کل بنا قابل مشاهده است. تقسیمات فضایی به خوبی اجرا شده و تمامی قسمت‌ها با نصب درها و ایجاد راهروها از یکدیگر جدا شده‌اند. پلان قلعه دارای مساحت بسیار و در ابعاد بزرگی ساخته شده است. معمار از لحاظ انتخاب نوع پلان امنیت قلعه را به خوبی اجرا کرده است.

از لحاظ نوع تزئینات استفاده شده، یک برتری از نظر عناصر تزئینی مشاهده می‌شود. در این بنا تزئینات از اجزای اصلی برای تزئین این عمارت اعیان‌نشین کاربرد داشته است؛ تزئیناتی نظیر آجرکاری، انواع ساده گره‌چینی، آئینه‌کاری، گچبری‌ها با مضامین مختلف. تزئینات هنری که، در کنار هنر سنتی، متأثر از جریانات نوگرایی و تحولات تجددگرایی، جلوه بارزتری به خود گرفته است. آثار معماری و هنر اروپایی در تمامی بخش‌ها به چشم می‌خورد، مانند نوع پلان بنا، کاربرد ستون‌های هم‌ردیف با سطح نمای خارجی بنا، ایجاد عنصر تأکید دیداری بر بالای محور عمودی بالای ساختمان و یا سردر، پلکان‌های دو طرف به صورت قرینه در دو ضلع روبه‌روی یکدیگر، سقف‌های شیب‌دار و محوطه‌سازی به سبک اروپایی، استفاده از تزئینات کاغذ دیواری، نقش فرشته در قالب‌های گچی و نقاشی گل و مرغ و گل زنبق؛ اما دیگر بخش‌ها جزئی از معماری قاجار است و این به ویژگی درون‌گرایی معماری قاجار بر می‌گردد. تزئیناتی مانند گچبری‌ها با نقوش اساطیری، آجرکاری‌های تزئینی و غیره همگی نمود عینی از تأثیرپذیری آن‌ها از هنر و معماری دوره قاجار بوده است.

از دلایل ماندگار خوب قلعه دزک باید استفاده مصالح منطبق با زیست محیط منطقه را عنوان کرد. غالب مصالح مناسب آب و هوای منطقه است. با وجود تأثیرپذیری این بنا از بخش‌هایی از معماری غربی، لیکن معماری بیشتر قسمت‌ها بر اساس معماری ایرانی - اسلامی مانند همان اصل درون‌گرایی، تزئینات آجرکاری، گچبری‌ها و غیره استوار بوده که همگی از جنبه‌های بارز معماری ابنیه دوره قاجار است.

کتابنامه

- آخوندی سورکی، اردشیر. (۱۳۷۲). «قلاع استان چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۵). «نقش قلعه‌ها در پیدایش و شکل‌گیری معماری و شهرسازی روستایی استان چهارمحال و بختیاری». مجموعه مقالات سومین کنگره معماری و شهرسازی ایران ۲۵ - ۳۰ فروردین ماه ۱۳۸۵. به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. ج ۴. تهران: رسانه‌پرداز: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- _____ (۱۳۸۵). سیمای میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۷۸). چهارمحال و بختیاری و تمدن دیرینه آن. اصفهان: مشعل.
- باشتنی، مرضیه‌السادات. (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی نگاره‌های مذهبی نقاشی‌های پشت شیشه و قهوه‌خانه‌ای». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه تهران.
- بختیار، مظفر. (۱۳۸۴). «دهخدا در میان بختیاری‌ها و آغاز تألیفات لغت‌نامه در بختیاری». مجله بخارا. سال ۸. ش ۴۷. صص ۴۳-۵۹.
- پنجه‌باشی، الهه. (۱۳۹۵). «مطالعه تحلیلی و تطبیقی نقش‌مایه مرغ در نقاشی‌های گل و مرغ لطفعلی شیرازی». مجله نگره. ش ۳۹. صص ۶۰-۷۵.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری. ترجمه غلامرضا سمیعی. ج ۲. تهران: طاوس.
- سردار اسعد، علیقلی‌خان. (۱۳۷۶). تاریخ بختیاری: خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار. تهران: انتشارات اساطیر.
- سلحشور (کازرونی)، فریال. (۱۳۸۳). «نقاشی پشت شیشه در ایران». مجله فرهنگ مردم. ش ۱۰. صص ۳۷-۵۴.

- شاهقلیان، فرهاد. (۱۳۹۲). «طرح مرمت قلعه ضرغام السلطنه فردانیه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری. دانشگاه هنر اصفهان.
- شیخی، فخرالدین. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل باستان‌شناختی قلاع قاجاری استان چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
- صنیعی‌پور، حمید؛ شراره، فرهاد؛ میرزاعلی، محمد. (۱۳۹۶). «واکاوی معماری سنتی در دوره قاجار در عمارت دارالحکومه مفخم بجنورد». نشریه هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی). دوره ۲۲. ش ۲. صص ۷۵-۸۶.
- فلور، ویلم؛ چلکووسکی، پیتر؛ اختیار، مریم. (۱۳۸۱). نقاشی و نقاشان دوره قاجار. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- قبادیان، وحید. (۱۳۸۵). معماری در دارالخلافه ناصری: سنت و تجدد در معماری معاصر تهران. چ ۵. تهران: انتشارات پشتون.
- کمالی، محمدرضا. (۱۳۸۹). «بررسی معماری دوره قاجار». دو فصلنامه دانش مرمت و میراث فرهنگی. سال ۶. ش ۵. صص ۴۷-۵۴.
- معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- مکی‌نژاد، مهدی. (۱۳۸۸). تاریخ هنر ایران در دوره اسلامی: تزئینات معماری. تهران: انتشارات سمت.
- مؤمنی، کورش؛ عطاریان، کورش؛ قدردان قراملکی، رضا. (۱۳۹۴). «بررسی تزئینات خانه‌های قاجاری شهر قم (مطالعه موردی: خانه شاکری قم)». فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی. ش ۷-۸. صص ۱۲۸-۱۴۴.
- نظربلند، نازیلا. (۱۳۹۶). «نوگرایی در تزئینات خانه‌های قاجار شهر شیراز». فصلنامه گزارش سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس. ش ۹۵. صص ۵۸-۶۱.
- نیلفروشان، محمدرضا. (۱۳۸۶). معماری ایران از آغاز تا دوره قاجاریه. اصفهان: محمدرضا نیلفروشان.

آوازخوانان و نوازندگان اقوام لر و بختیاری

حسن ذوالفقاری^۱

چکیده

موسیقی در فرهنگ اقوام ایرانی جایگاه مهمی دارد. به همین دلیل پژوهش‌های فرهنگ مردم و مردم‌شناسی توجه ویژه‌ای به موسیقی شده است. موسیقی بومی- محلی اقوام زاگرس برخاسته از فرهنگ کهن این منطقه و به ویژه مردمان لر زبان و به طور خاص «بختیاری» است. آوازخوانان و موسیقی‌شناسان بختیاری و لر تبار در گستره وسیعی از زاگرس میانی با ساز و دهل و به مدد طبیعت، میراث فرهنگی خویش را تا امروز زنده نگه داشته‌اند. ادبیات شفاهی ایشان از زندگی، کوچ، کار و اقلیم آنان سرچشمه گرفته و از زبان مردم هنر دوست تکرار می‌شود. آوازخوانان بختیاری با استفاده از حافظه و دانش غیر نوشتاری خود این مقام‌ها و ابیات را سینه به سینه انتقال می‌دهند. داده‌های این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای- میدانی در رابطه با ابزار موسیقایی، ادبیات و اشعار، خوانندگان و انواع ترانه‌های سور و سوگ، حماسه و تغزل گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل شده است.

کلید واژگان: موسیقی، آوازخوانان، اقوام لر و بختیاری، ادبیات شفاهی، زاگرس میانی.

مقدمه

ادبیات منظوم عامه و بومی سرودهای مناطق مختلف ایران، گنجینه فرهنگی بزرگی است که حافظان آن مردم و به خصوص آوازخوانان و نوازندگان در مناطق مختلف هستند که در هر جا به نامی خوانده و روش‌های اجرایی خاصی دارند. خوانندگان در هر منطقه نامی دارند؛ مثل گوسان، تصنیف‌خوان، چاووش‌خوان، نوحه‌خوان، درویش، چوپان، چاروادار، بخشی، لوتی، بلیروان، لولوچی، قوشمه‌چی، سوپی، لتی، عاشق، شوان، تالوخوان، پری‌خوان، اوزان، سایاچی، آغی‌چی، تکم‌چی، شهری‌خوان، بیت‌خوان، خراط، چرکر، سوزخوان، میرشکال، توشمال، لوتی، مهتر، سرخونی‌وش، راروش، کلام‌وش، روچی، شروه‌خوان، نوروزخوان، شرخون، گودار، امیری‌خوان، چنگی، ساربان، حُدی‌خوان، کولی، پهلوان. در میان اقوام بختیاری و لر نیز این خوانندگان نام و هویتی فرهنگی و قابل مطالعه دارند. در این مقاله به ۱۴ گروه از راویان و خوانندگان و میراث‌داران سنت‌های شعری و موسیقایی پرداخته شده است.

شعر عامه لری و بختیاری

بخش مهمی از اقوام لر و بختیاری در مناطق مرکزی و جنوب ایران زندگی می‌کنند. این اقوام با تاریخ، فرهنگ و ادبیات خاص خود، مهم‌ترین میراث‌داران فرهنگ ایرانی هستند. موسیقی، شعر و سنت‌های وابسته به این دو با زندگی این مردم پیوندی دیرینه خورده است. بر اساس تحقیقات نگارنده، ۶۰ بومی سرود معادل ۱۳ درصد از ۴۵۰ نوع از اشعار عامه در ایران متعلق به این منطقه است. از این تعداد ۲۷ عنوان، عروضی و ۳۳ عنوان، هجایی است. ۴۳ عنوان در قالب مثنوی و بقیه تک بیت یا دوبیتی است. تمام اشعار با آواز و ۷۰ درصد با ساز نواخته می‌شوند و ۵ مورد با رقص همراه است. ۸ مورد جمع‌خوانی و بقیه تک‌خوانی است. این انواع در هفت گروه به شرح زیر است:

انواع	تعداد	گونه‌ها
سرور	۹	چوپی، داوتونه، داپنی، دوالالی، رمودیره، سیتبیارم، کلکشیدن، هیگلی، دایه‌دایه
سوغ	۱۹	لاونه، بز میری، پاکتلی، جوهری‌خوانی، چپ، چمری، دنگ، رارا، سَرمویه، سُرُوخوانی، غمونه، کلیمه، گاگریو، مور / مورِه، مویهلری، واویلا، مرشدخانی، پُرسوپو

گونه‌ها	تعداد	انواع
شاییری، لیچار، شاهنامه‌خوانی، غنومه‌خوانی، فلکننازخوانی، قدمخیر، مجلسی، نظامی‌خوانی، تریتالی، چلسرو	۱۰	سرگرمی
بزران، بورو، تبرزکویی، سرکهی، شلیل، صیادی، کاردنگ، گاهوله، مالهژیری	۹	کار
باریکیشوتیلا، بالابرز، بلال، ساریخوانی، سوزه‌سوزه، علیدوستی / الیسونه، کشکلهشیرازی، کیودار، گلگیس، میرونه	۱۰	تغزلی
سرتوه، لاهولاهوه، لوهلوه	۳	خواب و نوازش
هوره	۱	نیایش

تمام مردان و زنان در اجرای این آوازها مشارکت دارند. این آوازها اغلب مختلط و گاه مختص مردان و زنان هستند؛ برای مثال «مُوره» (مویه) را زنان در مراسم سوگواری اجرا می‌کنند. این نغمه‌ها در گذشته بدون همراهی ساز اجرا می‌شد و با ابیات غم‌انگیز یا شکوه و گلایه همراه بود. به طور کلی، آهنگ‌های ضربی قدیمی لکی بر دو نوع‌اند: برخی همراه با پایکوبی و به صورت دسته‌جمعی اجرای می‌شوند و معروفند؛ مانند: «سوزه، سوزه»، «بزران»، «پَر بزازه کی». در خواندن این ترانه‌ها معمولاً حاضران خوانندگان را همراهی می‌کنند. برخی ترانه‌های بختیاری با انواع رقص همراه هستند؛ برخی اشعار با رقص‌های چوبی سه پا پنج پا، دستمال‌بازی، رقص مجسمه، ترکه بازی یا رقص جنگنومه. در رقص‌های سه پا و دستمال‌بازی زنان و مردان می‌توانند با یکدیگر به اجرای رقص بپردازند اما رقص ترکه بازی یا جنگنومه مخصوص مردان است. فارغ از کم و کیف ترانه‌ها، این اشعار را یا به شکل عادی و بدون موسیقی و هم‌نوایی آلات موسیقی خود مردم می‌خوانند یا به همراهی ساز و به لحن خاص است که آوازخوانان چیره‌دست می‌خوانند. این خوانندگان و نوازندگان، چشم و گوش مردم هستند که از نزدیک شاهد غم‌ها و شادی‌های مردم بوده و هنرشان را در خدمت مردم گذاشته‌اند. اکنون به معرفی چند گروه از این حافظان شعر و موسیقی ایرانی پرداخته می‌شود.

۱. توشمال‌ها

موسیقی بختیاری آوازی و غیرآوازی (سازی) است که از زندگی، حرکت، شور، عشق، ایمان، حماسه، دفاع و... حکایت می‌کند. موسیقی در زندگی، کار، آیین‌ها و... عشایر بختیاری حضور دارد (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۲۰۶). به نوازندگان ساز در ایل بختیاری و طوایف لر زبان «توشمال» می‌گویند. این گروه از نوازندگان شاخص‌ترین مجریان موسیقی ایل بختیاری هستند (نصری اشرفی و بزرگ‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۲). واژه توشمال از دو کلمه توش به معنی توان، قدرت و مال به معنی ایل است و در زبان بختیاری، این کلمه به معنی بزرگ ایل به کار می‌رود (درویشی، ۱۳۷۳: ۱/۱۹۸). در بعضی از مناطق بختیاری به توشمال مهتر و میرشکال نیز می‌گویند. این دسته از نوازندگان در مناطقی از روستاهای چهارمحال و بختیاری و نیز روستاهای اطراف شهرکرد به مطرب و لوتی نیز معروف هستند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۷). در بعضی از مناطق لر نشین و مناطق کوچ‌رو ایل بختیاری به این نوازندگان، میشکال، سازنده، سازینه و لردگان نیز گفته می‌شود (نصری اشرفی و بزرگ‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۲). اصل کلمه توشمال، واژه‌ای مغولی است که از دوره مغول تا صفویه بر منصبی حکومتی به عنوان مقام مشاور امیر، خوان‌سالار و ناظر مطبخ اطلاق می‌شده است. بعدها توشمال به تیره‌ای از ایل بختیاری و نوازندگان ایل اطلاق شد^۱ (خسروی، ۱۳۷۲: ۴۱۶). در دوره زندیه، توشمال به معنی بزرگ قوم و کدخدا به کار می‌رفته است. به طوری که عنوان کریم‌خان زند، توشمال بود و او را توشمال‌کریم می‌خواندند (نویسی، ۱۳۴۸: ۳۲). امروزه نیز گاه لرهای منطقه بویراحمد به توشمال، مهتر می‌گویند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۹۶). این نوازندگان تا پیش از اقدامات رضاشاه در مقابله با نظام ایلی و تخت‌قاچاق کردن ایلات، از پرداخت هر نوع مالیات به خوانین معاف بودند. این گروه از نوازندگان عضو جدانشدنی زندگی مردم بختیاری هستند که هیچ مراسمی بدون حضور آن‌ها برگزار نمی‌شود. توشمال‌ها در ایل بختیاری نوازندگان ساز کرنا، سورنا و دهل هستند (مددی، ۱۳۷۹: ۳۰). در بین طایفه لرکی‌های^۲ هفتکل و سبزه‌کوه، گروه توشمال‌ها از دو نفر تشکیل می‌شود که یکی به نواختن کرنا می‌پردازد که به آن میشکال

۱. توشمال در فارسی به شخص معتمد و محرم، ناظر یا سرپرست جشن‌ها و شحنة دون‌پایه و کولی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۷۱۳۴) اطلاق شده و به معنای خوان‌سالار و چاشنی‌گیر و رکابدار شاه نیز به کار رفته است. برای اطلاع بیشتر در

مورد ریشه و سیر تاریخی کاربرد این واژه ر. ک به: دانشنامه اینترنتی جهان اسلام، ذیل توشمال
 ۲. طایفه لرکی از ترکان قشقایی هستند که به دلایل گوناگون به سرزمین‌های بختیاری و خوزستان کوچ کرده‌اند و نه تنها طایفه لرکی بلکه طایفه‌های دیگر نیز با آن‌ها کوچ کرده‌اند.

می‌گویند و فرد دیگر به نواختن دهل می‌پردازد که او را دهل‌چی می‌نامند و به هر دو اصطلاحاً شمال (توشمال) می‌گویند (فاطمی، ۱۳۵۳: ۵۷). توشمال‌ها به طور عمده تنها اجراکننده موسیقی مراسمی و جشن و سرور هستند و سایر بخش‌های موسیقی ایلی مانند شاهنامه‌خوانی، نظامی‌خوانی، برزگری، صیادی و موسیقی کار توسط دیگر راویان و مجریان هنرمند ایل اجرا می‌شود (نصری اشرفی و بزرگ‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۲). در فرهنگ قوم بختیاری، اجرای موسیقی مرگ نیز جزو وظایف توشمال است (سامانی، ۱۳۸۲-۱۳۸۳: ۵۷). این مراسم با اجرای آهنگی به نام چپی همراه است. ویژگی فنی آهنگ چپی به گونه‌ای است که هر توشمال و نوازنده‌ای صلاحیت اجرای آن را ندارد. از این رو، توشمال‌ها دو دسته‌اند: عده‌ای فقط آهنگ‌های شاد را می‌نوازند و عده‌ای دیگر افزون بر آن، می‌توانند چپی را در اشکال متنوعش اجرا کنند (همان، ۵۷ - ۵۸). در ایل بختیاری هر طایفه و تیره‌ای توشمال و خواننده مخصوص خود را دارد. توشمال‌ها اگرچه همیشه در کنار ایل و همراه آن‌ها هستند، ایلاتی‌ها به دلیل سنتی دیرینه، آن‌ها را از طبقه‌ای پست قلمداد می‌کنند و همواره به آن‌ها به چشم حقارت می‌نگرند (طهماسب‌پور، ۱۳۷۳: ۳۶). توشمال‌ها به جزء نوازندگی به کارهای دیگری همچون آرایشگری، ختنه کردن و کشیدن دندان نیز می‌پردازند اما عمده درآمد آن‌ها از طریق اجرای مراسم موسیقی در ایل و از راه دریافت پولی است که از طرف هر یک از خانواده‌ها در مراسم عروسی یا عزا به عنوان مقرری می‌گیرند (فاطمی، ۱۳۵۳: ۵۷). این گروه از نوازندگان بختیاری به دلیل چگونگی اشتغال به حرفه نوازندگی به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که نسل در نسل در کار نواختن سازهای مختلف بوده‌اند و این هنر را از پدر و اجداد خود به ارث برده‌اند که به آن‌ها «چکیده‌کار» می‌گویند؛ گروه دیگر نوازندگانی هستند که موسیقی را از پدر و خانواده خود به ارث نبرده‌اند و به طور شخصی به موسیقی پرداخته و آن را آموخته‌اند. این گروه در چهارمحال و بختیاری به «چسبیده‌کار» معروف هستند. هنرمندان توشمال در اجراهای خود در مراسم عروسی و مجالس شادی، طبق برنامه‌ای منظم به نوازندگی و خنیاگری می‌پردازند. در این مراسم ابتدا سرتوشمال یا بزرگ و استاد نوازندگان در جمع بزرگان حاضر در جلسه حضور می‌یابد و ابیاتی را که بیشتر سروده و گاه فی‌البداهه برای خوش آمدگویی به حاضران در مجلس می‌خواند. در این سروده‌ها، سرتوشمال به ستایش بزرگی، شهامت و نجابت بزرگان ایل می‌پردازد. پس از سرودخوانی بزرگ توشمال، نوبت به ساز مجلسی (پیش‌نوازی، پیش‌درآمد) می‌رسد که در آن خواننده گروه با خواندن آهنگ، مجلس را گرم می‌کند و دهل‌کوب با نواختن ضربه‌های آرام او را همراهی می‌نماید. اجرای پیش‌درآمد موسیقی، زمان زیادی طول نمی‌کشد و

با پایان یافتن این درآمد نوازنده از مجلس خارج می‌شود و به میان بازی‌کنندگان و رقص‌کننده‌های حاضر در محوطه مراسم عروسی می‌رود و با نواختن مقام‌های چوب‌بازی یا دستمال‌بازی مراسم عروسی و سرور را ادامه می‌دهد. پس از عروسی رسم است که انعامی از طرف خانواده داماد و عروس به توشمال‌ها می‌دهند (فاطمی، ۱۳۵۳: ۵۷). در آیین‌ها و مناسبت‌های عروسی یا عزا که با آهنگ (ساز و دهل) همراه می‌شود و با تک‌خوانی یا گروه‌خوانی (هم‌سرایی) زنان و دخترکان بختیاری شکل خاصی می‌گیرد، نیز این آواها و نواها وجود دارد. در همین آهنگ‌هاست که نام‌هایی چون شهید شیرعلی مردان، ابوالقاسم خان، سردار اسعد بختیاری، محمد حسین خان، نامدار خان، حالو زال (هالو زال) و... بارها تکرار می‌شود و افراد با تاریخ شفاهی قوم خود نیز آشنا می‌شوند (قنبری عدیوی، ۱۳۹۳: ۲۰۶).

۲. میرشکال‌ها

اهالی ایل بختیاری به نوازندگان محلی میرشکال گویند (وجدانی، ۱۳۷۶: ۷۲۷). این عنوان گاه همراه و مترادف اصطلاح توشمال یا توشمال برای نامیدن گروه نوازندگان محلی به کار می‌رود و گاه در کنار توشمال‌ها به نوازندگان سرنا یا کرنا، میرشکال یا میشکال و به نوازندگان دهل، دهلی یا دهل‌کوب می‌گویند (غفاری، ۱۳۸۸: ۱۷۸). همچنین در شهرستان مینودشت به نوازندگان نوعی سرنا که مخصوص اقوام سیستانی است، «قوشان» یا «میرشکال» یا «مش‌کال» می‌گویند (خسروی، ۱۳۷۲: ۲۳). این نوازندگان در طایفه لر زبان هفت‌لنگ به میشکال و در بین طایفه چهار لنگان به «خطیر» نیز معروف هستند. همچنین میشکال نام طایفه‌ای از ایل بختیاری زیرمجموعه ایل زراسوند ساکن در شهرستان مسجدسلیمان است که به نواختن سرنا شهرت دارند. میرشکال‌ها یا میشکال‌ها هنگام جشن عروسی به نواختن آهنگ بازی‌های محلی مانند سواربازی، دستمال‌بازی و چوب‌بازی و نیز اجرای موسیقی مرجنگه و ملاروه می‌پردازند.

۳. لوتی‌ها

گاه به نوازندگان محلی در لرستان «لوتی» می‌گویند. لوتی یکی از گروه‌های اجراکننده موسیقی در خراسان است که حدود سی سال است نسل آن‌ها منقرض شده است. آن‌ها نوازندگان دپ یا همان دایره بودند و به طور مداوم از یک منطقه به منطقه دیگر سفر می‌کردند. کار اصلی آن‌ها تبدیل وقایع و حوادث جاری به صورت شعر و نقل آن در مجالس و محافل مختلف بوده است. آن‌ها از این طریق اخبار ایلات و عشایر را از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال می‌دادند. لوتی‌ها بیشتر اشعار هزل و هجو می‌خواندند و از ستمگران و صاحبان زور انتقاد می‌کردند (توحیدی اوغازی، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

این گروه از نوازندگان مانند عاشق‌ها، حق انتقاد از اوضاع اجتماعی دوره خود و خان‌ها را داشتند و با داشتن نوعی مصونیت سیاسی هیچ‌کس حق آزار آن‌ها را نداشت (سجادپور، ۱۳۸۳: ۸۶). آن‌ها با توجه به محتوای شعر خود، یکی از قالب‌های موسیقی را انتخاب می‌کردند و به خواندن شعر و نواختن موسیقی منطقه خراسان می‌پرداختند (جوادی، ۱۳۸۰: ۸۶۰). در تمام شهرها و قصبات خراسان این گروه از نوازندگان سنتی از پرداخت مالیات معاف بودند. در فرهنگ لری نیز به اجراکنندگان حرفه‌ای موسیقی، لوتی می‌گویند (درویشی، ۱۳۷۳: ۴۸۸ / ۱).

۴. مهترها

در بعضی از مناطق بختیاری به توشمال مهتر نیز می‌گویند.

۵. سرخونی‌وش‌ها

خوانندگانی که در مراسم سوگواری به صورت تک‌خوان اشعاری را در وصف احوال درگذشته و شرح حال بازماندگان می‌خوانند سرخونی‌وش گویند. آنان این اشعار را بیشتر در مراسم «رارا» می‌خوانند.

۶. چَمَری‌وَش‌ها

به نوازندگان موسیقی سوگ در لکی، «چَمَری‌وَش» می‌گویند. این اشخاص سهم بزرگی در حفظ میراث ادب عامه و موسیقی و سنت‌های زاگرس‌نشینان دارند (فرخی و کیایی، ۱۳۸۰: ۲۵).

۷. راراوَش‌ها

در هر نقطه از کشور، «سوگ سروده» یا «سوگ چامه» نامی دارد: در بختیاری «گاگریو»، «دومدال»، «دوندال»، «سُرُو»؛ در لکی «رارا»؛ در ایلام «چَمَر»؛ در ممسنی «شَرَبه»؛ در مازندران «مُوری». رارا ترکیبی از آهنگ و رقص عزاست که به صورتی خاص اجرا می‌شود (عنصری، ۱۳۸۰: ۷۴). افرادی سوگ خوان، به نام «راراوَش» (rārāvāš) در میان مردان می‌گردند و پول دریافت می‌کنند.

۸. شایرها

لران «شاعر» را با همان مصداق زبان فارسی، «شاییر / shayer» خطاب می‌کنند و شاییران از ارج و منزلت بسیاری برخوردارند و بین این دو تفاوت قائلند. شاییری مختص گروهی خاص بود که به اسم «شاییری وه ش» یا «ده لی» معروف و بداهه‌گو و طنز بودند که بیشتر از میان افراد معروف به «لوتی» برمی‌خاستند. اینان گاه از شخص مورد هجو خود حق‌السکوت می‌گرفتند تا اشعار را ادامه ندهند. بیشتر این گویندگان از مجریان موسیقی محلی بودند و توانایی و امکان اجرای آن را به شکل ترانه نیز داشتند.

۹. کلام‌وش‌ها

به کسانی که از اشعار کلام در مقام یارسان می‌خوانند، «کلام‌وش» می‌گویند. یکی از مقام‌های عرفانی و مذهبی در موسیقی محلی لری، «یارسان» نام دارد که با اشعار وزن‌داری به نام «کلام» اجرا می‌شود. کلام، مجموعه‌ای از سروده‌های دینی بزرگان یارسان و گفتاری از پیش‌گویی‌های پیشوایان گذشته چون الماس خان و ترکه میر به زبان کردی به ویژه گویش گورانی است که در موضوعات گوناگون چون وصف حضرت علی (ع) است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۱۳۲). دیگر هنرمندان این خطه با عناوین دیگری همچون «راوچی، دنگ چی و دنگ هر» به معنای خبرکننده و صداکننده شهرت دارند.

۱۰. روچی‌ها

کسانی هستند که در عزاداری لک‌های مناطق لرستان و ایلام «چمری» می‌خوانند. هنگامی که رئیس و بزرگ ممتاز طایفه، مردی خوش‌نام و یا جوانی برومند از دنیا برود، آیین «چمر» برگزار می‌شود. روچی‌ها، افراد خوش‌صدا و شاعر بودند که در ایلام آن‌ها را «رَوَکَر» می‌گفتند و اشعاری حماسی و گاه عاطفی در توصیف دلاوری، خوبی و زیبایی‌های درگذشته می‌خواندند. این اشعار که حزین و غریبانه بود از نیکی‌ها و خوبی‌ها حکایت می‌کرد (قاسمی و مروتی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در ایلام به خوانندگان خوش‌صدا و روچی‌ها، «رَوَکَر» می‌گویند. اینان اشعاری حماسی و گاه عاطفی در توصیف دلاوری، خوبی و زیبایی‌های درگذشته می‌خواندند. این اشعار که حزین و غریبانه بود از نیکی‌ها و خوبی‌ها حکایت می‌کرد (همان). شاعران بومی‌سرا که «بیش» (به آیش - biyiš) نام دارند؛ کارسرایش تک‌بیتی‌ها را برای خواندن روکرها نیز عهده دارند (فرخی و کیایی، ۱۳۸۰: ۲۳). بی‌آیش‌ها عبايي سفید یا قهوه‌ای نازک به نام «بتیه» (batieh) بر دوش دارند که کاملاً شناخته شده هستند. هر گروه بی‌آیش‌های خود را می‌آورد تا در مراسم شعرخوانی کنند (خلیلیان، ۱۳۷۱: ۱۱۴). نقش نوازندگان محلی و آرام یا محکم نواختن دهل و زدن کل و لیکه (keLlike) عزا در حین برگزاری مراسم در شور و احساس مجلس بی‌نظیر است. وقتی زنان و مردان مهمان رو به روی صاحبان عزا می‌ایستند، زنان از عمق جان نوای شیونی (šivani) «وه-وه» «وی وی» یا ووی ووی همراه با خراشیدن صورت و مردان هم از عباراتی چون «هی باوه» «هی براره» (ای برادر) استفاده می‌کنند که به آن «بُنگ» (bong) می‌گویند؛ نوازندگان محلی این حالت را «دهل مپله و شیونی» گویند (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۱/۱۹۴).

۱۱. دلی‌ها

در لرستان افرادی به نام «دلی» دوره‌گردانی بوده‌اند که هنگام جمع‌آوری غله و خرمن‌کوبی با ساز آوازهای لری می‌خواندند؛ به ویژه در روزهای آخر اسفندماه، با ساز یا بی‌ساز، بر در هر مغازه‌ای، با نام نشان صاحب آن به بی‌درنگ و بداهه و در نظم هجایی، چامه‌هایی را سر می‌داد. مردم نیز گوش می‌دادند و به آن‌ها پول یا هدیه‌ای می‌دادند. دلی‌ها شاعران و نوازندگانی بوده‌اند که به مناسبت مجلس، گاه اشعار و الحان غمگینانه و گاه حماسی و فکاهی می‌خواندند. اینان اصولاً لباس سرخ می‌پوشیده‌اند.

۱۲. گردوها

گردوها خوانندگان و شاعرانی لر بوده‌اند که دوره می‌گشتند و کمک مالی جمع‌آوری می‌کردند که وجه اولیه کار آن‌ها یعنی خوانندگی و شاعری، فراموش شده است.

۱۳. سازنه / سازنده و هندی‌ها

از دیگر عناوین نوازندگان در زبان لری بختیاری است که هندی خواندن آن‌ها، گوشزد به تبار هندی آن‌هاست که داستان بهرام گور و فراخواندن جماعت نوازندگان از هند به ایران است که پوست تیره اکثر تشمال‌ها شاید مؤید این ادعا باشد.

۱۴. دَنگچی‌ها

خوانندگان دوره‌گردی که «دَنگ» (داستان حماسی) می‌خوانده‌اند. اینان داستان‌های حماسی قوم بختیاری مثل دَنگ ابوالقاسم و دَنگ علی مردان‌خان را به آواز و ساز می‌خوانند.

نتیجه‌گیری

موسیقی هنری است که به مدد نوازندگان و استادان بومی نسل به نسل منتقل شده است. هر یک از اقوام ایرانی برای خود موسیقی آوازی و ادبیات عامه‌ای در این حوزه دارند که با نوازندگان وابسته به همان قوم نواخته می‌شود. در بین اهالی زاگرس و به ویژه بخش مرکزی آن (زاگرس میانی) تنوع ادبیات، موسیقی و نوازندگی چشمگیر است. در هر یک از مناطق لرتبار و بختیاری در این حوزه فرهنگی و جغرافیایی، نوازندگان نام خاصی دارند. از ابزار و آلات موسیقی ویژه‌ای متناسب با اقلیم و نوع زندگی خود، بهره می‌برند. زندگی دامداری و کشاورزی عشایر بختیاری و لر زبان با موسیقی و فرهنگ ایشان پیوند ناگسستنی دارد. مردان و زنان، کودکان و سالخورده‌گان به این موسیقی دلبستگی دارند و در سوگ و شادی از آن جدا نمی‌شوند. حماسه، غنا، کار و آداب

و رسوم ایشان به این موسیقی وابسته است و در امور مختلف خویش به آن، توجه عمیقی دارند. در این پژوهش، ۶۰ بومی سرود، معادل ۱۳ درصد از ۴۵۰ نوع از اشعار عامه در ایران متعلق به این منطقه شناخته شده است. از این تعداد ۲۷ عنوان، عروضی و ۳۳ عنوان، هجایی است. ۴۳ عنوان در قالب مثنوی و بقیه تک بیت یا دوبیتی است. تمام اشعار با آواز و ۷۰ درصد با ساز نواخته می‌شوند و ۵ مورد با رقص همراه است. ۸ مورد جمع‌خوانی و بقیه تک‌خوانی است. نام‌هایی که برای نوازندگان و خوانندگان برمی‌گزینند با نوع و کارکرد موسیقی تناسب دارد.

کتابنامه

- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۴). موسیقی در فرهنگ لرستان. تهران: نشر افکار (سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده مردم‌شناسی).
- توحیدی اوغازی (کانیمال)، کلیم‌الله. (۱۳۷۷). «اهمیت و اصالت موسیقی کردی خراسان». مجله مقام موسیقایی. ش ۳. (پاییز و زمستان). صص ۱۰۶-۱۱۳.
- جوادی، غلامرضا. (۱۳۸۰). موسیقی ایران (از آغاز تا امروز). تهران: همشهری.
- خسروی، عبدالعلی. (۱۳۷۲). تاریخ و فرهنگ بختیاری. اصفهان: نشر حجت.
- خلیلیان، علی‌محمد. (۱۳۷۱). «مراسم آیین سنتی چمر در استان ایلام». مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی. [تهران]: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- درویشی، محمدرضا. (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر شناخت موسیقی نواحی ایران. ج ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، واحد موسیقی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۵). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. ج ۵. چاپ دوم از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران. سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- سامانی، هوشنگ. (۱۳۸۲-۱۳۸۳). «موسیقی مرگ». مجله مقام موسیقایی. ش ۲۶. (اسفند و فروردین). صص ۵۷-۵۹.

- سیف‌زاده، سید محمد. (۱۳۷۷). پیشینه تاریخی موسیقی لرستان. ج ۱. خرم‌آباد: افلاک.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۸۱). «سفر به دیار بختیاری». مجله انسان‌شناسی. ش ۱. (بهار و تابستان). صص ۱۹۵-۱۹۸.
- طهماسب‌پور، علیرضا. (۱۳۷۳). «مختصری درباره موسیقی بختیاری». ادبستان فرهنگ و هنر. ش ۵۵. (تیر). صص ۳۶-۳۶.
- عناصری، جابر. (۱۳۸۰). مردم‌شناسی و روان‌شناسی هنر. تهران: رشد.
- غفاری، عیسی. (۱۳۸۸). «موسیقی سوگ در ایل بختیاری؛ نگاهی به آواز گاگریوه (گوگریوه) و ساز چپی (ساز وارونه) در موسیقی بختیاری». فصلنامه هنر. ش ۸۲. (زمستان). صص ۱۷۰-۱۸۴.
- فاطمی، موسی. (۱۳۵۳) «لرکی‌ها (آداب عروسی لرکی‌ها از خواستگاری تا پاگشا)». مجله هنر و مردم. ش ۱۴۸. (بهار). صص ۵۲-۶۰.
- فرخی، باجلان؛ کیایی، منصور. (۱۳۸۰). «مراسم چمر در ایلام». مجله کتاب ماه هنر. (آذر و دی). ش ۳۹-۴۰. صص ۲۲-۲۵.
- قاسمی، یارمحمد؛ مروتی، سهراب. (۱۳۸۸). همیاری سنتی ایلامیان. ایلام: دانشگاه ایلام.
- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۹۳). ز شیر بنگشت تا جون آدمیزاد. شهرکرد: نیوشه.
- مددی، حسین. (۱۳۷۹). «جایگاه موسیقی در ایل بختیاری». مجله چیستا. ش ۱۷۱. (مهر). صص ۲۸-۳۱.
- نصری اشرفی، جهانگیر؛ بزرگ‌نیا، پیمان. (۱۳۸۸). موسیقی بختیاری (نگاهی اجمالی به موسیقی بختیاری). (<http://www.bkdiyary.blogfa.com/post/52>) (دسترسی در ۱۳۹۷/۲/۱۸).
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۴۸). کریم‌خان زند. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- وجدانی، بهروز. (۱۳۷۶). فرهنگ موسیقی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

مطالعه و بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری عقیل سلطانیپور^۱

چکیده

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای با کنکاش در کتب و مقالات مختلف در حوزه فرهنگ و تاریخ ایل بختیاری به شناسایی و بررسی مجازات کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری از جمله خون‌بس، خون و چوب، سوگند، خون و کالات و تقاص پرداخته است. با توجه به اینکه منشأ این نهادها عرف و ساختار جامعه همگرای بختیاری است و به دلیل آن که هنوز شاکله اصلی این جامعه همبسته به قوت خود باقی است، به نظر می‌رسد که احیاء و اصلاح هر کدام از این نهادها بر اساس نیاز جامعه می‌تواند گام مؤثری در راستای اهداف عدالت‌ترمیمی باشد.

کلید واژگان: قوم بختیاری، نهاد کیفی، میانجی‌گری، خون و کالات، خون‌بس.

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد؛ soltanpouraghil@gmail.com

مقدمه

بررسی نهادهای کیفری سنتی ایرانی در قوم‌بختیاری یک نوع جامعه‌شناسی کیفری است که به بررسی نهادهای کیفری و کارکرد آنها می‌پردازد. جامعه‌شناسی کیفری، یعنی مطالعه فرآیند تولد، شکل‌گیری، کارکرد و عملکرد نهادهای کیفری متولی اجرای احکام کیفری (زندان، بازداشتگاه و مؤسسه‌های مشابه، مددکاری اجتماعی و...)؛ به طور کلی تحلیل تصمیمات قضایی آثار مجازات‌ها در جامعه و غیره است. در جامعه‌شناسی کیفری، کلیه تأسیسات حقوق کیفری و نظام کیفری، از منظر جامعه‌شناسی، مورد بررسی، مقایسه، برآورد و نقد قرار می‌گیرند. پس اگر عنوان جامعه‌شناسی حقوقی نیز به کار برده شود، مترادف با جامعه‌شناسی کیفری خواهد بود؛ به این ترتیب، برخلاف جامعه‌شناسی جنایی (جرم)، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت‌شناسی جرم نیست بلکه در واقع حیات اجتماعی قوانین و مقررات کیفری و تکوین نهادهای حقوق کیفری و آثار اجتماعی آنها را بررسی می‌کند.

به بیان دیگر، حیات اجتماعی نهادهای حقوق کیفری و آثار این نهادها در جامعه و سرانجام آثار اجتماعی عملکرد این نهادها بررسی می‌شود؛ بنابراین، تولد، سپس رشد، جریان و افول و به طور کلی سرنوشت نهادهای حقوق کیفری در جامعه مطالعه می‌شود. بدین‌سان می‌توان گفت جامعه‌شناسی کیفری، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است به این معنا که کلیه نهادهای کیفری در واقع نخست یک امر عرفی، نهاد و سازکار اجتماعی بوده، سپس قانون‌گذار رنگ حقوقی به آنها داده است و جنبه رسمی و ضابطه‌مندی پیدا کرده و ضمانت اجرا دار شده است. (صالحی، ۱۳۹۲: ۷-۸).

مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی نهادهای کیفری سنتی ایرانی موجود در فرهنگ بختیاری است که به دلیل عرف و ساختار جامعه بختیاری در گذشته و احیاناً در حال حاضر کارایی داشته‌اند. این پژوهش مشمول آن دسته از نهادهایی می‌شود که به نوعی در امور کیفری چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم اثربخش هستند. به عنوان مثال نهادهایی چون میانجی‌گری، خون‌بس، تقاص، کالات مستقیماً با امور کیفری در ارتباط هستند اما نهادی مثل خون و چوب که هدفش اتحاد طوایف و حفظ تعادل قدرت بین آنهاست، به صورت غیرمستقیم از وقوع اختلاف و درگیری‌ها جلوگیری می‌کند. به عنوان مثال در خصوص نهاد پویای میانجی‌گری، حتی امروزه نیز به اهمیت آن واقفند و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۸۴-۸۳، ۸۲، ۸۱ به طور صریح و ضمنی به آن اشاره شده است.

بنابراین، این پژوهش با استفاده از تأیید قانون‌گذار بر اصل میانجی‌گری - به عنوان یک نهاد مردمی- و پذیرش اهمیت و کارایی آن به دنبال برجسته کردن این نهاد است. به نظر می‌رسد یکی از امتیازات موجود، وجود جامعه همگرا و ساختارمند بختیاری است که اگر چه نسبت به گذشته تغییرهایی داشته اما به هر حال شاکله اصلی آن پایدار است و می‌توان از همین ظرفیت موجود استفاده کرد و افراد بزرگ و خیراندیش و صاحب نفوذ را برای ایفای این نقش آماده کرد؛ نقشی که متأسفانه مدتی مغفول مانده است. امروزه سیر پرونده‌های گوناگون در دادگاه‌ها بسیار متراکم است که افزون بر ایجاد اطاله دادرسی، موجبات صدور آرای کم دقت و یا بروز تنش‌های جدید را فراهم می‌کند. دیگر نهادی که می‌توان به تقویت آن پرداخت، نهاد خون و کالات است. در پی این رسم هم‌تباران به محض اطلاع از وقوع اتفاقی که دیه‌ای بر گردن یکی از آن‌هاست، هر کس در حد توان خویش مساعدت می‌کند و فرد مجرم را از این چالش رها می‌کنند. در دو مورد فوق می‌توان رگه‌های عدالت ترمیمی را مشاهده کرد؛ هم در عملکرد میانجی‌گران محلی و هم در خون و کالات که همیاری و احساس مسئولیت جمعی باعث بازگشت فرد به جامعه می‌شود.

در رابطه با موضوع بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری تاکنون هیچ پژوهشی مشخصاً و مستقلاً انجام نشده است که نهادهای مؤثر کیفی را از بُعد جامعه‌شناسی کیفی بررسی کند و موضوع را به صورت تخصصی مورد بحث و کنکاش قرار دهد. اگر پژوهشی نیز صورت گرفته، عموماً به شکل تاریخی تنها به یکی از نهادها پرداخته است؛ مثلاً در خصوص نهادهای خون‌بس و خون و چوب تحقیقاتی پیشتر انجام گرفته است اما در این پژوهش تمام نهادها در کنار یکدیگر و از منظر جزایی مورد بررسی قرار داده شده‌اند. به هر حال با توجه به تحقیقات و بررسی‌هایی که انجام گرفت، تنها در کتب تاریخی با موضوعات سیاسی و فرهنگی، سفرنامه‌ها، خاطرات بزرگان بختیاری، مسافران و انسان‌شناسان داخلی و خارجی می‌توان شمه‌ای از این آداب و رسوم را که حسب مورد دارای ریشه جزایی هستند، مشاهده کرد؛ به عنوان مثال جن راف گارثویت در سال ۱۹۸۳م در کتاب بختیاری در آئینه تاریخ به ترجمه مه‌راب امیری در سال ۱۳۷۵ نشان داد که در ساختار سیاسی اجتماعی بختیاری‌ها نحوه رسیدگی به اختلافات مردمی را کدخدایان و خوانین چگونه انجام می‌داده‌اند. همچنین به نمونه‌ای از رسم سگ‌کشون اشاره کرده است (گارثویت، ۱۳۷۵).

محمدرضا صدق‌گویا در سال ۱۳۴۲ در مقاله «خون‌بس» به بیان چگونگی شمول و نحوه اجرای این رسم پرداخته و به ضرورت حفظ سنت‌ها اشاره کرده است (صدق‌گویا، ۱۳۴۲). بیژن کلکی

در سال ۱۳۵۲ در مقاله «بختیاری‌های دهکده پاگچ» به نقش کدخدا در رسیدگی به امورات روستا اشاره می‌کند (کلکی، ۱۳۵۲). اصغر کریمی در کتاب «سفر به دیار بختیاری» در سال ۱۳۶۸ که حاصل خاطرات سفر وی به همراه ژان پی یر دیگران^۱ به سرزمین بختیاری بود به موضوعاتی همچون خون‌بس، قسم و خون و چوب اشاراتی کرده است (کریمی، ۱۳۶۸). عبدالعلی خسروی در سال ۱۳۶۸ در کتاب «فرهنگ بختیاری» اشاره‌ای به رسم سوگند و اعتقادی کرده است که مردم بختیاری به امامزاده احمد روزه داشتند (خسروی، ۱۳۶۸).

در گزارشات منتشر شده از لایارد، استاک، مادام بیشوب و ویلسون ترجمه مهراب امیری در سال ۱۳۷۱ به موضوع تقاص در بختیاری و میان خوانین اشاره شده است (امیری، ۱۳۷۱). قباد باقری در سال ۱۳۷۹ در کتاب بختیاری در گذر زمان به موضوعاتی چون، نقش افراد ذی نفوذ، رسم سوگند، کل برد گذاشتن و ازدواج خون‌بس اشاراتی کرده است (باقری، ۱۳۷۹). بهمن تیموری در سال ۱۳۸۱ در مقاله «خین صلح و کالات» که در نشریه فرهنگ مردم منتشر کرد، به بیان رسم کالات و خون‌بس اشاراتی داشته است (تیموری، ۱۳۸۱). خدابخش قربانپور مقاله‌ای در سال ۱۳۸۱ در فصلنامه مطالعات ملی منتشر کرد که در آن به تغییرات در قشر بندی اجتماعی بختیاری‌ها و جابجایی جایگاه اجتماعی افراد اشاره کرد و در خصوص آداب و رسوم، میانجی‌گری و حل و فصل امور که به عهده ریش سفیدان و بزرگان بود، اشاراتی داشته است (قربانپور، ۱۳۸۱). جمشید کیانفر در کتاب تاریخ بختیاری سردار اسعد بختیاری در سال ۱۳۸۳ به موضوعاتی چون قتل، دیه، تقاص و نقش کدخدایان و کلانتران در امورات قضایی اشاراتی داشته است (کیانفر، ۱۳۸۳). غفار پور بختیار در سال ۱۳۸۷ در کتاب جامعه بختیاری و تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به نقش خوانین، کلانتران و ریش سفیدان و نهاد خون و چوب و تحولات آن‌ها نیز اشاراتی داشته است (پوربختیار، ۱۳۸۷). عباس قنبری عدیوی در کتاب فولکلور مردم بختیاری در سال ۱۳۹۱ به موضوعاتی چون دین و مذهب مردم بختیاری و سوگند در میان آن‌ها پرداخته است (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱).

در حوزه موضوع این پژوهش هنوز مطالعه ویژه‌ای صورت نگرفته است، تلاش شد برای به دست آوردن مطالب مرتبط به موضوع، اکثر کتاب‌ها. متون حوزه تاریخ و فرهنگ بختیاری بررسی گردند.

۱. بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی موجود در فرهنگ بختیاری

۱.۱. جامعه بختیاری

نظام خویشاوندی، مهم‌ترین عامل قومی است. بافت پیوندی قوم بختیاری (عشایر کوچنده نظام یکجانشین) یعنی گروه‌های هم‌خویشاوند (گروه‌های هم‌نژاد و هم‌تبار) بر نظام خویشاوندی (سببی-نسبی) بنیان نهاده شده است (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۴۱).

در بین عشایر ایران روحیه قوم (خانواده) دوستی بسیار بالاست. به گونه‌ای که فرد علاقه به خانواده را بر سایر علایق برتری می‌دهد. هنگامی که حادثه‌ای برای فردی رخ می‌دهد اکثر افراد خانواده یا طایفه او جمع می‌شوند و به کمک او می‌آیند، سپس برای رفع خصومت از نظر اهل عشیره چه بهتر آن که با ایجاد این ازدواج خصومت بین دو خانواده تبدیل به گسترده شدن خانواده گردد. در ازدواج تحمیلی خون‌بس اگرچه دختر و پسر بدون اختیار تن به این امر می‌دهند لکن این دختر است که فدا می‌شود زیرا دختری که به عنوان خون‌بها در مقابل قتل به خانه بستگان مقتول می‌رود تسلیم محض آن خانواده می‌شود (ماسوری، ۱۳۸۲: ۸۵).

۲. فرهنگ بختیاری

۱.۲. اعتقادات

تمام مدارک قرن هیجدهم، نشان می‌دهد بختیاری‌ها دارای مذهب شیعه اثنی عشری هستند که آن‌ها اغلب با حکومت افشاریه و زندیه مخالفت می‌ورزیدند (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۱۹). از نقطه نظر ایرانی و شیعه بودن، می‌توان بختیاری را به طرق دیگری توصیف کرد. این نقطه نظر بازگوکننده آن است که آنان نخست به خداوند و سپس به امامان و بقاع متبرکه و در پایان به رهبران و خوانین خود معتقد بودند (همان، ۴۹).

۲.۲. آداب و رسوم

آداب و رسوم، لایه‌ای از روایت‌های رفتاری و انعکاسی است که باورداشت‌های اعتقادی را به همراه دارد. آیین جزو اعمال و رفتارهای انسان‌شناسی است. سنت، آداب و رسوم و باور زیرمجموعه آیین‌ها هستند. برگزاری جشن، شادی، ناشادی، آیین‌های سنتی و عرفی، اعتقادات مذهبی و دین باوری از باورداشت‌های آیینی محسوب می‌شوند (همان، ۱۷۴). آداب و رسوم در جامعه بختیاری به دلیل آن‌که منبعث از فرهنگ ایل است، ارزشمند تلقی شده و افراد از بدو تولد تا پایان زندگی بدون دغدغه خاطر به آن پایبند هستند و از آن‌ها پیروی می‌کنند (قربانپور، ۱۳۸۱: ۸۹).

۳.۲. نهادهای کیفری

در فرهنگ بختیاری یک سری نهادها بر اثر نوع جامعه ایلیاتی و عرف حاکم شکل گرفته که برای اهداف خود کارکردهایی دارند. که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۳.۲. خون‌بس

- منشأ خون‌بس

درباره حدود تاریخی این رسم، زمانی دقیق در دست نیست. عده‌ای معتقدند که از روزگارهای گذشته این سنت وجود داشته و همراه و همپا با زندگی اجتماعی لرها به وجود آمده است. به عبارت دیگر می‌توان منشأ آن را زمانی دانست که جامعه انسانی به صورت قبیله درآمد (ماسوری، ۱۳۸۲: ۷۴).

- گستره خون‌بس

خون‌بس مانند دیگر سنت‌های سرزمین بختیاری نه تنها در ایل‌های دیگر لر، بلکه در میان دیگر اقوام ایرانی از جمله عرب‌ها، بلوچ‌ها نیز با نام‌ها و عناوینی رایج است. وجود و رواج خون‌بس در میان اقوام مختلف، البته به معنای یکسانی آن در تمام جزئیات نیست و به خصوص در آیین برگزاری، میزان غرامت یا خون‌بها و نوع خون‌بها تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود که نشانگر تغییر در این رسم در مناطق مختلف کشور احتمالاً بر اساس میزان توسعه یافتگی است (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱).

- در دفاع از خون‌بس

در سال‌های اخیر، درباره درست یا نادرست بودن رسم خون‌بس اظهارنظرهایی شده و مقالاتی در این باره نوشته شده است. باید یادآور شد که آداب و رسوم را که هزاران سال در جامعه‌ای کاربرد داشته و سبب دوام و بقای آن جامعه بوده است، نمی‌توان به سادگی قضاوت کرد، بلکه باید جامعه‌شناسان با شناخت دقیق فرهنگ آن جامعه و سنت‌ها و عرفیات حاکم بر آن، شایسته‌ها و نشایسته‌ها را بسنجند؛ آنگاه قوانینی از درون همین آداب و رسوم وضع شود که دربرگیرنده نکات مثبت آن‌ها باشد و با جراحی ظریفی بخش‌های منفی آن را زدود. این قضاوت‌های سطحی، سبب نارضایتی جوامع عشایر می‌شد و چند تن از ریش‌سفیدان عشایر عنوان کردند که اگرچه امروز ما خود در بخش‌هایی از این رسم، اعتراض داریم اما به کلی مردود دانستن آن و تاختن و توهین به واضعان و اجراکنندگان به هیچ وجه صحیح نیست (تیموری، ۱۳۸۱: ۸۲).

- ازدواج خون‌بس

بختیاری‌ها با تکیه بر باور و خلق و خوی خویش در غیرت‌مندی، کمتر ظلم و فشار را تحمل می‌نمایند. چنانچه اجحافی در حق آنان روا می‌گردید، در صدد انتقام برمی‌آمدند و با بروز هرگونه تنشی، ممکن بود نزاعی میان دو طایفه یا دو خانواده به وجود آید که در نتیجه یک نفر از آن‌ها کشته می‌شد. طایفه و خانواده مقتول پیوسته در صدد انتقام برمی‌آمدند و اگر نبود این میانجی‌گری اشخاص خیر و بزرگ ایل، این کشت و کشتار همچنان تداوم می‌یافت. دخالت بزرگان طایفه‌های دیگر باعث می‌شد تا جلوی هرگونه خونریزی دیگر نیز گرفته شود و برای اینکه بتوانند ضمن پیشگیری از هرگونه اقدام انتقام‌جویانه تفاهم نسبی را نیز فراهم آورند: نخست با بزرگان دو طایفه وارد مذاکره شده و آنگاه با فروکش کردن موضوع نزاع برای آن‌که بتوانند هرچه بیشتر دو طایفه و دو خانواده را به یکدیگر نزدیک‌تر نمایند و پیوندی خونی بین آنان برقرار کنند، دختر یکی از بستگان نزدیک قاتل را به عقد و ازدواج پسر یا شخصی از خانواده مقتول درمی‌آوردند تا شاید این‌گونه از هر نوع تنش و ستیز بعدی پیشگیری کنند و جلوی هرگونه خونریزی مجدد را بگیرند که به آن خون‌بس می‌گفتند (باقری، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۷).

- چگونگی خون‌بس

الف) چگونگی مورد استفاده و شمول

اگر بین دو خانواده یا دو قبیله یا دو قریه به علت اختلافات فی‌ما بین، قتلی رخ دهد و از افراد یکی از دو دسته، کسی به قتل برسد، خانواده یا طایفه مقتول از نظر حق انتقام‌جویی سعی می‌کنند که با استفاده از هر فرصت و موقعیت، تلافی به مثل کنند و یک یا چند نفر از طایفه، قبیله و خانواده قاتل یا خود او را (اگر فرار نکرده و در دسترس باشد) بکشند و همچنین پس از سال‌ها ادامه نفاق و دشمنی که در این مدت افراد قبیله از سایه خود نیز ترسیده و مدت مدیدی را در ترس و وحشت انتقام می‌گذرانند، به فرض موفق شدن طایفه متخاصم بر تلافی، نوبت انتقام به طایفه مقابل می‌رسد و این درام خونین دهشتناک سال‌های متمادی خواب راحت را از چشم افراد دو قبیله می‌رباید (صدق‌گویا، ۱۳۴۲: ۴۷).

ب) اجرای رسم خون‌بس

در این موقع، ریش‌سفیدان و صلحای هر قوم برای رهایی از این مصیبت نکبت‌بار به فکر چاره افتاده و در جلسات متعدد برای مذاکره درباره اجرای قانون طبیعی «خون‌بس» گرد یکدیگر جمع می‌شوند و بالاخره با شرایطی و تعیین ضمانت اجرایی آن شرایط، اعلام می‌کنند که قانون

خون‌بس اجرا می‌شود. بدین نحو که از دو خانواده یا دو قبیله یا دو دهکده متخاصم یک یا چند پسر و دختر انتخاب می‌کردند و طی مراسم شورانگیزی با برپایی وسایل کامل پذیرایی، عروسی پرسر و صدایی به راه می‌اندازند و آن همه رعب و هراس جای خود را به محیط پر نشاط و امنی می‌دهد و افراد دو خانواده عروس‌ها و دامادها را چون کسان مقتول خود، مورد محبت قرار می‌دهند و آن‌ها را به جای فرزندان عزیزشان می‌پذیرند و به اصطلاح با یکدیگر در آمیخته و خونشان به خون یکدیگر ممزوج شده است. (اگرچه در منابع دیگر نظر بر این دارند که دختر خون‌بستی از موقعیت خوبی در خانواده شوهر بهره‌مند نیست) (همان).

پ) نتیجه اجرای قانون

بنا به تعاریف بیان شده اگر منظور قانون‌گذار قدیم و جدید مورد مذاقه قرار داده شود بر همگان واضح است که ادامه زندگی عادی بدون خوف و هراس و ایجاد امنیت اجتماعی، غایت آمال بوده است و اجرای مجازات نیز به منظور انتقام (آثار زمان بربریت) نیست؛ زیرا ملل متمدن اخیراً افزون بر حذف اعدام در مورد پاره‌ای از جرائم سیاسی، حتی برای جرم‌های غیرسیاسی نیز مجازات اعدام را حذف کرده‌اند. زیرا اصل بر این است که هرگز هیچ بشری با این زمینه فکری که هرگاه کسی را بکشد، او را به عنوان مجازات نخواهند کشت، اقدام به قتل نمی‌کند و باید اضافه کرد که تلافی به مثل نظیر آن است که مقنن نیز مانند همان قاتل فکر کرده و از راهی، اعدام او را موجه قلمداد کند. با این تفاوت که معمولاً قاتل در زمان اجرای قصد خویش از تسلط بر اعصاب، دماغ و فکر سالم محروم است اما قانون‌گذار عالماً و در کمال آسایش نقشه تلافی از قاتل بی‌اراده‌ای که در زمان اجرای عمل شوم خویش به عللی (جهل، نادانی، بی‌ایمانی و غیره) تسلط عاقلانه بر اعصاب خود نداشته و فاقد فکر و تربیت صحیح بوده است در موارد قانونی گنجانده است. به هر حال بحث در این باره نیاز به توضیحات بیشتری دارد که از عهده این پژوهش خارج است (همان، ۴۷-۴۸).

- کارکردهای مثبت و منفی خون‌بس

عشایر برای حل و فصل نزاع خود به دلایل عدم آشنایی با قوانین و مراسم دادگاه و دست و پا گیر بودن تشریفات و مراسم محاکمه قضایی و مدت معطلی تا صدور حکم و همچنین اعتماد طرفین به میانجی‌ها از روش خون‌بس عشایری استفاده می‌کنند که این روش نقاط ضعف و قوتی دارد:

۱- ایجاد نزدیکی و احساس دوستی میان اعضای ایل؛

۲- تأمین آرامش عمومی به علت خاتمه منازعه؛

۳- گردآوری گروهی اعضای ایل یا طایفه با هدف مشارکت آن‌ها در امور مربوط به خود؛

- ۴- حرمت نهادن به دین با آویختن قرآن بر گردن قاتل یا دادن قرآن به دست او و احترام خانواده مقتول به قرآن از طریق عفو قاتل؛
- ۵- آموزش حرمت به ارزش‌های دیگر دینی، اجتماعی مانند بستن بازوی قاتل به بازوی یک نفر سید یا روحانی و بازوی دیگر آن به یک نفر از معتمدین و محترمین طایفه میانجی؛
- ۶- آویختن کارد و کفن، بر گردن قاتل که هم ایجاد رعب و حراس می‌کند و هم احتمالاً اثر بازدارنده دارد؛
- ۷- گفتگوهای میانجی‌ها با طرفین در چارچوب مقررات و شیوه‌های قومی برای حل و فصل مشکل و اشاعه فضیلت گذشت و فداکاری؛
- ۸- تحقیر قاتل و خانواده او (تنبیه ترضیلی)؛
- ۹- حرمت به خانواده مقتول به منظور اجرای عدالت و بیشتر عقده‌گشایی و احساس سربلندی در میان آن‌ها از طریق تشویق به عفو در عین برخورداری از قدرت؛
- ۱۰- پرداخت خون‌بها با تعاون و همیاری که نتیجه آن تأمین ضرر و زیان خانواده مقتول و رفع مشکلات اقتصادی بازماندگان و تقویت همبستگی میان اعضای ایل و خانواده است؛
- ۱۱- بی‌اعتنایی ضمنی به قوانین قضایی و بعضاً شرعی؛
- ۱۲- پایمال شدن حقوق زن، تعیین دختر از خانواده قاتل برای همسر مردان خانواده مقتول مغایر حقوق انسانی است؛
- ۱۳- زمینه سازی غیرمستقیم برای تسهیل قتل و هم‌زمان افزایش نرخ قتل‌ها (در میان ایل‌ها و طایفه‌ها خون‌بها به مشارکت پرداخت می‌شود و قاتل مبلغ کمی می‌پردازد و این شرایط موجب افزایش قتل می‌شود)؛
- ۱۴- کاستن از وحدت قانونی کشور؛
- ۱۵- اجرای نامناسب، نادرست و بد خون‌بس تمام آثار مفید آن را مختل می‌کند و به جای آن آثار منفی به وجود می‌آورد؛
- ۱۶- عدم کنترل و توجه به این رسم از طرف دستگاه‌های مسئول و ممکن است توسعه کلاشی و ارتشاء بینجامد و بیدادگری را دامن زند (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴).

۲.۳.۲. خون و کالات

اجرای رسم خون‌بس معمولاً پس از اجرای خون و کالات فراهم می‌شود، در قسمت پیشین تا حدودی به آن اشاره شد. «خون» یا خون‌بها همان دیه اصلی است که شامل پول، ملک، زن، تفنگ

و نظایر آن است که خانواده مقتول تقاضا می‌کند اما کالات جدای از دیه اصلی است و شامل موارد غارت شده و هزینه‌های پذیرایی و مرتبط با مجالس و برنامه‌های مختلف مصالحه می‌شود. وقتی در بین مردم قتلی صورت می‌گرفت با گذشت زمان ریش سفیدان محلی از طوایف و روستاهای مختلف دست به کار می‌شدند و پس از رایزنی‌ها و مشورت‌های مختلف و گفتگو با اولیای مقتول، زمینه حل و فصل و بخشش قاتل فراهم می‌شد. به ویژه که منتهی به رسم خون‌بست می‌شد.

۲.۳.۳. خون و چوب (خین و چو)^۱

حقوق ایل بختیاری را می‌توان در حکم گسترده‌ترین واحدی تصور کرد که در بطن آن اختلافات و منازعات می‌تواند از راه حکمیت و خون بها به خانواده مقتول و نیز با دادن یک دختر به منظور منعقد کردن قرارداد خون‌بس با آن خانواده مسئله را حل کنند. اگر به حکمیت و مقصود نرسید، قصاص باید عملی شود. در این حالت پدیده همیاری (خون و چوب) که هیچ نوع بنیاد همبستگی خونی در آن وجود ندارد، نقش متعادل و هم‌سنگ کننده بین دو طایفه محارب را ایفا می‌کند. اثبات این مدعا در قانون درون ایلی به نام حمایت از کم زور به خوبی دیده می‌شود. برای نمونه، در گذشته چنانچه جنگی بین دو طایفه دورکی و بهداروند اتفاق می‌افتاد و طایفه بابادی طرف طایفه دورکی را می‌گرفت، در این صورت بر اساس قانون خون و چوب، حمایت از کم زور در ایل بختیاری حکم می‌کرد که طایفه چهارلنگ نیز اجباراً به پشتیبانی از طایفه بهداروند وارد صحنه شود که طایفه چهارلنگ کم‌زور طایفه بهداروند بود.

چنین است که اگر نیروهای تقویت کننده و مکمل که شایستگی برقرار کردن تعادل را دارند، بخواهند از انتخاب خود سودی ببرند، خود را در چنین شرایطی می‌یابند و نه تنها مجبور به مداخله هستند بلکه می‌باید هر چه سریعتر پا به عرصه بگذارند و طایفه چهارلنگ مجبور است که خود را همیار (خون و چوب) طایفه بهداروند بنامد. اگر این طایفه مایل بود که در کنار طایفه دورکی قرار بگیرد، بایست در این مورد پیش از طایفه دیگر عمل می‌کرد. گاهی اختلاف و درگیری میان آن‌ها ممکن بود بر سر مسائلی چون به دست آوردن چراگاه‌ها و وارگه‌ها و یا عبور از ایل‌راه‌ها باشد. زمانی نیز این اختلاف بر اثر وقایعی چون ارتکاب به قتل، سرقت، تجاوز ناموسی و هتک

۱. در واژه‌نامه زبان بختیاری در مقابل کلمه خین و چو عبارات X.O.CU خون و چوب، همیار و یاور - پیمانی بین طوایف که پشتیبان یکدیگر هستند، آورده شده است (مددی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

حرمت پیش می‌آمد؛ حتی بر سر مسائل بسیار جزئی و پیش پا افتاده نیز اختلاف و درگیری میان طوایف و تیره‌های بختیاری، سال‌هایی طولانی ادامه پیدا می‌کرد تا جایی که بیشوب بانوی اسکاتلندی به ریش‌خند، بریدن دم گاوی را عامل جنگ و خونریزی سالیان دراز در میان دو طایفه بختیاری ذکر می‌کند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵).

- بررسی خون و چوب

رسم سنتی خین و چو، بزرگترین ضامن بقاء و استمرار طوایف همجوار و به خصوص تیره‌ها و طوایف کوچک در مقابل طوایف بزرگتر و قدرتمند محسوب می‌شود. خین و چو یعنی اتحاد چند طایفه در برابر تجاوز هجوم طوایف دیگر. قانون ایلی و کهن خین و چو در ایل بختیاری با نام واحد، دارای سلسله مراتب خاصی است. اساس وجود اتحاد و همبستگی خین و چو بین دو طایفه را در درجه اول، نژاد واحد، نزدیکی لهجه و تقسیمات ایلی مربوطه تشکیل می‌دهند. در برابر هجوم هر قوم غیربختیاری، متحد هستند و با حمله به یکی از این دو شاخه، شاخه‌ای دیگر بدون چون و چرا و در نظر گرفتن منافع، باید به یاری او بشتابند. در اختلافات درون ایلی، کلیه طوایف وابسته به شاخه چهارلنگ در برابر هجوم یک یا چند طایفه هفت لنگ با یکدیگر متحد هستند و بالعکس در تشکیلات درونی کلیه طوایف و تیره‌های دورکی باب شاخه هفت لنگ بختیاری در برابر هجوم تمامی یا چند طایفه بابادی باب که آن هم از شاخه هفت لنگ بختیاری است، با یکدیگر متحد هستند. این قانون سنتی اعتبار خود را در طوایف، تیره‌ها، تش‌ها، اولادها و کروبوها به عنوان یک قانون شناخته شده حفظ کرد (عیدیوندی، ۱۳۷۶: ۴۴۱-۴۴۲).

مهم‌ترین اثر این قانون که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، تأثیر منصرف کردن طرفین از ستیز است؛ منتها این قانون نباید سبب فریب و گمراهی گروه‌ها شود. زیرا که همین قانون همیشه هم گروه‌های مخالفی را که دارای قدرت برابر باشند، وارد میدان نمی‌کند (غالباً دیده شده است که طایفه در مقابل تیره و باب را در مقابل طایفه قرار داده است). مخصوصاً تاریخ ایل، نشان می‌دهد که قدرت اجرایی، این قانون قطعی و حتمی نیست. چنان‌که تا اوایل قرن ۱۹ «دورکی» و «بابادی» از یک سو «بهداروند» و «چهارلنگ» از سوی دیگر خین چو (هم‌پیمان) بوده‌اند اما به نظر می‌رسد در حدود سال ۱۸۹۲ میلادی بهداروندها قانون «کم زور» را می‌شکنند و نادیده می‌گیرند و خود را در کنار دورکی و بابادی قرار می‌دهند که موجب زوال و انحطاط قطعی چهارلنگ می‌شود. از نظریه حفظ تعادل در نظام‌های انشعابی از طریق روبه‌روی یکدیگر قرارگرفتن شعبه‌های برابر که خیلی مورد توجه مردم‌شناسان است با در نظرگرفتن موارد فوق (اگر هنوز احتیاجی به آن

نبوده است)، کاملاً قابل رد و ابطال است. اگر همچنین نباشد به هر حال مطلقاً هیچ‌گونه مکانیسم اتوماتیکی ندارد (آهنجیده، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱).

۲. ۳. ۴. سوگند

- اهمیت سوگند

امروزه در راهرو دادگاه‌ها، شاهد‌های پولی مشاهده می‌شوند که با گرفتن پول حاضرند قسم یاد کنند اما در گذشته، سوگند اهمیت خاص داشت و به عنوان یکی از ادله اثبات کیفر می‌توانست برای رفع اتهام نقش مؤثری داشته باشد (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۹).

در قرآن مجید خداوند متعال در اهمیت قسم می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (به عهد خدا وفا کنید گاهی که عهد بندید و سوگندها را نشکنید پس از استوار کردن آن حالی که خدا را بر خویش نگهبان قرار دادید همانا خداوند می‌داند آنچه انجام می‌دهید) (نحل: ۹۱). موضوع در فرهنگ بختیاری کمی فرق می‌کند. بختیاری‌ها به طور کامل مسلمان و دارای مذهب جعفری هستند. ایل بختیاری حول محور دین، مذهب، زبان، ساختار و قوانین اجتماعی خود از اتحاد بسیار بالایی برخوردارند. وجود اماکن دینی و مذهبی چون پرستشگاه‌ها، قدمگاه‌ها و امامزاده‌های فراوان در مناطق شهری، روستایی و عشایری خاک بختیاری، نشانگر بالا بودن روحیه دینی- مذهبی این مردم است. از آداب و رسوم و فرهنگ معنوی، عامه بختیاری چنین استنباط می‌شود که آن‌ها پیش از تشریف به دین مبین اسلام، زرتشتی بودند. احترام به آتش، قسم خوردن به آن، پرهیز از خاموش کردنش و وجود قبرهایی که مردگان را به روش تدفین زرتشتیان به خاک سپرده‌اند، نشانه‌هایی از این مدعاست (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۴۴).

- چگونگی سوگند (قسم) در بختیاری

گاهی متهمان به قتل بی‌گناه هستند. در این‌گونه موارد، متوسل به ادای سوگند می‌شوند. قسامه در رسوم محلی عشایری با آن چه اخیراً در محاکم قضایی انجام می‌شود، متفاوت است. در رسوم محلی عشایری، صاحب ادعا، حق سوگند ندارد و در اصطلاح می‌گویند «بخور و بستان به کسی نمی‌دهند». منظور آن است که با قسم خوردن کسی نمی‌تواند خون‌بها بستاند. سوگند فقط از طرفی که در مظان

اتهام است، خواسته می‌شود تا بی‌گناهی او را اثبات کند. در قسم عشائری، قاعدهٔ محکمی وجود دارد که تا حدی صحت و درستی سوگند را تضمین می‌کند و آن انتخاب چند نفر از معتمدین است که به پشتیبانی متهم دیگری از امامزاده‌های محل قسم می‌خورند. در این حالت افرادی برای پشتیبانی انتخاب می‌شوند که در بین مردم شناخته شده و از امنای مردم هستند. طریقهٔ سوگند یاد کردن به این صورت است که خانوادهٔ مقتول یا مورد تعدی، یک یا چند نفر از افراد سرشناس و رده بالای طایفه قاتل یا تعدی‌کننده را انتخاب می‌کنند که در حضور ریش سفیدان و بزرگان محل و نمایندگان در یک امامزاده یا هر زیارتگاهی که خودشان انتخاب کنند از سوی خود و تمامی افراد طایفهٔ خودشان سوگند یاد کنند، مثلاً علم و اطلاعی از مقتول یا سرقت یا هر جرم که رخ داده، نه خود و نه افراد طایفه ندارند تا شک طایفهٔ مقتول و مورد تعدی برطرف و جلوی خون و خونریزی گرفته شود. در غیر این صورت، جریمه و خون‌بس در پی دارد و در صورت پرداخت نکردن خون‌بس، جنگ و خونریزی به وجود می‌آید (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۳).

۵.۳.۲. میانجی‌گری

- میانجی‌گری و کدخدامنشی

افراد ریش سفید و صاحب نفوذ با هر عنوانی^۱، در نقش میانجی عملکردی فعال برای صلح و سازش داشتند. برای نمونه، سوهونی‌ها طوایف بزرگی از عشایر بختیاری هستند که «شفیع‌خان» وزیر محمدتقی خان بر آنها حکومت می‌کرد. شفیع‌خان همه ساله به نمایندگی از محمدتقی خان، مالیات طوایف بختیاری را جمع‌آوری می‌کرد و بیشتر اوقاتش را صرف حل و فصل امور محلی می‌کرد و بیش از هر شخصیت دیگری به اوضاع و احوال طوایف آشنایی داشت (امیری، ۱۳۷۱: ۴۱). جوامع بختیاری چون دارای یک ساختار همگرا و پدرسالار هستند، رسوم آنها اهمیت خاص خود را دارد. یکی از این رسوم گردهمایی‌های مناسبتی اعیاد است که فرصت مناسبی است برای صلح و سازش بین اعضای خانواده یا طایفه که فی مابین آنها اختلافاتی وجود دارد. تمام عیدها مورد توجه بختیاری‌ها است؛ خصوصاً عید نوروز که به هنگام عید، محل چادرهای خود را تغییر می‌دهند و در مکان‌های سبز و خرم دارای آب کافی، مستقر می‌شوند. در اعیاد، خصومت‌ها و کدورت‌های حاصله را شخصاً یا با وساطت ریش سفیدان از بین می‌برند و آشتی می‌کنند (قربانپور، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

۱. ریش سفیدی، کدخدایی، کلاتری، خانی.

الف) پادرمیانی ریش سفیدان: معمولاً برخوردهای خونی در اغلب موارد به کشت و کشتار وسیع از طرفین دعوا منجر می‌گردد، با پادرمیانی ریش سفیدان خود قبیله یا ریش سفیدان قبایل دیگری که منافع دیگری در این میان دارند سبب می‌شوند که جریان جنگ به صلح منتهی گردد. در این میان عده‌ای تحت عنوان ریش سفید، واسطه، دلال و... در نقش میانجی‌گر وارد معرکه می‌شوند. این وساطت‌ها بنا به خواست خانواده و خویشاوندان مقتول صورت می‌گیرد و به دنبال آن جلسات متعددی تشکیل می‌شود و شام و ناهارهای متعددی داده می‌شود (ماسوری، ۱۳۸۲: ۷۹).

ب) بررسی نقش مثبت یا منفی ریش سفیدان در منازعه و درگیری‌ها: در پژوهش‌ها به «بررسی جرم‌شناختی منازعه در سردشت لردگان» پرداخته شد که نقش فئودال‌ها در این منطقه شاید کمی کاسته شده باشد اما متأسفانه پایان نیافته است و هم‌اکنون در منطقه سردشت، نفوذ این افراد وجود دارد. با نگاهی در پرونده‌های دادگستری شهرستان لردگان مربوط به بخش سردشت، می‌توان این موضوع را به وفور دید که گاهی این افراد به علت وجود منافع مالی و معنوی، خود باعث تحریک افراد و روستاها بر علیه همدیگر می‌شوند و تاکنون بیش از ده‌ها مورد قتل به دلیل این واکنش‌ها صورت گرفته است. از جمله مواردی که این افراد در میان مردم رخنه می‌کنند و باعث منازعه می‌شوند، هنگام شروع انتخابات مجلس یا شورای شهر و روستاست؛ به طوری که در میان هر طایفه فرد مورد نظر با اعمال نفوذی که در میان قبایل داشته سوء استفاده کرده است و آن‌ها را وادار می‌کند که به فرد مورد نظر خود رأی بدهند. این اعمال فشار در بیشتر موارد باعث نارضایتی برخی از اهالی محل و قبایل شده و در نتیجه منازعه تحقق می‌یابد و در این میان افراد مورد نظر به خواسته‌های نامشروع و غیرقانونی خواهند رسید (افضلی، ۱۳۹۲: ۵۷).

– کدخدامنشی و نقش بزرگان و ریش سفیدان کدخدایان، کلانتران و خوانین بختیاری

در سلسله مراتب و ساختار اجتماعی ایلیاتی بختیاری‌ها، خان در رأس قرار داشت و پس از آن کلانتر و کدخدا و ریش سفید به ترتیب به امورات ایل رسیدگی می‌کردند، افزون بر آن که نقش واسطه‌ای را میان ایل و حکومت مرکزی بر عهده داشتند در خود ایل به لحاظ جایگاهی که دارا بودند، به عنوان رئیس امور، مشاور، مصلح، حل و فصل‌کننده امور نقش ایفا می‌کردند. در این قسمت به بررسی این اقشار و نقش آنان پرداخته می‌شود.

الف) خان‌های بختیاری و عملکرد آن‌ها: خوانین بختیاری به طور مستقیم در شکل و محتوای سیاسی و یا به عنوان قاضی و میانجی و یا یک فرمانده انتظامی یا در کسوت یک ملک، کنترل و نظارت دقیقی روی منابع کشاورزی ایل بختیاری اعمال می‌کردند (گارثویت، ۱۳۷۳: ۴۲).

خوانین از نسل یک خانواده هستند، این خوانین همیشه از هوش و دلیری زائدالوصفی برخوردار بودند که یکی از ویژگی‌های رهبری است (همان، ۴۴).

وظیفه خان یا خوانین بود که از تعرض افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کنند و در صورتی که درگیری پیش می‌آمد، طبق قوانین مرسوم به قضاوت می‌پرداختند. همچنین مسائل کوچ سالیانه و بعضی امور دیگر را با مشاورت رهبران تیره‌ها بررسی کرده، تصمیم می‌گرفتند. به هر حال مسائل داخلی از هر قبیلی با مشارکت کدخدایان و همکاری خوانین در جلسه رسمی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و سرانجام تصمیم نهایی اتخاذ می‌شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۸۳-۱۸۴).

ب) **کلانتر:** کلانترانی که روزگاری با قانون و مقررات و آداب و رسوم و سنن ایلی آشنا بودند و به سواری و تیراندازی اهمیت می‌دادند و از راه وصلت با خانواده خوانین پایه‌های نفوذ و قدرت خود را تحکیم و گسترش می‌بخشیدند، اکنون از روی اجبار و ناچاری با مقامات و سازمان‌های دولتی ارتباط برقرار کرده و با قانون و مقررات دولتی تا حدودی آشنا شده بودند. آنان به جای ارتباط پیوسته و سابق خود با خان یا دیگر مقامات ایلی، این زمان با مقامات و مأموران دولتی چون بخش‌داران، رؤسای پاسگاه‌ها و دادگاه‌ها و رؤسای ادارات و سازمان‌های کشاورزی و دامپروری ارتباط تنگاتنگی داشتند (همان، ۱۱۹-۱۲۰).

در گذشته رسیدگی به اختلافات کسبه، اصناف، شکایات رعایا و زارعین، رفع ظلم اقویا از ضعیفان و اصلاح حال رعیت نیز از جمله وظایف کلانتر بوده است (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

پ) **کدخدایی:** در کتب تاریخی مربوط به شهرهای ایران، همیشه واژه کدخدا به معنی بزرگ و ریش سفید محل، به کار برده شده است. در زمان صفویه رده‌های تصمیم‌گیری پس از کلانتران، کدخدایان بودند که با موافقت کلانتران انتصاب، ابقاء و یا تعویض می‌شدند. در آن زمان هر شهر به چندین محله تقسیم می‌شد و هر محله کدخدایی داشت که حل و فصل امور محله به عهده او بود. کدخدایان در برابر کلانتر شهر مسئول بودند. کدخدایان روستا نیز همانند شهر، کلیه امور مربوط به روستای خود را حل و فصل می‌کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۴۲).

در عصر پهلوی دوم و پس از اجرای قانون اصلاحات اراضی، پاسگاه‌های ژاندارمری، انجمن ده، خانه انصاف، سپاه دانش، بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی را در کنار خوانین و کدخدایان قرارداد و تا حدودی توانست از قدرت آن‌ها بکاهد. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، آموزه‌های دینی و آیه شریفه «و أمرهم شوری بینه» برای مدیریت روستاها سازمانی به نام «شوراهای اسلامی» در سطح روستاها و مناطق عشایر به وجود آورد. این شوراها برابر قانون با آراء مستقیم مردم انتخاب می‌شدند و برابر مقررات و دستورالعمل‌ها انجام وظیفه می‌کردند (چراغیان، ۱۳۹۲: ۵۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی نهادهای کیفری سنتی در قوم بختیاری از جمله خون‌بس، خون و کالات، میانجی‌گری، خون و چوب، تقاص و سوگند پرداخته شد. این نهادها برگرفته از روح جوامع مستقل و هم‌بسته سنتی بختیاری بوده‌اند و طبق آنچه تاکنون گفته شد، نوع عملکرد و اثربخشی این نهادها در آن مواقع بود که ضرورت ورود آنها ایجاد می‌کرد. ضرورتی که در نهادهای رسمی حاکمیتی در آن زمان خیلی کمتر دارا بودند. خون‌بس، راهکاری برای جلوگیری از اختلافات و درگیری‌های خانمان‌سوز بود و گرچه نوع ازدواج اجباری آن نکوهیده است اما می‌توان با تعدیل و تغییر برخی شرایط، آن را به عنوان یک حربه مؤثر در حل و فصل منازعات استفاده کرد. خون و چوب نیز یک قانون نانوشته درون ایلی بود که به صورت غیرمستقیم نقش متعادل‌کننده قوای ایلی را داشت. از یک جهت موجب انصراف مهاجم از حمله و یورش و از جهتی دیگر در تسهیل صلح و سازش هم پیمانان مؤثر بود. سوگند به عنوان یک نهاد مؤثر در مقایسه با جایگاه امروزی آن در محاکم امروزی اعتباری دو چندان داشت؛ در قالب تو بمیری، قسم به امامزاده، قسم به کل برد و قسم به قرآن و... نمود پیدا می‌کرد و یک ادله قوی در اثبات جرم تلقی می‌شد. پیشنهاد می‌شود که باید از ظرفیت ایلی استفاده کرد و برای اعتبار بخشیدن به سوگندها از سوگندهای تضمینی بزرگان و ریش‌سفیدان محلی استفاده کرد. میانجی‌گری مردان بزرگ و صاحب نفوذ ایل اختلافات فی‌مابین را به صلح و سازش ختم می‌کرد و یا حتی زن‌هایی لایق ایل با انجام آیین مرگ‌بس مانع نزاع و درگیری می‌شدند. این نهاد دقیقاً با نگاه ترمیم جامعه ایلی به تمام جوانب واقعه می‌نگریست و با شفقت و تدبیر امر را فیصله می‌داد.

خون و کالات نیز به عنوان یک نهاد ترمیمی در عدالت کیفری با تعیین خون‌بها طبق عرف محلی و ایجاد هم‌افزایی درون ایلی و پرداخت کالات توسط خانوارهای ایلی که با حالت پشیمانی در حالی که یوغ کالات بر گردن دارد برای جمع‌آوری خون‌بها و خسارات، ایل به ایل می‌گشت. هم بزهکار را تنبیه می‌کرد و هم در جهت جبران خسارت بزه‌دیده بود و هم حالت باز دارنده برای سایر افراد جامعه داشت و در نهایت بزهکار پشیمان و تنبیه شده را به دامان جامعه باز می‌گرداند. تقاص اگر چه نهادی سازمان یافته نبود اما در مواقعی که در پی بروز قتل سایر نهادها وارد عمل نمی‌شدند یا اینکه در صورت ورود نیز، افاقه نمی‌کردند، آخرین راهکار برای جبران مافات، تقاص بود؛ تقاصی که باعث التیام درد خانواده مقتول می‌شد. در نهایت به نظر می‌آید تقویت نهادهایی چون میانجی‌گری، خون و کالات و اصلاح برخی از شرایط نهادهایی چون خون‌بس

در قسمت ازدوج اجباری) و سوگند (در تضمین سوگندها) می توان به احیای آنها در جامعه امروزی بختیاری کمک کرد و در کنار نهادهای رسمی قضایی از آنها بهره گرفت؛ تا بتوان از دو نهاد میانجی گری ریش سفیدان و خون و کالات برای عدالت ترمیمی استفاده کرد و نقشی را که نهادهای امروزی از ایفای آن وامانده اند، جبران کرد.

کتابنامه

- ارجمندی، غلامرضا؛ نوروزی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «حل منازعات قومی در میان عشایر بختیاری شهرستان ایذه: رسم خون بری یا خون بس»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. سال ۱. ش ۱. صص ۱-۴۴.
- افضل، جواد. (۱۳۹۲). «بررسی جرم شناسی منازعه در سردشت لرستان». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.
- امان اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۷). کوچ نشینی در ایران. تهران: انتشارات آگاه.
- امیری، مهرباب. (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. تهران: فرهنگسرا.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۷۸). چهارمحال و بختیاری و تمدن دیرینه آن. اصفهان: مشعل.
- باقری، قباد. (۱۳۷۹). بختیاری در گذر زمان. اهواز: آیات.
- پوربختیار، غفار. (۱۳۸۷). جامعه بختیاری و تحولات ایران (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی). اهواز: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- تیموری، بهمن. (۱۳۸۱). «خین صلح و کالات». فرهنگ مردم. ش ۳-۴. پاییز و زمستان. صص ۷۹-۸۲.
- چراغیان بختیاری، حسین. (۱۳۹۲). «نگاهی به سیر تحولات مدیریت در روستاها». ماهنامه کوهرنگ. ش ۲۹.
- خسروی، عبدالعلی. (۱۳۶۸). فرهنگ بختیاری. تهران: فرهنگسرا.
- داودی حموله، ثریا. (۱۳۹۳). دانشنامه قوم بختیاری (تحلیل آداب، آیین، سنت، اعتقاد و باورداشت). اهواز: انتشارات معتبر.
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۸۳). تاریخ بختیاری: خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیاری. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). ایل ناشناخته: پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس. تهران: نشر نی.

- صالحی، کریم. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جنایی*. جزوهٔ درسی کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.
- صدق‌گویا، محمدرضا. (۱۳۴۲). «خون‌بس (رسمی کهن برای جلوگیری از تکرار جرم و برقراری همزیستی مسامت آمیز)». *مجلهٔ حقوق امروز*. ش ۶. صص ۴۷-۴۹.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۷۵). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- عیدیوندی، حافظ. (۱۳۷۶). *نگرشی بر ایل بختیاری*. اهواز: مؤسسهٔ فرهنگی آیات.
- قربانپور دستکی، خدابخش. (۱۳۸۱). «بختیاری‌ها؛ گذشته و حال». *فصلنامهٔ مطالعات ملی*. سال ۴. ش ۱۴. صص ۱۷۱-۲۰۴.
- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۹۱). *فولکلور مردم بختیاری*. شهرکرد: نیوشه.
- کریمی، اصغر. (۱۳۶۸). *سفر به دیار بختیاری*. تهران: فرهنگسرا.
- کلکی، بیژن. (۱۳۵۲). «بختیاری‌های دهکدهٔ پاگچ». *مجلهٔ هنر و مردم*. ش ۱۳۲. صص ۶۳-۶۸.
- گارثویت، جین رالف. (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری: با استفاده از اسناد منتشر نشدهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس*. ترجمه و حواشی مهرباب امیری. تهران: نشر سهند.
- _____ (۱۳۷۵). *بختیاری در آینهٔ تاریخ*. ترجمه و حواشی مهرباب امیری. تهران: آنزان: نشر سهند.
- ماسوری، شکوفه. (۱۳۸۲). «خی صُل». *مجله‌نامهٔ انسان‌شناسی*. ش ۳. بهار و تابستان. صص ۷۱-۹۲.
- مددی، ظهراب. (۱۳۷۵). *واژه‌نامهٔ زبان بختیاری*. اهواز: مؤسسهٔ فرهنگی آیات.

نقش برنامه‌های شبکه رادیویی و تلویزیونی جهان‌بین^۱ در استان چهارمحال و بختیاری در تقویت هویت بومی و محلی

لیلا بیاتی؛^۲ زهرا اردستانی^۳

چکیده

در این پژوهش به بررسی نقش برنامه‌های شبکه رادیویی و تلویزیونی جهان‌بین در استان چهارمحال و بختیاری در تقویت هویت بومی و محلی پرداخته شده است. روش مطالعه پژوهش از نوع توصیفی-پیمایشی است که در آن اطلاعات با استفاده از ابزار پرسش‌نامه (محقق ساخته) جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل کلیه افراد ۱۵ سال به بالای شهرستان‌های نُه‌گانه استان بود که تعداد آن‌ها ۶۷۴۱۹۰ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه تعیین و هر یک از نمونه‌ها با توجه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای (سیستماتیک) مشخص شدند. از نرم‌افزار آماری spss23 برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استان، سطح آشنایی مخاطبان با فرهنگ بومی-محلی و میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی-محلی افزایش می‌یابد. همچنین، هر چه رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به هویت بومی-محلی افزایش یابد، میزان گرایش افراد به هویت بومی-محلی نیز افزایش می‌یابد. پیشنهاد می‌شود که مدیران و کارشناسان با تهیه برنامه‌های مناسب و جذاب، زمینه لازم را برای گرایش به فرهنگ بومی-محلی ایجاد نمایند.

کلیدواژگان: هویت بومی-محلی، استان چهارمحال و بختیاری، رادیو و تلویزیون، شبکه جهان‌بین.

۱. شبکه استانی سیمای مرکز چهارمحال و بختیاری

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر صدا و سیمای استان چهارمحال و بختیاری؛

bayatileila111@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی؛ zahraardestani84@yahoo.com

مقدمه

هویت، مفهومی بسیار سیال و از جمله مفاهیم تفسیری در حوزه علوم انسانی و اجتماعی است. اگر از منظر گفتمان یا سنت فکری به این مفهوم نگاه شود، تعابیر مختلفی می‌توان از آن ارائه داد. برای نمونه، روان‌شناسان بیشتر با لایه فردی هویت سروکار دارند؛ در حالی که از دیدگاه جامعه‌شناسان و متخصصان فرهنگی، هویت جمعی اهمیت دارد و این دو سطح تمایز بین هویت فردی و جمعی در توضیح مفهوم هویت مؤثر است؛ در هر شکل آن که باشد. هویت را می‌توان آگاهی فرد نسبت به خود دانست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به طور پیوسته در زندگی روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۶). برخلاف هویت فردی که اساس آن بر شرح حال و ویژگی‌های شخصی (نام و نام خانوادگی، محل تولد و نام پدر) بنا شده، هویت ملی از دیدگاه جامعه‌شناسی به مثابه نوعی احساس تعلق عاطفی نسبت به اجتماع است که موجب وحدت و انسجام ملی می‌شود و ابعاد مختلف مادی، فرهنگی و روانی دارد و سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌گردد (فاضلی، ۱۳۸۶: ۴۵). باید برای هویت، دو ویژگی مهم ذکر شود: نخست، آن که هویت، وجه تمایز بین من و ما با دیگری و دیگران است و دوم، آن که هویت مهم‌ترین و اساسی‌ترین منبع شناخت عواطف، احساسات و سازمان‌دهی رفتارهای جمعی و فردی درون جامعه پیرامون ما محسوب می‌شود (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

هویت بومی و محلی، یکی از انواع هویت است که در حوزه‌هایی همچون فرهنگ، اجتماع، سیاست، امنیت و حتی اقتصاد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بر همین اساس، هویت بومی و محلی را به عنوان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع و کل جامعه تعریف کرده‌اند که فرد در آن عضویت دارد. در این تعریف، باورها، ارزش‌ها و هنجارها و نهادهای فرهنگی مثل زبان، دین، آداب و رسوم، لباس، ادبیات و غیره جای دارند و تعلق خاطر افراد به این نهادها و رموز فرهنگی، می‌تواند نشانه هویت محلی باشد. بنابراین، هویت بومی هم به گذشته افراد وصل است و هم نگاه به آینده دارد (همتی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

عوامل متعددی می‌تواند بر هویت محلی و بومی اعضای جامعه‌ای اثر بگذارد؛ از جمله رسانه‌های گروهی. امروزه با توجه به گسترش و نفوذ فزاینده رسانه‌های گروهی، این وسایل از مؤثرترین عوامل اثرگذار بر هویت محلی و بومی جوامع هستند. رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی هر جامعه‌ای است که در تغییر و تحول فرهنگی، نقش اساسی دارند. بنابراین، برای

رسیدن به وضعیت مطلوب، در درجه نخست لازم است رسانه و عملکردهای آن به طور دقیق و همه جانبه شناخته شود تا رسانه ملی و به دنبال آن رسانه‌های محلی به عنوان «مؤثرترین وسیله در مجموعه فرهنگی کشور»، بجا و درست در جهت توسعه فرهنگ‌های متنوع و متکثر گام بردارد (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۲۷). هرچقدر تلویزیون با فرهنگ و روحیات مردم نزدیک‌تر باشد، بیشتر می‌تواند در انعکاس و برآورده ساختن خواسته‌های آن‌ها نیز موفق شود. این امر مهم پرسش‌های ذیل را به وجود آورد که نقش برنامه‌های صدا و سیمای استان چهارمحال و بختیاری در تقویت هویت بومی و محلی مردم چیست؟ و آیا بین تماشای برنامه‌های شبکه استانی و میزان آشنایی با فرهنگ بومی و محلی رابطه مستقیم وجود دارد؟ عوامل مؤثر بر استفاده مخاطبین از برنامه‌های شبکه استانی چهارمحال و بختیاری کدامند؟

بر اساس پژوهش‌های گوناگون در سال‌های گذشته، برخی آداب و سنت‌هایی که با فرهنگ و ارزش‌های ما مغایرت دارد، از طرق مختلف رسانه‌های جهانی و شبکه‌های اجتماعی برجسته‌سازی و تبلیغ شده است و جوانان، بدون آن که اطلاع درستی از تاریخچه و چگونگی این آداب و سنن داشته باشند به راحتی آن را می‌پذیرند. اگرچه لزوماً تعامل و ارتباطات فرهنگی به معنی حذف و تغییر فرهنگ‌ها نیست؛ بلکه فرهنگ‌هایی که قابلیت تعاملی بیشتری دارند به عنوان هسته اصلی در فرهنگ جهانی باقی خواهند ماند؛ اما آن دسته از فرهنگ‌ها که در محدودیت‌ها و چارچوب‌ها محبوس شده باشند، به راحتی در آینده محو تمدن و فرهنگ جدید شده و به دلیل عدم انطباق با فرهنگ جدید، دچار تعارض و ناهمگونی شدید خواهند شد. بر این اساس، ضروری است که جایگاه صدا و سیمای استان چهارمحال و بختیاری به عنوان رسانه محلی، در بین اقشار مختلف استان مورد پژوهش قرار گیرد و نقش این رسانه در تقویت هویت محلی و بومی استان مورد کنکاش قرار گیرد.

افزون بر موارد ذکر شده، ضرورت این تحقیق برای صدا و سیمای مرکز چهارمحال و بختیاری در ارتباط با نحوه برنامه‌سازی است. از آنجایی که رسانه‌های تصویری از جمله تلویزیون به عنوان تأثیرگذارترین رسانه، بیشترین مخاطب را در ایران دارد، به همان میزان نیز بیشترین مصرف رسانه‌ای در کشور، مربوط به این رسانه است. رسانه استانی چهارمحال و بختیاری از یک سو به دلیل دغدغه‌های دینی و معنوی و از سوی دیگر دغدغه‌های قومیتی و محلی که دارد، باید بتواند سبک زندگی هویت بومی را به مخاطب نشان دهد و در صدد تبلیغ و ارسال زندگی محلی به مخاطبان خود باشد و این امر محقق نمی‌شود، مگر آن که نخست، این نوع نقش و جایگاه شناخته

شود؛ دوم، با توجه به نیاز مخاطبان این رسانه‌استانی، راهکارهایی برای برنامه‌سازی ارائه شود. در این مقاله مبانی نظری حول دو محور «مفهوم قومیت و هویت» و نظریه «استفاده و رضامندی» توضیح داده شده است. از اشکال مختلف تفکر در این حیطه‌ها سخن به میان آورده شود تا در نهایت با ایجاد تعادل در میان این دو محور، پایه‌ای نظری برای انجام یک مقاله تحقیقی فراهم شود. این پژوهش در فضای مشترک این حوزه‌ها به جست‌وجوی ایده‌هایی می‌پردازد که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و ابزارهای نظری لازم را برای بسط فضای نظری یک طرح پژوهش فراهم می‌آورند.

هویت و قومیت

هویت، عبارت است از مجموعه خصوصیات، مشخصات فردی، اجتماعی، احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها که فرد آن‌ها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و در جواب به سؤال «من کیستم» ارائه می‌دهد.

به نظر «برگر»، مردمی که برای نخستین بار با یکدیگر آشنا می‌شوند، می‌کوشند تا به هویت رابطه‌ای دست پیدا کنند؛ یعنی نقطه مشترکی را پیدا کنند که وجه تمایز آن‌ها از دیگران است. این کار باعث می‌شود تا هر یک از افراد نقش‌های جداگانه‌ای داشته باشند. در سطحی بالاتر، وقتی مردم هویت مشترک را کشف می‌کنند، می‌توانند از این طریق به نوعی انسجام برسند (Heise, 1998: 201-202). بنابراین، هویت‌ها پدیده‌هایی فراتاریخی و جدا از اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی، تاریخ و جغرافیای خاص خودشان نیستند بلکه این سازه‌های اجتماعی با تکیه بر حافظه جمعی و تمامی منابع معرفتی با در نظر گرفتن ساختار عینی اجتماعی، به وجود آمده‌اند و تعریف می‌شوند و در طی زمان، به طور مجدد تفسیر می‌شوند. بنابراین، در ساخته شدن هویت‌ها، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، اقتصاد و ساختارهای معرفتی از جمله فرهنگ، زبان، آرمان‌ها، ایدئولوژی و سنت همزمان تأثیر دارند (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

مفهوم قومیت و اینکه افراد خود را متعلق به یک گروه قومی تعریف می‌کنند، بیانگر اهمیت بُعد هویتی قومیت است. قومیت پیش از همه، یک امر هویتی برای اعضای آن قوم است. به تعبیر «بارث»، قومیت حاصل فرایند تعیین هویت است. این فرایند در پی تعیین مرزها و تفاوت‌ها

(نسبت به بیرون) و تشابه و همسانی (نسبت به درون) است (کوش، ۱۳۹۰: ۴۳).

انسان در تمام فرهنگ‌ها در پی تعریف مرزهای هویتی خودش بوده است. مطالعات نشان داده که هویت نیز همانند قومیت یک امر سیال، تاریخ‌مند و برساخته‌ی اجتماعی است که در تعامل انسان‌ها با اعضای گروه «ما» در برابر اعضای گروه «آن‌ها» یا «دیگران» خلق و تعریف می‌شود و در جریان همین تعاملات نیز تغییر می‌کند (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۳۴).

می‌توان گفت که دو مفهوم قومیت و هویت در رابطه تعریف می‌شوند؛ چرا که مهم‌ترین کارکرد این دو مفهوم، تعریف حدود و ثغور مرزهای «ما» در برابر مرزهای «آن‌ها» است. در واقع، این دو مفهوم، در رابطه میان ما و آن‌ها تعریف می‌شود و هرگونه تغییر در شرایط رابطه و حتی وضعیت طرفین رابطه، می‌تواند این مفاهیم را به مثابه‌ی برساخته‌های اجتماعی و ذهنی دچار تغییر کند. یکی از مهم‌ترین ابعاد مفاهیم هویت جمعی و قومیت در یک گروه قومی، وجود نوعی آگاهی مشترک تاریخی در افراد است. هویت و قومیت با خاطره‌ی قومی و خاطره‌ی جمعی پیوند تنگاتنگی دارند.

هویت، مهم‌ترین لازمه‌اش در فرآیند تولید معنا، نوعی تاریخ (واقعی یا اسطوره‌ای) است. این تاریخ بیش از همه خاطره‌ی جمعی اعضای آن قوم را شکل می‌دهد. این تاریخ و خاطره‌ی جمعی، امری محدود به گذشته نیست بلکه بیش از همه بیانگر بخشی از تجارب یک گروه در طی دوران حیات اجتماعی‌شان است که تا امروز تداوم داشته و مهم‌تر از همه آن که از عناصر اصلی تاریخ معاصر و تجربه‌ی آن هستند. به عبارت دیگر، خاطره‌ی جمعی و آگاهی تاریخی یک قوم و یک نظام هویتی، بیانگر بازنمایی نمادین سرگذشت دیروز و امروز و بعضاً سرنوشت آینده‌ی آن قوم است.

این بازنمایی نمادین، عملکردی اسطوره‌ای دارد؛ از این لحاظ که همانند اساطیر ایمان و اعتقاد خاصی را در حاصل این آگاهی تاریخی و خاطره‌ی جمعی به معنایی که در بطن این نظام است، به وجود می‌آورد. هویت و قومیت به مثابه‌ی دو «پروبولماتیک» که از بستری سنتی در ساختار جهان مدرن متولد شده‌اند، در گستره‌ی مفهوم مدرنیته و ابعاد آن، به ویژه در موضوع جهانی شدن اهمیتی فزاینده دارند. تجدد و توسعه‌ی ملت‌ها، علی‌رغم آن که تلاش داشت انسان‌ها را طی فرایند ملت‌سازی به همسانی عمومی ذیل ایدئولوژی ملی‌گرایی برساند، به طور «پارادوکسیکال»^۱ موجب خیزش مسئله‌ی قومیت و هویت شد. در مباحث مدرنیته، مسئله‌ی هویت و بازسازی هویتی یکی از چالش برانگیزترین مسائل است که عمدتاً ذیل مفهوم بازسازی هویت در بستر مدرنیته مطرح شده است.

در دنیای مدرن، مهم‌ترین ویژگی مفهوم هویت به مثابه «دیالکتیک درونی-بیرونی» شناسایی شده است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸). در نتیجه این وضعیت، هویت به مثابه امری بازاندیشانه، پیچیدگی و سیالی خاص خود را پیدا می‌کند. به همین سبب نیز می‌توان از ابعاد و لایه‌های متعدد هویتی در عصر مدرن و سیاست آن‌ها بحث کرد. به هر حال، انسان به مثابه موجودی نیازمند هویت برای معنابخشی به خویشتن و معناسازی برای کنش‌هایش به عرصه‌های مختلف هویت‌بخشی، دست‌اندازی کرده و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف برجسته کرده که یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها، قومیت و گروه قومی است.

رسانه‌های جمعی قومیت و هویت

رسانه‌های جمعی، انتقال و هدایت دامنه گسترده‌ای از نمادها، هنجارها، ارزش‌ها، عقاید، پیام‌ها و افکار امروزه درون جوامع را به عهده گرفته‌اند تا جایی که برخی صاحب‌نظران معتقدند که رسانه‌های گروهی کل زندگی فرهنگی و اجتماعی را دگرگون می‌کنند (Tampson, 1995: 45). از جمله سازه‌های مهم اجتماعی، هویت اجتماعی و فرهنگی است که علاقه به آن‌ها، از جمله کارکردهای مهم رسانه‌ای به حساب می‌آید. معضلات هویتی بحران هویت را از جمله مسائل گریبان‌گیر جوامع دانسته‌اند؛ بیشتر متفکران عامل اصلی این فرایند را تأثیری می‌دانند که رسانه‌های جمعی بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و نظام بین‌المللی دارند که سبب شده است به نوعی، تمام دنیا با مسئله‌ای با عنوان بحران هویت روبه‌رو شوند (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

نظریه استفاده و رضامندی

رویکرد «استفاده و رضامندی» با این سؤال اساسی آغاز می‌شود: «چرا مردم از رسانه‌ها استفاده می‌کنند و آن‌ها را برای چه منظوری به کار می‌برند؟» (مک‌کویل، ۱۳۸۰: ۱۰۴). فرض اصلی الگوی نظریه استفاده و رضامندی این است که «افراد مخاطب، کم و بیش به صورت فعال به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را فراهم کند. درجه این خشنودی به نیازها و علایق فرد بستگی دارد. افراد هر اندازه بیشتر احساس کنند که محتوای واقعی نیاز آن‌ها را برآورده می‌کند، احتمال این که آن محتوا را انتخاب کنند، بیشتر است» (ویندال و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۷۴).

عوامل مربوط به مخاطب

بدون مفهوم‌سازی درباره ماهیت مخاطب در قالب متغیرهای اجتماعی، اصلی‌ترین هدف این تحقیق به دست نخواهد آمد. با پرداختن به نقش مخاطب، چهار مزیت رویکرد استفاده و رضامندی مشخص می‌شود:

الف) به مسئله فعال و منفعل بودن مخاطب پرداخته می‌شود که از مباحث محوری این رویکرد است. به این ترتیب، جهت‌گیری‌های کم و بیش فعالانه در زمینه استفاده از رسانه‌ها، بدون شک نقش‌های متفاوتی از مخاطب ترسیم می‌شود.

ب) می‌توان جهت‌گیری مخاطب را با جهت‌گیری برقرارکننده ارتباط در نظام رسانه‌های جمعی هماهنگ کرد.

ج) در تحقیقات استفاده و رضامندی، مخاطب هم عاملی واسطه است که پدیده‌های دیگر را دنبال می‌کند (مثلاً دلیل استفاده از رسانه یا اثر آن را توضیح می‌دهد)، هم خود پدیده‌ای اجتماعی است که باید بررسی شود.

د) مخاطب دیگر موجودی ذهن‌گرا نیست (مک‌کوایل، ۱۳۸۰: ۷-۱۰).

عوامل مربوط به مخاطب را به صورت زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- پس زمینه و محیط اجتماعی، به ویژه طبقه اجتماعی، تحصیلات، مذهب، فرهنگ، سیاست، محیط خانوادگی و منطقه یا محل زندگی. در این جا می‌توان به آنچه «بورديو»^۱ از آن به عنوان «سرمایه فرهنگی» (علايق و مهارت‌های فرهنگی آموخته شده که غالباً از طریق خانواده، آموزش و پرورش، نظام طبقاتی به صورتی بین نسلی انتقال می‌یابد) یاد می‌کند، نام برد (بورديو، ۱۳۹۳: ۶۷).

۲- مشخصه‌های فردی شامل: سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی، موقعیت شغلی و تحصیلی، سطح درآمد و در موارد خاص شیوه زندگی.

۳- نیازهای رسانه‌مدارانه برای برخی منافع شخصی نظیر معاشرت، منحرف کردن حواس، اطلاعات و غیره. نیازهای فوق را بیشتر مردم احساس می‌کنند اما برقرار کردن یک تعادل پایدار بین آن‌ها به مشخصه‌ها و پس زمینه‌های افراد وابسته است.

۴- سلیقه‌ها و رجحان‌های شخصی در خصوص ژانرها، قالب‌ها و محتواهای خاص.

۵- عادت‌های عمومی مربوط به استفاده از رسانه‌ها در اوقات فراغت و امکان قرار گرفتن مخاطب

در زمانی معین. از آنجایی که استفاده از رسانه در زمان و مکان واقع می‌شود، امکان مخاطب قرار گرفتن برای دریافت پیام‌ها به حضور در مکان‌های مناسب (مثلاً در خانه، قطار، ماشین و غیره) نیز اشاره می‌کند. این مفهوم، همچنین به توان مخاطب بالقوه برای دسترسی به رسانه‌ها نیز اشاره دارد. برای نمونه، مخاطب بالقوه باید بتواند و بخواهد که هزینه لازم برای تهیه بلیت یک فیلم یا یک نوار موسیقی را بپردازد.

ع- آگاهی به گزینه‌های موجود و نیز میزان و نوع اطلاعات مخاطبان، نقشی در شکل‌گیری مخاطبان به عهده دارد. می‌توان چنین انتظار داشت که مخاطبان فعال‌تر بتوانند استفاده از رسانه را به نحو مؤثرتری برنامه‌ریزی کنند.

۷- زمینه خاص استفاده بسته به رسانه‌های مختلف فرق می‌کند، اما در کل به استفاده جمعی و مکان استفاده اشاره دارد. در این‌جا، اصلی‌ترین شاخصه این است که آیا استفاده در تنهایی انجام می‌شود یا در کنار دیگران؟ مکان استفاده از رسانه (مثلاً در خانه، محل کار، در حین مسافرت و غیره) نیز می‌تواند ماهیت استفاده و همچنین فراگرد انجام‌گرفته‌ها را تغییر دهد.

۸- بخت و اقبال نیز غالباً نقشی در قرار گرفتن در معرض رسانه‌ها دارد و حضور آن به معنای تقلیل امکان تبیین‌گری و ترکیب‌بندی مخاطبان خواهد بود (مک‌کوایل، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

عوامل مربوط به رسانه‌ها

الف) سیستم رسانه‌ای: انتخاب‌ها و اولویت‌های مخاطبان از آرایش سیستم رسانه‌ای (تعدد، برد و نوع رسانه‌های موجود) و همچنین از ویژگی‌های خاص شبکه‌های رسانه‌ای مختلف تأثیر می‌پذیرند. ب) ساختار تدارکات رسانه‌ای: این مقوله اشاره به الگوی کلی چیزهایی دارد که رسانه‌ها در هر جامعه‌ای ارائه می‌کنند و این تأثیری درازمدت بر انتظارات کاربران از رسانه‌ها می‌گذارد.

ج) گزینه‌های محتوایی قابل دسترس: منظور قالب‌ها و ژانرهای معینی هستند که در زمان‌ها و مکان‌های خاص در دسترس کاربران بالقوه قرار دارند.

د) اشتها رسانه‌ها: این عامل شامل آگهی‌ها و تصویرسازی‌های رسانه‌ها و نفع خودشان و همچنین بازاریابی گسترده برای برخی از تولیدات رسانه‌ای است.

ه) زمان‌بندی و نحوه ارائه: گزینش و استفاده از رسانه‌ها احتمالاً از سیاست‌های خاص، زمان‌بندی برنامه‌ها، جایابی یا طرح محتوا، یا پیام‌های رسانه‌ای معطوف به راهبردهای رقابتی برای جذب مخاطبان اثر می‌پذیرند (نیکو و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۴).

روش پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های مهم این روش، حجم نمونه مورد بررسی زیاد و پایایی بالای پژوهش است. در این پژوهش، از روش پیمایش تحلیلی استفاده شده است. پیمایش تحلیلی می‌کوشد (معمولاً با آزمون برخی فرضیه‌ها) وجود برخی شرایط را توصیف و تبیین کند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۹: ۲۳۶).

با توجه به موضوع پژوهش، افراد ۱۵ سال به بالای ساکن استان چهارمحال و بختیاری جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. حجم نمونه از «فرمول کوکران» به دست آمد.

$$n = \frac{NZ^2pq}{Nd^2 + Z^2pq}$$

با توجه به جدیدترین اطلاعات سرشماری ۱۳۹۵ جمعیت افراد ۱۵ سال به بالای استان چهارمحال و بختیاری ۲۱۵۱۵۷ نفر بودند که به روش زیر حجم نمونه محاسبه شد:

$$n = \frac{215157 \times 1/96^2 \times 0/5^2}{215157 \times 0/5^2 + 1/96^2 \times 0/5^2} = 384$$

ذکر این مطلب لازم است که در این پژوهش، به منظور کاستن از خطای نمونه‌گیری و اطمینان بیشتر، حجم نمونه به ۴۶۱ نفر افزایش یافت. بر اساس روش تحقیق پیمایش، از طریق پرسش‌نامه، به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شد. اطلاعاتی که از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است، به تفکیک برای هر پرسش استخراج، طبقه‌بندی و در صورت لزوم مقوله‌بندی و پس از کدگذاری و ورود اطلاعات به رایانه به وسیله «نرم‌افزار spss23» پردازش شده است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به نتایج حاصل از تحلیل داده‌های گردآوری شده، پرداخته می‌شود. تحلیل این بخش در دو قسمت آمار توصیفی و آمار استنباطی انجام می‌گیرد؛ به این شکل که در بخش آمار توصیفی به توصیف متغیرهای پژوهش و در بخش آمار استنباطی به تحلیل فرضیه‌های ارائه شده پرداخته می‌شود.

الف) آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش

۱- میزان استفاده از برنامه‌های رادیو و تلویزیون شبکه‌ی استانی

همان‌طوری که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، از تعداد کل پاسخگویان ۱۲/۴ درصد هر روز شنونده، ۱/۵ درصد، شش روز در هفته شنونده، ۲/۴ درصد پنج روز در هفته شنونده، ۶/۵

درصد چهار روز در هفته شنوده، ۱۰ درصد سه روز در هفته شنوده، ۶/۱ درصد دو روز در هفته شنوده، ۳/۳ درصد یک روز در هفته شنوده رادیوی استانی و ۵۷/۹ درصد اصلاً شنوده رادیوی استانی نیستند. همچنین ۱۷/۶ درصد بیننده هر روز تلویزیون استانی، ۲/۶ درصد بیننده شش روز در هفته، ۵/۲ درصد بیننده پنج روز در هفته، ۹/۱ درصد بیننده چهار روز در هفته، ۱۰/۴ درصد بیننده سه روز در هفته، ۷/۲ درصد بیننده دو روز در هفته، ۸/۵ درصد بیننده یک روز در هفته تلویزیون استانی و ۳۹/۵ درصد اصلاً بیننده شبکه تلویزیونی استانی نیستند. در مجموع، می‌توان گفت مخاطبان شبکه تلویزیون استانی بیشتر از مخاطبان شبکه رادیویی است.

جدول شماره ۱: فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از رادیو و تلویزیون شبکه استانی در هفته

نوع رسانه	هر روز	شش روز	پنج روز	چهار روز	سه روز	دو روز	یک روز	اصلاً	کل پاسخگویان
رادیو استانی	۵۷	۷	۱۱	۳۰	۴۶	۲۸	۱۵	۲۶۷	۴۶۱
	۱۲/۴	۱/۵	۲/۴	۶/۵	۱۰	۶/۱	۳/۳	۵۷/۹	۱۰۰
تلویزیون استانی	۸۱	۱۲	۲۴	۴۲	۴۸	۳۳	۳۹	۱۸۲	۴۶۱
	۱۷/۶	۲/۶	۵/۲	۹/۱	۱۰/۴	۷/۲	۸/۵	۳۹/۵	۱۰۰

۲- احساس تعلق به فرهنگ بومی و محلی

در جدول شماره ۲، توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان درباره این که برنامه‌های صدا و سیمای چهارمحال و بختیاری تا چه حد سبب احساس تعلق به فرهنگ بومی و محلی شده است رانشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان در احساس تعلق به فرهنگ بومی و محلی

متغیر	فراوانی	درصد
خیلی زیاد	۲۸	۷/۳
زیاد	۱۹۹	۵۱/۷
کم	۱۲۵	۳۲/۵
خیلی کم	۲۶	۶/۸
اصلاً	۷	۱/۸
کل پاسخگویان	۳۸۵	۱۰۰

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، فراوانی و درصد میزان تعلق به فرهنگ بومی و محلی پاسخگویان در اثر برنامه‌های صدا و سیمای چهارمحال و بختیاری به شرح زیر است: ۲۸ نفر

از پاسخگویان معادل ۷/۳ درصد گزینه خیلی زیاد، ۱۹۹ نفر از پاسخگویان معادل ۵۱/۷ درصد گزینه زیاد، ۱۲۵ نفر از پاسخگویان معادل ۳۲/۵ درصد گزینه کم، ۲۶ نفر از پاسخگویان معادل ۷/۳ درصد گزینه خیلی کم و ۷ نفر از پاسخگویان معادل ۱/۸ درصد گزینه اصلاً را پاسخ داده‌اند.

۳- مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی

جدول شماره ۳ بررسی توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برای جلب رضایت از برنامه‌های شبکه استانی صدا و سیما مرکز استانی چهارمحال و بختیاری در رابطه با مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی شامل: توجه به آداب و رسوم و سنت‌های بومی و محلی؛ استفاده بجا از زبان، گویش و لهجه‌های بومی و محلی مردم استان؛ معرفی آثار تاریخی، بناهای قدیمی نقاط مختلف استان؛ آشنایی با مشاهیر و بزرگان گذشته استان؛ استفاده از لباس و پوشش محلی؛ پخش موسیقی و آهنگ‌های بومی و محلی؛ آموزش خوراکی‌ها و غذاهای سنتی و محلی؛ معرفی هنرها و صنایع دستی و محلی استان؛ معرفی بازی‌های بومی و محلی استان و معرفی جاذبه‌های طبیعی و گردشگری استان است.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی میزان رضایت از مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی

میزان رضایت					عنوان
اصلاً	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد	
۰/۸	۵/۹	۲۳/۵	۵۷	۱۲/۹	توجه به آداب و رسوم و سنت‌های بومی و محلی
۱	۱۹/۲	۳۱/۲	۴۸/۶	۱۹/۲	بیان حکایت‌ها، داستان‌ها، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌های بومی و محلی
۳/۹	۹/۳	۲۱/۱	۵۱	۱۴/۷	استفاده بجا از زبان، گویش و لهجه‌های بومی و محلی مردم استان
۱/۳	۶/۷	۲۲/۷	۵۲/۶	۱۶/۸	معرفی آثار تاریخی، بناهای قدیمی نقاط مختلف استان
۲/۸	۱۳/۷	۳۲/۱	۴۲	۲/۸	آشنایی با مشاهیر و بزرگان گذشته استان
۰/۸	۵/۲	۱۷	۱۹/۶	۵۷/۵	استفاده از لباس و پوشش محلی
۱۶/۱	۲/۲	۱۴/۸	۴۵/۸	۲۱/۳	پخش موسیقی و آهنگ‌های بومی و محلی
۰/۵	۹/۸	۲۹/۴	۴۴/۸	۱۵/۵	آموزش خوراکی‌ها و غذاهای سنتی و محلی
۰/۳	۷/۵	۲۳/۲	۵۵/۷	۱۳/۴	معرفی هنرها و صنایع دستی و محلی استان
۰/۵	۰/۹	۲۷/۱	۴۹/۲	۱۴/۲	معرفی بازی‌های بومی و محلی استان
۱۸/۳	۵۳/۴	۲۰/۶	۶/۷	۰/۱	معرفی جاذبه‌های طبیعی و گردشگری استان

۴. رضایت از عملکرد شبکه استانی صدای چهارمحال و بختیاری در پرداختن به برنامه‌های بومی و محلی
جدول شماره ۴: توزیع فراوانی پاسخگویان در میزان رضایت از عملکرد صدای شبکه استانی

میزان رضایت					فراوانی نام متغیر
اصلاً	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد	
۲۹	۴۰	۱۲۱	۱۵۰	۲۴	میزان رضایت از صدای شبکه استانی چهارمحال و بختیاری
۸	۱۱	۳۳/۲	۴۱/۲	۶/۶	

همان‌طوری که در جدول بالا مشاهده می‌شود، از مجموع تعداد پاسخگویان ۶/۶ درصد از عملکرد صدای شبکه استانی رضایت خیلی زیاد، ۴۱/۲ درصد رضایت زیاد، ۳۳/۲ درصد رضایت کم، ۱۱ درصد رضایت خیلی کم و ۸ درصد اصلاً رضایت نداشته‌اند.

۵. رضایت از عملکرد شبکه استانی سیمای چهارمحال و بختیاری در پرداختن به برنامه‌های بومی و محلی
جدول شماره ۵: بررسی توزیع فراوانی پاسخگویان در میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی

میزان رضایت					فراوانی نام متغیر
اصلاً	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد	
۲	۲۶	۱۳۱	۱۹۵	۳۰	میزان رضایت از سیمای شبکه استانی چهارمحال و بختیاری
۰/۵	۶/۸	۳۴/۱	۵۰/۸	۷/۸	

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود ۷/۸ درصد از پاسخگویان از عملکرد سیمای شبکه استانی در پرداختن به برنامه‌های بومی- محلی احساس رضایت در حد خیلی زیاد، ۵۰/۸ درصد احساس رضایت در حد زیاد، ۳۴/۱ درصد رضایت در حد کم، ۶/۸ درصد رضایت در حد خیلی کم و در نهایت ۰/۵ درصد اصلاً رضایت نداشته‌اند.

۶. وضعیت برنامه‌های صدا و سیمای شبکه استانی مرکز چهارمحال و بختیاری در پرداختن به هویت بومی و محلی نسبت به گذشته

بر اساس جدول بالا، از تعداد ۱۰۹ نفر از پاسخگویان، معادل ۲۸/۱ درصد بیان کردند که میزان تغییرات برنامه‌ها فرقی نکرده است، ۱۹ نفر معادل ۴/۹ درصد گفتند که بدتر شده است و ۲۶۰ نفر از پاسخگویان معادل ۶۷ درصد گفتند که برنامه‌های شبکه استانی نسبت به گذشته در پرداختن به فرهنگ بومی و محلی بهتر شده است.

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی پاسخگویان درباره میزان تغییرات برنامه‌ها

متغیر	فراوانی	درصد
فرقی نکرده	۱۰۹	۲۸/۱
بدتر شده	۱۹	۴/۹
بهبتر شده	۲۶۰	۶۷
کل پاسخگویان	۳۸۸	۱۰۰

۷. میزان آشنایی با فرهنگ بومی و محلی

جدول شماره ۷: توزیع فراوانی پاسخگویان در میزان آشنایی با فرهنگ بومی و محلی

مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم	اصلاً
علماء، مشاهیر و بزرگان گذشته استان	۳/۵	۲۰/۲	۴۴/۷	۱۹/۳	۱۲/۴
زبان، گویش یا لهجه محلی مردم استان	۱۲/۱	۴۸/۶	۳۰/۸	۵/۶	۲/۸
آداب و رسوم محلی و قومی (مانند ازدواج، عزاداری و ...)	۱۰/۶	۵۳/۴	۲۶/۷	۷/۴	۲
موسیقی بومی و محلی	۱۴/۱	۵۲/۵	۲۶	۵	۲/۴
اشعار و ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها و افسانه‌های قدیمی و محلی	۷/۲	۳۲/۷	۴۰/۳	۱۴/۶	۵/۲
نحوه پوشش و لباس بومی و محلی	۱۲/۴	۵۳/۶	۲۴/۹	۶/۹	۲/۲
خوراکی‌ها و غذاهای سنتی و محلی	۱۰/۶	۴۵/۶	۳۴/۵	۸	۱/۳
بن‌ها و میراث تاریخی و فرهنگی استان	۶/۹	۳۷/۱	۳۷/۷	۱۴/۵	۳/۷
هنرها و صنایع دستی بومی و محلی	۸/۹	۴۰/۳	۳۶	۱۲/۴	۲/۴
حوادث و وقایع تاریخی استان (مانند جنگ‌ها، حکومت‌ها، قیام‌ها و ...)	۵	۲۰	۳۴/۴	۲۸/۹	۱۲/۸
بازی‌های بومی و محلی	۷/۸	۳۴/۳	۳۹/۳	۱۳/۳	۵/۲

۸. میزان گرایش به فرهنگ بومی و محلی

جدول شماره ۸: توزیع فراوانی پاسخگویان در میزان گرایش به فرهنگ بومی و محلی

شاخص‌های گرایش به فرهنگ بومی و محلی	کاملاً موافقم	موافقم	مخالفم	کاملاً مخالفم
من خود را یک فرد قومی (یا عضو یک قومیت) می‌دانم.	۸/۳	۳۶/۲	۴۱/۵	۱۴

کاملاً مخالفم	مخالفم	موافقم	کاملاً موافقم	شاخص‌های گرایش به فرهنگ بومی و محلی
۱/۵	۹/۸	۶۵/۵	۲۳/۲	اگر دوباره متولد می‌شدم دوست داشتم عضو همین فرهنگ یا اهل همین محل (محل تولدم) باشم.
۰/۸	۴/۵	۹۲/۱	۲/۶	دید مثبتی نسبت به گروه قومی و فرهنگی (یا منطقه محل تولد) خودم دارم.
۴	۷/۶	۷۱/۱	۲۰/۸	داشتن ارتباط فرهنگی با منطقه محل تولدم در تمام دوران زندگی برای من مهم است.
۰/۴	۴/۳	۵۸/۸	۳۶/۴	به شنیدن موسیقی محلی‌ام علاقه دارم.
۱/۱	۹	۵۸/۵	۳۱/۴	بیشتر اوقات در منزل با زبان مادری یا گویش لهجه محلی‌ام صحبت می‌کنم.
۴/۱	۱۹/۷	۵۴/۲	۲۱/۹	به نظرم ارزش‌ها و فرهنگ قومی من خیلی جالب‌تر و جذاب‌تر از ارزش‌های سایر فرهنگ‌های ایرانی است.
۳/۹	۱۹/۳	۵۴	۲۲/۸	من به فرهنگ قومی (یا فرهنگ محلی) خودم افتخار می‌کنم.
۲/۶	۱۴/۴	۶۵/۸	۱۷/۲	من تلاش می‌کنم تا بچه‌هایم از کودکی زبان محلی (قومی‌ام) را یاد بگیرند، یا به لهجه و گویش محلی‌ام صحبت کنند.
۵/۷	۵۱/۹	۳۵/۵	۷	عضویت من در گروه قومی‌ام، نقش مهمی در زندگی‌ام ایفا می‌کند.
۰/۴	۴/۸	۶۷/۵	۲۷/۳	تمایلی به فعالیت در انجمن‌ها یا مجامعی ندارم که در صدد حفظ هویت بومی و محلی که متعلق به آن هستم.
۰/۹	۴/۲	۵۹/۱	۳۵/۸	در مقابل مردم هم‌زبانم (یا هم‌شهری‌هایم) احساس مسئولیت می‌کنم.
۲/۸	۲۱/۸	۵۶/۲	۱۹/۲	کاملاً احساس می‌کنم که به سرزمین مادری و محل تولدم تعلق دارم.
۲/۲	۳۷/۵	۴۳/۱	۱۷/۲	به نظرم امروز در جامعه ما اعضاء بعضی گروه‌های قومی مورد تبعیض قرار می‌گیرند.
۶/۵	۴۳/۷	۳۶/۳	۱۳/۵	فکر می‌کنم منطقه محل تولد من عمداً عقب‌نگه داشته شده است.
۰/۲	۱۸/۳	۵۴/۹	۲۴/۸	فکر می‌کنم هم‌زبان‌های من در استان‌های دیگر خوشبخت‌تر از من هستند.
۲۳/۵	۵۱/۹	۲۱/۶	۰/۳	بیشتر مشکلات منطقه ما به سیاست‌های دولت بر می‌گردد.
۱۱/۵	۳۳/۷	۳۸/۵	۱۶/۳	سعی می‌کنم از اعضاء دیگر گروه‌های قومی (اقوام متفاوت از من) فاصله بگیرم.
۲/۲	۶/۹	۶۶/۲	۲۴/۷	آدمی که با فرهنگ محلی (قومی) خود آشنا نباشد، آدم بی‌اصل و نسبی است.
۱۶/۹	۴۹/۷	۲۵/۶	۷/۸	این که از کدام قوم و طایفه هستیم به اندازه ایرانی بودن مهم است.
۴/۱	۲۴/۵	۴۹/۷	۲۱/۷	هر کسی باید با هم‌قوم (یا هم‌محلی) خودش ازدواج کند.
۴/۴	۱۴/۴	۶۵/۸	۱۵/۵	ما همگی مسلمان هستیم و این کافی است تا به لر، ترک و فارس بودن خودمان اهمیت ندهیم.

ب) آمار استنباطی

۱- فرضیه‌ی اول: بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌های استانی و آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۹. آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی فرضیه‌ی اول

نتیجه آزمون	تعداد پاسخ‌ها	سطح معناداری	میزان همبستگی	متغیرهای مورد آزمون
رابطه وجود دارد	۴۶۱	۰/۰۰۱	۰/۱۵	میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌ی استانی و آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی

با توجه به جدول بالا، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی پیرسون بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌ی استانی و آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی ۰/۱۵ با سطح معنی‌داری $\text{sig}=0/001$ است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌ی استانی میزان آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی افزایش می‌یابد. جدول شماره ۱۰: خلاصه‌ی مدل برای میزان آشنایی با مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی

مدل	ضریب همبستگی R	مربع R (ضریب تعیین)	مربع R اصلاح شده	خطای معیار
۱	۰/۱۵۳	۰/۰۲۳	۰/۰۲۱	۶/۹۴

ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر با ۰/۱۵۳ و ضریب تعیین برابر با ۰/۰۲۳ است؛ به عبارت دیگر، میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌ی استانی می‌تواند ۲ درصد از تغییرات میزان آشنایی با فرهنگ بومی و محلی را تبیین کند.

جدول شماره ۱۱: ضرایب رگرسیون برای آشنایی با مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی

sig	t	ضرایب غیراستاندارد		مدل
		ضریب استاندارد Beta	انحراف از استاندارد	
۰/۰۰۰	۴۸/۶۵		۰/۷۱۶	Constant
۰/۰۰۱	۳/۲۹	۰/۱۵۳	۰/۰۷۷	میزان استفاده از برنامه‌ها

جدول فوق شامل مقادیر ضرایب رگرسیون و ثابت است. «ضریب بتا» نشان دهنده‌ی میزان تغییر متغیر آشنایی با فرهنگ بومی محلی به ازای تغییری به اندازه‌ی یک انحراف معیار در متغیر میزان

استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی است. sig مقدار p-value برای t کمتر از ۰,۰۰۵ است و نشان می‌دهد که t مربوط به مؤلفه‌آشنایی با فرهنگ بومی- محلی در سطح فراتر از ۰,۰۰۵ معنی‌دار است. بنابراین، براساس جدول بالا معادله رگرسیون به صورت زیر به دست می‌آید:

$۰/۲۵۵+۳۴/۸۵$ (میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی) میزان آشنایی با فرهنگ بومی و محلی طبق معادله فوق با یک ساعت افزایش در مدت زمان استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی چهارمحال و بختیاری در هفته، میزان آشنایی با فرهنگ بومی محلی حدود $۰/۲۵۵$ واحد افزایش می‌یابد.

۲. فرضیه دوم: بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌های آستانی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱۲: آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی فرضیه دوم

متغیرهای مورد آزمون	میزان همبستگی	سطح معناداری	تعداد پاسخ‌ها	نتیجه آزمون
میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی و رضایت از عملکرد صدا و سیما	۰/۲۵	۰/۰۰۰	۴۶۱	رابطه وجود دارد

با توجه به جدول بالا، ضریب همبستگی پیرسون بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی و رضایت از عملکرد صدا و سیما $۰/۲۵$ با سطح معنی‌داری $۰/۰۰۰$ sig است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌های آستانی میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۱۳: خلاصه مدل برای میزان رضایت از عملکرد صدا و سیمای شبکه‌آستانی

مُدل	ضریب همبستگی R	مربع R (ضریب تعیین)	مربع R اصلاح شده	خطای معیار
۱	۰/۲۵	۰/۰۶۲	۰/۰۶۱	۱/۴۷

ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر با $۰/۲۵$ و ضریب تعیین برابر با $۰/۰۶۲$ است؛ به عبارت دیگر، میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌آستانی می‌تواند ۶ درصد از تغییرات میزان رضایت از عملکرد شبکه‌آستانی صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی را تبیین کند.

جدول شماره ۱۴: ضرایب رگرسیون برای آشنایی با مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی

sig	t	ضرایب غیراستاندارد		مدل
		ضریب استاندارد	ضریب بتا	
۰/۰۰۰	۲۵/۶۷		۰/۲۲۶	Constant
۰/۰۰۰	۴/۹۴	۰/۲۵۲	۰/۰۲۲	میزان استفاده از برنامه‌ها

جدول فوق شامل مقادیر ضرایب رگرسیون و ثابت است. ضریب بتا نشان دهنده میزان تغییر متغیر رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما در پرداختن به فرهنگ بومی و محلی است. به عبارت دیگر، به ازای تغییری به اندازه یک انحراف معیار در متغیر، میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی است. sig مقدار p-value برای t کمتر از ۰،۰۰۵ است و نشان می‌دهد که t مربوط به میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی در سطح فراتر از ۰،۰۰۵ معنی دار است. بنابراین، طبق جدول فوق معادله رگرسیون به صورت زیر به دست می‌آید:

استانی صدا و سیما

$$0/109 + 5/79 = \text{میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی} = \text{میزان رضایت از عملکرد شبکه}$$

طبق معادله فوق با یک ساعت افزایش در مدت زمان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی چهارمحال و بختیاری در هفته میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به فرهنگ بومی و محلی حدود ۰/۱۰۹ واحد افزایش می‌یابد.

۳. فرضیه سوم: بین میزان گرایش به هویت بومی و محلی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱۵: آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی فرضیه سوم

متغیرهای مورد آزمون	میزان همبستگی	سطح معناداری	تعداد پاسخ‌ها	نتیجه آزمون
میزان گرایش به هویت بومی و محلی و رضایت از عملکرد صدا و سیما	۰/۲۱	۰/۰۰۰	۴۶۱	رابطه وجود دارد

با توجه به جدول بالا، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی پیرسون بین میزان گرایش به فرهنگ بومی و محلی و رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما ۰/۲۱ با سطح معنی داری sig=۰/۰۰۰ است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش میزان گرایش به هویت بومی و

محلی میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۱۶: خلاصه مدل برای میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما

مدل	ضریب همبستگی R	مربع R (ضریب تعیین)	مربع R اصلاح شده	خطای معیار
۱	۰/۲۱	۰/۰۴۴	۰/۰۴۱	۱/۴۹

ضریب همبستگی پیرسون بین این دو متغیر برابر با ۰/۲۱ و ضریب تعیین برابر با ۰/۰۴۴ است. به عبارت دیگر، میزان گرایش به هویت بومی و محلی می‌تواند ۴ درصد از تغییرات میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی را تبیین کند.

جدول شماره ۱۷: ضریب رگرسیون برای میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما

sig	t	ضریب استاندارد Beta	ضرایب غیر استاندارد		مدل
			انحراف از استاندارد	ضریب بتا	
۰/۰۰۰	۱۰/۷۷	۰/۲۱	۰/۴۶۳	۴/۹۸	Constant 1
۰/۰۰۰	۴/۰۵		۰/۰۱۲	۰/۰۵۰	گرایش به هویت بومی و محلی

در جدول فوق شامل مقادیر ضرایب رگرسیون و ثابت است. ضریب بتا، نشان‌دهنده میزان تغییر متغیر رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به فرهنگ بومی و محلی است به ازای تغییری به اندازه یک انحراف معیار در متغیر گرایش به هویت بومی و محلی است. مقدار sig مقدار p-value برای t کمتر از ۰۰۰۵ است و نشان می‌دهد که t مربوط به میزان رضایت از عملکرد در سطح فراتر از ۰۰۰۵ معنی‌دار است. بنابراین، طبق جدول فوق معادله رگرسیون به صورت زیر به دست می‌آید:

$0.05 + 4/98 =$ (گرایش به هویت بومی و محلی) = میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما
طبق معادله فوق، با یک واحد افزایش در گرایش به هویت بومی و محلی، میزان رضایت از عملکرد شبکه استانی صدا و سیما در پرداختن به فرهنگ بومی و محلی حدود ۰/۱۰۹ واحد افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

پس از تحلیل آمارها و بررسی جداول ارائه شده در این مقاله نتایج زیر به دست آمد:

الف) بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌های استانی و آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد: آزمون آماری ضریب همبستگی پیرسون بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی و آشنایی مردم با مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی $0/15$ با سطح معنی داری $sig=0/001$ را نشان می‌دهد. با توجه به نظریه «کانت»، رسانه‌ها می‌توانند فرهنگ را در میان اعضای یک جامعه، گسترش و ترویج دهند و ارزش‌ها و هنجارهای خاصی را توسعه دهند. همچنین میزان استفاده از رسانه‌های میان افراد مختلف با درجه‌های متفاوت، اثرات متفاوتی به جا می‌گذارد؛ در واقع، هر چه میزان تماشا و استفاده از تلویزیون بیشتر باشد، تأثیر بیشتری روی مخاطب می‌گذارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت با افزایش میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی، سطح آشنایی مخاطبان با فرهنگ بومی محلی افزایش می‌یابد.

ب) بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه‌های استانی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد: آزمون آماری ضریب همبستگی پیرسون، بین میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی $0/25$ با سطح معنی داری $sig=0/000$ را نشان داد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت با افزایش میزان استفاده از برنامه‌های شبکه استانی، میزان رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی نیز افزایش می‌یابد. بر همین اساس، می‌توان گفت یکی از راه‌های افزایش مخاطبان برنامه‌های شبکه استانی، پرداختن به فرهنگ بومی و محلی در برنامه‌های شبکه استانی است.

ج) بین میزان گرایش به هویت بومی و محلی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی و محلی رابطه وجود دارد: آزمون آماری ضریب همبستگی پیرسون، بین میزان گرایش به هویت بومی و محلی و رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ بومی محلی $0/21$ با سطح معنی داری $sig=0/000$ را نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت هر چه رضایت از عملکرد صدا و سیما در پرداختن به هویت بومی محلی افزایش یابد، میزان گرایش افراد به هویت بومی و محلی نیز افزایش می‌یابد. با توجه به نظریه استفاده و رضامندی که می‌گوید افراد به صورت فعالانه در جست‌وجو و به دنبال محتواها و منابعی هستند که جوابگوی نیازها و خواسته‌های آنها باشد، شبکه استانی چهارمحال و بختیاری، «جهان‌بین» عملکرد مؤثری

در زمینه گرایش افراد به هویت بومی و محلی داشته است؛ بنابراین با رضایت‌مندی از این منبع رسانه‌ای گرایش افراد به هویت بومی محلی در استان چهارمحال و بختیاری افزایش یافته است. در کل می‌توان گفت که این نتایج مؤید نظریه استفاده و رضامندی است؛ زیرا این نظریه معتقد است که افراد به طور آگاهانه به گزینش و جست‌وجوی رسانه‌ها و محتواهایی می‌پردازند که جوابگوی نیازها و علایق آن‌ها باشد و این نیازها و علایق تحت تأثیر عوامل اجتماعی و روان‌شناختی و نیز رقابت رسانه‌ها قرار دارد و جایی که به مؤلفه‌های فرهنگ بومی توجهی شده باشد، مخاطب برای آگاه شدن و در نهایت علاقه‌مندی و رفع نیاز خود اقدام کرده است. البته این نکته را هم باید مدیران رسانه‌های محلی به یاد داشته باشند که رسانه‌های رقیبی نیز در برون‌مرزها به این مؤلفه‌ها توجه می‌کنند که قطعاً بی‌توجهی به آن‌ها باعث بی‌توجهی به شبکه استانی می‌شود.

رسانه‌های جمعی بخشی غیرقابل تفکیک از زندگی جوامع معاصر است و تمام جوانب زندگی افراد از جمله فرهنگ بومی مناطق مختلف را دربرگرفته است. بنابراین، با توجه به نتایج این پژوهش در مورد تقویت فرهنگ بومی و محلی از سوی رسانه‌های محلی، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌هایی متنوع‌تر در قالب‌های گوناگون سریال، برنامه کودک، مسابقه، پخش میزگردهایی با حضور صاحب‌نظران در حوزه‌های گوناگون فرهنگی منطقه و... تولید شود تا وجود تنوع فرهنگ بومی در مخاطبان احساس شود. مهم‌تر از آن، قبول این نگاه به مخاطب است؛ چراکه مخاطب فعال و دارای توانایی تفکر و تصمیم‌گیری است. به همین دلیل، باید به شناخت مخاطبان با توجه به تنوع قومی، مذهبی، فرهنگی و پیش‌زمینه‌های سیاسی آن‌ها پرداخت تا شبکه استانی با تولید و پخش برنامه‌های مناسب به طور ملموس به مسائل زبان بختیاری (لری)، موسیقی محلی، صنایع دستی محلی، ضرب‌المثل‌های محلی و اشعار محلی به عنوان مؤلفه‌های فرهنگ بومی پردازد و از پخش بی‌رویه سریال‌های تکراری شبکه‌های سراسری اجتناب کند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مخاطبان استان عنوان کرده‌اند که حدود ۴۰ درصد آن‌ها شبکه سیمای استانی را تماشا نمی‌کنند و حدود ۶۲ درصد اصلاً مخاطب برنامه‌های رادیویی شبکه استانی نیستند که این خود عامل مهمی است که شبکه استانی باید به معیارهای شبکه‌های محلی بیشتر نزدیک شود و این امر امکان‌پذیر نیست، مگر با استفاده از کارشناسان و افرادی که آموزش و تخصص در امور رسانه‌ای دارند.

مهم‌ترین و کلیدی‌ترین پیشنهاد، توجه دقیق به اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سوی صدا و سیما و به ویژه شبکه استانی است که مناسب‌ترین راهبرد در سطح کلان برای تقویت

فرهنگ بومی و محلی استان چهارمحال و بختیاری است. افزون بر آن، پیشنهادهایی در رابطه با مؤلفه‌های فرهنگ بومی ارائه می‌شود که می‌تواند راهگشا باشد:

۱- نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه استانی چهارمحال و بختیاری تا حد متوسطی در آشنایی مردم با فرهنگ بومی و محلی و گرایش به فرهنگ بومی موفق بوده است؛ به عبارتی دیگر، مخاطبانی که از شبکه استانی استفاده می‌کنند، میزان آگاهی آنان به فرهنگ بومی تا حد زیادی افزایش یافته است. با توجه به آن که آگاهی دادن و جلب رضایت مخاطبان شبکه، همچنین آشنایی با فرهنگ بومی (از جمله موسیقی محلی، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، آشنایی با آداب و رسوم و...) یکی از اهداف شبکه استانی چهارمحال و بختیاری است، این امر نشان دهنده یک مشکل و ضعف در پرداختن به این مؤلفه‌هاست. بنابراین، به منظور حل این مسئله، می‌توان پیشنهاد کرد که شبکه استانی برای هر چه جذاب‌تر کردن شبکه، به معرفی نوازندگان و خوانندگان محبوب موسیقی محلی و پخش موسیقی آن‌ها بپردازد و از پخش موسیقی‌های تکراری پرهیز کند. همچنین، در زمینه‌های اشعار و فرهنگ محلی از کارشناسان مجرب دعوت به عمل آورد و این امر مهم را بیشتر توسعه دهد.

۲- نتایج نشان می‌دهد که شبکه استانی در آگاه کردن مخاطبان به آداب و رسوم محلی موفق نبوده است. به عبارت دیگر، مخاطبانی که شبکه استانی را تماشا یا از برنامه‌های رادیویی استفاده می‌کنند، میزان درخواست آن‌ها برای پخش برنامه‌هایی که آداب و رسوم را نشان دهد، بیشتر است. این امر یک ضعف و مشکل در برنامه‌های مربوط به پخش نشدن آداب و رسوم شبکه استانی چهارمحال و بختیاری است. به منظور حل این مشکل، می‌توان پیشنهاد کرد آداب و رسوم محلی استان به درستی شناسایی و بر اساس آن‌ها، برنامه‌های نمایشی، مسابقه و... ساخته شود. عرصه کودک و نوجوان و برنامه خانواده شبکه استانی چهارمحال و بختیاری، جایگاه مناسب برای این امر مهم است.

۳- نتایج این پژوهش، بیانگر آن است که شبکه استانی در آگاهی به مخاطبان با جاذبه‌های طبیعی و گردشگری استان و حوادث و وقایع تاریخی استان موفق عمل نکرده است؛ افرادی که مخاطب شبکه استانی هستند، میزان آگاهی آنان به این مؤلفه‌ها افزایش نیافته است. با توجه به آن‌که افزایش آگاهی و اطلاعات عمومی درباره مسائل تاریخی و مشاهیر و بزرگان، یکی از اهداف شبکه استانی است، این امر نشان‌دهنده یک ضعف و مشکل در تهیه برنامه‌های مربوطه است و به منظور حل این مسئله، می‌توان پیشنهاد کرد که جاذبه‌های گردشگری و آشنایی با بزرگان علم

و مشاهیر استان به صورت منظم و برنامه‌ریزی شده، از شبکه‌ی استانی چهار محال و بختیاری به مخاطبان معرفی شود و اشخاص تلاشگر در زمینه‌ی معرفی مشاهیر و بزرگان گذشته، مورد تشویق و تجلیل قرار گیرند. در نهایت، سعی شود برنامه‌هایی جذاب در زمینه‌ی معرفی مشاهیر و بزرگان گذشته و همچنین حوادث تاریخی استان به مخاطبان ارائه شود.

۴- پیشنهاد می‌شود مدیران به تهیه‌کنندگان از نظر تهیه‌ی موضوع، انتخاب مهمانان و کارشناسان برنامه و نوع برنامه‌هایی مرتبط با آداب و رسوم استان چهارمحال و بختیاری، آزادی عمل بیشتری بدهند.

۵- برنامه‌های طنز و شادی‌بخش صدا و سیما یکی از راه‌های جذب مخاطب برنامه‌های شبکه‌ی استانی است، بنابراین، توصیه می‌شود با تهیه‌ی برنامه‌های طنزآمیز، افزون بر جذب مخاطب به رسانه‌ی محلی، زمینه‌های لازم برای گرایش به فرهنگ بومی و محلی در آن‌ها فراهم شود.

کتابنامه

- بوردیو، پیر. (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه‌ی حسن چاوشیان تهران: ثالث.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه‌ی تورج یار احمدی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مصرف موسیقی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر ارتباطات.
- کوش، دنی. (۱۳۹۰). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. ترجمه‌ی فریدون وحیدا. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۰). «جهانی شدن و بحران هویت». فصلنامه‌ی مطالعات ملی. سال ۳، ش ۱۰. صص ۱۱-۴۸.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری کاشانی. چ ۵. تهران: نشر نی.

- مرتضوی، محمودرضا. (۱۳۸۹). خبرنگاری برای رسانه‌های جمعی (مطبوعات، خبرگزاری، رادیو، تلویزیون، وب) با رویکرد به مدیریت رسانه و خبر. میبد: دانشگاه آزاد اسلامی میبد.
- مک‌کوایل، دنیس. (۱۳۸۰). مخاطب‌شناسی. ترجمه مهدی منتظر قائم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- _____ (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه‌های ارتباط جمعی. ترجمه پرویز اجالالی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعه و توسعه رسانه‌ها.

- منتظر قائم، محمد مهدی. (۱۳۷۹). «رسانه جمعی و هویت». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۲. ش ۴. صص ۲۴۹-۲۷۰.

- نیکو، مینو؛ سعیدیان، ایمان. (۱۳۸۱). شناخت مخاطب تلویزیون با رویکرد استفاده و رضامندی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما). کانون اندیشه. اداره کل پژوهش‌های سیما.

- ویمر، راجردی؛ دومینیک، جوزف آر. (۱۳۸۹). تحقیق در رسانه‌های جمعی. ترجمه کاووس سیدامامی. تهران: سروش. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.

- ویندال، سون؛ سیگنایزر، بنو؛ اولسون، جین. (۱۳۷۶). کاربرد نظریه‌های ارتباطات: مقدمه‌ای بر ارتباطات برنامه‌ریزی شده. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- همتی، ماندانا. (۱۳۷۸). «زبان و هویت فرهنگی، به نقل از بهروز گرانیپه». نشریه فرهنگ و جامعه. ش ۱. صص: ۱۰۹-۱۲۳.

- Heise, D.R. (1998). "Conditions for Empathic Solidarity", in Patrick Doreian and Thomas Fararo, The Problem of Solidarity, Theories and Models, Amsterdam: Gordon and Breach.

- Tampson, J. (1995). The Media and Modernity, Standford: Standford University Research. London: Sage Publication.

کارکرد سیاسی-اقتصادی جاده دزپارت
در مناسبات دولت صفویه و ایل بختیاری
زهرا آذرنیوش^۱

چکیده

جاده دزپارت از مهم‌ترین جاده‌های سرزمین بختیاری است که سابقه آن به عهد باستان می‌رسد. این جاده به دلایل استراتژیک، در دوره صفویه جایگاه خاصی داشت و حاکمیت صفویه برای دستیابی به اهداف خود، جاده را که آسیب دیده بود تعمیر کرد و از آن بهره برد. بخشی از این جاده در دوره شاه عباس اول و دوم برای اهداف سیاسی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این پژوهش، اهداف شاهان صفوی از توجه به این جاده در زمینه بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. این اهداف شامل ترویج فرهنگ شیعی در سرزمین بختیاری، زیر نظر گرفتن حاکمان ایل توسط حکومت صفویه، تجارت داخلی بین سرزمین بختیاری و اصفهان (پایتخت صفویه) و سرانجام رفت و آمد برای انجام طرح انتقال آب کوه‌رنگ به اصفهان از طریق احداث آبراه در کوه بود. این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و بازدید از کتیبه‌ها و منابع تاریخ صفویه و همچنین بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژگان: صفویه، جاده دزپارت (محور گردنه رخ)، تجارت داخلی، ترعه کارون، ایل بختیاری.

۱. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و مدرس دانشگاه پیام‌نور شهرکرد؛

مقدمه

دزپارت جاده‌ای با طول ۲۵۰ کیلومتر است که راهی میانبر برای اتصال فلات مرکزی ایران (اصفهان) و خوزستان با پایتخت باستانی ایران یعنی پارس (فارس) بوده است. بخشی از این جاده در گردنه رخ در محور شهرکرد به اصفهان، تنگه درکش و رکش، واقع شده است. بلندترین نقطه جاده دزپارت را ارتفاعات زردکوه بختیاری و پست‌ترین نقطه آن را پایان گردنه رخ تشکیل داده است. جاده دزپارت در دوره صفویه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و حکومت صفویه به پایتختی اصفهان برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود از این جاده بهره می‌برد. در مسیر این جاده، کاروانسراه‌های بسیار دیده می‌شود که به گفته ابن بطوطه در دوره اتابکان لر بزرگ مورد استفاده بوده‌اند.

در مسیر جاده دزپارت، کتیبه‌ای از شاه عباس دوم بر جای مانده که گویای اهمیت این جاده و تعمیر آن به دستور شاه، برای دست یافتن به اهدافی است که از طریق این راه تأمین می‌شد. اهمیت جاده در اصل، به دلیل اقدامات شاه عباس اول در برای دستیابی به هدفی در زمینه انتقال آب سرچشمه‌های کارون به زاینده‌رود برای جبران کم‌آبی پایتخت و تأمین تجارت داخلی و ارتباط با پایتخت صفویه بوده است. پس از وی، شاه عباس دوم برای تکمیل اقدامات جد خود دست به کار شد اما نتوانست نتیجه چشمگیری از کار خود بگیرد. وی در زمینه دستیابی به طرح انتقال آب به اندازه شاه عباس کبیر مصمم نبود و تلاش نکرد. دقت در منابع تاریخی نشان می‌دهد که به طور مجزا به کارکرد و اهمیت جاده دزپارت، به ویژه بخشی از آن که سرزمین بختیاری را به اصفهان وصل می‌کند، پرداخته نشده است. این در حالی است که روابط شاهان صفوی و حاکمان ایل بختیاری از طریق این جاده صورت می‌گرفته است. منطقه چهارمحال و بختیاری در دوره صفویه دارای دو ساختار جغرافیایی داشته‌اند:

۱. چهارمحال به وسیله نواب صداره خاصه اداره می‌شد که از پایتخت تعیین می‌شدند؛ و در دوره شاه عباس، رونق اقتصادی-اجتماعی زیادی در آن ایجاد شد (میرزاسمعیا: ۱۳۶۸: ۷۳).
۲. بختیاری و ایل بزرگ آن که ساختار ایلی در آن برقرار و به شیوه سنتی گذشته اداره می‌شد. در دوره صفویه اداره ایل به دست حاکمان و بیگلریگی آن محلی بود که شاه از میان سران و خوانین ایل انتخاب می‌کرد.

اهمیت ایجاد ترعه کارون در دوره صفویه برای استفاده مردم اصفهان از آب رودخانه کارون -که از کوه‌های بختیاری سرچشمه می‌گرفت و در اکثر منابع تاریخی بختیاری به آن اشاره شده

است. نشان می‌دهد که عبور و مرور برای دست یافتن به این هدف از طریق مسیر جاده گردنه رخ صورت می‌گرفت. افزون بر این جاده، گردنه رخ برای اهداف اقتصادی نیز کاربرد داشته است. به موارد فوق در برخی از منابع تاریخی تنها اشاره‌ای کوتاه شده است. بیشترین منابعی که به این بحث اشاره کرده‌اند، سفرنامه‌های دوره صفویه از جمله *سفرنامه شاردن* و *تاورنیه* بوده‌اند. کتاب اسکندر بیگ و *تذکره الملوک*، آثار میرزا اسمعیل نیز در این زمینه قابل توجه بوده است. از منابع تاریخ بختیاری کتاب *سردار اسعد و چهارمحال و بختیاری* از منظر تاریخ نوشته مبینی، بیشترین منابع مورد استفاده بوده‌اند. این نوشتار از طریق تفحص در منابع دوره صفویه به ویژه سفرنامه‌ها و همچنین منابع تاریخ بختیاری نگاشته شده است.

پیشینه جاده دزپارت

دزپارت، دز در معنای قلعه (دژ) یا پادگان نظامی و واژه پارت برگرفته از حکومت پارت‌ها یا اشکانیان است. چون مهرداد پادشاه اشکانی از همین مسیر به حوزه حکمرانی «ایلمایی‌ها» نفوذ کرده و آن‌ها را مطیع خود کرد (راولینسون، ۱۳۵۶: ۶۲)، دلیل نام پارت را با خود همراه دارد. این جاده در عهد باستان به شکل پلکانی بر سنگ و کوه بنا شده است. از جاده دزپارت با نام جاده ابریشم کوچک نیز یاد شده است (همان، ۶۱). این جاده شاخه‌ای از جاده ابریشم بوده که دوره‌های مختلف تاریخی کاربرد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسیار داشته است. این جاده، کوتاه‌ترین و نزدیک‌ترین راه ارتباطی خوزستان با مناطق مرکزی ایران بود که از مناطق صعب‌العبور بختیاری می‌گذشت. این جاده که با نام «دزپارت» شناخته می‌شد، جاده‌ای باستانی است که از دوره عیلام ساکنان دو سوی رشته کوه‌های سرزمین بختیاری را به یکدیگر متصل و در دوره هخامنشی، اصفهان را به خوزستان (اصفهان، ایزه، شوشتر) مرتبط می‌کرد. راولینسون -که تحقیقات و مطالعات بسیاری روی جاده استراتژیک خلیج فارس به نجد ایران به عمل آورده است- می‌نویسد:

«شاهراه بزرگ باستانی در این محل از میان کوه‌ها گذشته به طرف اصفهان ادامه می‌یافت. این جاده هنوز تنها راه عملی ارتباطی بین شوشتر و اصفهان است که به وسیله قاطر کالاها را حمل می‌نمایند. امروز این جاده را جاده اتابک می‌نامند و عقیده بر این است که به وسیله شاهدادگان این سلسله ساخته شده است ولی من معتقدم این جاده باستانی است و اتابکان آن را نساخته بلکه تعمیر کرده‌اند. به نظر می‌رسد این همان جاده‌ای است که استرابون از آن نام برده و منطقه گیبانه

(اصفهان قدیم) را از طریق عیلام به سوسیان متصل می‌کرده است و باز یقین دارم همان جاده‌ای است که آنتیوخوس و میتیردات (مهرداد) از طریق آن به آتشکده عیلام رسیده‌اند» (همان، ۶۲). در سال ۲۹۵ هـ.ق «عبدالله بن ابراهیم مسمعی» در حوالی اصفهان علیه خلیفه عباسی قیام کرد و برای آنکه از پیشروی ارتش خلیفه جلوگیری کند، پل معروف «خرزاد» در حوالی ایذه را تخریب کرد. وقتی آل‌بویه به قدرت رسیدند، پل مزبور را تعمیر کردند و دوباره این جاده باستانی رونق خود را باز یافت. در سفرنامه ابودلف آمده است که پس از چند سال کار توانستند طاق پل را بسازند و هزینه ساختمان مجدد این پل به جز اجرت کارگران ۳۵۰ هزار دینار تمام شد (ابودلف خزرچی، ۱۳۴۲: ۹۳). این جاده در دوره عباسیان به عنوان جاده علویان معروف بوده است و برخی از یاران امام رضا (ع) که از حجاز و بصره قصد رفتن به طوس داشتند از ترس گرفتار شدن به دست مأموران عباسی از این جاده سنگ‌فرش پنهان شده در کوه‌های زاگرس عبور کرده‌اند (عکاشه، ۱۳۶۵: ۱۵). وجود مرقد امام‌زادگان در جای جای کوه‌های زاگرس نشان از این مسئله دارد. جاده دزپارت با دیوارهای صخره‌ای حفاظتی شکل گرفته و در دوره‌های تاریخی با نام‌های نردبانی، پلکانی، دزپارت، سلطانی، اتابکی، لینیچ و بختیاری نام‌گذاری شده است. ابن بطوطه این جاده را پنهان‌ترین جاده کوه‌های پارس معرفی کرد (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱/۲۳۰). بخشی از جاده که در مسیر انتقال آب به اصفهان قرار داشت در دوره صفویه به دلیل انتقال پایتخت به اصفهان در دوره شاه عباس، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. حکومت صفویه از طریق برقراری ارتباط با خوانین بختیاری، سعی در بهره‌برداری سیاسی و تجاری از منطقه بختیاری با استفاده از جاده دزپارت و محور گردنه رخ داشتند. در مورد نام گردنه نظرات مختلفی ذکر شده است؛ از جمله آنکه چون هنگام صبح و طلوع آفتاب، خورشید به این منطقه رخ می‌نماید این نام، بر آن گذاشته شده است. برخی نیز آشیان داشتن مرغ «هما» یا «رخ» در این منطقه که مرغی افسانه‌ای است را علت نام‌گذاری آن می‌دانند. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که کسی که در ابتدا این جاده را ساخته است، نامش فرخ بوده و چون آبادی واقع در دامنه این منطقه، قهفرخ نامیده شده است، کم‌کم این منطقه نام رخ به خود گرفته است (نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۷: ۲۹۱). نقش جاده دزپارت به خصوص محور گردنه رخ در روابط اقتصادی خوانین بختیاری و پادشاهان صفویه برای پیاده کردن طرح تونل کوه‌رنگ برای آبرسانی به اصفهان و همچنین ارتباط تجاری اصفهان و مرکز بختیاری‌ها، قابل توجه است و سیاست‌های اعمال شده توسط شاهان صفویه در منطقه بختیاری برای دستیابی به اهداف مورد نظر را مشخص می‌کند.

اهداف شاهان صفویه از توجه به جاده دزپارت در بختیاری

۱. کارکرد سیاسی جاده دزپارت

الف: اشاعه ارکان اعتقادی حکومت شیعی صفویه در منطقه بختیاری

پیش از دوره حاکمیت صفویه، مردم منطقه بختیاری در دوره اتابکان لر بزرگ، به صورت رسمی دارای مذهب تسنن بودند. گسترش تشیع در سرزمین لر بزرگ یک جریان دنباله‌دار بود که به تدریج با به وجود آمدن شرایط و زمینه‌های مناسب‌تر، شکل منسجم‌تری به خود گرفت. در دوره زمامداری اتابکان لر بزرگ به علت تساهل و عدم سخت‌گیری مذهبی آنان از یک‌سو و احترام به سادات از سوی دیگر، جمعیت شیعیان در قلمرو آنان افزایش بیشتری یافت. جریان تدریجی و دنباله‌دار تشیع در قلمرو لر بزرگ در قرن هفتم و هشتم هجری تداوم یافت و به سرعت رو به گسترش نهاد. شبانکاره‌ای می‌گوید: «ابوطاهر پیرو مذهب سنت بود و سنی پاک اعتقاد و مؤمن بود و در اشاعه مذهب سنت تلاش بسیار کرد» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰). به گزارش ابن بطوطه سادات شیعی از دوره‌های پیشین در سرزمین بختیاری ساکن بودند و مورد احترام اتابکان لر قرار گرفته بودند و از دادن مالیات معاف بودند. به ویژه منطقه شوشتر از قرون پیشین شاهد حضور سادات بود (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱/۲۳۸). این سادات در دوره خلافت عباسی به این مناطق کوچ داده شده بودند. دین رسمی این منطقه در دوره اتابکان لر بزرگ، مذهب سنت بود و مردم بختیاری پیرو مذهب اتابکان بودند. سادات شیعی حرکت اعتراضی خاصی در این دوران نداشتند. بعدها در دوره شاهرخ تیموری بود که برای نخستین بار رگه‌هایی از تشیع به شکل آشکار در بین مردم این سرزمین دیده شد. قاضی نورالله شوشتری می‌گوید:

«حضرت می‌رسید محمد نوربخش در سال (۸۲۶ ه.ق) در دوره میرزا شاهرخ تیموری از شیراز به شوشتر و بصره روانه شدند و از بصره به حله رفتند و مردم آنجا میر را وظایف و خدمتکاری بجا آورده از آنجا به بغداد و زیارت مشاهد متبرکه توجه نمودند. پس از آن به لرستان فعلی^۱ و بختیاری آمدند و آن جماعت طریقه محبت و خدمتکاری بجا آوردند و از در بیعت و انابه درآمدند. امرا و اکابر بر آنجا طریق انقیاد و اطاعت پیش گرفته و مدتی سکه به نام او زدند و خطبه به نام او خواندند...» (شوشتری: ۱۳۶۵: ۴۵).

۱. گستره لرستان پیش از حکومت صفویان، سکونتگاه لرهای بختیاری، لرهای کهگیلویه و لرهای بویراحمدی را شامل می‌شد. اما پس از حکومت صفویان سکونتگاه لرهای بختیاری را منطقه بختیاری نام‌گذاری کردند و جغرافیای نام لرستان به حدود استان لرستان و ایلام کنونی محدود شد.

در دوره شاه اسماعیل صفوی برای نخستین بار، مذهب تشیع به صورت آزاد و فراگیر در بین مردم منطقه بختیاری عمومیت یافت. قدرت شاهان صفویه در دوره حاکمیت خود، بر سه پایه مشخص استوار بود: اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی؛ دوم ادعای شاهان صفوی بود مبنی بر آن که آنان نماینده مهدی (ع) بر روی زمین هستند که دوازدهمین و آخرین امام شیعیان اثنی عشری است که در ۲۵۵ هـ.ق غایب شد و بازگشت وی پیام آور روز داوری است؛ و سوم، مقام پادشاهان صفوی به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صفویه که به نام صفویه شناخته شده‌اند (سیوری، ۱۳۷۴: ۲). در دوره‌های بعد که پایتخت به اصفهان منتقل شد به دلیل نزدیکی پایتخت، تلاش در زمینه گسترش تشیع در منطقه بختیاری افزایش یافت. اگرچه در دوره شاه عباس اول، علیرغم پایبند بودن وی به تشیع، او در انتخاب کردن راه مذهبی خود سایر مسائل را نیز در نظر می‌گرفت. همچنان که برای تقویت بعد اقتصادی کشور و جلوگیری از خروج پول از کشور از خروج مسافران و زوار اماکن متبرکه خارج از کشور جلوگیری می‌کرد (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۸). بنابراین، در دوره شاه عباس تمرکز بر مسائل اقتصادی بر امر مذهب مقدم بود. در دوره شاه عباس دوم به دلیل اهمیتی که شاه برای مذهب قائل بود، روند ترویج تشیع در منطقه به صورت جدی دنبال شد. آثار توجه به مذهب تشیع در دوره شاه عباس دوم در کتیبه وی مشخص است. اعتقاد به شیعه اثنی عشری و ظهور امام دوازدهم به وضوح در کتیبه دیده می‌شود. شاه عباس دوم در این کتیبه سه پایه اعتقادی حکومت صفوی در جاده دزپارت را حک کرده است. همچنین از دوره شاه صفی، سندی در دست است که گروه‌هایی از سادات شیعه منطقه بختیاری با دستور شاه از دادن مالیات معاف شده‌اند. در این سند از خلیل خان خواسته شده که از سادات ساکن در منطقه بختیاری مالیات گرفته نشود (بانک اطلاعاتی - تصویری اسناد تاریخی ایران و آسیای مرکزی، ۱۳۹۸). چون حاکمیت صفوی دارای مذهب رسمی تشیع بود خوانین بختیاری به تبع حاکمیت صفوی مذهب تشیع گرفته و به صورت رسمی از دوره صفویه منطقه بختیاری دارای مذهب تشیع به شکل فراگیر شد.

ب: مناسبات خوانین بختیاری و شاهان صفوی

تحقیق در منابع تاریخ بختیاری نشان می‌دهد که حاکمان بختیاری تا حد زیادی سرخود و مستقل عمل می‌کرده‌اند و بسیار کم تحت نظارت حاکمیت صفویه قرار می‌گرفتند. حتی گاهی اوقات از دادن مالیات سرباز می‌زدند. طبیعتاً مردم منطقه نیز که زیر دست حاکمان محلی بودند، مطابق فرمان

خان‌های منطقه عمل می‌کردند. برخی از مورخان بر این عقیده‌اند که عنوان حاکمیت لر بزرگ (بختیاری) برای نخستین بار در دوران صفویه و با حاکمیت تاج‌میرخان بختیاری به این قوم اطلاق شد. مؤلف عالم آرای عباسی می‌نویسد: «امیر تاج‌میر (تاجمیر) بختیاری اباعن جد (پدر در پدر)، میر و میرزاده الوار بختیاری بود و تاکنون با هیچ‌کس رام نشده بود از وفور عقیدت و اخلاص به درگاه شاه صفوی شرفیاب شد و پیش‌کش‌هایی لایق گذرانید و به عذر تقصیرات ایام گذشته متقبل خدمات کلی گشته و به خلعت‌های فاخر معزز و ممتاز گردید» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۵۲۹).

تاج‌میرخان به عنوان نخستین حاکم بختیاری در دوره صفویه، با یک شاهزاده صفوی ازدواج کرد اما در دوره شاه طهماسب که تمام خاک بختیاری ضمیمه قدرت او بود، از دادن مالیات در سال ۹۷۴ هـ.ق سرباز زد. به همین دلیل با فرمان شاه طهماسب عزل و کشته شد (همان، ۲/۵۳۰). پس از تاج‌میرخان، فرزندش میرجهانگیرخان بختیاری که از ناحیه پدر بختیاری و از جانب مادر به خاندان صفوی منتسب بود، در سال ۹۷۴ هـ.ق به حاکمیت بختیاری رسید. وی از جانب شاه عباس اول، عنوان ایل بیگی یا والی ولایت را دریافت کرد (عیدیوندی، ۱۳۷۶: ۳۸). تقریباً از دوره شاه عباس اول بود که تا حدودی خان‌های بختیاری توانستند با مرکزیت حکومت در اصفهان روابط تابعانه‌تری داشته باشند؛ زیرا مرکزیت حکومت صفویه در دوره شاه عباس به اصفهان منتقل شد. به دلیل نزدیکی حاکمیت بختیاری به پایتخت و هم به دلیل نیاز هر دو حاکمیت به یکدیگر، جاده دزپارت به عنوان پل ارتباطی برای دستیابی حکومت صفویه به اهداف سیاسی و اقتصادی و اعمال سیاست‌های دینی مورد استفاده قرار گرفت. آنچه از تاریخ برمی‌آید، بختیاری‌ها در دوره صفویه در جنگ‌های ایران و عثمانی حضور داشته‌اند. جهانگیرخان بختیاری و دویست تن از سوارانش در مقابل قزلباشان رومی و طوایف غربی آناتولی که قبلاً جزو قلمرو و خراج‌گذار صفویه بودند، مردانه پیکار کردند؛ به همین دلیل شاه عباس وی را حاکم ایل کرد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۵۵۳). مردم این منطقه تا پایان این دوره تقریباً مستقل از حاکمیت صفویه عمل می‌کردند و شاهان صفوی دلاورمردان و جنگجویان منطقه بختیاری را برای حضور در جنگ‌های مختلف نیاز داشته و به کار می‌گرفتند. می‌توان گفت نیاز ارتش صفویه به نیروهای نظامی بختیاری بسیار بیشتر از نیاز حاکمیت مستقل بختیاری به صفویان بود.

در سال ۱۰۳۷ هـ.ق و در دوره پایانی حکومت شاه عباس اول، خلیل خان بختیاری فرزند جهانگیرخان با حکمی به عنوان حاکم سرزمین بختیاری انتخاب شد (گارثویت، ۱۳۷۳: ۵۸). سندی در این زمینه بر جای مانده است که مطابق نظر پژوهشگران، مربوط به سال ۱۰۴۴ هـ.ق

یعنی سال‌های پایانی حکومت شاه صفی بوده است. با روی کار آمدن شاه عباس دوم، تحشیه‌ای بر سند نوشته شد و حکم حاکمیت خلیل‌خان توسط شاه عباس دوم تأیید شده است (بانک اطلاعاتی - تصویری اسناد تاریخی ایران و آسیای مرکزی، ۱۳۹۸). در این سند، خلیل‌خان به عنوان حاکم و فرمانروای خوزستان، بختیاری و چهارمحال و فریدن منصوب شده است. به این معنا که خلیل‌خان در دوره شاه عباس اول حاکم سرزمین بختیاری و لرستان شد.

۲. کارکرد اقتصادی جاده دزپارت

پیش از صفویه و در دوره اتابکان لر بزرگ، جاده دزپارت تعمیر شد و مورد استفاده قرار گرفت؛ زیرا اتابکان به آبادانی و راه‌سازی اهمیت بسیار می‌دادند. چون در مملکت اتابکان کوه‌های بلندی بود، اتابک محض آسایش عابری، راه را وسعت داد تا بتواند راحت از آن عبور کنند و چهارپایان و بارهایی را که دارند از آن آسان بگذرانند. ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری از منطقه بختیاری دیدن کرد، چند روزی در ایذه توقف داشت و از طریق جاده دزپارت و با گذشتن از روی پل شالو به اصفهان مسافرت کرد. ابن بطوطه ضمن اظهار به رونق این راه باستانی اشاره می‌کند که به دستور اتابک در منازل مختلف، کاروانسراهایی ساخته شده بود که «مدرسه» نام داشتند و اسباب راحتی مسافران در آن‌ها تأمین و فراهم بود. وی در این باره می‌نویسد: «در هر یک از منازل این کوهستان زاویه‌ای است که مدرسه می‌نامند و مسافر که به آنجا می‌رسد، غذای او و علوفه مرکبش را حاضر کنند و احتیاجی به مطالبه دادخواست خود مسافر نیست و این جمله از محل اوقاف اتابک تأمین می‌گردد» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۱/۲۴۱) به همین دلیل در این دوره جاده دزپارت، به راه «سلطانی» و «اتابکی» شهرت داشت.

الف: اهداف تجاری جاده

گردنه رخ، بخشی از جاده مهم و تاریخی دزپارت است که راولینسون توصیف می‌کند. این جاده در دوره صفویه، بالاخص از زمان شاه عباس کبیر اهمیت بسیار دارد. این جاده، پایتخت حاکمیت صفویه را به منطقه حاکمیت بختیاری و مرکزیت حکومت ایل بختیاری یعنی ایذه متصل می‌کرد و از این طریق بین حاکمان صفوی و مردم این منطقه رفت و آمد صورت می‌گرفت. ابن بطوطه سیاح معروف در دوره اتابکان از این جاده گذشته و این چنین توصیف می‌کند:

«چون در مملکت اتابکان کوه‌های بلندی بود وی محض آسایش عابری، راه را وسعت داده که به طور سهولت از آن عبور کنند و چهارپایان و بارهایی که دارند از آن آسان گذرانند... در هر

منزلی که در این مملکت است زاویه (کاروانسرا) ساخته موسوم به مدرسه، مسافری که وارد می شود طعام او را و علوفه مرکب او را حاضر نمایند و این ها همه خیراتی است که سلطان قرار داده است» (همان: ۲۰۴).

در دوره صفویه، بالاخص دوره حاکمیت شاه عباس اول، به علت توسعه بازرگانی، به امنیت راه ها اهمیت بسیار داده شد. وی آگاه بود که توسعه تجارت، بدون ایجاد امنیت و گسترش راه های ارتباطی مناسب و شبکه ای از کاروانسراهای مجهز امکان پذیر نیست. در مسیر جاده دزپارت در دوره صفویه، گزارشی از ساخت و یا تعمیر کاروانسرا داده نشده است. یحتمل کاروانسراهای دوره اتابکان که در مسیر جاده بوده اند و این بطوطه از آن ها تحت عنوان «مدرسه» یاد کرده است، در دوره صفوی نیز مورد استفاده بوده و هنوز کاربرد داشته اند. اخیراً در شهر فرخ شهر (قهفرخ) واقع در دامنه کوه رخ، کاروانسرای تاریخی با وسعتی بیش از یک هکتار با قدمتی حدود ۱۱۰۰ سال کشف شده که در دوره صفویه در هنگام رفت و آمد حاکمان صفوی و کاروان های تجاری و مسافران به این منطقه، مورد استفاده بوده است. این مجموعه تاریخی در راه ارتباطی منطقه اصفهان به منطقه خوزستان قرار داشته و این مجموعه کاروانسرای یکی از معروف ترین کاروانسراهای کشور در آن زمان در این جاده ارتباطی بوده است. این کاروانسرا، هندسه خوب و مصالح و سنگ چین های خیلی خوش ساخت دارد و بسیار خوب کار شده است. براساس نوشته ها و اسناد تاریخی این مجموعه تاریخی، به دوره قرن سوم هجری تعلق دارد. در قسمت هایی که کاوش شده، آثاری پیدا شده که متعلق به دوره ایلخانی و تیموری بوده است (کشف کاروانسرای ۱۰۰۰ ساله در چهارمحال و بختیاری، ۱۳۹۲). تمام حکام ایالات و مقامات محلی با پیروی از ولی نعمت خود به کار تسطیح و ترمیم جاده ها و احداث پل ها و کاروانسراهای شهری بین راهی روی می آوردند. به طور قطع، حاکمان محلی بختیاری از این خصیصه به دور نبوده اند. تاورنیه نقل می کند:

«در تمام خاک ایران، به ویژه از تبریز تا اصفهان و از اصفهان تا هرمز در مسافت های معین و مساوی کاروانسراهای عالی دیده می شود» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۲).

تعمیر بخشی از جاده گردنه رخ به دستور شاه عباس دوم در راستای اهداف شاه عباس اول، برای آبادانی جاده ها به منظور اهداف اقتصادی بوده است. جاده دزپارت به عنوان یکی از شاخه های فرعی جاده ابریشم محسوب می شد. شاخه ای از جاده ابریشم در مغرب ایران به سمت جنوب و سرزمین های پست بین النهرین (جایی که دجله و فرات کاملاً به یکدیگر نزدیک می شدند و

شهرهای بزرگی چون بابل، سلوکیه و بغداد در آنجا شکل گرفته بودند) امتداد یافت (فرانک و براونستون، ۱۳۷۶: ۴۲).

این راه که از کوهستان‌های زاگرس می‌گذشت، همان راه ایذه- اصفهان بود. در دوره صفویه، ابریشم کالای عمده تجاری ایران بود که افزون بر صدور مقادیر زیادی از آن به خارج از کشور، در بازارهای داخلی نیز مشتریان فراوان داشت؛ چراکه لطیف و مرغوب بود. به طوری که فقط عده کمی از مردم لباس‌های ابریشمین می‌پوشیده‌اند (بیات، ۱۳۳۸: ۱).

مشتریان ابریشم از قشر طبقه بالای جامعه محسوب می‌شدند. حکام محلی ایران از جمله منطقه مورد نظر، در دوره صفویه از این قشر محسوب می‌شدند. بنابراین از جاده مزبور استفاده تجاری می‌شده است. در زمینه تجارت داخلی بین پایتخت حکمرانان بختیاری و حاکمیت صفویه و تأمین مایحتاج بختیاری‌ها از اصفهان، همچنین فروش محصولات مردم بختیاری و عرضه آن‌ها در بازار اصفهان از این جاده استفاده می‌شد. از طریق همین جاده بود که مایحتاج مردم و حاکمیت مستقر در ایذه (مال امیر و مناطق قشلاقی) بختیاری و همچنین منطقه چهارمحال (منطقه بیلاقی و سردسیر) که در کناره‌های این راه بود از طریق پایتخت تأمین می‌شد. در مقابل، مردم منطقه، کالاهای خود را که شامل کالاهای مربوط به کشاورزی و دامداری بود از طریق این مسیر در بازار اصفهان می‌فروختند. اجناس و کالاهای مختلف به طریقی نظم و نسق می‌یافت که در میدان شاه، اجناس و مایحتاج عمومی متداول در بازارهای اطراف میدان و کالاهای نادر و کمیاب در بازار اصلی عرضه می‌شد (شاردن، ۱۳۶۲: ۲/۱۳۳).

آنچه حمل و نقل کالا و مسافر در راه‌های این دوره را میسر می‌کرد، امنیت قابل ستایشی بود که برقرار شده بود. مطالعه در تاریخ این دوره، نشان می‌دهد که غارتی در راه‌های تجاری ایران صورت نمی‌گرفت. اغلب سیاحان اروپایی امنیت راه‌های داخلی ایران را ستوده‌اند. شاه عباس از بدو جلوس، مملکت خود را به طوری مطیع و امن می‌کرد که شخص می‌توانست بدون اینکه تجربه یا اسلحه‌ای با خود داشته باشد در تمام مملکت سفر کند (دهباشی، ۱۳۵۷: ۱۲۶).

جاده ذی‌پارت از این اصل به دور نبوده است و تنها در فصل زمستان به دلیل برف‌گیر بودن آن، قابل استفاده نبود. جریان توسعه راه‌ها در منطقه بختیاری در دوره شاه عباس تداوم داشت. شاه عباس اول در سفر به منطقه بختیاری دستور داد، نایب‌الصداره شهرکرد پلی را بر روی رودخانه شهرکرد برای حمل و نقل مسافران و کشاورزان بنا کنند که به «پل آجری» معروف است و طی دوره‌های بعد بازسازی و تعمیر و مرمت شد (مبینی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

شاه عباس دوم، قصد داشت در پی اقدامات عمران و آبادی شهرها و راه‌ها به قصد بهره‌برداری اقتصادی، راه شاه عباس اول را بپیماید و تعمیر بخشی از جاده دزپارت نیز در ادامه همین سیاست، صورت گرفته است. افزون بر آن، شاه عباس دوم از موقعیت تاریخی و استراتژیک و تجاری جاده اطلاع داشته است. طبق منابع تاریخی، به این منطقه به قصد گردش و تفریح و همچنین نظارت بر کار انتقال آب، سفر کرده و دستور تعمیر جاده را داده است. شاه عباس در دوران حاکمیت خود ترکیبات قومی در ایران را تغییر داد. قبایل و گروه‌های قزلباش از طریق جاده از اصفهان به منطقه بختیاری منتقل شدند و در این نواحی مستقر شدند تا در موقع ضرورت سریع به پایتخت فراخوانده شوند و تعداد فراوانی از آن‌ها برای همیشه در این نواحی اسکان دائم یافتند (همان، ۲۲۰).

ارامنه گروه جدیدی بودند که از طریق جاده دزپارت و از اطراف اصفهان به منطقه بختیاری کوچ داده شدند و در اکثر روستاهای بخش لار، کیار و گندمان پراکنده شدند که در تجارت نقش مهمی ایفا می‌کردند. از نظر مذهبی پیروان فرقه جدیدی برای نخستین بار در این نواحی استقرار یافتند که ساختار مذهبی چهارمحال را تا حدی تغییر دادند (همان، ۲۲۳).

بین حکومت صفویه و طبقه بازرگان ارمنی، اشتراک منافع یا نوعی پیمان ایجاد شد که برای هر دو طرف منفعت داشت. دولت شرایط مساعد تجاری برای آن‌ها ایجاد می‌کرد و آن‌ها با فعالیت‌های تجاری، سود بسیاری عاید خزانه شاهی می‌کردند. ارمنیان در تمام نقاط کشور به ویژه اصفهان و قسمت‌های یاد شده چهارمحال به پرورش کرم ابریشم و همچنین پرورش درخت تاک به منزله تهیه شراب و فروش آن مشغول بودند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۰).

اهمیت تجارت ابریشم و شراب (در دوره دوم حاکمیت شاه عباس دوم) در دوران صفویه مشخص است. حمل و نقل این کالاها به ویژه شراب به پایتخت به احتمال بسیار از طریق جاده گردنه رخ و در فصول گرم صورت می‌گرفته است. خصلت خستگی ناپذیری آرامنه و تحمل سختی راه در بین آن‌ها یکی از عللی است که می‌توان بدان استناد کرد که شاید در فصول سرد نیز در صورت نبود برف از این جاده عبور کرده باشند. تاورنیه روحیه صرفه‌جویی و قناعت‌پیشگی آرامنه را عامل پیشرفت تجاری آن‌ها دانسته است (همان، ۴۰۶).

ب: مناسبات صفویه و بختیاری‌ها از طریق جاده، به قصد ایجاد ترعه کارون

با انتقال پایتخت حاکمیت صفویه به اصفهان، شاه عباس در پی آبادانی این شهر برآمد. یکی از زمینه‌های آبادانی، انتقال آب سرشاخه‌های کارون به اصفهان بود. به دلیل حیات‌بخش بودن آب زاینده‌رود به نواحی اطراف آن و برای جلوگیری از هدر رفتن آب سرشاخه‌های اصلی کارون

برای شهر اصفهان از زمان شاه تهماسب برنامه‌هایی برای افزایش و اتصال زاینده‌رود به کارون از طریق شکافتن کوه «کارکُنان» در کوه‌رنگ آغاز شده بود (شاردن، ۱۳۶۲: ۷/۵۷). علت توجه به این امر فاصله نزدیک بین دو رود بود. این طرح به دلیل نزدیکی اصفهان به سرزمین بختیاری و رشد جمعیت شهر اصفهان و استفاده از این آب برای آبیاری کشتزارهای اصفهان و جلوگیری از خشکسالی‌هایی شکل گرفت که در منطقه اصفهان بود. شاه عباس اول کار انتقال آب را دنبال کرد و چون پایتخت وی اصفهان بود و نزدیک به منطقه، آن را به صورت عملی درآورد. وی در این زمینه، مشاوران علمی، تخصصی و فنی دربار صفوی مانند شیخ بهایی را به کار گرفت (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۲۴۶).

شاه، مهندسان ایرانی را به این محل اعزام کرد و در سال ۱۰۰۹ ه.ق به منطقه بختیاری از راه جاده گردنه رخ (بخشی از جاده دزپارت که شهرکرد را به اصفهان متصل می‌کند) مسافرت کرد و به سمت سرچشمه کارون رفت. در این سفر قزلباشان وی را همراهی می‌کردند. برخی مورخان علت وجود گروه‌های روستایی ترک زبان را از میان همین ترکان در اطراف زاینده‌رود می‌دانند که در این محل اقامت کرده‌اند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۰۱).

در سال ۱۰۲۸ ه.ق با شروع فصل گرما، «محب علی‌بیک» لسه غلامان و سرکار عمارت خاصه شریفه اصفهان همراه با چند تن دیگر از مهندسين معروف آن زمان، نظیر شیخ بهایی، به همراه نمایندگان از سوی شاه عباس از راه گردنه رخ به محل، عزیمت کرد و به دنبال فراهم آمدن مقدمات کار، بررسی‌های مختلف در خصوص انجام مأموریت از سال گذشته و در نهایت با مشورت علمی، تصمیم گرفته که سدی در این منطقه بسازد و کانالی بر فراز کوه ساخته و آب به سوی کوه هدایت شود. شاه عباس اول، طی فرمانی امامقلی خان بیگلریگی را مسئول حفر ترعه و حسین خان والی لرستان و جهانگیرخان بختیاری را سرکاربند احداث سد کرد و آن‌ها را هیئت مدیره انجام کار قرار داد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲/۴۹۵).

در سال ۱۰۲۹ ه.ق شاه عباس کبیر، میرجهانگیرخان بختیاری که ریاست تامه لر بختیاری را داشت، سرکاربند آب کوه‌رنگ کرد تا با حفر کانالی آب کارون را به زاینده‌رود ملحق کند و امور کار را به عهده وی گذاشت. به بنایان و سنگ‌تراشان که از اطراف و جوانب به منطقه آمدند، حکم داد که عموم مردم فارس و صفاهان و الوار آن حدود، در حفر نهر مذکور کار کنند و اجرت بگیرند و قرار بر این شد که از سال ۱۰۳۰ ه.ق فعالیت آغاز شود. برای انجام کار از اهالی فارس، اصفهان و لرستان و بختیاری ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر با مهارت خاص برای دریافت اجرت روزانه

نصف عباسی به کار دعوت شدند (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۶۰۲).

شاه عباس اول با تمام تلاشی که در پیش گرفت، نتوانست کار را به اتمام برساند و این ناتمامی دلایلی چند داشت: ۱- وجود صخره‌های بزرگ که شکستن آن آسان نبود؛ ۲- کوهستانی و سردسیر بودن منطقه بیلاقی بختیاری (کوه‌رنگ) که تنها ۴ یا ۵ ماه در آن امکانات انجام کار بود و مابقی سال پر از برف بود؛ ۳- مشغله‌های سیاسی کشور که در سال ۱۰۳۰ هـ.ق شاه عباس بدان سرگرم بود (زمانی پور، ۱۳۸۳: ۲۸۰).

شاه عباس، خود چندین بار به منطقه بیلاقی بختیاری سفر نموده، کار احداث سد را از نزدیک نظارت می‌کرد. هنگام شورش اعراب در جنوب ایران و مسئله اخراج پرتغالی‌ها (که همزمان در سال ۱۰۳۰ هـ.ق رخ داد) وی مجبور شد امامقلی‌خان را از نظارت بر کار احداث سد فراخوانده و به جنوب ایران اعزام کند. همین امر، یکی از دلایلی بود که باعث متوقف شدن کار احداث سد در دوره شاه عباس شد. پس از درگذشت شاه عباس اول، کار مدتی متوقف شد. به دلیل تلاش وافر شاه عباس در زمینه به ثمر رساندن طرح انتقال آب و به دلیل نظارت مستقیم وی و سفرهای بسیاری که به منطقه بختیاری در همین زمینه داشته است، بسیاری بر این عقیده‌اند که کتیبه‌گردنه رخ به دستور وی نگاشته شده است. در دوره شاه صفی نیز به دلایلی از جمله درگیری‌های پی در پی با عثمانی و همچنین به دلیل ویژگی‌های شخصیتی وی که بودن در حرم را به کندن کوه ترجیح می‌داد، عملیات متوقف شد. موارد بالا مشخص می‌کند که در زمان شاه عباس اول رفت و آمد از طریق جاده گردنه رخ به قصد ساخت ترعه کارون به صورت مداوم صورت می‌گرفته و جاده مزبور مشکلی برای عبور و مرور نداشته است.

با به قدرت رسیدن شاه عباس دوم، وی برای تکمیل طرح انتقال آب، شروع به کار کرد. نخست اغورلوبیک، دیوان بیگی (از امرا و صاحب منصبان درب خانه شاهی، وزیر عدلیه، امیر دیوان و رئیس دیوان‌خانه) دربار صفوی که خود از متمولین و صاحب املاک فراوان در نواحی چهارمحال، به خصوص حاشیه زاینده‌رود بود، نقشه دوره شاه عباس اول را مبنی بر حفر ترعه بر همان اساس پیش گرفت و شاه را برای مساعدت در این زمینه تشویق کرد (شاردن، ۱۳۶۲: ۴/۱۳۹۴). اما نتوانست به موفقیت دست یابد. سپس شاه عباس دوم به اطلاعات مهندسی فردی فرانسوی به نام «دوشنه» اعتماد کرد و قرار بر این شد که عملیات حفر ترعه با انفجار باروت در رگه‌های صخره‌ای محل در تونل‌های ایجاد شده با استفاده از تجربیات این مهندس ادامه یابد، اما این تلاش نیز به سرانجام نرسید (شاردن، ۱۳۶۲: ۱/۳۶).

ج: تعمیر بخشی از جاده تاریخی دزپارت در زمان شاه عباس دوم

در زمان شاه عباس دوم، منطقه چهارمحال (که تا آن زمان به واسطه نواب صداره اداره می‌شد) و فریدن به محدوده قلمرو وی افزوده شد. در دوره حاکمیت شاه عباس دوم و تعمیر جاده مزبور، خلیل‌خان بختیاری حاکمیت کل منطقه چهارمحال و بختیاری را بر عهده داشت. خلیل‌خان بختیاری به عنوان پر قدرت‌ترین حاکم منطقه بختیاری شهرت داشت و از لحاظ جغرافیای سیاسی، پر وسعت‌ترین منطقه حاکمیت بختیاری را عهده‌دار بود. او توانست طوایف بختیاری را با یکدیگر متحد کند و یک نیروی کارآمد نظامی را سامان دهد و همین نیروی نظامی بعدها در دوره نادرشاه افشار علی صالح‌خان را توانمند ساخت که نقشی کلیدی در این منطقه ایفا کند (همان، ۱/۶۵).

شاه عباس دوم، در سال ۱۰۶۲ هـ.ق از جاده دزپارت محور گردنه رخ، عبور کرده و دستور تعمیر بخش‌هایی از جاده را داده است. کتیبه‌ای در این موضوع از وی برجای مانده که نشان از این سفر دارد. محتوای کتیبه رخ در بخشی از جاده دزپارت نشان از این دارد که جاده گردنه رخ به مدت یک ماه به دستور شاه ساخته شده است. دقت در متن کتیبه نشان می‌دهد که جاده‌ای بزرگ را نمی‌توان به مدت یک ماه حتی با بهترین امکانات ساخت. نظر به این که جاده دزپارت از لحاظ تاریخی و بنا بر گفته‌های کارشناسان، مربوط به دوره‌های باستانی ایران بوده و مطابق نظر ابن بطوطه در دوره اتابکان از آن استفاده بسیار می‌شده است و در دوره شاه عباس اول به صورت مداوم به قصد انتقال آب مورد استفاده بود، به نظر می‌رسد بخشی از آن در گردنه رخ در دوره شاه عباس دوم آسیب دیده است و شاه به دلیل اهمیت و پررفت و آمد بودن این مکان، دستور تعمیر و مرمت آن را داده که مرمت جاده طی مدت زمان یک ماه، پایان یافته است. کتیبه «رخ» در مسیر جاده گردنه رخ واقع شده است. این کتیبه بر روی یک قطعه سنگ متصل به کوه در سمت شمال جاده، رو به طرف اصفهان و با خط نستعلیق نگاشته شده است. تمامی کتیبه با خط نستعلیق نگاشته شده است و تنها نام خداوند است که در کتیبه با خط نسخ حک شده است. تعمیر این بخش از جاده به دلیل اهمیت تاریخی و اقتصادی جاده بوده است. نام کتیبه برگرفته از نام گردنه معروف رخ است. مسیر این گردنه از شهرکرد به قهفرخ و گردنه رخ به سمت اصفهان است. کتیبه با پنج بیت شعر اشاره به تعمیر جاده دارد. تاریخ نگارش آن ۱۰۶۲ هـ.ق حک شده که نشان‌دهنده عهد حاکمیت شاه عباس دوم است. اگر تاریخ نگارش کتیبه ذکر نشده بود، بسیاری شاید گمان می‌کردند کتیبه متعلق به شاه عباس کبیر است. نگارنده این کتیبه در پایان آن نامی از خود به یادگار نگذاشته است.

د: تفریحات شاهان صفوی در سرزمین خوش آب و هوای بختیاری

افزون بر رفت و آمد به این منطقه برای اهداف اقتصادی و عملی کردن طرح سد کارون، منطقه بختیاری به ویژه منطقه سردسیر آن یعنی اطراف سرچشمه کارون به عنوان ییلاق بختیاری‌ها و تفریحگاه حاکمیت صفوی کاربرد داشته است. همچنین، منطقه گرمسیر بختیاری از جمله پایتخت آن به مرکزیت ایذه، به عنوان منطقه تفریحی در فصول سرد، مورد استفاده بود. منابع تاریخی نشان می‌دهند که منطقه مزبور در دوره شاه اسماعیل و شاه عباس کبیر به منظور شکارگاه و منطقه تفریحی و همچنین به قصد انجام عملیات الحاق سرچشمه کارون به زاینده‌رود، در دوره‌های بعد بهانه‌ای برای رفت و آمد حاکمان صفویه به این منطقه بوده است. این رفت و آمد در دوره شاه عباس دوم تداوم یافت که کتیبه مورد نظر آن را اثبات می‌کند. از کتاب *عباس‌نامه* محمدطاهر قزوینی (۱۳۶۷) چنین بر می‌آید که شاه عباس دوم، چندین بار به این منطقه مسافرت کرده و سردار اسعد به نقل از این کتاب به موضوع سفر اشاره کرده است (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۶۳: ۴۵۸). بنابراین، حضور شاه عباس دوم در این منطقه به احتمال بسیار، جنبه گردش و تفریح داشته است. وی در کنار تفریح سعی بر آن داشت که تلاش‌های شاهان پیشین خود را دنبال کند و طرح کارون را به سرانجام رساند که نتوانست نتیجه‌ای حاصل کند. وی سعی کرد با تعمیر جاده و نگارش کتیبه، نامی از خود در این زمینه برجای گذارد. استفاده از این منطقه تفریحی و شکاری در دوره‌های بعد نیز تا پایان حاکمیت صفویه تداوم پیدا کرد. مسافرت شاه سلطان حسین صفوی و احداث مزرعه «حسین‌آباد» در این منطقه، می‌تواند مثال واضحی از این امر باشد. مسجد جامع قهفرخ که مربوط به دوران شاه سلطان حسین صفوی است، کتیبه‌ای معروف به کتیبه امر به معروف و نهی از منکر دارد که هم اکنون در موزه‌ای در شهرکرد نگهداری می‌شود. نظیر این کتیبه در پنج شهر اردبیل، تبریز، قزوین، کاشان و اصفهان - که شهرهای مهم صفوی بوده‌اند - وجود داشته و ششمین کتیبه در قهفرخ است که این خود گویای اهمیت جاده گردنه رخ به عنوان راه مواصلاتی در دوران صفویه است. نصب کتیبه و تعمیر جاده گردنه رخ توسط شاه عباس دوم، نشان از اهمیت این منطقه و همچنین موقعیت تاریخی جاده برای عبور و مرور سیاسی، تجاری و عبور شاهان صفوی از این منطقه به قصد تفریح و گردش و برای تسهیل عبور و مرور کارگران، مهندسان و حمل و نقل مصالح در این جاده برای به ثمر رساندن طرح مربوط به الحاق سرچشمه زاینده‌رود دارد. همچنین در دوره پایانی حاکمیت صفویه و زمانی که افغان‌ها اصفهان را محاصره کردند، از همین مسیر جاده گردنه رخ بود که دوازده هزار سوار بختیاری تحت فرمان قاسم خان بختیاری از این مسیر عبور کرده و در رکاب صفویه جنگیدند (گارثویت، ۱۳۷۳: ۹۱).

نتیجه‌گیری

جاده دزپارت، به ویژه محور گردنه رخ، نقش مهم تاریخی، سیاسی و اقتصادی در مناسبات صفویان و ایل بختیاری دارد. قوم بختیاری با ایفای نقش خود در جنگ با عثمانی، توانستند نظر شاهان این سلسله را به خود جلب کنند اما به دلیل استقلال و سرکشی، هیچ‌گاه تابعیت بی‌چون و چرای آنان را نپذیرفتند. شاهان صفوی از طریق ازدواج سیاسی تاجمیر و یک شاهزاده، سعی کردند حمایت بختیاری‌ها را جلب کنند. از زمانی که شاه عباس مرکز قدرت صفویان را به اصفهان منتقل کرد، جایگاه بختیاری‌ها به پایتخت نزدیکتر شد. جاده گردنه رخ به عنوان بخشی از جاده دزپارت که از روزگار باستان از این منطقه به سمت اصفهان می‌رفت، اهمیت بیشتری یافت. این جاده جایگاه تاریخی و اقتصادی-تجاری خاصی را از آغاز و همچنین در دوره صفویه در تجارت داخلی، به ویژه در زمینه تجارت داخلی شراب، ابریشم و محصولات بومی منطقه بختیاری داشت. افزون بر آن، آب و هوای خاص منطقه بختیاری به دلیل پر نعمت بودن و برف‌گیر بودن منطقه، در نظر شاه عباس صفوی برای انتقال سرچشمه‌های زاینده‌رود به اصفهان برای جبران کم آبی پایتخت، بر اهمیت بیشتر این منطقه و جاده مزبور برای دستیابی به هدف می‌افزود. منابع تاریخی صفویه و تاریخ بختیاری نشان‌دهنده این هستند که ایجاد ترعه کارون و رساندن آب به اصفهان از دوره شاه عباس اول در دست احداث بوده است و شاه عباس دوم تنها جاده را که آسیب دیده بود، تعمیر و در کتیبه به تعمیر آن اشاره کرده است. بنابراین، شاه عباس دوم اقدامات چندان زیادی برای دستیابی به هدف انتقال آب به اصفهان انجام نداده است. با توجه به اقدامات مهم و شاخص شاه عباس اول در این منطقه، جانشین وی به دلیل آگاهی از پیشینه تاریخی جاده برای تعمیر آن و استفاده مجدد برآمد و کتیبه‌ای از خود بر جای گذاشت. شاه عباس دوم در مسافرت‌هایی که با هدف شکار و تفریح در منطقه بیلاقی چهارمحال و بختیاری داشت و به دلیل حشر و نشری که با خلیل‌خان داشت و همچنین برای بازدید از طرح ساخت سد، کتیبه‌ای از خود در منطقه بختیاری به یادگار گذاشت. این در حالی است که این کتیبه و اقدامات شاه عباس اول برای ایجاد ترعه کارون نشان‌دهنده اهمیت نعمت آب در سرزمین بختیاری است. اهمیت اقتصادی جاده دزپارت در این دوران از طریق مناسبات صفویه و خوانین بختیاری به وضوح مشخص است. جاده مزبور تا پایان دوره صفویه کاربرد داشت و حتی در زمان حمله افغانه به اصفهان، سواران بختیاری از طریق این جاده به پایتخت حرکت کرده و حکومت صفویه را یاری کردند.



تصویر شماره ۱: سند بر جای مانده از دوره شاه صفی در سال ۱۰۴۴ هـ.ق مبنی بر معاف کردن مالیات بر بخشی از مردم بختیاری و حاشیه نوشتن شاه عباس دوم بر آن، برای حاکمیت خلیل خان بختیاری (بانک اطلاعاتی - تصویری اسناد تاریخی ایران و آسیای مرکزی، ۱۳۹۸)



تصویر شماره ۲: کتیبه گردنه رخ بازمانده از شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۲ هـ.ق مبنی بر تعمیر جاده دزپارت در محور گردنه رخ

کتابنامه

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۴۸). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل. (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری)*. با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- اولناریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام اولناریوس: بخش ایران*. ترجمه احمد بهپور. تهران: انتشارات ابتکار.
- بانک اطلاعاتی - تصویری اسناد تاریخی ایران و آسیای مرکزی. (۱۳۹۸). وب سایت تخصصی <<http://www.asnad.org/fa/document/74>>
- بیات، اوروج بیگ. (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله). تصحیح حمید شیرانی. چ ۲. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- ترکمان، اسکندربیک. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۲. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دهباشی، علی. (۱۳۵۷). *سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر*. ترجمه آوانس. با مقدمه محبت آیین. تهران: کتابخانه منوچهری.
- راولینسون، هنری. (۱۳۵۶). *سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، خوزستان، بختیاری*. ترجمه اسکندر امان‌اللهی. لرستان: اداره کل فرهنگ و هنر لرستان.
- زمانی‌پور، بابک. (۱۳۸۳). «ویژگی‌های طرح انتقال آب کوه‌رنگ (کارون) به زاینده‌رود در عصر صفوی»، مجموعه مقالات الکترونیکی دومین همایش ملی ایران‌شناسی. تهران: بنیاد ایران‌شناسی. <<http://congress2.iranology.ir/pdf/Bastanshenasi.pdf/263>> (دسترسی در ۲۵/۸/۱۳۹۸).
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۶۳). *تاریخ بختیاری*. تهران: فرهنگسرا (یساولی).
- سیوری، راجر. (۱۳۷۴). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۶۲). *سفرنامه شاردن*. ترجمه حسین عریضی. با مقدمه علی دهباشی. تهران: انتشارات نگاه.

- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین. (۱۳۶۵). *مجالس المؤمنین*. ج ۲. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا ابن ناصر. (۱۳۶۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی: زندگی‌نامه و خاطرات ظل‌السلطان همراه با سفرنامه فرهنگستان*. تهران: بایک.
- عکاشه، اسکندر (ضیغم‌الدوله بختیاری). (۱۳۶۵). *تاریخ ایل بختیاری: گزارش تیره‌ها، طوایف، رویدادها، آداب و رسوم و فرهنگ ایل بختیاری*. تهران: فرهنگسرا (یساولی).
- عیدیوندی، حافظ. (۱۳۷۶). *نگرشی بر ایل بختیاری*. اهواز: انتشارات آیات.
- فرانک، آیرین؛ براونسون، دیوید. (۱۳۷۶). *جاده ابریشم*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: سروش.
- قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تصحیح و مقدمه و حواشی مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گارثویت، جن. راف. (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی - اجتماعی بختیاری: با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس*. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: نشر سهند.
- «کشف کاروانسرای ۱۰۰۰ ساله در چهارمحال و بختیاری». (۱۳۹۲). *سرمقاله روزنامه جام‌جم*. ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲. شماره ۳۶۷۵.
- مبینی، عبدالله. (۱۳۸۹). *چهارمحال و بختیاری از منظر تاریخ*. تهران: خلیلیان.
- منجم، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال: شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.
- میراحمدی، مریم. (۱۳۶۹). *دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع. (۱۳۶۸). *تذکره الملوک یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک*.
- ترجمه مسعود رجب‌نیا. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم. (۱۳۵۷). *شناخت سرزمین چهارمحال*. اصفهان: چاپخانه ربانی.

سیر تغییرات نظام تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۸۵ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق)

داراب ظفریان^۱

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از منابع و اسناد تاریخی، سیر تطور تقسیمات کشوری در استان چهارمحال و بختیاری (از ابتدا تا سال ۱۳۸۵ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق) تبیین شود. براساس شواهد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی در عهد باستان، ابتدا بخش‌های وسیعی از مناطق چهارمحال و بختیاری در محدوده حکومت «ایلام» قرار داشت (۳۰۰ ق.م). سپس هم‌زمان با حکمرانی دولت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان این منطقه سکونتگاه تابستانی این حکومت‌ها شد. با ورود اسلام به ایران، منطقه فعلی چهارمحال و بختیاری، همانند دیگر نقاط ایران، تا قرن سوم هجری زیر نظر خلفا اداره می‌شد. در طول این دوران مناطق لرُنشین (از جمله منطقه بختیاری) بخش‌های وسیعی از ایالات جبال، فارس و خوزستان را در برمی‌گرفت. به دنبال تمایلات استقلال‌طلبانه مردم ایران در قرن سوم هجری، این منطقه در محدوده سرزمین «لر بزرگ» قرار گرفت که مرکز آن شهر ایذه بود. از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ ه.ق، این سرزمین تحت فرمانروایی حکومت اتابکان «لر بزرگ» قرار داشت. با به قدرت رسیدن حکومت صفویه در ۹۰۷ ه.ق با توجه به تغییراتی که در ایالات و ولایات مختلف ایران صورت گرفت، دو ساختار جغرافیایی سیاسی تفکیک شده «چهار محال (چهار اربعه)» و «بختیاری» ایجاد شد. اصفهان مستقیماً اداره سرزمین «چهارمحال» را به عهده گرفته بود اما واژه «بختیاری» از این زمان به بعد هم به صورت نام یک ایل و هم به عنوان یک منطقه جغرافیایی-سیاسی شناخته می‌شود که به صورت نیمه

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد واحد نجف آباد؛ d_zafariyan@yahoo.com

مستقل و در شکل خان‌نشینی به حیات سیاسی خود ادامه داده است. در دوره افشاریه و زندیه با توجه به این‌که به جز زمانی کوتاه، کشور در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، همان تشکیلات و تقسیم‌بندی خاص دوره صفویه با تغییرات بسیار جزئی تداوم داشت. در دوره قاجار، سرزمین «چهارمحال بختیاری» به نام «سرزمین بختیاری» و در زمره اقلیم چهارم محسوب شد. پس از انقلاب مشروطه، با تصویب قانون ایالات و ولایات در سال (۱۲۸۵ ه.ش)، وضع چهارمحال و بختیاری به شکل کنونی همانند سایر مناطق کشور تا حدودی تثبیت شد. از سال ۱۲۸۶ ه.ش که نخستین قانون تقسیمات کشوری مصوب شد تا سال ۱۳۵۲ ه.ش استان فعلی چهارمحال و بختیاری عمدتاً با عنوان «فرمانداری» و «فرمانداری کل» زیر مجموعه «اصفهان» تعریف و اداره می‌شد. سال (۱۳۵۲ ه.ش) در سیر تحولات تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا در تاریخ ۱۳۵۲/۰۷/۰۷ با تصویب هیئت وزیران، «فرمانداری کل» چهارمحال و بختیاری به استانداری چهارمحال و بختیاری تبدیل و استان چهارمحال و بختیاری ایجاد شد. **کلید واژگان:** تقسیمات کشوری، استان، بخش، چهارمحال و بختیاری.

مقدمه

تقسیمات کشوری و تعیین حدود جغرافیایی از جمله مسائلی است که از بدو شکل‌گیری جماعت انسان‌ها در قلمرو معین، توجه حاکمان را به خود جلب کرد. تلاش برای تسهیل اداره کشور، برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت و برآورده کردن نیازهای اقتصادی و اجتماعی موجب شد تا حاکمان، سرزمین تحت حاکمیت خود را به واحدهای کوچک‌تر با سلسله مراتب اداری-سیاسی تقسیم کنند. این تقسیم‌بندی از گذشته‌های دور تاکنون براساس شاخص‌های متفاوتی از جمله شرایط جغرافیایی، ملاحظات سیاسی، نظامی، قومی، نژادی و غیره صورت گرفت. استان فعلی «چهارمحال و بختیاری» در طول تاریخ ایران به لحاظ محدوده جغرافیایی و تقسیمات کشوری دستخوش تغییرات و تحولاتی شد. شناخت این تغییرات، زمینه را برای شناخت هرچه دقیق‌تر و علمی‌تر تحولات سیاسی و فرهنگی این منطقه فراهم می‌نماید؛ بنابراین در این نوشتار تلاش شده است، سیر تغییرات تقسیمات کشوری به شکل روایی و توصیفی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای تبیین شود. در این روند، گاهی دو منطقه «بختیاری» و «چهارمحال» از یکدیگر مجزا و زمانی به یکدیگر پیوسته بودند. مفهوم چهارمحال صرفاً واژه‌ای جغرافیایی است که به چهار «محال» یا ناحیه (لار، کیار، میزدج و گندمان) در محدوده جغرافیای امروزی استان چهارمحال و

بختیاری گفته می‌شد اما واژه «بختیاری» هم به مفهوم یک محدوده جغرافیایی و هم معرف یک قوم یا طایفه است؛ بنابراین، تعیین حدود جغرافیایی و سیر تغییرات تقسیمات کشوری این منطقه به واسطه متفاوت بودن کاربرد این مفاهیم، پژوهشگر را دچار ابهام می‌کند که نیاز به دقت نظر دارد. تأثیر این تغییرات در وضعیت اجتماعی-اقتصادی یا سیاسی-فرهنگی منطقه نیاز به یک پژوهش مجزا دارد.

تاریخ تقسیمات کشوری در ایران

تقسیمات کشوری به مفهوم امروزی و با لحاظ شاخص‌های نوین مدیریت کلان کشوری در ایران، پیشینه طولانی ندارد. اما تقسیم کشور به واحدهای کوچک‌تر و تعیین حدود جغرافیایی به منظور سهولت اداره و برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت و برآورده کردن نیازهای اولیه اقتصادی و اجتماعی از دیرباز مرسوم بوده است. موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و دیرپا بودن شکل‌گیری حکومت در این سرزمین حاکمان این منطقه را بر آن داشت تا به منظور اداره بهتر و مقابله با تهدیدات، کشور را به واحدهای کوچک‌تر با سلسله مراتب سیاسی-اداری تقسیم کنند.

اکثر پژوهشگران معتقدند، نخستین تقسیمات کشوری در ایران به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسد که بر اساس آن داریوش پادشاه هخامنشی (۵۵۹ - ۴۳۰ ق.م) کشور را به سی خستره (ساتراب) یا ایالت تقسیم کرد. آنچه در دوره هخامنشی صورت گرفت در سلسله‌های بعدی عملاً دنبال شد. در دوره سلوکیان و اشکانیان نیز الگوی هخامنشیان مورد استفاده قرار گرفت. در دوره ساسانیان در آغاز تقسیمات کشوری مانند دوران پیش بود اما چون ساسانیان تقسیمات پیشین را برای ایجاد یک حکومت متمرکز کافی نمی‌دانستند در زمان خسرو انوشیروان کشور را به چهار ایالت بزرگ به نام «کستگ» تقسیم کرد. پس از ورود اسلام به ایران، خلیفه برای هر شهر حاکمی تعیین می‌کرد و کلیه امور حکومتی، از جمله تعیین قواعد اجتماعی و اداره امور قضایی و اجرایی به عهده او گذاشته می‌شد. چون از انقراض ساسانیان تا تشکیل دولت صفویه ایران پیوسته دستخوش تغییر و تحول بود، همراه با جنگ‌ها، غلبه و شکست، محدوده ایالات و به عبارتی تقسیمات کشوری تغییر می‌کرد. این تغییرات در آثار جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان منعکس شده است که نشان از دگرگونی و تحولات پی‌درپی دارد. در دوره صفویه، به پیروی از ادوار پیش از اسلام، ایران به ویژه حکومت ساسانیان به چهار والی‌نشین یا ایالت بزرگ شامل عراق، فارس، آذربایجان، خراسان و سیزده بیگلریگی تقسیم شد. عناصر تقسیمات سیاسی دوره صفویه (ایالت، ولایت،

بلوک و قصبه) تا اندازه‌ای در دوره‌های بعد (افشاریه، زندیه و قاجاریه) ادامه داشت (بدیعی، ۱۳۶۲: ۲۲۲-۲۱۵؛ ودیعی، ۱۳۵۳: ۲۷). پس از انقلاب مشروطیت، نخستین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان «قانون تشکیل ایالات و ولایات دستورالعمل حکام» در سال (۱۲۸۶ ه.ش) به تصویب رسید و کشور به چهار ایالت آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و خراسان تقسیم شده بود و به دنبال این تحولات در آبان ۱۳۱۶ قانون تقسیمات کشوری اصلاح و نظام سلسله مراتبی تقسیمات کشوری جدیدی ارائه شد که از استان، شهرستان، بخش، دهستان، قصبه و ده تشکیل شده بود (دفتر تقسیمات کشوری، ۱۳۷۰: ۱۳).

این روند بر اساس همین چارچوب و مفاهیم ادامه پیدا کرد اما استان‌ها و زیر مجموعه‌های آن بنا به مقتضیات سیاسی، دستخوش تغییرات متعدد شد. بر اساس تقسیم‌بندی سال ۱۳۸۵ ه.ش کشور ایران به ۳۰ استان تقسیم شد.

موقعیت جغرافیای چهارمحال و بختیاری

بررسی منطقه و موقعیت جغرافیایی اقوام و گروه‌های اجتماعی مختلف به دلیل آشنایی با ویژگی‌های آن‌ها اهمیت فراوانی دارد. مشخص کردن موقعیت مکانی مردمانی که هر گروه از آنان به شکلی امرار معاش و زندگی می‌کنند و به طور ناهمگون در مناسبت‌های محلی خود فعال هستند، کار مشکلی است (امان، ۱۳۷۴: ۱۱). تعیین سرحدات و محدوده جغرافیای ایل بختیاری نیز به همین دلیل کار ساده‌ای نیست. الیزابت مکین روز، در این خصوص می‌نویسد: «بسیار مشکل است که بتوان سرحدات بختیاری را به وضوح مشخص کرد؛ چرا که حدود و ثغور منطقه بختیاری به طور دائم در حال تغییر است و بستگی به قدرت و نفوذ خوانینی دارد که در آن منطقه حکومت می‌کنند».

قلمرو بختیاری شامل مناطق کوهستانی است که بین سرزمین لرستان فعلی و کرانه‌های خلیج فارس قرار گرفته است و معادل دو هزار و پانصد مایل مربع وسعت دارد. سرزمین بختیاری از شمال به لرستان، از غرب به خوزستان و خلیج فارس، از شرق به اصفهان، و از جنوب به کهگیلویه محدود است (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۵۳). اگرچه تعیین وسعت درست منطقه بختیاری کار ساده‌ای نیست، اما با در نظر گرفتن ناحیه بین شوشتر در خوزستان، بروجن در چهارمحال و بختیاری، رامهرمز در خوزستان و الیگودرز در لرستان مساحتی حدود ۵۰۶۲۵ کیلومتر مربع تخمین زده شده که ۱۴۸۷۰ کیلومتر مربع آن در استان چهارمحال و بختیاری، ۶۲۰۲ کیلومتر مربع آن در شهرستان ایذه، ۴۳۱۳

کیلومتر مربع در شهرستان رامهرمز، ۳۵۳۸ کیلومتر مربع در شهرستان شوشتر، ۶۹۸۶ کیلومتر مربع در شهرستان مسجد سلیمان، ۷۹۷۶ کیلومتر مربع در شهرستان الیگودرز و ۶۷۴۱ کیلومتر مربع آن در استان‌های اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد و دزفول واقع شده است (مشیری، ۱۳۷۲: ۱۵۲). این سرزمین در فواصل شمالی ۳۱ و ۳۴ درجه عرض جغرافیایی و ۴۹، ۵۲ درجه طول شرقی قرار دارد (امان، ۱۳۷۴: ۷۲).

در بین نویسندگان، گارثویت شرح دقیق تری از محدوده جغرافیایی محل استقرار بختیاری‌ها ارائه می‌دهد: «قلمرو بختیاری تقریباً بیست هزار مایل مربع وسعت دارد که دوازده هزار مایل آن [هر مایل برابر با ۱۸۵۲ متر] (شصت درصد) را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد. در درون این ارتفاعات سه رودخانه مهم جریان دارد: زاینده‌رود که به طرف شرق یعنی اصفهان سرازیر می‌شود. کارون و دز نیز به سمت جنوب در حرکتند و پس از الحاق به یکدیگر به خلیج فارس می‌ریزند. قلمرو بختیاری به سه بخش تقسیم می‌شود: الف: کناره‌ها و حواشی که باریک است. ب: تپه‌ماهورها که به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پا ارتفاع از سطح دریا می‌رسد و محل استقرار ایل در گرمسیر (قشلاق) یا قلمرو دهنشینان یا به عبارت دیگر یکجانشینان بختیاری است که در زمین‌های خود به کشت و کار اشتغال دارند. ج: کوهستان‌های بختیاری که در سه رشته از شمال غربی به جنوب غربی امتداد دارند. در درون این کوهستان‌ها، بیلاق یا سردسیر بختیاری قرار دارد» (گارثویت، ۱۳۷۳: ۷۳).

استان فعلی چهارمحال و بختیاری که بخشی از سرزمین تاریخی بختیاری محسوب می‌شود با مساحت حدود ۱۶۵۳۳ کیلومتر مربع (تقریباً برابر با یک درصد خاک ایران) در بخش مرکزی کوه‌های مابین پشت‌کوه‌های داخلی و فلات مرکزی قرار گرفته و از شمال و مشرق به استان اصفهان و از مغرب به استان خوزستان و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از شمال غربی به استان لرستان محدود است. بین ۳۱ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است (آهنجیده، ۱۳۸۴: ۱۵).

محدوده جغرافیایی چهارمحال و بختیاری پیش از اسلام

در بهار سال (۱۹۴۹م/ ۱۳۳۴ هـ.ش) گیشمن باستان‌شناس معروف فرانسوی، نخستین بار در ایران بقایایی از انسان عهد هزاره پانزدهم پیش از میلاد را در حفاری غاری در «تنگ پیده» در کوه‌های بختیاری در خوزستان کشف کرد (گیشمن، ۱۳۶۶: ۱). بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی با آغاز دوران تاریخی، بخش‌های وسیعی از این منطقه (استان فعلی چهارمحال و بختیاری) مشخصاً

در محدوده حکومت ایلام قرار داشته‌اند. حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در سرزمینی که شامل خوزستان، لرستان، پشت‌کوه و کوه‌های بختیاری است، حکومت ایلام رشد و تکامل یافت. مردم ایلام، دولت خود را آئشان یا آنزان می‌خواندند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۳۷). برحسب تحقیقات، دیولافوا و دمرگان دولت ایلام به ۸۰۰۰ هزار سال ق.م می‌رسد. این دولت تمام خوزستان امروزی قسمتی از کهگیلویه و قسمت اعظم خاک بختیاری و کلیه منطقه لرستان را تا حوالی کرمانشاه شامل می‌شد (مبینی، ۱۳۸۹: ۷). نقش برجسته ایلامی در نواحی کول‌فره، اشکفت سلمان و دژتل (در شهرستان فعلی ایذه) نیز بیانگر آن است که این منطقه، بخشی از قلمرو امپراتوری ایلام بوده است (افشار، ۱۳۸۱: ۳۱). این منطقه تا دوره‌های اخیر در محدوده جغرافیای سیاسی بختیاری محسوب می‌شد. نتایج به دست آمده از گمانه‌زنی‌های انجام شده در منطقه بلداجی در شهرستان بروجن و کشف آجر نوشته‌ای به خط ایلامی از تپه باستانی قلعه گلی در شهرستان لردگان، حاکی از احداث یادمان یا بنای مذهبی به دست یکی از پادشاهان ایلام میانه است. بنابراین، می‌توان گفت در حدود ۳۵۰۰ سال پیش دامنه حکومت ایلام تا سرزمین کنونی چهارمحال گسترده بوده و این منطقه جایگاه ویژه‌ای در حکومت ایلام داشته است (نوروزی، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۵).

مطالعات باستان‌شناسی حیات مستمر گروه‌های انسانی در زاگرس میانی را از سی هزار سال پیش تا به امروز تأیید می‌کند. منابع فراوان آب و غذا از قبیل رودخانه، چشمه‌سارها، جنگل و درختان میوه و وحشی، گیاهان خوراکی، شکارگاه‌ها و اراضی مستعد کشاورزی در حاشیه رودخانه‌ها، پایین دست چشمه‌ها و جویبارها و بارندگی مناسب موجب شد تا منطقه از هزاران سال پیش به عنوان کانونی مستعد برای تجمع و استقرار گروه‌های انسانی درآید (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶). حضور سفالینه‌های متفاوت و متعلق به اقوام مهاجر در طول هزاره اول پ.م در استقرارهای این محوطه‌ها به خوبی، جانشینی فرهنگ جدیدی را متذکر می‌شوند که بی‌ارتباط با حضور پارس‌ها و امتزاج آن‌ها با ایلامیان نیست. محوطه‌های باستانی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد به این سو، نشان می‌دهند که اندک‌اندک گروه‌های مهاجر آریایی این منطقه را مانند سایر مناطق ایران به اشغال خود درآورده و پس از سرنوشت حکومت ایلام به دست آشوری‌ها، هخامنشیان با تأسیس امپراتوری خود وارث تمدن و فرهنگ ایلامی‌ها در منطقه شده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۶۱) هم‌زمان با حکمرانی دولت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، وجود مراتع غنی، منطقه را به بیلاق و سکونتگاه تابستانی مهم جوامع کوچ‌رو تبدیل کرده که وجود ایل‌راه‌های باستانی و حجاری نقوش برجسته در کنار این راه‌ها به اهمیت فوق‌العاده مسیرهای ارتباطی اشاره دارند

که موجب فراهم شدن زمینه ارتباطات اجتماعی و تجاری بین تمدن‌های جنوب غربی ایران و فلات مرکزی شده است. احتمال می‌رود هم‌زمان با دولت سلوکیان، حکومت محلی «ایمایی» در بخش‌هایی از مناطق غربی منطقه تشکیل شده باشد. نقوش برجسته «الگی» و «شیرنو» در منطقه «بازفت» (یکی از بخش‌های فعلی شهرستان کوه‌رنگ در جنوب غرب چهارمحال و بختیاری) از یادمان‌های فرمانروایی این حکومت است که بر بدنه صخره‌ها و حاشیه راه‌های باستانی جاودان شدند. ایمایی‌ها با استفاده از نبود یک حکومت مرکزی مقتدر پس از سقوط هخامنشیان و نیز شیوه حکومت ملوک الطوایفی اشکانیان، بر قدرت خود افزودند؛ به طوری که نواحی جنوب خوزستان تا خلیج فارس را به اشغال خود در آورده و مستقلاً به ضرب سکه پرداختند. با تشکیل دولت ساسانی به قدرت حکمرانان ایمایی پایان داده شد. نفوذ سیاسی- اجتماعی، تمدنی و فرهنگی ساسانیان در استان به قدری زیاد بود که افزون بر بقایای جاده‌ها و پل‌ها، تعداد زیادی اشیاء تاریخی از جمله سکه و مهر از این دوره بر جای مانده است. بردگوری‌ها نیز از دیرین‌ترین آثار سنگی استان در دوران پیش از اسلام است که در شهرستان‌های اردل، کوه‌رنگ، کیار، فارسان و لردگان پراکنده‌اند (مبینی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۶).

تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری از ورود اسلام تا صفویه

شکست امپراتوری ساسانی از عرب‌های مسلمان، فصل تازه‌ای در تاریخ دیرینه ایران گشود و از سال (۶۵۱ م. ۳۱/ه.ق) این کشور در قلمرو خلافت اسلامی قرار گرفت. از آنجایی که مسلمانان فاقد تجربه مدیریت لازم برای اداره کردن امپراتوری بزرگی چون ساسانی بودند، به تدریج تقسیمات ساسانیان را با تغییرات جزئی پذیرفتند. بنابراین، منطقه چهارمحال و بختیاری نیز تا قرن سوم هجری، همانند دیگر نقاط ایران، زیر نظر خلفا اداره می‌شد. در طول این دوران، مناطق لرنشین (از جمله منطقه بختیاری) بخش‌های وسیعی از ایالات جبال، فارس و خوزستان را در برمی‌گرفت تا اینکه به دنبال تمایلات استقلال طلبانه مردم ایران و تحولاتی که در قرن سوم هجری در کشور به وجود آمد، حکومت‌های مستقل و نیمه مستقلی تشکیل شد. از قرن سوم به بعد، محدوده وسیعی از اراضی لرنشین که شامل استان‌های لرستان، ایلام، بختیاری و چهارمحال، کهگیلویه و بویراحمد و بخش‌هایی از استان‌های فارس و خوزستان کنونی بود، عنوان بلاد الوار (لرستان) اطلاق شد. در قرن چهارم هجری، سرزمین «الوار» به دو قسمت تقسیم شد و در دست دو برادر به نام‌های «منصور» و «بدر» قرار گرفت که در این میان، نیمی در اختیار برادر کوچکتر

یعنی منصور قرار داشت و به همین دلیل آن منطقه را «لُر کوچک» نامیدند. نیمی دیگر نیز زیر نظر برادر بزرگتر که بدر نام داشت، اداره می‌شد. از این رو، قسمت شرقی منطقه لُر نشین «لُر بزرگ» نام گرفت. حد فاصل و مرزهای حوزه قدرت هر دو قسمت لرنشین کاملاً مشخص بود و شاخه رود دز از حوالی بروجرد تا دزفول، این دو منطقه را از یکدیگر جدا می‌کرد. منطقه فعلی چهارمحال و بختیاری در محدوده سرزمین «لُر بزرگ» قرار داشت (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۳۹؛ صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۰۳). ولایت لُر بزرگ در مشرق و شمال شوشتر در امتداد رودخانه کارون علیا و شعب متعدد آن واقع است. کرسی لُر بزرگ، شهر ایذه بود که «مال امیر» نیز به آن گفته‌اند. مقدسی در قرن چهارم، آن را از بهترین شهرهای خوزستان به شمار آورد. بنابر گفته جغرافی دانان مسلمان در این دوره منطقه بختیاری در قلمرو ایالت خوزستان واقع می‌شد. همچنان که حمدالله مستوفی ولایتی را که در خاور و جنوب کارون علیا و در مجاور شولستان در مرز فارس قرار دارد، «لُر بزرگ نامید» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴/۲۶۳). مقدسی نیز می‌گوید: «لور مرکز کوهستان است؛ گویند از جبال بوده سپس به خوزستان افزوده شد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۱۱۶). یاقوت حموی نیز می‌گوید: «بلاد لُر، ناحیه‌ای است بین خوزستان و اصبهان و جزء خوزستان است» (یاقوت حموی، ۱۳۴۷: ۲۹). البته برخی جغرافی دانان مسلمان همچون «جیهانی» و «اصطخری» سرزمین «لور» را جزو ایالت جبال دانسته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۷) که به نظر می‌رسد منظور آن‌ها قلمرو «لُر کوچک» است. در طی نخستین دهه‌های سده چهارم هجری/دهم میلادی، ایران به سه حوزه مهم تقسیم شده بود. ایرانیان مناطق جنوبی ایران (از جمله لُر بزرگ) تحت حکومت ولات عباسی به سر می‌بردند که مستقیماً وابسته بغداد اما همواره در پی استقلال بودند (یارشاطر و دیگران، ۱۳۶۸: ۴/۲۱۷). این وضع دیری نپایید؛ چرا که در قرن چهارم، دیالمه آل زیار بر قسمت جنوبی و جنوب غربی ایران - که مناطق لرنشین را نیز شامل می‌شد - دست یافتند و همزمان سلسله قدرتمند دیگری (آل بویه) قد علم کرد و سراسر متصرفات جنوبی آل زیار را تصرف کرد. قلمرو لُر بزرگ در قرن پنجم هجری، مورد تاخت و تاز تُرکان سلجوقی قرار گرفت. از این زمان ایالت جبال تغییر نام داد و عراق عجم نامیده شد. اما استقرار تُرکان در سرزمین لرنشین طولی نکشید؛ زیرا به فاصله چند سال بانی اتابکان لُر بزرگ، «ابوطاهر فرزند محمد» - که از کردان مهاجری بود که به سال (۵۰۰ هـ.ق) از جبل‌السماق (شام) سوریه به سرزمین مزبور مهاجرت کردند - ابتدا با کمک و حمایت «سُنقر» (از اتابکان سلغریان فارس) به لُرستان (لُر بزرگ) لشکرکشی کرد و بر آن دیار مسلط گردید و در سال (۵۵۰ هـ.ق) علیه «سُنقر سلغری» قیام کرد و

حکومت «اتابکان» مشهور به فضلویه را تشکیل داد. اتابکان لر بزرگ از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ هـ.ق که سلطان ابراهیم، فرزند شاهرخ تیموری به حکومت آنان پایان داد بر قلمرو وسیعی که شامل استان‌های چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، نواحی وسیعی از استان خوزستان چون مسجد سلیمان، رامهرمز، ایذه و بهبهان و همچنین مناطق بین خمین و اصفهان یعنی گلیایگان، فریدن، ازنا و الیگودرز بوده است، حکمرانی کردند. مرکز حکومت اتابکان «لر بزرگ» در ایذه (مال امیر، مال میر) قرار داشت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۹۱). فرمانروایی این سلسله حدود سه قرن تداوم داشت و در طول حیات سیاسی خود با حکومت‌های سلجوقیان، ایلخانان و تیموریان هم‌عصر بود. پس از سقوط اتابکان، زنجیرهٔ امور از هم گسیخته شد و مرزهای «لر بزرگ» دگرگون و به تدریج از محدودهٔ آن کاسته شد؛ چنانکه سرانجام در روزگار صفویه این سرزمین به دو منطقهٔ بختیاری و کهگیلویه تقسیم شد (همان، ۹۲).

تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری (از صفویه تا انقلاب مشروطه)

در دورهٔ صفویه به پیروی از ادوار پیش از اسلام، ایران به چهار بخش یا ایالت بزرگ شامل عراق، فارس، آذربایجان و خراسان و سیزده بیگلربیگی تقسیم شد (بدیعی، ۱۳۶۲: ۲۱۹). همان‌طور که گفته شد، تا پیش از عصر صفویه، دو منطقهٔ چهارمحال و بختیاری با عنوان «لر بزرگ» شناخته می‌شد و در میان سال‌های ۵۵۰ تا ۸۲۸ هـ.ق توسط اتابکان فضلویه اداره می‌شد که مقرر حکومتشان در مال میر قرار داشت (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۸).

در این دوره با توجه به تغییراتی که در ایالات و ولایات مختلف ایران صورت گرفت با دو ساختار جغرافیایی-سیاسی مشاهده می‌شود. بنابراین، کم‌کم در متون، بخش‌نامه‌های دولتی و منابع متفرقه می‌توان با اجزای تشکیل‌دهندهٔ پیکرهٔ تقسیمات سیاسی و کشوری این منطقه به صورت دو قسمت کاملاً تفکیک شدهٔ «چهارمحال (چهار اربعه)» و «بختیاری» روبه‌رو شد و تعاریف خاصی از آن‌ها به دست آورد: «چهارمحال»، عبارت بوده است از ناحیه‌ای در جانب غربی «اصفهان» شامل رار (لار)، کیار (کلار)، مزدج (میزدج) و گندمان (کندمان) که رار (لار)، قسمتی حاوی بخش شرقی چهارمحال و «کیار (کلار)» در جنوب غربی «رار (لار)» واقع شده است و «مزدج (میزدج)» در مغرب «رار (لار)» قرار دارد. در این زمان، نایب‌الصدر مستقیماً ادارهٔ سرزمین «چهارمحال» را به عهده داشت که از اصفهان پایتخت دولت صفوی انتخاب و منصوب می‌شد. هر کدام از نواحی این منطقه یک نایب‌الصدر داشت (همان، ۲۰۳-۲۰۵). اما «بختیاری» به طور کلی معنای سیاسی

و فرهنگی آن از عصر «صفویه» به این سو وارد متون تاریخی و تقسیمات کشوری شده است. از این زمان به واژه «بختیاری» هم به صورت نام یک ایل و هم به عنوان یک منطقه سیاسی نام برده شده است که شامل نواحی آن سوی منطقه میزدج (مزدج) تا شوشتر در خاک خوزستان می‌شده است. در جغرافیای اداری صفویه، «بختیاری» جزو ولایات غربی محسوب می‌شد یعنی از بخش ششم سرزمینی که ایلات آن با «لُران» پیوند داشته‌اند و در ارتفاعات بین «اصفهان و لرستان فعلی و خوزستان (عربستان)» زندگی می‌کرده‌اند. اداره منطقه را حاکمی که شاه انتخاب می‌کرد با عنوان حاکم ایل بختیاری صورت می‌گرفت که به تدریج به منصب والی‌گری ارتقا یافت (مبینی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). ناحیه «چهارمحال و بختیاری» در این دوره به لحاظ اهمیت در سیر تقسیمات والی‌نشینی پس از والی «کردستان» با ذکر القاب یاد می‌شده است. ناحیه «چهارمحال» در بسیاری از مواقع به صورت کامل و یا برخی از بخش‌هایش نظیر گندمان (کندمان)، جزو محال اصفهان برشمرده شده است و در این میان ناحیه «بختیاری» به صورت اسم و رسم‌دار به صورت نیمه مستقل و در شکل خان‌نشینی به حیات سیاسی خود ادامه داده است. در دوره افشاریه و زندیه با توجه به آن که به جز دوره‌هایی کوتاه، کشور در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، همان تشکیلات و تقسیم‌بندی خاص دوره صفویه با تغییرات بسیار جزئی و سطحی اعمال می‌شده است. در دوره حکومت قاجاریه محدوده سرزمین بختیاری بدین ترتیب بود: از طرف جنوب منتهی می‌شود به خوزستان؛ از طرف شرق به فارس؛ از طرف شمال به اصفهان و از طرف مغرب به خاک لرستان و بروجرد. در اوایل حکمرانی فتحعلی‌شاه، بختیاری جزو خاک فارس بود (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۳۸). در این دوره با توجه به قدرت‌گیری مجدد سرکردگان و خوانین ایل‌نشین، سرزمین «چهارمحال بختیاری» به نام «سرزمین بختیاری» و در زمره اقلیم چهارم محسوب می‌گردد. در این دوره نیز افزون بر نصب حکام از سوی حکومت مرکزی و یا اصفهان، این دو ناحیه به صورت کلی در یک موقع تحت پوشش سیاسی منطقه «اصفهان» و زمانی جزو منطقه «خوزستان» یا «فارس» قرار داده می‌شوند (فتاحی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶).

تقسیمات کشوری در چهارمحال و بختیاری از سال (۱۲۸۵ ه.ش / ۱۳۲۴ ه.ق) تا (۱۳۸۵ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق)

همان‌طور که ملاحظه شد، منطقه چهارمحال و بختیاری در طول تاریخ به لحاظ سیر تحولات تقسیمات کشوری، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است؛ تا آن‌که با تصویب قانون ایالات و ولایات در سال (۱۲۸۵ ه.ش) تا حدودی وضع کنونی چهارمحال و بختیاری

همانند سایر مناطق کشور تثبیت شد. نخستین بررسی‌ها درباره چهارمحال و بختیاری در این زمان از طریق بررسی در اصفهان محقق می‌شود. در سال ۱۳۱۹ ه.ق / ۱۲۸۰ ه.ش چهارمحال (چهارمحال) یکی از بلوکات اصفهان محسوب می‌شد که در ولایت عراق عجم واقع شده بود (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۲). نخستین قانون تقسیمات کشوری (انجمن‌های ایالتی و ولایتی)، مصوب ۱۲۸۶/۰۳/۰۱ خورشیدی برابر با ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری (مجموعه قوانین)، بختیاری را که تا پیش از آن مجموعه‌ای واحد بود و به وسیله «ایلخانی» اداره می‌شد به چند بلوک تقسیم کرد. در این تقسیمات، هرم اداره کشور از بالا به پایین عبارت بود از: مملکت، ایالت، ولایت، بلوک و قریه. منطقه بختیاری عملاً به سه حوزه مجزا و متمایز از یکدیگر تقسیم گردید (رضایی، ۱۳۷۰: ۲۷):

- ۱- حوزه مال‌امیر و باغ‌ملک و سردشت جزو حکومت اهواز و ولایت خوزستان شدند.
- ۲- حوزه فریدن و فریدون‌شهر کنونی تحت عنوان بلوکات حاکم‌نشین اصفهان و در ردیف بختیاری مرکزی قرار گرفتند.
- ۳- حوزه استان کنونی چهارمحال و بختیاری که در قالب یک حوزه و چند بلوک تابع اصفهان شد. در تقسیم بندی ایالات و ولایات ایران در سال (۱۳۴۱ ه.ق / ۱۳۰۰ ه.ش) چهارمحال یکی از بلوکات عمده کشور به شمار می‌آید و بختیاری در قسمت ایالات و ولایات ذکر شده و آبادی‌های عمده، بختیاری معرفی شدند. بر اساس قانون آبان ماه (۱۳۱۶ ه.ش) چهارمحال و بیلاق بختیاری در تابعیت شهرستان اصفهان و استان شمال قرار گرفت (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۲). به موجب ماده یک قانون مصوب ۱۹ دی ۱۳۱۶ ه.ش، کشور ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شده بود که هر استان مرکب از چند شهرستان و هر شهرستان از چند بخش و هر بخش از چند دهستان و هر دهستان از چند قصبه و ده بود. محدوده کنونی استان چهارمحال و بختیاری در قالب سه بخش شهرکرد، اردل، لوردگان (لردگان) تابع شهرستان اصفهان - که خود همراه با شهرستان یزد جزو استان دهم بود- به تصویب رسید (رضایی، ۱۳۷۰: ۲۲). بخش شهرکرد در تاریخ ۱۳۲۱/۱۲/۰۳ طبق تصویب‌نامه شماره ۳۳۴۴۰ همراه با دو بخش اردل و لوردگان (لردگان)، از شهرستان اصفهان منتزع و به شهرستان جدیدی با عنوان شهرستان شهرکرد و در تابعیت استان دهم با مرکزیت شهر شهرکرد تبدیل شد. اردل و لوردگان (لردگان)، بخش‌های تابع این شهرستان را تشکیل دادند. در تاریخ ۱۳۲۲/۱۱/۲۹ طبق تصویب‌نامه شماره ۲۲۷۸۲، بخش داران (فریدن) از شهرستان اصفهان جدا و به شهرستان شهرکرد پیوست. سه سال بعد در تاریخ

۰۳/۰۴/۱۳۲۵ بر اساس تصویب‌نامه شماره ۰۷۷۲ این بخش به انضمام بخش آخوره منتزع شده از اصفهان، به شهرستانی در تابعیت استان دهم تبدیل شد و از تابعیت شهرستان شهرکرد خارج شد. همچنین به استناد مصوبه شماره ۱۱۱۹/۷ مورخ ۱۳۲۹/۰۹/۲۱ هیئت وزیران از ترکیب دهستان‌های کیار و گندمان از توابع شهرستان شهرکرد، بخش بروجن با مرکزیت قصبه بروجن-تابع شهرستان شهرکرد- ایجاد شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۱/۲).

جمع‌بندی اطلاعات کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد دهم نشان می‌دهد که شهرستانی که بعدها هسته اولیه استان چهارمحال و بختیاری را تشکیل داد در سال (۱۳۳۲ ه.ش) با مرکزیت شهرستان شهرکرد، دارای چهار بخش شامل بخش اردل مشتمل بر دهستان‌های بازفت، بیرگان پشت کوه، دو آب، دیناران و میانکوه؛ بروجن مشتمل بر دهستان‌های کیار و گندمان؛ بخش لردگان مشتمل بر دهستان‌های خان میرزا، جانکی، فلارد و بخش حومه شامل دهستان‌های لار و میزدج می‌شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۲/۲؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۲۲ و ۶۲).

ایجاد فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال

در تاریخ ۱۳۳۲/۱۱/۲۷ به موجب تصویب‌نامه شماره ۴۱۵۵۰ هیئت دولت، با تفکیک بخش‌های باغ‌ملک و ایذه و اندیکا از شهرستان اهواز و انتزاع بخش سردشت از شهرستان دزفول و الحاق آن‌ها به محدوده شهرستان شهرکرد، این شهرستان به فرمانداری درجه یک مستقل «بختیاری و چهارمحال» به مرکزیت «شهرکرد» تبدیل شد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد، ۱۳۸۸: ۸-۷). این بخش‌ها افزون بر بخش‌های اردل، لردگان و بروجن که تابع فرمانداری شهرکرد بختیاری بودند، شش بخش فرمانداری جدید «بختیاری و چهارمحال» را تشکیل می‌دادند. در تاریخ ۱۳۳۷/۰۶/۲۳ ه.ش به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۳۸۷۶ هیئت وزیران، فرمانداری مستقل بختیاری و چهارمحال به «فرمانداری کل» تبدیل شد و در محدوده آن فرمانداری‌های جدید بروجن و ایذه و نیز بخش‌های جدید شوراب و گندمان ایجاد شد. به موجب تصویب‌نامه مصوبه شماره ۲۳۴۳۴، در تاریخ ۱۳۳۸/۰۹/۱۸، ضمن ایجاد بخش میزدج، منفک از بخش حومه شهرکرد، فرمانداری شهرکرد با دو بخش حومه و میزدج تشکیل شد. در نتیجه این مصوبات مجموع فرمانداری‌ها و بخش‌های فرمانداری کل «بختیاری و چهارمحال» در سال ۱۳۳۸ ه.ش به شرح ذیل بوده است:

۱- بخش‌های تابع مستقیم فرمانداری کل (فرمانداری شهرکرد) بخش حومه و شوراب؛ ۲- فرمانداری بروجن شامل بخش‌های گندمان، اردل، لردگان؛ ۳- فرمانداری ایذه شامل بخش‌های

حومه، باغ‌ملک، دهدز، اندیکا، سردشت. در تاریخ ۱۳۳۸/۰۶/۱۸ به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۳۴۳۴، شهرکرد مجدداً با دو بخش حومه و بخش تازه تأسیس میزدج به شهرستان تبدیل شد و در تابعیت فرمانداری بختیاری و چهارمحال قرار گرفت. همچنین بخش شوراب در مورخ ۱۳۳۸/۱۲/۲۷ در تابعیت مجدد شهرستان شهرکرد قرار گرفت.

به موجب تصویب‌نامه شماره ۷۹۰۴ مورخ ۱۳۴۱/۰۵/۲۹ هیئت وزیران، شهرستان ایذه با بخش‌های تابعه (حومه، باغ‌ملک، دهدز، اندیکا، سردشت) از فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال منتزع و به استان خوزستان ملحق شد و عملاً تعداد فرمانداری کل به دو شهرستان شهرکرد و بروجن رسید. در تاریخ ۱۳۴۱/۰۳/۳۱ به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۹۰۱، دهستان کیار از بخش حومه بروجن منتزع و تحت عنوان «بخش کیار» به مرکزیت «سلمزار» به شهرستان شهرکرد ملحق شد. در سرشماری سال ۱۳۴۵ ه.ش، از چهارمحال و بختیاری به عنوان فرمانداری کل نام برده شده است. بر اساس این سرشماری، فرمانداری کل بختیاری و چهارمحال به شرح زیر است:

- ۱- شهرستان شهرکرد شامل چهار بخش: بخش حومه، شوراب، کیار، میزدج؛ ۲- شهرستان بروجن شامل بخش‌های گندمان، اردل، لردگان (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۴/۲؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۶۲).

تأسیس استان چهارمحال و بختیاری

سال (۱۳۵۲ ه.ش) در سیر تحولات تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری اهمیت ویژه‌ای دارد. در تاریخ ۱۳۵۲/۰۷/۰۷، طبق تصویب‌نامه شماره ۷۴۰۵/م هیئت وزیران فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری به استانداری چهارمحال و بختیاری تبدیل و استان چهارمحال و بختیاری ایجاد شد. در مفاد تصویب‌نامه موردنظر به صراحت و رسمی عنوان «بختیاری و چهارمحال» به «چهارمحال و بختیاری» تغییر یافت. در تاریخ ۱۳۵۵/۰۳/۳۱ ه.ش، طبق تصویب‌نامه شماره ۸۰۸۸، عنوان بخش حومه در تمام شهرستان‌ها حذف شد و به جای آن بخش مرکزی خوانده شد. در سرشماری عمومی سال ۱۳۵۲ ه.ش از استان چهارمحال و بختیاری به عنوان استانی مرکب از دو شهرستان بروجن و شهرکرد یاد شده است. دسته‌بندی موجود میان واحدهای تقسیمات کشوری در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۵۲ ه.ش، نسبت به دو دهه پیش، منسجم‌تر و مشخص‌تر شده است. بر اساس این سرشماری و تقسیمات کشوری، شهرستان‌های یاد شده دارای زیر مجموعه‌هایی به شرح ذیل شدند:

شهرستان شهرکرد: شامل چهار بخش: ۱. بخش شوراب مشتمل بر دهستان‌های بازفت، بیرگان،

تنگ گزی، دو آب و شوراب؛ ۲. بخش کیار مشتمل بر دهستان‌های دستگرد و شلمزار؛ ۳. بخش میزدج شامل دهستان‌های جونقان و فارسان؛ ۴. بخش مرکزی مشتمل بر دهستان‌های بن، سامان، قهفرخ و هفشجان شده است. شهرستان بروجن: شامل چهار بخش: ۱. بخش اردل مشتمل بر دهستان‌های پشت‌کوه، دیناران و میانکوه؛ ۲. بخش گندمان مشتمل بر دهستان‌های چغاخور و گندمان؛ ۳. بخش لردگان مشتمل بر دهستان‌های خان میرزا، فلارد و لردگان؛ ۴. بخش مرکزی شامل دهستان حومه است.

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۴/۰۱ ه.ش، طبق تصویب‌نامه شماره ۲۷۶۰ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، دو شهرستان جدید در استان چهارمحال و بختیاری ایجاد شدند:

- ۱- بخش لردگان از شهرستان بروجن منتزع و شهرستان جدیدی با مرکزیت «لردگان» تشکیل شد؛
- ۲- بخش‌های میزدج و شورآباد (شوراب) از شهرستان شهرکرد منتزع و به شهرستان دیگری با مرکزیت «فارسان» تشکیل شد.

در تاریخ ۱۳۶۹/۰۷/۱۸ ه.ش، بر اساس مصوبه هیئت وزیران، تغییراتی در تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری به وقوع پیوست که در نهایت به تأسیس شهرستان جدیدی با عنوان و مرکزیت «اردل» منجر شد. در تاریخ ۱۳۷۵/۰۳/۲۶، بخش شوراب به بخش «کوه‌رنگ» تغییر نام یافت. سپس این بخش در تاریخ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱ از شهرستان «فارسان» منتزع و شهرستانی با عنوان شهرستان «کوه‌رنگ» به مرکزیت شهر چلگرد تأسیس شد (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۵؛ رضایی، ۱۳۷۰: ۱۷۷). از این زمان تا سال ۱۳۸۵ ه.ش، تغییر قابل توجهی در تقسیمات کشوری چهارمحال و بختیاری صورت نگرفت.

نتیجه‌گیری

استان چهارمحال و بختیاری در طول تاریخ ایران، در تقسیم‌بندی‌های سیاسی و جغرافیایی به دلیل ویژگی‌های خاص انسانی (ساختار سیاسی-اجتماعی ایلی) و شرایط خاص طبیعی (کوهستانی و صعب‌العبور بودن) همواره شاهد تغییر و تحولات زیادی بوده و این تغییرات موجب شد، سیستم سیاسی-اداری متمرکزی که لازمه برنامه‌ریزی برای توسعه است، شکل نگیرد و به تبع آن پایداری و انسجام اقتصادی-اجتماعی که مقدمه انباشت ثروت است نیز محقق نشود. اختلافات و درگیری‌های درونی ناشی از این تغییرات، موجب شد فرصت استفاده از ظرفیت‌های درونی تا حد زیادی از بین برود؛ به طوری که هنوز یکی از زمینه‌های اختلاف برانگیز در این استان مشکلات

ناشی از تغییرات در تقسیمات کشوری است. البته در این مقاله، صرفاً به روند این تغییرات پرداخته شده است. تأثیر این تغییرات در وضعیت اقتصادی و اجتماعی، نیاز به پژوهشی فراگیرتر دارد.

کتابنامه

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. (۱۳۷۳). *المسالک و الممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. با کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۱). «پیشینه تاریخی بختیاری‌ها». *مجله کیهان فرهنگی*. س ۱۹. ش ۱۹۱. صص ۳۰-۳۳.
- الهیاری، فریدون؛ ابری فروغی، علی اصغر؛ عبداللهی نوروزی، عزت‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی ساختار قدرت سیاسی- اجتماعی در ایل بختیاری از قاجاریه تا انقلاب اسلامی». *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*. س ۲. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۱۵-۵۰.
- امان، دیتر. (۱۳۷۴). *بختیاری‌ها: عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*. ترجمه محسن محسنیان. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۴). *قوم لر: پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: نشر آگاه.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۸۴). *تاریخ و تمدن بختیاری*. شهرکرد: انتشارات آهنجیده.
- بدیعی، ربیع. (۱۳۶۲). *جغرافیای مفصل ایران*. تهران: انتشارات اقبال.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دفتر تقسیمات کشوری. (۱۳۷۰). *بررسی وضعیت طبیعی، اجتماعی و سیاسی استان‌های کشور*. تهران: وزارت کشور.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آية السرور: در تاریخ آل سلجوق*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضایی، کرمان‌الله. (۱۳۷۰). *سیر تحولات تقسیمات کشوری ایران (استان چهارمحال و بختیاری)*. شهرکرد: استانداری چهارمحال و بختیاری.
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۶۲). *تاریخ بختیاری*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- فتاحی، قاسم. (۱۳۸۳). چهارم‌حال و بختیاری در عهد افشاریه از سقوط صفویه تا به قدرت رسیدن کریم‌خان زند. تهران: سامان دانش.
- فریدی مجید، فاطمه. (۱۳۸۸). سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه.ش). با همکاری فاطمه دفتری و نجمه‌ملک پور. مقدمه، تمهید و بررسی نهایی حسن حبیبی. ج ۲. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- گارثویت، جن. راف. (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی- اجتماعی بختیاری: با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: نشر سهند.
- گریشمن، رومن. (۱۳۶۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور. ترجمه محمود عرفان. ج ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مبینی، عبدالله. (۱۳۸۹). چهارم‌حال و بختیاری از منظر تاریخ. تهران: خلیلیان.
- مشیری، رحیم. (۱۳۷۲). جغرافیای کوچ‌نشینی (مبانی و ایران). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. ج ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مکبن روز، الیزابت. (۱۳۷۳). با من به سرزمین بختیاری بیایید. ترجمه سهراب امیری. تهران: سهند.
- میرزا اسمعیل، محمد سمیع. (۱۳۶۸). سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات بر کتاب تذکره الملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوروزی، علی اصغر. (۱۳۷۷). «نگاهی کوتاه به اوضاع چهارم‌حال و بختیاری در دوره پیش از اسلام». فصلنامه بام ایران. پیش شماره اول.
- نوروزی، علی اصغر. (۱۳۸۸). «مطالعات باستان‌شناسی در حوزه آبخیز کارون شمالی (استان چهارم‌حال و بختیاری)». مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۱. ش ۲. صص ۱۶۱-۱۷۵.
- ودیعی، کاظم. (۱۳۵۳). مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۶۸). تاریخ ایران کمبریج (از ظهور اسلام تا سلاجقه). ترجمه حسن انوشه. ج ۴. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۴۷). معجم البلدان. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

time, the country experienced great chaos and frequent rebels, the same administrative divisions of the Safavid period existed with very few changes. During the Qajar period, the land of “Chaharmahal Bakhtiari” was known as the “Bakhtiari Land” and as the fourth region. After the Persian Constitutional Revolution, with the legislation of the laws of states and provinces in 1906, the status of Chaharmahal and Bakhtiari Province in its present form was established. Since 1907, when the first law of the administrative divisions of Iran was approved, until 1973, the present Chaharmahal and Bakhtiari, was mostly known as a “governorate” and “governorate general” and as a sovereign of Isfahan. The year 1973 is of particular importance in the process of the changes in the administrative divisions of Chaharmahal and Bakhtiari because on 29 September 1973, with the approval of the delegation of ministers, the governorate general of Chaharmahal and Bakhtiari turned into a province.

Key Terms

administrative divisions; province; district; Chaharmahal and Bakhtiari

Process of the Changes in the Administrative Divisions of Chaharmahal and Bakhtiari Province (from 2006)

Darab Zafariyan¹

This paper aims to explain the process of the changes in the administrative divisions in Chaharmahal and Bakhtiari Province (since 2006) relying on historical sources and documents. Based on a number of historical proofs and archeological findings in relation to ancient times, vast areas of Chaharmahal and Bakhtiari were initially under the rule of the Elamite Empire (300 BC). Later, this region turned into the summer residence of the Akaemenid, Arsacid, and Sassanid rulers. Upon the arrival of Islam in Iran, the present Chaharmahal and Bakhtiari Province, similar to other regions of Iran, was governed by caliphs. During this period, Lur-residing districts (including the Bakhtiari region) covered vast areas of Jibal, Fars, and Khuzestan Provinces. Following Iranians' quest for independence in the third century (AH), this region came under the sovereignty of Greater Lorestan (Lur.e.Bozorg) once again with Izeh as its capital city. Between 550 AH and 827 AH, this area was governed by the Atabegs of Greater Lorestan. After the rise of the Safavid Dynasty to power in 907 AH, given the changes in the various states and areas of Iran, two regions which were separate from each other in terms of their political geography came into being: "Chaharmahal" and "Bakhtiari". The land of Chaharmahal was directly controlled by Isfahan. However, since this time onwards, the word "Bakhtiari" has been used as both the name of a tribe and the name of a geographical-political region, which has continued its political life with a semi-independent feudal government. During the reigns of Afsharid and Zand dynasties, considering the fact that, expect for a short

1. PhD candidate of History of Islam, Islamic Azad University, Najafabad Branch, d_zafariyan@yahoo.com

Political_Economic Functions of Dez_Part Road in the Relationships between the Safavid Government and Bakhtiari Tribe

Zahra Azarniush¹

Dez_Part is one of the most important roads of Bakhtiari land and dates back to ancient times. Due to strategic reasons, this road was of particular importance during the Safavid era. In fact, in order to achieve their purposes, Safavid rulers repaired the road, which had been damaged previously, and used it to their own advantage. A part of Dez_Part was used during the reigns of Shah Abbas I and Shah Abbas II for political and economic purposes. This paper discusses the purposes behind Safavid kings' attention to this route with respect to political and economic benefits. These purposes included the spread of the Shi'ite culture in Bakhtiari lands, keeping Bakhtiari rulers under surveillance, conducting national trade between Bakhtiari lands and Isfahan (the Safavid capital), and finally commuting for the purpose of transferring the water of Kuhrang River to Isfahan through building a waterway in the mountain. Following a descriptive_analytic method, this study was conducted through using library resources, observing epigraphs, and examining documents on Safavid history.

Key Terms

Safavid; Dez_Part Road (axis of Gardaneh_ye Rokh); national trade; Karun River; Bakhtiari people

Roles of Jahanbin Broadcasting Programs in Chaharmahal and Bakhtiari Province in Strengthening Native and Local Identify

Leila Bayati¹ and Zahra Ardestani²

In this study, the authors examined the role of the radio and television programs of Jahanbin Broadcasting in Chaharmahal and Bakhtiari Province in consolidating its people's native and local identify. This survey study was carried out following a descriptive method, and the required data were collected using a researcher-made questionnaire. The 674,190 participants consisted of all the above 15-year-old people living in the nine counties of the province. Using the Cochran Formula, the ideal sample size was determined, and the participants were divided into specific samples based on the systematic cluster sampling method. SPSS 23 Software was used to analyze the related descriptive and inferential statistical data. The findings demonstrated that, with an increase in the use of the programs of this provincial network, the users' familiarity and satisfaction with their folk culture and specifics features of their native-local identify increased. Moreover, it was found out that an increase in the satisfaction with the networks' performance in this regard was followed by an increase in the participants' interest in their native-local identify. Therefore, the authors recommend the authorities of the Network to encourage the production of appropriately absorbing and captivating programs so that audiences develop a greater interest in their native-local culture.

Key Terms

native-local culture; Chaharmahal and Bakhtiari Province; Broadcasting Company; Jahanbin Network

1. MA in sociology and Researcher at Chaharmahal and Bakhtiari Broadcasting (corresponding author), bayatileila111@yahoo.com

2. MA in General Psychology, zahraardestani@yahoo.com

A Study of Iranian Traditional Disciplinary Organizations among Bakhtiari People

Aghil Soltanpour¹

Following a library method and through a thorough study of various books and papers in the field of the history and culture of Bakhtiari people, the present paper aims to identify and explore some of the Iranian traditional disciplinary acts of Bakhtiari tribe, such as Xun bas (renouncing gore), blood and wood, oath, Xun and Kalat (blood money), and atonement. Since the origin of such punishments is the structure and conventions of the converged Bakhtiari society, and since the main foundations and forms of this united society are as strong as they were before, it seems that the revival and modification of each of such criminal punishments based on societal needs could be a useful step towards attaining the goals of restorative justice.

Key Terms

Bakhtiari people; criminal punishment; mediation; blood money; Xun bas

Singers and Musicians among Lur and Bakhtiari People

Hassan Zolfaghari¹

Music holds an important place in the cultures of various Iranian ethnic groups. Therefore, studies in the field of folk culture and anthropology pay particular attention to music. The folk music of Zagros people originates in the ancient culture of this region and, especially, in the culture of Lur people, namely, Bakhtiari people. Bakhtiari and Lur singers and musicians have kept their own cultural heritage alive until today with the help of their *dohols*, other musical instruments, and nature in a vast area of Middle Zagros. Their folk literature is rooted in their lifestyle, migrations, jobs, and climate and is continually transferred from one generation to the other by art-loving people. Bakhtiari singers transfer their local *maqams* (melodies) and couplets by the word of tongue relying on their memory and oral knowledge. The required data for this study were collected, classified, and analyzed using the library and field methods of research in relation to musical instruments, literature and poems, singers, different types of celebration and mourning songs, epic poems, and *ghazal*.

Key Terms

music; singers; Lur and Bakhtiari people; oral literature; Middle Zagros

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, hasanzolfaghari@gmail.com

Traditional Architecture of the Qajar Period in Dezak Palace (Dezak Castle, Chaharmahal and Bakhtiari Province)

Masumeh Taheri Dehkordi¹

The architecture of the middle Qajar period improved the old principles and models of Iranian architecture and presented a number of innovations in terms of space formation. Although this style of architecture does not enjoy its previous glory, it introduces some new architectural forms with a mixture of Iranian and European characteristics. During the Qajar period, the houses of rich people were architecturally modeled on European buildings. The design of Dezak mansion, as one of the distinct buildings of the Qajar period, represents the original richness of Iranian architecture from both functional and aesthetic aspects. The architecture of Dezak Palace has also its own share of the cultural, social, historical, and artistic features of its time and enjoys some noteworthy characteristics regarding its design, plan, and artistic decorations. In spite of its value, this building has not been the focus of much research. Hence, this study aimed to investigate the decorations of this mansion with respect to their aesthetic elements. The most important decorations of Dezak palace include brickwork, plaster molds, stuccowork, and āina_kāri (putting small pieces of mirror together in beautiful forms). The findings demonstrate that, in spite of the influence of the western artistic_decorative elements and features, the decorations and architecture of Dezak palace mainly follow the principles of (traditional) Iranian architecture. This study was conducted following a descriptive_analytic method, and the required data were collected using the library and field methods.

Key Terms

Qajar architecture; Qajar decorations; Dezak Castle; aestheticism

1. PhD in archeology, Bu_Ali Sina University, m.dehkordi2010@yahoo.com

A Study of the Central Toranj Design in Baba Heydar's Carpets

Faranak Kabiri¹, Azam Bohlu², and Parivash Mohammadi³

Carpet weaving is an industrial art that initially emerged because of man's material need for a floor covering and later reached its peak of beauty through mixing with a sense of aestheticism. Iran has always acted as a pioneer in this process of attaining perfection. The characteristics of Iranian carpets have made these hand-woven products known to the world as the symbol of the supreme artistic legacy of Iran. The variety of the designs of Iranian carpets are as vast as the area of this art-loving and art-nurturing country. Chaharmahal and Bakhtiari Province is not an exception in this regard and, because of its particular geographical features, it enjoys desirable conditions for carpet production. The carpets of this province enjoy great variety in terms of design, and some of them contain geometrical patterns. A group of carpets with geometrical patterns are woven in Baba Heydar region. Despite the great variety in the designs of these carpets, few if any study has been conducted in order to introduce and explore their features. Accordingly, the authors of this paper decided to locate some of the existing samples, photograph them, and provide the necessary explanations regarding their designs in order to record the most prominent designs and patterns of the carpets woven in this region. The main purpose of choosing this topic was to identify and examine the design of geometrical carpets with the toranj (medallion) pattern, which are not much woven in Chaharmahal and Bakhtiari Province anymore. In this way, they hope to be able to prevent the gradual forgetting of this style and pave the way for developing a pictorial treasure of the carpets of the regions which do not normally receive much attention. As a result, we will be able to protect micro-cultures and, following them, our national culture more than ever before.

Key Terms: carpet; geometrical toranj; Baba Heydar; pattern and design

1. Faculty member at the Handicrafts Department of Art Faculty, Shahrekord University (corresponding author), kabiri.faranak@sku.ac.ir

2. Faculty member at the Handicrafts Department of Art Faculty, Shahrekord University (corresponding author), maryambohlol2004@gmail.com

3. MA in Handicrafts, Art University of Isfahan, pary.mohamadi2014@gmail.com

A Study of the Decorations of Paired Columns of Qajar Castle_Palaces in Chaharmahal and Bakhtiari Province

Hossein Ebrahimi Naghani¹ and Safoura Qasemi²

Castle_palaces of Chaharmahal and Bakhtiari Province are quite noteworthy in terms of their architecture and decorations. Most of them have remained from the Qajar period, and their architecture has been influenced by the Qajar visual culture. Generally speaking, castle_palaces had no defensive functions and were constructed on plains. In Chaharmahal and Bakhtiari Province, the architectural design and visual culture of these structures mainly reflect the tribal and familial power of Bakhtiari rulers and Khans. Paired columns, which have been examined comparatively based on a descriptive_analytic method in this paper, are among the most significant visual and architectural elements of these buildings. Based on the findings of this study, the decorative patterns of these twin columns have been influenced by the visual culture of the Qajar period, on the one hand, and the climatic features and specific local characteristics of the visual culture of Bakhtiari people, on the other hand. It is noteworthy that most of such artistic works can be observed in the architecture of the castle_palaces constructed on stone materials, which demonstrates the effect of regional and mountainous conditions of the location on their architecture. Moreover, the addition of particular decorations and visual signs and symbols on stone materials have immensely magnified the glory, magnificence, and power of these castle_palaces.

Key Terms

architectural decorations; paired columns; castle_palaces; Qajar; Bakhtiari

1. Faculty Member at the Art Faculty of Shahrekord University, hossein.ebrahiminaghani@gmail.com

2. BA in Handicrafts, Faculty of Art and Humanities, University of Farsan, Shahrekord, sghasemi48@yahoo.com

Place and Role of Women in Consolidating the Family System

Abbas Ghanbari Odivi¹ and Elyas Ghadery²

Women or, more generally speaking, human beings are among the most supreme creatures of Almighty God. One of the purposes behind the creation of women based on Qur'anic verses and Islamic traditions is developing the process of the creation of human beings and, at a lower level, granting perfection to the creation of men and protecting the survival of human generation. This study was carried out to clarify the nature, status, and place of women in creation, place of women in the Holy Qur'an and hadith, Islam's attention to women, the changes in the place of women in Iranian culture in previous periods, women's place in family and Iran's legal system and, finally, women's functions in their various roles in society. The findings of this research indicate that women complete the creation of human beings and their opposite sex or men. Men and women have always held an equal place in Islam, and if there are any differences, they pertain to their different roles and duties. Iranian women have always received great respect since ancient times, and goddesses were considered sacred in some cultures. In case women were ever the target of cruelty or misdeed, it was imposed by foreign agents or cruel rulers who tried to force them to yield to servitude. The role of women in life and family is greater than that of men. In the convoluted road of life, women play different roles as daughters, wives, mothers, etc. the most important of which is motherhood. This study was conducted following the library method, and since the topic and content of this paper enjoy an Iranian-Islamic nature, the authors have mainly benefitted from religious books and the related sources, as well as the theories and ideas of scholars, theoreticians, and sociologists who are well-versed in Islam and the norms of Iranian culture and families.

Key Terms

Islam; Iran; family; women; legal system; mother

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Farhangian University (corresponding author), odivi46@yahoo.com

2. MA in Persian Language and Literature, Farhangian University, elyasghadery@yahoo.com

Table Of Contents

Place and Role of Women in Consolidating the Family System	5_24
Abbas Ghanbari Odivi and Elyas Ghadery	
A Study of the Decorations of Paired Columns of Qajar Castle.Palaces in Chaharmahal and Bakhtiari Province	25_44
Hossein Ebrahimi Naghani and Safoura Qasemi	
A Study of the Central Toranj Design in Baba Heydar’s Carpets	45_56
Faranak Kabiri , Azam Bohlul , and Parivash Mohammadi	
Traditional Architecture of the Qajar Period in Dezak Palace (Dezak Castle, Chaharmahal and Bakhtiari Province)	57_75
Masumeh Taheri Dehkordi	
Singers and Musicians among Lur and Bakhtiari People	77_87
Hassan Zolfaghari	
A Study of Iranian Traditional Disciplinary Organizations among Bakhtiari People	89_106
Aghil Soltanpour	
Roles of Jahanbin Broadcasting Programs in Chaharmahal and Bakhtiari Province in Strengthening Native and Local Identify	107_129
Leila Bayati and Zahra Ardestani	
Political.Economic Functions of Dez.Part Road in the Relationships between the Safavid Government and Bakhtiari Tribe	131_149
Zahra Azarniush	
Process of the Changes in the Administrative Divisions of Chaharmahal and Bakhtiari Province (from 2006)	151_166
Darab Zafariyan	

Iranian Studies

(specialized - scientific - interdisciplinary Journal)
(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 - 2989

Vol. 5, No. 14, Autumn 2019

License Holder (Publisher): Iranology Foundation

Director_in_Charge: Dr. Mohammad Bahramzadeh

Editor_in_Chief: Dr. Hekmatollah Molla Salehi

Manager: Shiva Bagheri

Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri	(Tabriz University)
Dr. Naser Takmil Homayoun	(Academy of Humanities and Cultural Studies)
Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi	(University of Tehran)
Dr. Zohreh Zarshenas	(Academy of Humanities and Cultural Studies)
Dr. Fathollah Mojtabaei	(University of Tehran)
Dr. Hekmatollah Molla Salehi	(University of Tehran)
Dr. Mohammad Bahramzadeh	(Research Deputy and Faculty Member at the Iranology Foundation)
Dr. Mahmoud Tavusi	(Tarbiyat Modares University)

Issue Editor: Mohsen Ahmadi

Translator: Roya Khoii

Design: Maryam Jamei

Type Latin: Monica Toosi

Proof Reader: Zohreh Dowlati

Publisher: Iranology Foundation

Address: Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae, Tehran, Iran.

Tel: 0098_ 21_ 88608925

Fax: 0098_ 21_ 88608922

Email: Faslnameh@iranology.ir